



کارنامه تاریخ

فصلنامه علمی - تخصصی

سال اول، شماره چهارم، تابستان ۱۳۹۴

- سیاست‌های بین‌المللی توتون و تنباکو و مسئله جنبش‌های ...
- واکاوی کتیبه‌های فارسی باستان از دیدگاه تحلیل انتقادی گفتمان
- نقش مشروعیت خاندان صفوی در مناسبات سیاسی پس از ...
- بررسی زمینه‌ها و علل شکل‌گیری جنبش و گفتمان محیط زیست
- تأملی در آداب سوگواری ایرانیان در قرون نخستین اسلامی ...
- چالش‌های سیاسی اروپا پس از کنفرانس صلح پاریس ...

انجمن علمی دانشجویی تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

۴

کارنامه تاریخ - فصلنامه علمی - تخصصی

سال اول، شماره چهارم، تابستان ۱۳۹۴

Quarterly Journal of
**Karnameh
Tarikh**

Vol.1, no.4, Summer 2015

فصلنامه علمی - تخصصی کارنامه تاریخ
سال اول، شماره چهارم، تابستان ۱۳۹۴

کارنامه تاریخ



صاحب امتیاز:

انجمن علمی دانشجویان تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

مدیر مسئول:

محمد محمود هاشمی

دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

سر دبیر:

فرشاد سلیمی

دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه شهید بهشتی



هیات تحریریه:

دکتر اللهیار خلعتبری، استاد دانشگاه شهید بهشتی

دکتر غلامحسین زرگری نژاد، استاد دانشگاه تهران

دکتر کریم سلیمانی دهکردی، دانشیار دانشگاه شهید بهشتی

دکتر قباد منصوربخت، استادیار دانشگاه شهید بهشتی

دکتر زهیر صیامیان گرچی، استادیار دانشگاه شهید بهشتی

دکتر حسن شجاعی دیوکلائی، استادیار دانشگاه مازندران

دکتر آرزو رسولی، استادیار دانشگاه شهید بهشتی

تحت نظر مشاور علمی انجمن:

دکتر حسن باستانی راد استادیار دانشگاه شهید بهشتی

مترجم و ویراستار چکیده‌های انگلیسی:

حسین احمدزاده نودیجه دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

طراح جلد و صفحه آرا: فریده داورزنی

آدرس: تهران، ولنجک، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه

تاریخ، انجمن علمی دانشجویی تاریخ

پست الکترونیکی: karnamehtarikh@gmail.com

ضوابط پذیرش مقاله:

- مقاله در نشریات دیگر منتشر نشده باشد.
- موضوع مقاله درباره مسائل تاریخی و حوزه‌های مرتبط با آن باشد.
- هیات تحریریه با لحاظ ضوابط علمی در پذیرش، اصلاح و رد مقالات آزاد است.
- مقالات ترجمه شده در صورت دارا بودن موضوعی نو در حوزه پژوهش‌های تاریخی پذیرفته می‌شوند، البته لازم است متن زبان اصلی مقاله با مشخصات دقیق به پیوست ترجمه ارسال شود.
- مسئولیت مطالب مندرج در مقالات بر عهده نویسنده است.

راهنمای نگارش مقالات:

۱. مقاله باید براساس ساختار ذیل سامان داده شود:
الف: عنوان : عنوان مقاله، نام و نام خانوادگی نویسنده یا نویسندگان، مرتبه علمی، دانشگاه وابسته (فارسی و انگلیسی)
ب: چکیده: مساله، روش، یافته‌های اساسی، واژگان کلیدی (فارسی و انگلیسی)
ج: مقدمه: طرح مسئله‌ی پژوهش، پیشینه موضوع، شیوه تحقیق
د: متن
ه: نتیجه‌گیری
و: کتابنامه
 ۲. مقاله با قلم ۱۳٫۵ B Mitra برای متن و ۱۰ برای زیرنویس‌ها حداکثر در ۲۵ صفحه تنظیم شود و در دو فرمت Word (2007/2003) و Pdf همراه با مشخصات نویسنده و راههای تماس با وی (تلفن و آدرس ایمیل) به پست الکترونیکی مجله karnamehtarikh@gmail.com ارسال شود.
 ۳. چنانچه بایستی در مقاله تصویرهایی به صورت عکس، سند و نقشه چاپ شود، بایستی در فرمت الکترونیکی JPG با وضوح ۳۰۰ dpi و حجم کمتر از ۵۰۰ Kb در فایل پیوست با متن مقاله همراه با کپی و توضیح درباره جای تصویر در مقاله، شرح و مآخذ تصویر ارسال شوند.
 ۴. سرنام‌ها و نشانه‌ها: ج= جلد؛ چ= چاپ؛ س= سال؛ ق= هجری قمری؛ ش= هجری شمسی؛ م= میلادی؛ ص= صفحه یا صفحه‌ها.
 ۵. معادل لاتین مفاهیم و اصطلاحات علمی و اسامی خارجی در پاورقی قید شود.
 ۶. در تنظیم ارجاع‌ها و کتابنامه از شیوه‌ی «زیرنویس کتابنامه‌ی شیکاگو» استفاده شود و ارجاعات و یادداشت‌ها در کل مقاله به صورت شماره‌های مسلسل (automatic) تنظیم شوند.
 ۷. در نخستین ارجاع به یک اثر، مشخصات کامل آن آورده شود و در ارجاعات بعدی بدون فاصله از (همان، ص.) و با فاصله از (نام خانوادگی، ص.) و (نام خانوادگی، عنوان اثر، ص.) استفاده شود و کتابنامه به صورت الفبایی بر اساس نام خانوادگی نویسنده تنظیم گردد. در مواردی که در شناسنامه اثر (محل چاپ، ناشر، تاریخ انتشار) قید نشده باشد، (بی‌جا؛ بی‌نا؛ بی‌تا) جایگزین شود.
- از جدول زیر به عنوان الگو برای شیوه‌ی ارجاعات کامل و کتابنامه استفاده شود.

نوع سند	زیرنویس با شماره‌گذاری مسلسل و ارجاع به صفحه	کتابنامه
کتاب با ۱ نویسنده با ارجاع به صفحه	۱. ابراهیم پورداود، یادداشت‌های گائها (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۶)، ص ۱۲۹.	پورداود، ابراهیم. یادداشت‌های گائها. تهران: دانشگاه تهران. ۱۳۵۶.
کتاب با ۲ یا ۳ نویسنده با ارجاع به صفحه	۲. حسن پیرنیا، عباس اقبال، تاریخ ایران: از آغاز تا انقراض قاجاریه، چاپ هشتم (تهران: خیام، ۱۳۷۶)، ص ۱۲۵-۱۲۲.	پیرنیا، حسن و عباس اقبال. تاریخ ایران: از آغاز تا انقراض قاجاریه. چاپ هشتم. تهران: خیام، ۱۳۷۶.
کتاب بیش از سه نویسنده با ارجاع به صفحه	۳. محمود حدیدی آقایی و دیگران، تاریخ تشیع ۱: دوره حضور امامان معصوم علیه‌السلام (قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، ۱۳۸۶)، ص ۲۴-۱۸.	حدیدی آقایی، محمود و دیگران. تاریخ تشیع ۱: دوره حضور امامان معصوم علیه‌السلام قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، ۱۳۸۶.
کتاب نوشته مؤسسه یا گروهی از نویسندگان تحت نام مؤسسه	۴. مرکز مطالعات فرهنگی خاورمیانه‌ای ژاپن. شهرنشینی در اسلام، ج ۲، ترجمه مهدی افشاری (تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۸۳)، ص ۷۰.	مرکز مطالعات فرهنگی خاورمیانه‌ای ژاپن. شهرنشینی در اسلام، ج ۲. ترجمه مهدی افشاری. تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۸۳.
کتاب با نام ویراستار	۵. موریس دوما (ویراستار)، تاریخ صنعت و اختراع، ترجمه عبدالله ارکانی، ج ۱ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲)، ص ۲۵، ۴۴ و ۵۶.	دوما، موریس (ویراستار). تاریخ صنعت و اختراع. ترجمه عبدالله ارکانی، ج ۱. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
کتاب با نام نویسنده و مترجم/ مصحح / گزارنده/ به کوشش و...	۶. خواجه ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض (تهران: نشر علم، ۱۳۸۴)، ص ۱۱۷.	خواجه ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، تاریخ بیهقی. تصحیح علی اکبر فیاض. تهران: نشر علم، ۱۳۸۴.
کتاب بدون نام نویسنده، با نام مصحح	۷. تاریخ سیستان، تصحیح ملک‌الشعراء بهار (تهران: زوار، ۱۳۱۴)، ص ۱۱.	تاریخ سیستان. تصحیح ملک‌الشعراء بهار. تهران: زوار، ۱۳۱۴.
مقاله در دایره‌المعارف	۸. احمد تفضلی، «آتشکده»، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱ (تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۸)، ص ۱۰۰.	تفضلی، احمد. «آتشکده». دایره‌المعارف بزرگ اسلامی. ج ۱. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۸، ص ۹۹-۱۰۱.
مقاله در مجله	۹. حبیب یغمایی، «نسخه‌های از ترجمه تفسیر طبری»، مجله یغماء، س ۱، ش ۱ (فروردین ۱۳۲۷)، ص ۳۵.	یغمایی، حبیب. «نسخه‌های از ترجمه تفسیر طبری». مجله یغماء، س ۱، ش ۱، ۱۳۲۷، ص ۳۷-۳۰.
مقاله در مجموعه کتاب با ناظر یا ویراستار	۱۰. هربرت بوسه، «ایران در عصر آل بویه»، تاریخ ایران بیهوش دانشگاه کمبریج، ج ۴، به کوشش رن. فرای، ترجمه حسن انوشه (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳)، ص ۲۵۷.	بوسه، هربرت. «ایران در عصر آل بویه». تاریخ ایران بیهوش دانشگاه کمبریج، ج ۴، به کوشش رن. فرای، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۲۱۷-۲۶۲.
مقاله در مجموعه مقالات	۱۱. محمد علی جمال‌زاده، «شمه‌ای درباره علم و آیین تاریخ‌نگاری»، یادنامه ابوالفضل بیهقی (مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۵۰)، ص ۱۲۳.	جمال‌زاده، محمد علی. «شمه‌ای درباره علم و آیین تاریخ‌نگاری»، یادنامه ابوالفضل بیهقی، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۵۰، ص ۱۲۶-۱۲۰.
مقاله در روزنامه با نام نویسنده	۱۲. محمد ابراهیم باستانی پاریزی، «در پای ارگ بم»، روزنامه اطلاعات، ش ۲۳۲۵۶ (۱۵ دی‌ماه ۱۳۸۲)، ص ۲.	باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. «در پای ارگ بم». روزنامه اطلاعات، ش ۲۳۲۵۶، ۱۵ دی‌ماه ۱۳۸۲، ص ۳-۱.
مقاله در روزنامه بدون نام نویسنده	۱۳. «برگزاری نمایشگاه ۱۰ هزار سال فرهنگ، هنر و تمدن ایران در ترکیه»، روزنامه اطلاعات، ش ۲۴۵۸۰ (چهارشنبه ۸ مهر ۱۳۸۸)، ص ۶.	روزنامه اطلاعات، «برگزاری نمایشگاه ۱۰ هزار سال فرهنگ، هنر و تمدن ایران در ترکیه». چهارشنبه، ۸ مهر ۱۳۸۸، شماره ۲۴۵۸۰.
پایان‌نامه:	۱۴. عبدالحمین زرین کوب، «نقدالشعر، تاریخ و اصول آن»، پایان‌نامه دکتری ادبیات دانشگاه تهران، ۱۳۳۴، ص ۳۵.	زرین کوب، عبدالحمین. «نقدالشعر، تاریخ و اصول آن». پایان‌نامه دکتری ادبیات دانشگاه تهران، ۱۳۳۴.

نوع سند	زیرنویس با شماره‌گذاری مسلسل و ارجاع به صفحه	کتابنامه
سند	۱۵. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۲۴، کارت ۳، پوشه ۲، سند ۱۵/۱.	مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران. سال ۱۳۲۴. کارت ۳، پوشه ۲، سند ۱۵.
ارجاع به مدخل فرهنگ‌نامه‌ها	۱۶. محمد حسین بن خلف تبریزی (برهان)، برهان قاطع، تصحیح محمد معین (تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۵)، مدخل «تاریخ».	برهان، محمد حسین بن خلف تبریزی. برهان قاطع. تصحیح محمد معین. تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۵.
مأخذ اینترنتی بدون نام نویسنده	17. "Department of History, Shahid Beheshti University" http://www.lah.sbu.ac.ir/Default.aspx?tabid=1590 (accessed: Feb 7, 2010)	"Department of History, Shahid Beheshti University" http://www.lah.sbu.ac.ir/Default.aspx?tabid=1590 (accessed Feb 7, 2010)
مأخذ اینترنتی با نام نویسنده	18. C. E. Bosworth "The Tāhirids and Persian Literature," http://www.jstor.org/stable/4299615 accessed: 31/08/2009.	Bosworth, C. E. "The Tāhirids and Persian Literature," http://www.jstor.org/stable/4299615 accessed: 31/08/2009.

فهرست

سیاست‌های بین‌المللی توتون و تنباکو و مسئله جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه: مطالعه‌ای
تطبیقی در باب عثمانی و ایران

۱

امین توتکو ورداگلی / مترجم: حسین احمدزاده نودیجه

۳۳

واکاوی کتیبه‌های فارسی باستان از دیدگاه تحلیل انتقادی گفتمان

نگار داوری اردکانی / زهره خادم مزار

نقش مشروعیت خاندان صفوی در مناسبات سیاسی پس از فروپاشی دولت صفویه (از
حکمرانی محمود افغان تا پایان حکومت نادرشاه)

۶۱

مهدی دهقانی

۹۱

بررسی زمینه‌ها و علل شکل‌گیری جنبش و گفتمان محیط زیست

مهدی رفتی‌پناه

تأملی در آداب سوگواری ایرانیان در قرون نخستین اسلامی (قرن اول تا چهارم هجری) ۱۱۵

تهمینه رئیس‌السادات

۱۳۹

چالش‌های سیاسی اروپا پس از کنفرانس صلح پاریس (۱۹۱۹ تا ۱۹۲۴م)

سید حسن شجاعی دیوکلائی

سیاست‌های بین‌المللی توتون و تنباکو و مسئله جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه: مطالعه‌ای تطبیقی در باب عثمانی و ایران^۱

امین توتکو ورداگلی^۲ مترجم: حسین احمدزاده نودیجه^۳

چکیده

با اتخاذ رویکردی اروپامحور به تاریخ، نمی‌توان به درکی جامع از پویایی جنبش‌های اجتماعی، که در بطن جوامع غیر غربی رخ داد، ناآلوده گذر جوامع از نوعی فئودالیسم به سرمایه‌داری، در همه جوامع جهان به یکسان تجربه نگردید. بسط و توسعه سرمایه‌داری از نواحی مرکزی (هسته‌ای) به بسیاری از جوامع غیر غربی، بافت اجتماعی این جوامع را دچار تغییر و تحول ساخت و هر یک از این کشورها به این جریان [یعنی گذر از فئودالیسم به سرمایه‌داری] پاسخی در خور خویش دادند. تأثیرات سرمایه‌داری مدرن بر کشورهای غیر غربی عمدتاً از منظر تئوری‌های نظام جهانی مورد بررسی واقع شده و به کشورهای متأثر شده [از سرمایه‌داری غربی] به مثابه نواحی پیرامونی نگریسته می‌شود.^۴ از آنجا که بسط سرمایه‌داری به جوامع پیرامونی به خلق نیروی محرکه حائز اهمیت انجامید که منجر به پیدایش تغییر و تحول در این جوامع گردید، بررسی مشخصه‌های سیاست داخلی و زمینه‌های اجتماعی جوامع پیرامونی، برای فهم هر چه بهتر تجارب متنوع این جوامع غیر غربی در تقابل با سرمایه‌داری مدرن از اهم واجبات است. با عنایت به بالا گرفتن اعتراضات علیه این دیدگاه‌های تمامیت‌گرا [رویکرد اروپامحور نسبت به تاریخ] در نواحی پیرامونی، این تحقیق بر آن است تا با ارائه مطالعه‌ای تطبیقی، به واکنش‌های اجتماعی متفاوتی بپردازد که این جوامع علیه ادغام گشتن در نظام سرمایه‌داری از خود بروز دادند. واژگان کلیدی: نظریات اروپامحور، ادغام در نظام سرمایه‌داری، عثمانی و ایران، مطالعه موردی توتون و تنباکو.

International Tobacco Politics and the Question of Social Movements in the Middle East: A Comparative Analysis of Ottoman and Iranian Cases

Emine Tutku Vardağlı^۵

Hossein Ahmadzadeh Nodijeh^۶

Abstract

The Eurocentric notion of history fell short of understanding the dynamics of social movements in non-western contexts. Transition from a kind of feudalism to a capitalist mode of society was not experienced in the same way elsewhere in the world. The extension of capitalism from the core area transformed the social texture in many non-western countries and each of these countries responded to this new flow in their own ways. Influences of modern capitalism on the non-western countries have mainly been discussed in the context of world system theories and the affected countries are regarded as the peripheral regions. Acknowledging that the expansion of capitalism generated a significant driving force for the transformation of these regions, it is suggested that the peculiarity of the domestic political and social settings is a key to understanding the variations of non-western experiences with modern capitalism. Raising an objection against the totalizing arguments on the periphery, this study makes a comparative analysis of different social responses against capitalist incorporation.

Keywords: Eurocentric notion, Capitalist incorporation, A Comparative Analysis of Ottoman and Iranian Cases, Tobacco.

1. Emine Tutku Vardağlı (2014) International Tobacco Politics and the Question of Social Movements in the Middle East: A Comparative Analysis of Ottoman and Iranian Cases, Middle Eastern Studies, 50:4, 606-621.

۲. استاد دانشگاه آیدین استانبول، پارتمان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، ایمیل: tutku.vardagli@boun.edu.tr

۳. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی، ایمیل: hossein.ahmadzadeh1986@gmail.com

۴. استدلال‌های تمامیت‌گرا که در باب نواحی پیرامونی در اینجا مطرح گردیده، عمدتاً به اثر اصلی آی. والرشتاین که در آن به نقد دیدگاه‌های اروپامحور پرداخته، اشاره دارد. در این زمینه نگاه کنید به:

I. Wallerstein, 'Eurocentrism and Its Avatars: The Dilemmas of Social Science', Keynote address at ISA East Asian Regional Colloquium: 'The Future of Sociology in East Asia', 22-23 Nov. 1996, Seoul, Korea. See also N. Hostettler, Eurocentrism: A Marxian Critical Realist Critique (New York: Routledge, 2012).

5. Istanbul Aydın University, Department of Political Science and International Relations, Beşyol MAH. İnönü C. No. 38 Küçükçekmece, Istanbul, Turkey.

6. PhD student of history at Shahid Beheshti University.

مقدمه مترجم

تاریخ دو کشور ایران و ترکیه (عثمانی) در عصر جدید و دوران معاصر، در اثر رویارویی و تماس با جهان غرب، تغییر و تحولات همسانی را پشت سر نهاده است. از جمله آن‌ها می‌توان به مواردی چون: ادغام گشتن در نظام سرمایه‌داری جهانی، انقلاب مشروطیت، جمهوری خواهی و ...، در دو قرن پرفراز و نشیب ۱۹ و ۲۰ میلادی، اشاره نمود. البته این سخن به هیچ روی بدان معنا نیست که این تجارب یکسان - که به صورت همزمان و یا بعضاً تنها با چند سال فاصله زمانی در این دو کشور مذکور رخ داد- نتایج و پیامدهای یکسانی را نیز در آن‌ها از خود به جای گذارده است. به عنوان مثال: چرا دامنه اعتراضات، پیامدها و واکنش مردم در دو کشور ایران و عثمانی نسبت به ادغام گشتن در نظام سرمایه‌داری جهانی به طور اعم و امتیازات اعطاشده به خارجیان به طور اخص متفاوت بود؟ یا آنکه چرا در سال ۱۹۲۳م/ ۱۳۰۲ش. نظام جمهوری در ترکیه تأسیس، ولی تکاپوی جمهوری خواهی ایرانیان به رهبری رضاخان، یک سال پس از برپایی نظام جمهوری در ترکیه، نافرجام ماند؟

در تبیین چرایی این امور باید از اتخاذ دیدگاه‌های صرفاً جهان‌شمول - به ویژه اروپامحور - فاصله گرفت و در عوض بر موقعیت خاص جغرافیایی، وضعیت اجتماعی و اقتصادی، نظام ارزشی و سیاسی متفاوت حاکم بر این دو کشور معطوف گردید. این چنین است که محقق قادر می‌گردد به ارزیابی جامع تری در این باب دست یازد. نویسنده مقاله پیش روی، تمام هم‌خویش را به کار بسته تا از منظری انتقادی و فراتر از دیدگاه‌ها و نقطه نظرات جهان‌شمول - بخوانید اروپامحور - در باب موضوع این مقال یعنی «سیاست‌های بین‌المللی تنباکو و مسئله جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه» بیندیشد و بر عوامل بومی و محرک‌های داخلی حاکم بر تحولات عصر جدید در این جوامع روشنی بیفکند.

باری! شاید در باب جنبش تنباکو در عثمانی و ایران، تحقیقات کثیری - اعم از کتاب و مقاله - به رشته تحریر در آمده باشد، ولی نگاه و ارزیابی نویسنده این مقاله از لونی دیگر است. هدف مترجم، با عنایت به پژوهش‌های زیادی که در باب جنبش تنباکو صورت گرفته، از ترجمه مقاله پیش روی - که با رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی به رشته تحریر در آمده - بیشتر معرفی نگاه نو و کار بست روش‌شناسی جدیدی است که نسبت به موضوعی قدیمی در عرصه تاریخ‌پژوهی و علوم سیاسی اتخاذ گردیده است؛ این امر نیز محقق نخواهد گشت مگر با نگاهی فرا تاریخی و کمک گرفتن از نظریات جدید در عرصه فراخ علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی.

در باب ترجمه این مقاله، شایان ذکر است که در ترجمه و انتقال نقل قول‌های مستقیم -

حتی‌المقدور - به اصل منابع فارسی ارجاع داده شده است. همچنین اگر در مقاله حاضر، به کتابی ارجاع داده شده که ترجمه فارسی آن کتاب نیز موجود است، برای سهولت کار خواننده، ارجاع و کتاب‌نامه فارسی آن نیز - در کنار اصل مرجع - آورده شده است. در اینجا، جا دارد از دوست عزیزم جناب آقای جواد شجاعی [دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه خوارزمی] که با صبر و حوصله فراوان بازخوانی ترجمه حاضر را بر عهده گرفتند و با رهنمودهای خویش، من را در ارائه هر چه بهتر این ترجمه یاری رساندند، تشکر و قدردانی نمایم. البته باید خاطر نشان سازم که اگر لغزش و خطایی در ترجمه پیش روی رخ داده، تمام مسئولیت آن بر عهده نگارنده این سطور است، اما چه باک از خطایی که خطاپوش آن زیاد است.

متن اصلی

اعتراضات اجتماعی علیه امتیاز تنباکو، که توسط برخی از زمامداران خاورمیانه در آغاز قرن بیستم اعطا شده بود، حوزه ایده‌آلی را پیش روی ما می‌نهد تا به تبیین تجارب مختلفی بپردازیم که جوامع غیر غربی در تقابل با سرمایه‌داری مدرن از سر گذرانند. درحالی که در مصر، صنعت تنباکو تحت زعامت حکومت‌های مستعمره، خود را به نحو احسن با جریان سرمایه‌داری منطبق نمود،^۷ در سوریه و لبنان تا اوایل دهه ۱۹۴۰م، اعتراضات اجتماعی علیه انحصار شرکت‌های خارجی توتون و تنباکو نتوانست پیامدهای سیاسی و اجتماعی خاص و در خوری را در این جوامع به بار بیاورد.^۸ اگرچه مبارزات محدودی از سوی کارگران تنباکو در مصر^۹، سوریه و لبنان به چشم می‌خورد، ولی اعتراضات اجتماعی علیه امتیاز تنباکو در ایران بود که صورت رادیکال‌تری به خود گرفت و زمینه را برای تغییرات سیاسی و اجتماعی مهم‌تری فراهم نمود.

قیام تنباکو در امپراتوری عثمانی و ایران از وجوه بسیاری قابل قیاس است. چنین مطالعه تطبیقی‌ای ما را به مراتب قادر می‌سازد تا به درک بهتری از نقش این جوامع در تعامل با جهان سرمایه‌داری نائل آییم و نیز به نظام ارزش‌های بومی و ساختار سیاسی خاص این کشورهای غیر غربی پی ببریم. با وجود این، هنوز هم نمی‌توان استدلال درخوری عرضه داشت که قادر باشد

7. R. Shecher, *Smoking, Culture and Economy in the Middle East: The Egyptian Tobacco Market* (New York: I.B. Tauris, 2006).

8. M.H. Abisaab, *A History of Women Tobacco Workers: Labor, Community and Social Transformation in Lebanon, 1895-1997* (Binghamton: University of New York at Binghamton, 2001).

9. Benin and Z. Lockman, *Workers on the Nile: Nationalism, Communism, Islam and the Egyptian Working Class* (Cairo: The American University Press in Cairo, 1998).

بر حسب نوعی اندیشه مجرد بومی به تبیین ماهیت مفروض جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه پردازد. در بطن این مطالعات، به فشارهای اقتصادی بین‌المللی عمدتاً به عنوان تنها مخرج مشترکی نگریده می‌شود که به مثابه قوه محرکه‌ای عامل وقوع این تغییرات اجتماعی - به میزان و نسبت‌های مختلفی - گردید.

رشد نظام سرمایه‌داری جهانی^{۱۰} و بسط آن از نواحی مرکزی به پیرامونی، منجر به پیدایش عصر جدیدی در امپراتوری عثمانی و ایران گردید. اگرچه ادغام دو امپراتوری عثمانی و ایران در اقتصاد سرمایه‌داری جهانی، در برهه‌های مختلفی از زمان روی داد، اما تا اواخر قرن نوزدهم میلادی می‌توان تأثیرات رخنه اروپاییان به بسیاری از این کشورها را رویت نمود.^{۱۱} در واقع، ادغام گشتن در اقتصاد جهانی تأثیرات معکوسی در این جوامع از خود بر جای گذاشت. از یک سو، همان‌طور که پاموک^{۱۲} نیز خاطر نشان گشته، پیامد سرمایه‌گذاری مستقیم اروپاییان در این کشورها، به تحولات زیربنایی و نوعی توسعه وابسته در آن‌ها انجامید.^{۱۳} از سوی دیگر، واردات تولیدات صنعتی ارزان‌قیمت اروپاییان، تبدیل به مانعی بر سر رشد اقتصاد داخلی گردید و این امر تولیدکنندگان داخلی را آزرده‌خاطر ساخت. در باب پیامدهای مخرب و ویرانگر واردات ارزان‌قیمت اروپاییان به اقتصاد کشورهای پیرامونی، به عنوان یکی از پیامدهای منفی و مضرت‌بار ادغام این کشورها در اقتصاد جهانی، بحث‌های عدیده‌ای صورت گرفته است. در حالی که، بسیاری از نظریه‌پردازان نظام جهانی^{۱۴} عمدتاً بر پیامدهای مضرت‌بار ادغام کشورهای پیرامونی در اقتصاد سرمایه‌داری جهانی تأکید کرده‌اند، پاموک، باب تحقیقاتی جدیدی را بازگشوده و به جنبه‌های مترقیانه‌ی آن نیز اشاره می‌کند. فارغ از رخنه سرمایه‌داری و مدل‌های توسعه‌ی وابسته که مبین سود و زیان‌های این

10. I. Wallerstein, *The Modern World System* (New York: Academic Press, 1974).

۱۱. برای اطلاعات تفصیلی تر در باره ادغام امپراتوری عثمانی در نظام سرمایه‌داری نگاه کنید به:

H. İslamoğlu- İnan (ed.), *The Ottoman Empire and the World Economy* (New York: Cambridge University Press, 1990); R. Kasaba, *The Ottoman Empire and the World Economy: The Nineteenth Century* (Albany, NY: State University of New York Press, 1988).

و برای اطلاعات تفصیلی تر در باره ادغام جامعه ایران در نظام سرمایه‌داری نگاه کنید:

H. Amirahmahdi, *The Political Economy of Iran under the Qajars: Society, Politics and Foreign Relations 1799 to 1921* (New York: I.B. Tauris, 2012).

12. Pamuk

13. Ş. Pamuk, *Osmanlı Ekonomisinde Bağımlılık ve Büyüme, 1820-1913* (İstanbul: Tarih Vakfı Yurt Yayınları, 1994).

۱۴. برای آگاهی از تأثیرات مخرب ادغام گشتن در نظام سرمایه‌داری و راهبردهای جایگزینی که کارخانه‌داران بومی به کار

بستند نگاه کنید به:

D. Quataert, *Ottoman Manufacturing in the Age of Industrial Revolution* (Cambridge: Cambridge University Press, 1993).

جریان - یعنی ادغام جوامع پیرامونی در اقتصاد سرمایه‌داری جهانی - است، این تحقیق بر آن است تا به تحلیل پویایی چند مورد از این تصادمات با سرمایه‌داری مدرن و تأثیرات آن بر فرهنگ سیاسی بپردازد.

بسط سلطه اقتصادی صنعت تنباکو به خاورمیانه، بافت اجتماعی و سیاسی این مناطق را تا اواخر قرن نوزدهم متحول ساخت. پس از آن که تنباکو تبدیل به یک کالا جهانی گردید، کیفیت مرغوب تنباکوی خاورمیانه سرمایه‌گذاران غربی را هر چه بیشتر به سوی این مناطق سوق داد. عاملان اصلی این سلطه اقتصادی، شرکت‌های بزرگ قدرت‌های اروپایی - به ویژه بریتانیا، اتریش و آلمان -، ایالات متحده آمریکا و امپراتوری روسیه بودند، که اغلب از آن‌ها به عنوان قدرت‌های بزرگ یاد می‌شود. در آغاز قرن بیستم، شبکه‌های تجاری این شرکت‌ها به ترسیم نقشه‌ای در راستای برقراری توازن قدرت سیاسی در جهان پرداختند. بعد از ابریشم، صنعت تنباکو، دومین حوزه منازعات قدرت‌های اقتصادی خارجی بود که در پی بسط سلطه خویش بر خاورمیانه بودند. تنباکو، که به شیوه‌های مختلفی استعمال می‌شد، تبدیل به متاعی اساسی گردید و بخش وسیعی از مصرف‌کنندگان را، از اقصای پایین جامعه گرفته تا بالاترین سطوح، به خود جذب نمود. از آنجا که از برگه‌های توتون و تنباکوی این مناطق برای تولید نوعی سیگار صنعتی با برندی معروف استفاده می‌شد، قدرت‌های اروپایی برای اخذ حقوق انحصاری تنباکوی خاورمیانه تا آنجا که در توان داشتند بر آن‌ها فشار وارد آوردند. قدرت‌های بزرگ هر چه در چنته داشتند به کار بستند و حتی برای اخذ حقوق انحصاری تنباکوی مرغوب شرقی، که نام آن در کشورهای اروپایی بر سر زبان‌ها افتاده بود، با یکدیگر وارد کشمکش و منازعه گردیدند. در نتیجه، مسئله تنباکو در اواخر قرن نوزدهم جنبه سیاسی به خود گرفت.

با توجه به فشارهای وارده از سوی قدرت‌های بزرگ، مسئله تنباکو در خاورمیانه به متغیری برای ارزیابی میزان استقلال سیاسی این کشورها، از جمله امپراتوری عثمانی و ایران، مبدل گردید. در اواخر قرن نوزدهم، امپراتوری عثمانی و ایران هر دو تحت تأثیر پیامدهای بسط سرمایه‌داری جهانی واقع شدند. در این دوره، سرمایه‌داری جهانی در صدد بود تا عایدات حاصله از تنباکوی دو دولت عثمانی و ایران را از آن خود کند. با وجود این، اقدامات یادشده بازتاب‌های متفاوتی در این دو کشور از خود به جای گزارد.

انحصارگران خارجی، نظیر شرکت رژی در امپراتوری عثمانی^{۱۵} و شرکت شاهنشاهی تنباکوی

ایران^{۱۶}، آماج اصلی بسیاری از جنبش‌های اجتماعی که مخالف اعطای این امتیازات بودند، واقع گردیدند. اگرچه نام رژی با اسم شرکت گره خورد و با آن همسان پنداشته می‌شد، ولی رژی در واقع به یک نوع خاص از قانون و حقوق انحصاری در بخش‌های ویژه‌ای از بازار دلالت دارد. در واقع، شرکت رژی به مثابه راه‌حلی برای مشکل بدهی‌های خارجی امپراتوری عثمانی در سال ۱۸۸۳م، درست بعد از ورشکستگی خزانه دولت، پا به عرصه هستی نهاد. با وجود اینکه، زمامداران دولت عثمانی چندان از این توافقات راضی به نظر نمی‌رسیدند، اما باید خاطر نشان ساخت، چندان به کارشکنی در بازار تنباکو نپرداختند.^{۱۷} از نقطه‌نظری دیگر، می‌توان ادعا نمود که خود دولت هم، از وقتی که شرکت رژی امور این بخش را بر عهده گرفت، از شر مسائل بفرنج و تنش‌زای توتون و تنباکو، از جمله قاچاق این کالا، رهایی یافت.^{۱۸} شرکت رژی از سرمایه مشترک کردیت انستالت^{۱۹} در وین، بانکدار برلینی اس. بلیشرودر^{۲۰} و بانک عثمانی شکل گرفته بود. متعاقب صدور فرمان اعطای امتیاز رژی در ژانویه ۱۸۸۱م، شرکت رژی توانست انحصار تولید، خرید و فروش تنباکو را برای مصرف داخلی از آن خود کند. در سال ۱۹۱۴م، کار رژی به نقطه پایانی خود رسید. اما این مسئله تا اوایل ۱۹۲۰م، محل مباحثات بسیاری واقع گشت. اگرچه، موجودیت این شرکت و اصول کاری آن مورد انتقاد شدید بخش‌های گوناگون جامعه بود، اما خلع ید از شرکت رژی به طور کامل تنها در سال ۱۹۲۵م و با روی کار آمدن حکومت تازه تأسیس جمهوری ترکیه محقق گردید.^{۲۱} از سوی دیگر، انحصار تنباکو در ایران به مدت ۵۰ سال، در قبال پرداخت وجوهی به

16. Imperial Tobacco Company

۱۷. برای اطلاعات بیشتر در باره شرکت رژی نگاه کنید به:

F. Diğroğlu, Trabzon Reji İdaresi 1883-1914 (İstanbul: Osmanlı Bankası Arşiv ve Araştırma Merkezi, 2007).

۱۸. برای تحلیل و بررسی تفصیلی‌تر در باره مسئله قاچاق در بخش صدور توتون و تنباکو در عثمانی بنگرید به:

D. Quataert, *Social Disintegration and Popular Resistance in the Ottoman Empire 1881-1908: Reactions to European Economic Penetration* (New York: New York University Press, 1983), pp.163-87; O. Gökdemir, *Osmanlı Tütün, Tarımında Reji Kolculuğu*, *Toplumsal Tarih*, No.190 (1999), pp.51-8; M. Temel, *'Osmanlı Devleti'nin Son Döneminde Tütün Politikası ve Artan Tütün Kaçakçılığı'* *Toplumsal Tarih*, No.158 (2001), pp.4-11.

19. Credit Anstalt

20. Banker S. Bleichroeder

۲۱. برای آگاهی از انتقادات وارده بر شرکت رژی و شیوه‌های مختلفی که برای جایگزین ساختن آن صورت گرفت، نگاه کنید

به:

İ.N. Dilmen *Türkiye'de Tütün Meselesinin En iyi care-i Hali Hakkında İnhisar ve Bandrol Usullerinin Mukayesesi* İstanbul: Vatan Matbaası, 1922); F. Georgeon, *Tütün Reji'sinden Tekel' ve Cumhuriyetin İlk Yıllarında Tütün Sorunu*, in F. Georgeon (ed.), *Osmanlı Türk Modernleşmesi (1900-1930)* (İstanbul: Yapı Kredi, 2013), pp.179-86; T. Oktar, *'Osmanlı Devletinde Rejişirketinin Kurulmasından Sonraki Gelişmeler'*, in E.G. Naskali (ed.), *Tütün Kitabı* (İstanbul: Kitabevi, 2003), pp.45-71.

صورت سالیانه و یک چهارم سود حاصله از آن به دولت ایران، به یک شرکت بریتانیایی به نام شرکت شاهنشاهی تنباکوی ایران، واگذار گردید. به خوبی می‌توان مشاهده نمود که زمان و مضمون قرارداد تنباکو در دو امپراتوری عثمانی و ایران از بسیاری وجوه باهم همپوشانی دارند. این روند (انحصار تنباکو) به موازات تلاش‌ها و اقدامات سازنده‌ی دیگری صورت می‌گرفت که قدرت‌های اروپایی در صدد پیاده نمودن آن بودند. سرمایه‌گذاران اروپایی همچین، در راستای استراتژی‌های بین‌المللی دول خویش به سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف نواحی پیرامونی - از جمله حمل‌ونقل، تلگراف و معدن - پرداختند. مثلاً در ایران، در اوایل ۱۸۶۲ و ۱۸۶۵ م / ۱۲۴۱ و ۱۲۴۴ ش / ۱۲۷۹ و ۱۲۸۲ ق، اولین امتیاز به یک شرکت بریتانیایی - به نام شرکت تلگراف هند و اروپا - به منظور تأسیس و محافظت از خطوط تلگراف واگذار گردید. این امر از سوی دولت بریتانیا نیز به منظور تسهیل برقراری ارتباط با هند مورد حمایت واقع شد. این مسئله همچین به دولت ایران کمک نمود تا بر ایالات خویش اعمال نفوذ بیشتری داشته باشد.^{۲۲} تا دهه ۱۸۷۰ م، چنانکه در مدل توسعه وابسته پاموک اشاره شده، می‌توان از پیامدهای جانبی مترقیانه‌ای، که این امتیازات به همراه می‌آورد و برای هر دو جناح سودمند بود، یاد کرد. در این زمینه می‌توان به گسترش رفاه و رونق ایران از سال ۱۸۷۲ م / ۱۲۵۱ ش / ۱۲۸۹ ق، یعنی از زمانی که انحصار ساخت راه‌آهن، اکتشاف معادن و تأسیس بانک ملی به شرکت رویتر اعطا شد، اشاره نمود. اگرچه این امتیاز به خاطر اعتراضات شدید خیابانی ملغی گردید، اما اعطای امتیازات مشابهی نظیر آن همچنان ادامه داشت.^{۲۳} نارضایتی عمومی وقتی فزونی گرفت که ناصرالدین‌شاه حاضر شد، در ازای پیشکشی معادل ۲۵۰۰۰ پوند استرلینگ به وی و پرداخت اجاره‌بهای سالیانه‌ای معادل ۱۵۰۰۰ پوند و نیز ۲۵ درصد از سود حاصله به دولت ایران، امتیاز دیگری را به ماژور تالبوت اعطا نماید.^{۲۴}

در همین دوره بود که، امپراتوری عثمانی نیز از امکاناتی چون مخابرات و صنعت حمل‌ونقل برخوردار گردید. ابتکار عمل در این زمینه عمدتاً در دست بریتانیایی‌ها بود، با وجود این، فرانسوی‌ها

22. S. Balaghi, 'Nationalism and Cultural Production in Iran' (Ph.D. diss., The University of Michigan, 2008).

23. H. Braun, 'Iran in the 19th and 20th Centuries', in H. Scheel et al. (eds.), *The Muslim World* (Leiden: E.J. Brill, 1981), pp. 71-2.

۲۴. یرواند، آبراهامیان، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه: احمد گل محمدی و ... (تهران: نشر نی، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۷)، ص: ۹۴. [E. Abrahamian, *Iran between Two Revolutions* (Princeton, NJ: Princeton University Press, 2006), p. 73.]

هم توانستند امتیازاتی نظیر ساخت خط راه‌آهن سیمن - کاسابا^{۲۵} را از آن خود نمایند.^{۲۶} برخلاف ایران، مقامات عثمانی تمام هم‌خویش را به کار بستند تا به خریداری زیرساخت‌ها بپردازند یا اینکه وقتی اوضاع مالی مساعد بود، خودشان ابتکار عمل را به دست بگیرند. به عنوان مثال، دولت عثمانی در پایان موعد مقرر امتیاز راه‌آهن از میر - آیدین^{۲۷} در سال ۱۹۰۶م، راه‌آهن را خودش خریداری نمود. همچنین دولت به منظور محدود ساختن و عدم واگذاری امتیاز راه‌آهن به خارجی‌ان، خودش شروع به ساخت خط راه‌آهن مودانیا - بورساک^{۲۸} کرد. اگرچه تمام این اقدامات مثمر ثمر نبود، ولی مقامات عثمانی و سلطان را از شر تهمت همدستی با شرکت‌های خارجی خلاص می‌ساخت. اما از سوی دیگر، عدم اقداماتی از این دست، زمامداران ایرانی را همواره در مظان اتهام همدستی با شرکت‌های خارجی قرار می‌داد.^{۲۹}

از آنجا که این دو کشور (ترکیه و ایران) هر دو کمابیش به یک اندازه تحت تأثیر جامعه بین‌المللی بودند، بنابراین توجه بسیاری از محققان را که علاقه‌مند به بررسی نقش عوامل داخلی در روند شکل‌گیری تغییرات اجتماعی بودند، به خود جلب نمود. درحالی‌که نباید از موقعیت این دو کشور در موازنه میان قدرت‌های بین‌المللی رقیب غفلت ورزید، باید عوامل داخلی، نظیر راهبردهای مذاکراتی و چانه‌زنی این دو کشور با قدرت‌های بزرگ، ارزش‌های بومی و ساختارهای سیاسی آن‌ها را به بوته آزمایش گذارد.

راهبردهای مذاکراتی و چانه‌زنی دو کشور ایران و ترکیه با قدرت‌های بزرگ، با آنکه به یک اندازه تحت فشارهای بین‌المللی بودند، نتایج متفاوتی به بار آورد. چنانکه در بالا بدان اشاره شد، شرکت رژی در امپراتوری عثمانی متشکل از سرمایه مشترک کردیت انستالت [بانک اتریشی] در وین، بانکدار برلینی اس. بلیشرودر و بانک عثمانی بود. باید خاطر نشان ساخت که اعطای حقوق انحصاری تنباکوی عثمانی به یک شرکت مشترک، در سیاست بین‌المللی آن دوره بیانگر مسائل عدیده‌ای است. حتی به نحوه توزیع سود میان قدرت‌های بزرگ از سوی امپراتوری عثمانی نیز می‌توان به عنوان یک استراتژی معقول نگریست، چرا که این اقدام موازنه سیاست جهانی را به

25. Chemin de Fer Company

۲۶. برای اطلاعات بیشتر در باب ساخت راه‌آهن در امپراتوری عثمانی بنگرید به:

M.E. Bonine, 'The Introduction of Railroads in the Eastern Mediterranean: Economic and Social Impacts', in T. Philipp and B. Schabler (eds.), *The Syrian Land: Process of Integration and Fragmentation* (Stuttgart: teiner, 1998), pp.52-78.

27. Izmir-Aydin

28. Mudanya-Bursa

29. Ibid., p.56.

هم نمی‌زد. درحالی‌که اعطای امتیاز تنها و صرفاً به یک قدرت بزرگ، آن هم بریتانیا، از سوی ایران منجر به برهم زدن نظم بین‌المللی می‌گردید و به بدترین نحوی، سیاست داخلی ایران را تحت‌الشعاع قرار می‌داد. امتیاز تنباکو در ایران، در تقابل با منافع روسیه، به بریتانیا اعطا گردید. در نتیجه، این امر، ایران را به محل منازعه و کشاکش میان بریتانیا و روسیه مبدل ساخت. روسیه منکر هر گونه حقی برای ایران مبنی بر اعطای انحصار و امتیاز ویژه تنباکو به یک کشور [بریتانیا] بود چرا که این اقدام از نظر روس‌ها نوعی بی‌تفاوتی به حقوق سایرین محسوب می‌شد. در تقابل با این عمل ایران، نمایندگان روسیه از قیام تنباکو در کشور علیه بریتانیا حمایت نمودند و این امر معادلات داخلی را در ایران پیچیده ساخت.^{۳۰} به عبارت دیگر، سرزمین رو به زوال ایران میان امپراتوری بریتانیا و روسیه تقسیم شد و هر یک از این دو کشور بخشی از ایران را در طول این دوره به منطقه نفوذ خویش مبدل ساخت.^{۳۱}

مفاد این قراردادها صریحاً حاکی از قدرت چانه‌زنی این دو کشور بود. در عثمانی، بخش مربوط به صدور تنباکو، خارج از سلطه انحصاری شرکت رژئی قرار داشت، درحالی‌که در ایران این امتیاز یکسره به شرکت شاهنشاهی تنباکو واگذار شده بود. عدم واگذاری حق انحصاری صدور تنباکو به شرکت، دست آورد مهمی برای امپراتوری عثمانی محسوب می‌گشت، چرا که صدور محصولات کشاورزی در آن زمان از عمده‌ترین منابع در آمد مردم و عایدات دولت بود. چنانکه شچر^{۳۲} خاطرنشان ساخته، «برخلاف بسیاری از دیگر بخش‌های تولید، تاریخ صنعت دخانیات در بیشتر مناطق خاورمیانه با الگوی معمول که واردات را جایگزین تولیدات صنعتی داخلی (ISI)^{۳۳} می‌نماید تفاوت دارد و فرصت جدیدی به وجود آورده است تا بتوان آن را با الگوی تقویت تولید

۳۰. نیکسی، کدی، تحریم تنباکو در ایران: مذهب و شورش در ایران، ترجمه: شاهرخ قائم‌مقامی، (تهران: بی‌جا، ۲۵۳۶)،

ص: ۸۰

[N.R. Keddie, Religion and Rebellion in Iran: The Tobacco Protest of 1891-1892 (London: Cass, 1966), pp.50-51.]

31. H.E. Chehabi, The Liberation Movement of Iran under the Shah and Khomeini (London: I.B. Tauris, 1990), pp.9-10. See also M.H. Malek, 'Capitalism in Nineteen Century Iran', Middle Eastern Studies, No.27 (1991), pp.67-78.

32. Shecher

۳۳. صنعتی سازی جایگزین واردات: یکی از راهبردهای توسعه در نظر گرفته می‌شود که بعضی کشورهای رو به توسعه در دوره‌های مختلف حیات خود آن را برگزیده‌اند. در سال‌های نخست پس از جنگ جهانی دوم بسیاری از اقتصاددان‌ها به این نتیجه رسیدند که سیاست صنعتی کردن بهترین راهبرد برای نیل به پیشرفت اقتصادی است و این سیاست را از طریق جایگزینی واردات با استقرار صنایع داخلی که تحت حمایت نظام سهمیه‌بندی و تعرفه‌ی گمرکی بود پیش بردند.

داخلی جایگزین نمود.^{۳۴} بنابراین، در همین جا باید خاطر نشان ساخت که مسئله صادرات به سان گریزگاه و مفری در عرصه سرمایه‌داری عمل می‌نمود و صاحب منصبان عثمانی، تجار و زارعان نیز از آن به نحو احسن بهره‌برداری کردند. آمار و ارقام حاکی از آن است که عثمانی‌ها در بخش صادرات راه خود را در پیش گرفته بودند. بر اساس آمار ارائه شده از سوی شرکت رژی، صادرات تنباکو در امپراتوری عثمانی رشد چشمگیری داشت. صادرات تنباکو بین سال‌های ۱۸۸۴ و ۱۸۸۸م چیزی معادل ۱۰۰۴۶۶ تن گزارش شده و این رقم در حد فاصل سال‌های ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۳م به ۳۶۶۳۹۱ تن رسیده است.^{۳۵} صنعت رو به رشد دخانیات در ایران فرصت خوبی را در اختیار صادرکنندگان تنباکوی عثمانی قرارداد. اروپا مقام اول را در جذب صادرات امپراتوری عثمانی داشت. سپس آمریکا به عنوان واردکننده‌ای که سهم عمده‌ای در بازار توزیع و فروش داشت وارد این بازار گردید. در نتیجه، بازارهای فروش جدیدی به روی تجار عثمانی گشوده شد و بسیاری از توتون‌کاران نیز به منظور فروش محصولات خود با قیمت بالاتری به این تجار، به تولید تنباکو با کیفیت مرغوب‌تری روی آوردند تا مجبور نشوند محصولات خویش را به شرکت رژی عرضه نمایند. خزانه دولت عثمانی نیز از صدور تنباکو منتفع گردید. در حالی که شرکت رژی در سال‌های اول چندان از عایدات خویش راضی نبود، با وجود این، صدور تنباکو از چنان بازدهی برخوردار بود که شرکت در سال ۱۹۰۷م تمام تلاش خویش را به کار بست تا انحصار صدور تنباکو را از آن خود نماید.^{۳۶} برخلاف عثمانی، در ایران بر اساس امتیاز اعطاشده به شرکت، تمام کارهای - تهیه، فروش، تولید و صدور - آن به شرکت واگذار شده بود و این امر به منزله آن بود که ایران به مانند عثمانی هیچ فضایی برای مانور علیه شرکت ندارد. به عبارت دیگر، به هیچ‌وجه امکان نداشت که ایرانیان «حاشیه امنی»^{۳۷} چه در بخش صدور و چه در دیگر بخش‌های صنعت توتون و تنباکو برای خود دست و پا نمایند.

گذشته از مزیتی که امپراتوری عثمانی در زمینه صادرات برای خود ساخته و پرداخته کرده بود، باید خاطر نشان ساخت که مقامات این کشور راهبردهای دیگری، نظیر منع صدور بذرهای مرغوب تنباکو، را نیز به کار بستند، چرا که با این ترفند می‌توانستند جایگاه خویش را در بازار بین‌المللی حفظ نمایند. به ویژه بذر تنباکوی منطقه‌های اسکس (زانتی)^{۳۸} و از میر که از گران‌قیمت‌ترین انواع

34. Shecher, *Smoking, Culture and Economy in the Middle East*, p.77.

35. H.N. Erikson, *Türkiye Tütünleri* (İstanbul: n.p., 1954), p.51.

36. BOA Y PRK UM, 76/ 90, 30.Ca.1323. پیشنهاد شرکت از سوی مقامات دولت عثمانی رد شد.

37. safe haven

38. İskeçe (Xanthi)

بذر تنباکو شرقی محسوب می‌شد و از همین رو، صدور این نوع بذر طی قانونی ممنوع گردید.^{۳۹} امپراتوری عثمانی به خاطر در پیش گرفتن سیاست حمایت از صنایع داخلی بود که توانست سلطه خود را بر آنچه در دست داشت همچنان حفظ نماید.

عایدات مالی حاصل از این امتیاز، تفاوت دیگر سیاست مذاکراتی این دو کشور را عیان می‌سازد. برخلاف عثمانی، نارضایتی از میزان عایدات حاصل از این امتیاز، منجر به مطرح‌شدن مجادلات بحث‌برانگیزی در میان حلقه‌های مخالف ایرانی گردید. چنانکه نیکی کدی گزارش کرده، روزنامه‌های لیبرال ایرانی از جمله اختر، که در استانبول منتشر می‌شد، مفاد امتیاز تنباکوی اعطاشده از جانب دولت ایران را به شدت مورد انتقاد قرار داد.^{۴۰} کدی می‌گوید: اعلانیه‌ای که شرکت شاهنشاهی توتون و تنباکو در نوامبر ۱۸۹۰م / ۱۲۶۹ش / ۱۳۰۷ق منتشر ساخت، به شرایط مالی بسیار مساعدی اشاره داشت که برای مقامات عثمانی در نظر گرفته شده بود. در این اعلان، سود سالیانه‌ی ۶۳۰ هزار لیره‌ای که توسط کمپانی رژی به مقامات عثمانی و ۱۵۰۰۰ لیره‌ای که توسط شرکت ایرانی به مقامات این کشور داده می‌شد، مورد مقایسه قرار گرفته بود.^{۴۱} همان طور که کینزر^{۴۲} گفته «سودی که به دولت ایران پرداخت میشد واقعا ناچیز و مضحک بود.»^{۴۳}

به طور کلی تعامل با جهان سرمایه‌داری تا حدی سلطه این کشورها را بر کشورهای پیرامونی هموار می‌کرد. به گفته آونی و ال‌دم^{۴۴}، در متن گفتمان نظام جهانی، مقاومت منفعلانه مقامات عثمانی در مقابل قدرت‌های بزرگ جهانی، موقعیتی شبیه به کشورهای نیمه استعماری را برای این کشور به همراه آورد و از مستعمره شدن کامل آن جلوگیری نمود.^{۴۵} اگرچه ارزیابی‌های این محققان تا حدی به صورت ضمنی دلالت بر نوعی اعاده غرور ملی دارد، اما این درست است، که برخلاف ایران، مقامات عثمانی توانستند، از طریق بهره‌برداری از مفرهایی که در نظام سرمایه‌داری جهانی وجود داشت و قبلاً بدان اشاره رفت، به تقویت حوزه قدرت خویش در برابر قدرت‌های بزرگ

39. BOA DH MKT, 1018/38, 19 § 1323; BOA MV, 115/18, 11 M 1325; BOA DH MKT, 2611/113, 14 S 1325; BOA § D, 2751/58, 28M1325.

۴۰. کدی، *تحریم تنباکو در ایران*، ص: ۵۴. [Keddie, Religion and Rebellion in Iran, p.44.]

۴۱. همان: ص ۴۶. [Ibid., p.39.]

42. Kinzer

43. S. Kinzer, 'Inside Iran's Fury', Smithsonian Magazine (Oct. 2008), p.3.

44. Avni and Eldem

45. See H. Avni, *Bir Yarım Müstemleke Oluş Tarihi* (İstanbul: Sinan Matbaası Neşriyat Evi, 1932); V. Eldem, *Osmanlı İmparatorluğunun İktisadi Şartları Hakkında bir Tetkik* (Ankara: Türkiye İş Bankası Kültür Yayınları, 1970); D.C. Blaisdell, *Osmanlı İmparatorluğunda Avrupa Mali Denetimi: Osmanlı Düyun-u Umumiye İdaresi'nin Anlamı, Kuruluşu ve Faaliyeti*, trans. A.İ Dalgıç (İstanbul: İstanbul Matbaası, 1979).

جهانی پردازند. از این نقطه نظر می توان مدعی شد که میزان واکنش اجتماعی به امتیاز تنباکو تا حد زیادی بسته به میزان سلطه ای داشت که از سوی قدرت های بزرگ بر هر یک از این کشورها تحمیل شده بود.

قیام توده ی مردم علیه امتیاز تنباکو از نشانه های ظهور جنبش های اجتماعی مدرن در امپراتوری عثمانی و ایران بود. با وجود این، تفاوت های عمده ای در این بین به چشم می خورد. نخست آنکه، واکنش های اجتماعی علیه سیاست های امپریالیستی تنباکو در ایران از تصویر یکپارچه تری برخوردار است، در حالی که این تصویر در امپراتوری عثمانی پدیده ایست چندوجهی. در عثمانی، سیاستمداران محلی، نمایندگان، زارعان، تجار و کارگران هر یک به شیوه خاص خویش نسبت به این مسئله ابراز ناراضی نمودند. از همین رو ممکن نیست از یکپارچگی قیام تنباکو در امپراتوری عثمانی، به سان آنچه در ایران مشاهده می شود، سخن راند. افزون بر این، قیام تنباکو که در دهه ۱۸۹۰م/ ۱۲۶۹ش/ ۱۳۰۷ق در ایران به وقوع پیوست زمینه را برای وقوع انقلاب مشروطه در سال های ۱۱-۱۹۰۵م/ ۹۰-۱۲۸۴ش/ ۲۹-۱۳۲۳ق، مهیا ساخت. به گفته دانیل^{۴۶}، جنبش تنباکو در ایران خیزشی قهرمانانه در راه انقلاب مشروطیت بود.^{۴۷} اما، در امپراتوری عثمانی، بسیاری از اعتراض های اجتماعی علیه امتیاز تنباکو در دوران مشروطیت رخ داد.

از آنجا که واکنش مردم به این مسئله در امپراتوری عثمانی پدیده ای چندبعدی است، باید هر یک از گروه های شورشی را در متن و بافت ویژه خود مورد نقد و بررسی قرار داد. در میان سطوح بالای سیاسی، باید به کمیسیون تحقیقات اشاره کرد. سلطان عبدالحمید دوم، که نسبت به امتیاز تنباکو تا این زمان سکوت پیشه کرده بود، به خاطر فشارهای ناشی از شکایات مردم از شرکت رژی، دستور تأسیس کمیسیونی برای تحقیق در این باب و ارزیابی مجدد قرارداد رژی را صادر نمود. تحقیقات کمیسیون، بدون آنکه نتیجه ای عاید اعضایش گردد تا اواخر ۱۹۰۸م به درازا کشید.^{۴۸} پس از اعلام و برقراری مشروطه عثمانی در سال ۱۹۰۸م، این مسئله در سطح پارلمانی نیز مورد تفحص و بررسی قرار گرفت. چنانکه در ادامه بدان اشاره خواهد شد، چند تن از نمایندگان مجلس حتی موجودیت شرکت رژی را زیر سؤال بردند.

اما در باب واکنش ها از پایین باید گفت، زارعان، تجار، کارگران تجاری و صنعتی هر یک به شیوه خود دست به مقاومت اجتماعی گسترده ای علیه کمپانی رژی زدند. برای شروع بد نیست از

46. Daniel

47. E.L. Daniel, *The History of Iran* (Santa Barbara, California: ABC-CLIO, LLC, 2012), p.118.

48. Oktar, 'Osmanlı Devletinde Reji şirketinin Kurulmasından Sonraki Gelişmeler', p.48.

مقاومت تولیدکنندگان محصولات زراعی آغاز کرد که از طریق قاچاق به مقابله با کمپانی رژی پرداختند. به گفته کواتر^{۴۹}، قاچاق به منزله آغاز مقاومت دست جمعی زارعان علیه کمپانی رژی بود. همچنین باید به تسامح و بی‌تفاوتی دولت عثمانی نسبت به قاچاق تنباکو، علیرغم درخواست‌های مکرر شرکت رژی از دولت به منظور همکاری با آن‌ها برای جلوگیری از این عمل، به منزله یک نوع مقاومت منفعلانه از سوی دولت برای جلوگیری از نفوذ اقتصادی اروپاییان در این کشور نگریست.^{۵۰} با توجه به اثر جیمز اسکات^{۵۱}، در پیش گرفتن این سیاست از سوی سایر جناح‌ها را نیز می‌توان در زمره همین مقاومت‌ها دانست که هر روزه علیه شرکت رژی صورت می‌گرفت.^{۵۲} از نظر اسکات، می‌توان گفت تفوق مادی شرکت، راه را برای قاچاق تنباکو گشود. در اینجا مسئله اساسی این است که، قاچاق تبدیل به فعالیت و مبارزه سازمان‌دهی شده‌ای از سوی زارعان گردید، که دست به تشکیل دسته‌جات مسلحی^{۵۳} برای مبارزه علیه نیروهای ویژه پلیس^{۵۴} زدند. این دسته‌جات عموماً از حمایت همپالگی‌های خود نیز برخوردار بودند و از منظر عامه مردم هم اعمالشان قابل توجیه و پذیرش بود. اشعار عامیانه، داستان‌ها و ابیاتی که در آن به تمجید و ستایش از قاچاقیان پرداخته شده، در سطح نمادین، حاکی از حمایت وسیع عامه مردم از قاچاقچیان در مبارزه علیه شرکت رژی است.^{۵۵} اگرچه در جناح‌های درگیر بعضاً تغییراتی به چشم می‌خورد،^{۵۶} اما اتحاد میان زارعان، تجار و دولت علیه شرکت رژی از سوی همگان مورد توافق و پذیرش واقع شده بود.

قاچاق اولین و مهم‌ترین مسئله مناقشه برانگیز میان شرکت رژی و زارعان بود، اما مشکلات دیگری نیز میان این دو وجود داشت. شکایت اصلی این بود که شرکت رژی به مفاد قرارداد، به

49. Quataert

50. D. Quataert, *Social Disintegration and Popular Resistance in the Ottoman Empire* (New York: New York University Press, 1983).

باید اشاره نمود که چنین استدلالی قبل از کواتر توسط حسین عوانی در اثر ذیل مطرح شده:

H. Avni, *Bir Yarı müstemleke Oluş Tarihi* (İstanbul: Sinan Matbaası Neşriyat Evi, 1932), pp.40-42.

51. James Scott

52. J. Scott, *Weapons of the Week: Everyday Forms of Peasant Resistance* (New Haven, CT: Yale University Press, 1985).

53. ayıngacı taifesi

54. kolcu

۵۵. برای اطلاعات بیشتر در باب اشعار محلی که در ستایش قاچاقچیان تنباکو سروده شده نگاه کنید به:

S. Senel, 'Ayıngacı Türküleri', in Naskali (ed.), *Tütün Kitabı*, pp.361-415.

۵۶. بر اساس بررسی‌های صورت گرفته توسط علی کاراکا، جناح‌هایی که در زمینه مقابله با قاچاقچیان با یک دیگر به همکاری

می‌کردند عبارت‌اند از: تجار، مقامات محلی و شرکت رژی. نگاه کنید به:

A. Karaca, 'Osmanlı İmparatorluğu'nda Reji ve Tütün Kaçakçılığında Trabzon örneği: Bir Yabancı Sermaye Serüveni', in Naskali (ed.), *Tütün Kitabı*, pp.56-74.

ویژه به مواردی که شرکت را در قبال زارعان مسئول انجام پاره‌ای از وظایف می‌ساخت، واقعی نمی‌گذارد.^{۵۷} یکی دیگر از مشکلات عمده‌ای که میان این دو وجود داشت این بود که توتون کاران، به ویژه زمین‌داران خرده‌پا، برای کشت تنباکو باید مجوز تولید تنباکو را از شرکت رژی کسب می‌کردند. بر اساس مفاد قرارداد، کمپانی حق داشت جلوی کشت تنباکو در اراضی کمتر از نیم دُنوم^{۵۸} را بگیرد. این قانون بدان جهت وضع شده بود تا جلوی کشت تنباکو در اراضی کوچک را که به عمل قاچاق کمک می‌کرد، بگیرد. افزون بر این اگر مردم به کشت تنباکو در این اراضی کوچک برای مصرف داخلی خویش می‌پرداختند، کمپانی عملاً برخی از مشتریان بالقوه خویش را از دست می‌داد. از همین رو کمپانی رژی دست کم تولید در مقیاس متوسط و زیاد را ترجیح می‌داد. شرکت رژی، با نقض مفاد قرارداد، در صدد بود جلوی کشت تنباکو را در اراضی که حتی بزرگ‌تر از نیم دُنوم بودند، بگیرد.^{۵۹}

اختلاف دیگر میان زارعان و شرکت رژی، بر سر مسائل مالی بروز یافت. بر اساس قرارداد، شرکت رژی باید پیش پرداختی را به کشاورزان برای شروع کشت تنباکو، پرداخت می‌کرد. اما شرکت، کشاورزان را وادار ساخت تا اعتباری را که به آن‌ها پرداخت کرده بود قبل از فرارسیدن موعد فروش محصولاتشان، به شرکت باز پس دهند. در صورت عدم پرداخت، از محصولات کشاورزان و اراضی آن‌ها سلب مالکیت می‌شد. این سیاست اغلب در قبال زارعیانی که کار گرفته می‌شد که محصولات خویش را به تجار می‌فروختند، نه شرکت رژی. در سال ۱۹۰۹ م زارعان منطقه دراما، سرره و کاوالا^{۶۰} به منظور دریافت پیش‌پرداخت دست به قیام علیه شرکت رژی زدند.^{۶۱} تولید مازاد و قبضه تنباکو از سوی شرکت رژی از دیگر مشکلات بود. گاهی اوقات، شرکت رژی استطاعت خرید کل تنباکوی تولید شده در کشور را نداشت، به ویژه سال‌هایی که برداشت خوب بود و یا هنگامی که اراضی جدید و بیشتری به کشت تنباکو مبادرت ورزیده بودند. در چنین مواردی، تنباکوی برداشت‌شده زارعان ممکن بود در انبار شرکت رژی فاسد و خراب شود.^{۶۲} علاوه بر این، توتون کاران اغلب از نبود یا دوری انبار گلایه داشتند. افزون بر این، شرکت حاضر نبود مسئولیت انتقال تنباکو

57. BOA TFR I SL, 67/6601, 1323.1.20; BOA TFR I SL, 43/4268, 1322.4.8

۵۸. دُنوم، از واحدهای اندازه‌گیری است که معادل با ۹۲۰ یا ۱۰۰۰ مترمربع می‌باشد.

59. BOA TFR I SL, 35/3486, 1322.1.24; BOA TFR I SL, 40/3981, 1322.3.14; BOA TFR I SL, 42/4110, 1322.3.24. BOA TFR I SL, 11/1032, 1321.2.21.

60. Kavala

61. BOA DH MKT, 2885/92, 1327 B 09.

62. BOA TFR I SL, 48/4775, 1322.5.27.

زارعان را به انبار خود عهده‌دار شود.^{۶۳} وزن کمتر از حد معمول تنباکوی فروخته‌شده و دستمزد کم، به ترتیب از دیگر مشکلاتی بود که منجر به نارضایتی زارعان گردید.^{۶۴}

مشکل دیگر دهقانان و تجار اخذ مجوز حمل‌ونقل از شرکت رژی بود. مجوز حمل‌ونقل، با آن که بر اساس قرارداد در زمره حقوق شرکت نبود، ولی یکی از راه‌هایی بود که شرکت از طریق آن دست به اعمال کنترل بیشتری بر صادرات توتون و تنباکو می‌زد. کاغذبازی‌های اداری برای اخذ این مجوز و تن دادن به اعمال و تصمیمات خودسرانه شرکت رژی برای دهقانان و تجار محلی، دردسرهای زیادی را به همراه آورده بود.^{۶۵} علاوه بر این شرکت به لحاظ ایدئولوژیک چندان از سوی تجار محلی مورد استقبال واقع نگردید. به طور نمونه، یک تاجر از میری به نام جی. ام ترانوس معتقد بود که عمده‌ترین دلیل عقب‌ماندگی تمام مردم عثمانی، اداره قرضه عمومی عثمانی^{۶۶} است که از طریق رژی و وضع مالیات مستقیم، تمام ثروت امپراتوری عثمانی را بالا کشیده.^{۶۷} کنگره توتون و تنباکو که در عمده‌ترین شهرهای تولیدکننده تنباکو نظیر دراما، کاوالا و سامسون^{۶۸} برای گفتگو در این باب برگزار می‌گردید، جلسه دیگری را با حضور تجار و دهقانانی که مشکلات مشترکی با شرکت رژی داشتند، برگزار کرد.^{۶۹} شاید بتوان گفت که چنین نشست‌های مسالمت‌آمیزی به منظور تبادل آراء از شدت نزاع میان کمپانی رژی و دسته‌جات ذینفع کاست. ولی باید خاطر نشان ساخت، که از حضور کارگران صنعتی و تجاری در این نشست‌ها جلوگیری به عمل آمد. کارگران ناراضی تنباکو هم راه دیگری را، متفاوت از آنچه دیگر شورشیان دنبال می‌کردند، در پیش گرفتند.

کارگران توتون و تنباکوی مشغول به کار در مغازه‌ها و کارگران صنعتی کارخانه دخانیات دست به مقاومت سرسختانه‌ای علیه شرکت زدند. اعتصاب کارگران توتون و تنباکوی تجاری در شهر کوچکی مثل کاوالا به ده‌ها هزار تن رسید.^{۷۰} کارگران صنعتی که به استخدام کارخانه دخانیات

63. BOA TFR I SL, 67/6615, 1323.1.2; BOA TFR I SL, 35/3478, 1322.1.23; BOA TFR I SL, 37/3650, 1322.2.10; BOA TFR I SL, 38/3797, 1322.2.27; BOA TFR I SL, 39/3890, 1322.3.7; BOA TFR I SL, 40/3905, 1322.3.8; BOA TFR I SL, 40/3985, 1322.3.14; BOA TFR I SL, 41/4001, 1322.3.15; BOA TFR I SL, 50/4936, 1322.6.15.

64. BOA TFR I SL, 7/698, 1321.1.7.

65. BOA TFR I SL, 47/4693, 1322.5.18; BOA TFR I SL, 48/4713, 1322.5.20; BOA TFR I SL, 205/20454, 1327.1.23; BOA TFR I SL, 214/21309, 1327.7.8.

66. Ottoman Public Debt Administration

67. A.J. Panayotopoulos, 'On the Economic Activities of the Anatolian Greeks from the Mid Nineteenth Century to Early Twentieth', DKMS, No.4 (1983), p.115.

68. Drama, Kavala and Samsun

۶۹ گزارش کنگره توتون و تنباکوی برگزار شده در دراما: کنگره توتون دراما، ۱ اوت ۱۹۱۰ (۱۳۲۶)

70. BOA Y PRK ASK, 227/86, 17M1323.

شرکت رژی در آمده بودند نیز دست به مقاومت سازمان‌دهی شده‌ای علیه شرکت مذکور زدند. از اعتصاب همگانی و دسته جمعی کارگران کارخانه تولید دخانیات در استانبول و تسالونیک^{۷۱} می‌توان به عنوان یکی از اولین نمونه‌های مبارزات کارگری سازمان‌دهی شده و اتحادیه‌های کارگری در امپراتوری عثمانی یاد کرد.^{۷۲} علاوه بر این باید خاطرنشان ساخت که تعداد قابل توجهی از زنان نیز در چندین مورد از اعتصاب کارگری حضور به هم رسانیدند، چرا که آن‌ها بخش مهمی از نیروی کار را تشکیل می‌دادند.^{۷۳} بنابراین، می‌توان گفت که اعتراضات اجتماعی علیه امتیاز تنباکو زمینه را برای ظهور مبارزات کارگران و زنان، به سبک و شیوه‌ای مدرن، مهیا ساخت. با وجود این، این نحوه از کنش‌های اجتماعی نمی‌توانست به معنی واقعی کلمه و با تمام استعدادش محقق گردد، چرا که اصلاً مشروطیت در عثمانی شکل گرفته بود تا به حفظ اتباع این کشور از شر این اتحادیه‌های کارگری تازه تأسیس بپردازد. به عنوان مثال مقامات دولت عثمانی به جای آنکه آزادی این سازمان‌ها را به رسمیت بشناسد، اظهار می‌داشتند که مشروطیت از کارگران در مقابل اهداف شوم اتحادیه‌های کارگری محافظت خواهد کرد.^{۷۴}

در باب قیام اجتماعی صورت گرفته در ایران می‌توان گفت، ادغام و یکپارچگی نیروهای معارض به عنوان یک پدیده در خور توجه محسوب می‌شود. شورشیان در امپراتوری عثمانی، چنانکه در بالا خاطرنشان گردید، حتی بر سر یک حوزه مبارزاتی اجماع نظر نداشتند. اما ایرانیان از همان آغاز، واکنش یکدستی علیه شرکت شاهنشاهی تنباکو از خود نشان دادند. نمایندگان کمپانی همین که پایشان به ایران بازگردید با تعطیلی بازار در شیراز مواجه شدند. در ادامه این قیام، مردم همگی دست به بست نشینی زدند. کرزمن^{۷۵} قائل به نوعی ارتباط میان یکپارچگی شورشیان ایرانی و بسیج عوام‌الناس در دوران پیشامدرن است. وی می‌گوید: بر خلاف ایران، در امپراتوری عثمانی تلاش چندانی برای بسیج توده در راستای جنبش‌های دمکراسی‌خواهانه در دوران پیشامدرن صورت

71. Thessaloniki

۷۲. برای اطلاعات بیشتر از مبارزات کارگران شرکت دخانیات نگاه کنید به:

D. Quataert, 'The Workers of Salonica', in D. Quataert and E. Zürcher (eds.), *Workers and the Working Class in the Ottoman Empire and Turkish Republic 1839-1950* (London and New York: Tauris Academic Studies in Association with the International Institute of Social History, 1995); P. Dumont and G. Haupt, *Osmanlı İmparatorluğu'nda Sosyalist Hareketler* (İstanbul: Gozlem Yayınları, 1977); O. Hakkı, '1908_İşçi Hareketleri ve Jön Türkler', *Yurt ve Dünya*, No.2 (1977), pp.277-95.73. G. Balsoy, 'Gendering Ottoman Labor History: The Cibali Régie Factory in the Early Twentieth Century', *International Review of Social History*, Vol.54, No.17 (2009), pp.45-68; Ş. Güzel, '1908 Kadınları', *Tarih ve Toplum*, No.7 (1984), pp.6-12.

74. BOA DH GD, 112-1/13, 27 Ra 1331.

75. Kurzman

نگرفت.^{۷۶} آنچه که توسط کرزمن از آن به عنوان توده عصر پیشامدرن یاد شده اشاره به یکی دیگر از مشخصه‌های جامعه ایرانی و نظام ارزشی آن دارد. این گروه‌های متجانس توسط علما یا دیگر رهبران قدرتمند محلی، که در گذشته از آن‌ها به عنوان لوتی یاد می‌شد و در نظام شهری مدرن به عنوان اوباش شناخته می‌شوند، بسیج می‌شدند.^{۷۷} بر اساس یکی از مفروضات تئوری مدرن سازی، بسیج توده مردم در ایران به قبل از توسعه شهرهای مدرن باز می‌گردد. نکته مهم در اینجا این است که، رهبران سنتی از یک تشکل اجتماعی سنتی، به نحو احسن برای تغییر نظام سیاسی از استبدادی به مشروطه لیبرال بهره بردند.

جنبش تنباکو به مثابه نقطه عطف بنیادینی، منادی ظهور نوعی جدید از جنبش‌های اجتماعی در ایران گردید، که می‌توان گفت در پاره‌ای از موارد ویژگی‌های مدرن را نیز در خود داشت. به عنوان مثال از سیستم تازه تأسیس تلگراف، که معترضان را از دورافتاده‌ترین نقاط کشور گرد هم آورد، می‌توان به عنوان ابزاری مدرن یاد کرد. اعتراضات اولیه در شیراز، مرکز تولید تنباکوی ایران، تبدیل به اعتصابی عمومی گردید و فوراً رهبران برجسته بازار در تهران، اصفهان، تبریز، مشهد، قزوین، یزد و کرمانشاه - به خاطر وجود خط تلگراف در این مناطق - در حمایت از آن‌ها دست به اعتصاب زدند.^{۷۸} خطوط تلگراف، نظیر رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی امروزی، در آن دوران نقش مهمی را در بسیج عمومی ایفا می‌کرد. علت تلفیق این عناصر به ظاهر نامتجانس - مدرن و پیشامدرن - را تنها می‌توان از منظر رویکرد بسیج منابع در جنبش‌های اجتماعی تبیین نمود. از این نقطه نظر، ظهور و پیدایی جنبش‌های اجتماعی در ارتباط تنگاتنگی با ساختارهای بسیج و فرصت‌های سیاسی است.^{۷۹} بر این اساس، گفته می‌شود در حالی که ساختارهای پیشامدرن نظیر

76. C. Kurzman, *Democracy Denied: 1905-1915: Intellectuals and the Fate of Democracy* (Cambridge, MA: Harvard University Press, 2008), p.158.

علی میرسپاسی نیز به بست نشینی و قیام بازار به مثابه عناصر پیشامدرن می‌نگرد. نگاه کنید به: علی، میرسپاسی، *تأملی در مدرنیته ایرانی، بحثی درباره گفتارهای روشنفکری و سیاست مدرنیزاسیون در ایران*، ترجمه: جلال توکلیان، (تهران: نشر ثالث، ۱۳۹۳).

[A. Mirsepassi, *Democracy in Iran: Islam, Culture and Political Change* (New York and London: NYU Press, 2010), p.x.]

77. S.C. Poulson, *Social Movements in Twentieth Century Iran: Culture, Ideology and Mobilizing Frameworks*. (Plymouth: Lexington Books, 2006), pp.68-70.

78. آبراهامیان، *ایران بین دو انقلاب*، ص: ۹۴. [Abrahamian, *Iran Between Two Revolutions*, p.73.]

79. Poulson, *Social Movements in Twentieth Century Iran*, p.9.

برای اطلاعات بیشتر در باب نظریه بسیج منابع نگاه کنید به:

D. McAdam, J.D. McCarthy and M.N. Zald (eds.), *Comparative Perspectives on Social Movements* (Cambridge: Cambridge University Press, 1996).

اصناف، مساجد، مدارس و دیگر شبکه‌های سنتی، ساختارهای بسیج مردمی را تشکیل می‌دادند، برآمدن رهبران مذهبی و منورالفکران آزادی‌خواه زمینه لازم را برای خلق فرصت‌های سیاسی مهیا ساخت.

در واقع، جامعه ایران در قرن نوزدهم به مانند جامعه‌ی عثمانی، جامعه‌ای لجام گسیخته بود. این مرزبندی بر اساس دسته‌بندی‌های قومی و مذهبی و نیز قشربندی‌های اجتماعی و اقتصادی پدید آمده بود. در باب این گروه‌های قومیتی باید گفت: کشور ایران متشکل از گروه‌های قومی چون ترکمن، کرد، عرب، افغان، لر، آذری، ارمنی و آسوری بود. از مهم‌ترین دسته‌بندی‌های این دوره می‌توان به دسته‌بندی میان شیعه و سنی و نیز بایان اشاره کرد.^{۸۰} از سوی دیگر، قشربندی اقتصادی - اجتماعی بر مبنای مفهوم سنتی شکل گرفته بود که در آن دوره از طبقه وجود داشت. یعنی آنکه مفهومی که در آن دوره از طبقه تداعی می‌شد چیزی یکسره متفاوت از مفهوم طبقه صنعتی است که امروزه لحاظ می‌شود. در آن دوره، طبقه در واقع شامل تمام قبایل بدوی و نیمه بدوی، تجار، زارعان، علما و روشنفکران بود.^{۸۱}

عوامل متعددی به یکپارچگی و بسیج بخش‌های مختلف جامعه در ایران یاری رساند. نخست: سقوط اقتصاد خودکفای داخلی به خاطر ادغام شدن ایران در نظام سرمایه‌داری، به بخش‌های مختلف جامعه آسیب رسانید. به عنوان مثال، تا سال ۱۸۸۰م / ۱۲۵۹ش / ۱۲۹۷ق تنها چندتایی میلیونر و مالک ثروتمند وجود داشت، اما تا سال ۱۹۰۰م / ۱۲۷۹ش / ۱۳۱۸ق تعداد این قبیل از ثروتمندان به چند صد تن رسید.^{۸۲} محرومیت و رکود اقتصادی همگام با توسعه وسایل ارتباطی به موجی از نارضایتی در میان بازاریان کشور دامن زد.^{۸۳} خلاصه آنکه، در ایران نه هیچ کس از ورود شرکت شاهنشاهی تنباکو ذینفع بود، و نه هیچ مفری نظیر عثمانی در این سیستم وجود داشت که

۸۰. در اینجا باید خاطرنشان ساخت که فرقه بابیت یکی از قوی‌ترین جنبش‌های معارض اجتماعی را در قرن نوزدهم در ایران

خلق نمود. برای اطلاعات تفصیلی تر در این باب نگاه کنید به :

A. Amanat, *Resurrection and Renewal: The Making of Babi Movement in Iran, 1844-1850* (Ithaca, NY: Cornell University Press, 1989).

81. S. Mahdavi, 'Social Mobility in Qajar Iran: Haj Muhammed Hassan Amin al-Zarb', *Middle Eastern Studies*, Vol.26, No.4 (1990), p.582.

۸۲. جان، فوران، *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران*، ترجمه احمد تدین، (تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا،

چاپ یازدهم، ۱۳۹۰)، ص: ۱۹۷.

[J. Foran, *Fragile Resistance: Social Transformation in Iran from 1500 to the Revolution* (Oxford: Westview Press, 1993), p.124.]

۸۳. آبراهامیان، *ایران بین دو انقلاب*، ص: ۷۸.

[Abrahamian, *Iran Between Two Revolutions*, pp.60-61.]

آن‌ها بتوانند از آن به نفع خویش بهره‌برداری نمایند. علاوه بر این، تنزل ارزش پول رایج مملکت،^{۸۴} واگذاری اراضی تجاری به روسیه^{۸۵} و افزایش جمعیت،^{۸۶} به تشدید هر چه بیشتر تأثیرات مخرب امتیاز تنباکو در ایران دامن زد.

دوم آن که، می‌توان از یک فرهنگ یا سنت «توافق و سازش» در میان بخش‌های مختلف جامعه یاد کرد که بنا بر پاره‌ای از اقتضائات سیاسی در ایران دوره قاجار شدت گرفت. ونسا مارتین تاکید می‌کند که یکی از عوامل مهم و کلیدی تداوم حکومت قاجار این بود که بخش‌های مختلف جامعه به وضعیت حاکم بر کشور، که حاصل توافق میان گروه‌های قدرت در جامعه ایرانی بود، تن داده بودند. این گروه‌های قدرت عمدتاً متشکل از گروه‌های سازمان‌یافته‌ای چون علما، اصناف و روسای قبایل بودند.^{۸۷} به کار گماشتن بعضی از اشراف در امور اجرایی و یا برقراری وصلت با خاندان سلطنتی، از شیوه‌های رایج و معمول حفظ و برقراری اتحاد در میان این گروه‌های مختلف بود.^{۸۸} این سیاست عموماً به خاطر شکست در سیاست تمرکزگرایی قاجارها در کشور شکل گرفته بود، ولی سرانجام تبدیل به ابزاری علیه خود شاه گردید و دست آخر اینکه، در جریان انقلاب مشروطیت که به دنبال قیام تنباکو به وقوع پیوست، به سقوط حکومت شاه انجامید. به دیگر سخن، همین متحدان سابق بودند که اقتدار حکومت وقت را به چالش کشیدند. به ویژه وقتی که منورالفکران آزادی‌خواه با طبقه متوسط و علما در این زمینه همگام گردید، آخرین حلقه از این زنجیره اتحاد نیز از هم گسست. همان طور که آبراهامیان می‌گوید: وقتی منورالفکران و طبقه متوسط سنتی باهم متفق

84. C. Chang and H.A. Koster (eds.), *Pastoralists at the Periphery: Herders in a Capitalist World* (Tucson, Arizona: University of Arizona Press, 1994) pp.19-20.

۸۵. اتابکی، تورج، «مهمانان ناراضی: فرودستان ایران در حاشیه‌های امپراتوری تزاری»، دولت و فرودستان: فراز و فرود تجدد

آمرانه در ترکیه و ایران، ترجمه آرش عزیز، (تهران: ققنوس، چاپ دوم، ۱۳۹۲)، ص: ۶۵-۶۴.

[T. Atabaki, 'Disgruntled Guests: Iranian Subalterns on the Margins of the Tsarist Empire', in T. Atabaki (ed.), *The State and the Subaltern: Modernization, Society and the State in Turkey and Iran* (London and New York: I.B. Tauris, 2007), pp.33-4.]

۸۶. باید خاطر نشان ساخت که جمعیت ایران در سال ۱۸۰۰م / ۱۱۷۹ش / ۱۲۱۵ق در حدود پنج الی شش میلیون بود و تا سال

۱۹۱۴م / ۱۲۹۳ش / ۱۳۳۲ق به ده میلیون نفر رسید. چارلز، عیسوی، *تاریخ اقتصادی ایران: عصر قاجار، ۱۲۱۵-۱۳۳۲ ه.ق.*، ترجمه، یعقوب آژند، (تهران: نشر گستره، ۱۳۶۲)، ص: ۲۹.

[C. Issawi (ed.), *The Economic History of Iran 1800-1914* (Chicago: University of Chicago Press, 1971), p.20.]

۸۷. ونسا، مارتین، *دوران قاجار: چانه‌زنی، اعتراض و دولت در ایران قرن نوزدهم*، ترجمه: افسانه منفرد، (تهران: کتاب آمه، ۱۳۸۹).

[See V. Martin, *The Qajar Pact: Bargaining, Protest and the State in Nineteenth Century Persia* (London and New York: I.B. Tauris, 2005).]

۸۸. آبراهامیان، *ایران بین دو انقلاب*، ص: ۶۱. [Abrahamian, *Iran Between Two Revolutions*, p.48.]

شوند، شورش‌های محلی می‌تواند به خیزشی عمومی مبدل گردد.^{۸۹} در نتیجه، گروه‌های مختلفی در قیام اجتماعی علیه امتیاز تنباکو و بعدها انقلاب مشروطیت شرکت جستند. اگر ما توجه کنیم که اولین سازمان‌های زنان و احزاب سیاسی مدرن، به ویژه حزب کمونیست ایران، در جریان مبارزه توده علیه امتیاز تنباکو سر بر آوردند،^{۹۰} فهم این مهم آسان‌تر می‌شود که جنبش تنباکو فرصت کلیدی را برای ظهور جنبش‌های اجتماعی مدرن محقق ساخت.

نکته آخر اینکه، نظام رهبری قدرتمند و انسجام معترضان ایرانی متأثر از نظام ارزشی خاص حاکم بر این جامعه بود. گفتمان اسلامی نقش مهمی در این نظام ارزشی داشت و زمینه ادغام نیروهای مختلف اجتماعی را فراهم ساخت. اسلام سیاسی از آغاز قرن نوزدهم شروع به بالیدن کرده بود. جنگ‌های ایران و روس، که ایرانیان در آن شکست سختی را متحمل شده بودند نیز زمینه را برای رشد گفتمان اسلام سیاسی مهیا ساخت، که منادیان آن علما بودند. اگرچه تبیین موضوع بر آمدن علما در منابع مربوطه به اشکال مختلف مورد بررسی و تبیین واقع گردیده، اما تأثیر علما بر روی توده مردم این دوره از هر روی انکارناپذیر است. نکته این جاست که تأثیر فزاینده نهاد علمای سنتی نقش مهمی را در بسیج توده‌های ناراضی در ایران ایفا نمود.

اما در مورد عثمانی، مذهب به مثابه نیرویی واحد در راستای متحد ساختن معترضین عمل نکرد، چرا که هیچ یک از گروه‌های معترض به مذهب یگانه‌ای تعلق خاطر نداشتند. به عنوان مثال، کارگران کارخانه دخانیات کمپانی رژی در تسالونیک^{۹۱} که با فدراسیون کارگران سوسیالیست این حوزه در ارتباط بودند، رویکردی چند قومیتی و چند مذهبی داشتند.^{۹۲} کارگران تنباکوی تجارتنی کاوالا متشکل از کارگران ارتدکس یونانی، مسلمان و یهودی بودند. این کارگران در یک سازمان کارگری یگانه گرد هم آمده بودند تا دست به مبارزه‌ای مشترک علیه بورژوازی بزنند.^{۹۳} اما، این

۸۹. همان: ص: ۹۵. [Ibid., p.73.]

90. V.M. Moghadam, 'Workers and the Labor Movement in Iran', in E.J. Goldberg (ed.), *The Social History of Labor in the Middle East* (Boulder, CO: Westview Press, 1996).

91. Thessaloniki

۹۲. برای اطلاعات بیشتر در باره فدراسیون کارگران سوسیالیست تسالونیک نگاه کنید به:

P. Dumont and G. Haupt, *Osmanlı İmparatorluğu'nda Sosyalist Hareketler* (İstanbul: Gözlem Yayınları, 1977).

۹۳. برای اطلاعات بیشتر در باره مبارزات کارگران توتون و تنباکوی کاوالا نگاه کنید به:

Y. Vyzikas, *Chronico ton Ergatikon Agonon* [Annals of Workers' Struggle] (Kavala: Tobacco Museum, 1994), pp.11-25.

گروه‌ها نتوانستند انسجام خویش را برای مدتی طولانی در یک امپراتوری رو به زوال حفظ نمایند. به دیگر سخن، درحالی‌که نیروی ناسیونالیسم جدید در اتحاد ایرانیان موثر واقع شد، در مورد عثمانی نتیجه معکوسی از خود به جای گذارد.

اختلافات فاحش میان امپراتوری عثمانی و ایران، نتایج مختلفی را نیز از خود در این دو کشور به جای گذارد. این اختلافات فاحش به صورت ضمنی مبین آن است که گنجاندن همه مسلمانان و جوامع خاورمیانه در یک ظرف معرفتی به لحاظ تحلیلی و عملی راه حل مناسبی نیست:

بر خلاف آیین غربی (مسیحیان) و اهل سنت، حق مشروع اعطا شده به علمای شیعی، که بر گرفته از مفهوم امامت بود، نقش مهمی را در سنت شیعی، مشروعیت بخشی و پیشوایی سیاسی و معنوی علما در جامعه مسلمین ایفا می‌کرد. سنت شیعی نه تنها، پیشوایی توده ناراضی را در اختیار علما قرار داد، بلکه به توده کمک نمود تا برای مبارزات خود دلیل شرعی بیاورند. بر اساس این نظام ارزشی، کمپانی رژی به منزله سلطه نامشروع کفار بر مسلمانان تلقی گردید و از آنجایی که قرار داد مرضی خاطر بایع نبود، معاملاتی از این دست، از منظر قرآن کریم غیر قانونی و از حیز انتفاع خارج بود.^{۹۴}

به غیر از روشنفکران آزادی‌خواهی چون سید جمال‌الدین افغانی^{۹۵} و ملکم خان^{۹۶} و پاره‌ای

94. Keddie, Religion and Rebellion in Iran, p.78.

همانطور که در مقدمه مترجم خاطر نشان گردید، در ترجمه این مقاله سعی نمودم، اگر اثری به فارسی ترجمه شده برای سهولت کار خوانندگان علاوه بر ارجاع اصلی، به نسخه فارسی و ترجمه شده نیز ارجاع داده شود. اما متأسفانه این ارجاع - نه در نسخه انگلیسی و نه در فارسی - یافت نشد (مترجم).

۹۵. سید جمال‌الدین اسدآبادی معروف به افغانی، نسلی از جوانان تحصیل کرده را در ایران و سایر کشورهای مسلمان مجذوب خود ساخت و عکس مخالفت خویش را علیه اروپاییان، علی‌الخصوص نفوذ و فعالیت‌های بریتانیا در شرق، به اهتزاز در آورد. برای اطلاعات بیشتر در این باب نگاه کنید به:

E. Kedouri, Afghani and 'Abduh: An Essay on Religious Unbelief and Political Activism in Modern Islam (London: Frank Cass & Co. Ltd, 1997); N.R. Keddie, Sayyid Jamal Ad-Din Al-Afghani: A Political Bibliography (Berkeley: University of California Press, 1972).

۹۶. میرزا ملکم خان، فردی ارمنی الاصل و از پایه‌گذاران ایده آزادی‌خواهی غربی بود. وی سفیر ایران در لندن نیز بود. پس از آنکه در سال ۱۸۹۰ از سمت خویش معزول گردید، به انتشار روزنامه قانون پرداخت و برای محدود ساختن قدرت بی‌حد و حصر شاه فریاد قانون خواهی سر داد. برای اطلاعات بیشتر درباره میرزا ملکم خان نگاه کنید به: حامد، الگار، میرزا ملکم خان، پژوهشی در باب تجددخواهی ایرانیان، ترجمه جهانگیر عظیمی، ترجمه حواشی: مجید تفرشی، (تهران: مدرس، ۱۳۶۹).

[See H. Algar. Mirza Malkum Khan: A Study in the History of Iranian Modernism (Berkeley: University of California Press, 1973).]

از روشنفکران سوسیال - دموکرات نظیر میرزا آقاخان کرمانی و عبدالرحیم طالبوف،^{۹۷} این علما بودند که در واقع، رهبری این جنبش را به دست گرفتند. کدی در تبیین پیشوایی مذهبی این قیام می‌گوید: ملایان متعصب و مرتجع، با استفاده از ماه رمضان و از طریق وعظ از روی منابر، همه جا برائت خویش را از سپردن سرنوشت مسلمانان به دست کفار اعلام داشتند.^{۹۸} نکته کلیدی در اینجا این است که، مبارزه علما تنها شامل یک اعتراض صرف علیه سیاست‌های حکمرانان نبود، بلکه این مبارزات به تضاد هر چه بیشتر میان دولت و ملت دامن زد. به دیگر روی، جنبش تنباکو در ایران زمینه‌ای را مهیا ساخت که طی آن مشروعیت دولت وقت زیر سؤال رفت. پیامد نهایی این امر، پیدایی و خلق نوعی ناسیونالیسم مدرن بود که از سوی پیشوایان سنتی نیز حمایت می‌شد و الهام‌بخش نوعی گرایش به قانون خواهی مدرن بود. این تشکل به ظاهر گیج‌کننده [اتحاد بین منورالفرکان و علما] منجر به تغییرات شگرفی در فرهنگ سیاسی ایران گردید.

به لحاظ ساختار سیاسی، مسئله مشروعیت یکی دیگر از نقاط قابل تمایز میان دو جامعه ایران و عثمانی است. در حالی که مشروطه‌خواهی محرک عمده‌ای برای تغییرات انقلابی در جامعه ایران بود، ولی برای مردم عثمانی به منزله تجربه تشکیل یک دولت لیبرال دموکراتیک محسوب می‌شد. بسیاری از اعتراضات شکل گرفته علیه امتیاز تنباکو در امپراتوری عثمانی در دوران رژیم مشروطه این کشور رخ داد، در حالی که در ایران، برپایی نظام مشروطه خود هدف و نتیجه غایی محسوب می‌شد. در حقیقت، به مشروطه‌خواهی می‌توان به مثابه روح زمان نگریست، که در آغاز قرن بیستم الهام‌بخش جوامع غیر غربی نظیر روسیه، چین، مکزیک، ایران و امپراتوری عثمانی گردید. چنانکه کرزمن خاطر نشان می‌کند: ایده مشروطه‌خواهی در این دوره منجر به برپایی پاره‌ای از جنبش‌های اجتماعی گردید، نظیر امواج انقلابی که در پی انقلاب فرانسه به وقوع پیوسته بود و جنبش‌های ضد استعماری که پس از جنگ‌های جهانی اول و دوم رخ داده بود.^{۹۹} از این تلاش و تکاپو برای برپایی نظام مشروطه، که با سرمایه‌داری آزاد نیز همگام شده بود، می‌توان به مثابه اولین تجربه

۹۷. باید خاطر نشان ساخت که میرزا آقاخان کرمانی بی‌واسطه و مستقیم تحت تأثیر سوسیالیسم غربی واقع شده بود. عبدالرحیم طالبوف نیز بخشی از عمر گران‌مایه خویش را در روسیه سپری نمود و تحت تأثیر جنبش‌های ملی آزادی‌خواهی و ایده‌های سوسیال دمکراسی قرار گرفت. برای اطلاعات تفصیلی تر در این باب نگاه کنید به: علی، میرسپاسی، تأملی در مدرنیته ایرانی، بحثی درباره گفت‌وگوهای روشنفکری و سیاست مدرنیزاسیون در ایران، ترجمه: جلال توکلیان، (تهران: نشر ثالث، ۱۳۹۳).

[See A. Mirsepassi, Intellectual Discourse and the Politics of Modernization: Negotiating Modernity in Iran (Cambridge: Cambridge University Press, 2000).]

۹۸. کدی، تحریم تنباکو در ایران، ص: ۷۲. [Keddie, Religion and Rebellion in Iran, p.57.]

۹۹. Kurzman, Democracy Denied, p.5.

در راستای دموکراسی خواهی مدرن در این کشورها نگرینست. نکته اصلی در اینجا، این است که تحقق رژیم مشروطه در کل تا حدی مایه انبساط خاطر مردم عثمانی گردید. فرصت‌های پارلمانی برای انتقاد از امتیاز تنباکو و توافق ضمنی هیئت دولت عثمانی با مردم، به تجدید روابط میان دولت و ملت - علیرغم نارضایتی گسترده مردم از دولت به خاطر اعطای امتیازات انحصاری به خارجیان - یاری نمود.

در لیست نمایندگان پارلمان عثمانی، مشاهده می‌شود که برخی از نمایندگان پارلمان صریحاً از عملکرد کمپانی رژی و موضع دولت نسبت به کمپانی انتقاد کرده‌اند. به عنوان مثال رضا بی^{۱۰۰}، نماینده منطقه دراما، که یکی از مناطق عمده تولید توتون و تنباکو بود، گفت که کمپانی به مفاد قرارداد پایبند نبوده و در قبال مسئولیت‌های خویش نسبت به دهقانان کوتاهی کرده است.^{۱۰۱} بعدها رضا بی، یکی از سازمان دهندگان کنگره تنباکو شد که در سال ۱۹۰۹م در دراما برگزار گردید. او فرصتی را برای دهقانان و تجار فراهم نمود تا بتوانند مشکلات خویش را با نمایندگان کمپانی رژی مطرح سازند. نماینده دیگری که به اعتراض علیه کمپانی رژی پرداخت و لاهوف افندی^{۱۰۲} بود. او نه تنها عملکرد بد کارگزاران رژی را زیر سؤال برد، بلکه دیگر دلیلی برای موجودیت آن‌ها نمی‌دید.^{۱۰۳} و لاهوف، گذشته از موقعیت پارلمانی که داشت، به عنوان یک روشنفکر و فعال سیاسی نیز از مبارزات اجتماعی که علیه شرکت رژی صورت می‌گرفت، حمایت می‌کرد. افندی که فعالانه از مبارزات کارگری کارگران توتون و تنباکو حمایت می‌کرد، در واقع یکی از رادیکال‌ترین چهره‌های حاضر در مجلس عثمانی بود.^{۱۰۴}

در ایران، گروهی از روشنفکران لیبرال نظیر ملک‌خان و افغانی، عامه ایرانیان را با اندیشه مشروطه‌خواهی از مدت‌ها قبل از ظهور قیام تنباکو آشنا ساخته بودند. زمینه نارضایتی عمومی توسط این روشنفکران فراهم گشته بود و روزنامه‌ها در این امر نقش مهمی را ایفا کردند. اندکی قبل از قیام تنباکو در ایران، در جولای ۱۸۹۰م / ۱۲۶۹ش / ۱۳۰۷ق، میرزا ملک‌خان در روزنامه خود، یعنی قانون، از واگذاری کامل میراث مسلمانان به سوداگران اجنبی شکوه و گلایه سر داده بود.^{۱۰۵} افزون بر این مشروطه‌خواهی - چه در زمانی که مردم در پی آن بودند و چه در زمانی که

100. Riza Bey

101. Ottoman Empire, Meclis-i Mebusan Zabıt Ceridesi [Ottoman Parliamentary Debates] (14 Kanunusani 1324/27 Jan. 1909), p.139.

102. Vlahof Efendi

103. Ibid., p.141.

104. Dumont and Haupt, Osmanlı İmparatorluğu'nda Sosyalist Hareketler, pp.8-9.

۱۰۵. کدی، تحریم تنباکو در ایران، ص: ۵۴ و ۵۳. [Keddie, Religion and Rebellion in Iran, p.44.]

محقق شد - زمینه عمومی را در هر دو کشور برای باز شدن پای گروهی از عاملان سیاسی جدید نظیر زنان^{۱۰۶} و کارگران فراهم نمود. چنانکه قبلاً هم خاطر نشان گردید، اتحادیه‌های کارگری و چند تن از گروه‌های سوسیالیست در جریان اولین اعتصابات کارگران تنباکوی عثمانی سر بر آوردند. در ایران، اولین حزب کمونیست از دل قیام تنباکو و در پی مبارزه برای دست‌یابی به مشروطیت سر بر آورد. سرانجام آن‌که، فرهنگ سیاسی هر دو کشور در اثر قیام تنباکو تحت تأثیر تغییر و تحولات مهمی واقع گشت.

خلاصه آنکه، دو کشور عثمانی و ایران در جریان ادغام در نظام سرمایه‌داری جهانی، تغییرات محسوسی را به خود دیدند. علاوه بر پیامدهای مستقیم اقتصادی، امتیاز تنباکو تغییر و تحولات شدید و رادیکالی را در محیط سیاسی و اجتماعی این دو کشور رقم زد. ورود شرکت‌های انحصاری خارجی، ماشه یک سری از واکنش‌های اجتماعی در ایران و عثمانی را کشید و راه را برای نوسازی سیاسی و اجتماعی آن‌ها فراهم ساخت. از آنجا که هر دو کشور تحت فشارها بین‌المللی یکسانی قرار داشتند، می‌توان گفت که این ویژگی‌های داخلی و خاص هر یک از این دو کشور بود که به واکنش‌های اجتماعی آن شکل و شمایل ویژه‌ای بخشید. در این زمینه، راهبردهای مذاکره‌ای با جهان سرمایه‌داری، نظام ارزشی خاص هر یک از این دو کشور و ساختارهای سیاسی آن‌ها از جمله عواملی بودند که به پویایی‌های اصلی این تغییرات دامن زدند.

در باب راهبردهای مذاکره‌ای که در تضاد با جهان سرمایه‌داری پیش گرفته شد، باید گفت: امپراتوری عثمانی با استفاده از مفرهایی که در این سیستم وجود داشت به شیوه مناسب تری دست به مقاومت زد. تنظیم و برقراری توازن قوا میان صاحبان امتیاز و ایجاد یک مدل توسعه جایگزین از طریق صادرات تنباکو، راهبرد اساسی زمامداران دولت عثمانی را تشکیل می‌داد. اما در ایران، کشور عرصه منازعه میان دو قدرت روسیه و بریتانیا گردید و به طبع مداخله این دو قدرت به ناپایداری سیاست‌های داخلی انجامید.

با عنایت به نظام‌های ارزشی خاص هر یک از این دو کشور است، که بررسی مسائلی چون بسیج اجتماعی و رهبری جامعه حائز اهمیت می‌گردد. جنبش‌های اجتماعی در ایران، که عمدتاً متأثر از دیدگاه امامت در فرقه شیعه بود، از رهبری بلامنزعه‌ای برخوردار بود. افزون بر این، پیشوایان مذهبی نقش مهمی را در بسیج توده ایفا نمودند. توده در ایران به صورت منسجمی

۱۰۶. برای اطلاع از نقش زنان ایرانی در این اعتراضات نگاه کنید به:

A.A. Mahdi, 'The Iranian Women's Movement: A Century Long Struggle', The Muslim World, No.94 (2004), pp.427-48.

درخواست پیشوایان مذهبی برجسته خویش را برای اعلام قیام اجابت نمود. علاوه بر این، پیشوایان مذهبی با سلسله قاجار در رقابت بودند و همین امر زمینه را برای شکل‌گیری رژیم مشروطیت فراهم ساخت. مضاف بر آن، اتحاد جامعه ایران علیه کفار، به زعامت پیشوایان مذهبی، به رشد حس ناسیونالیسم مدرن در ایران شدت بخشید. این دو گفتمان دینی و ناسیونالیستی در ایران، بر خلاف عثمانی، به مثابه ملاطی سیمانی که تمام بخش‌های جامعه را به هم پیوند می‌زد، عمل نمود. در دوره‌ای که امپراتوری عثمانی رو به زوال بود و داشت به چندین دولت-ملت مختلف تجزیه می‌شد، نه گفتمان دینی و نه ناسیونالیستی هیچ‌کدام قادر به ایجاد یکپارچگی و وحدت میان معترضین نبودند. اگرچه کارگران عثمانی خودشان در پاره‌ای از موارد توانستند فراتر از موانع دینی و ملی بیندیشند، اما برقراری انسجام و وحدت از طریق نیروی دین یا ناسیونالیسم، به منظور متحد ساختن تمام گروه‌های معارض برای دست زدن به مبارزه‌ای همه‌جانبه علیه امتیاز رژی، ممکن نگردید. بنابراین در عثمانی، هر یک از این گروه‌های اجتماعی و معترض به شیوه خاص خویش دست به مقاومت زدند. در نتیجه، درحالی‌که مقاومت در امپراتوری عثمانی علیه سیاست‌های امپریالیستی تنباکو پراکنده و لجام گسیخته بود و تنها به مسائل و مطالبات شخصی هر یک از گروه‌های درگیر محدود شده بود، مقاومت در ایران منجر به تغییرات انقلابی عمیق و ریشه‌داری در نظام سیاسی و اجتماعی گردید.

از منظر روابط میان دولت-جامعه، جنبش تنباکو در ایران زمینه‌ای را خلق نمود، که منجر به تصادم میان دولت و مردم گردید. در جریان ظهور جنبش مشروطیت که در پی قیام تنباکو به وقوع پیوست، روابط میان دولت-جامعه دوباره محل گفتگو و بازسازی قرار گرفت. اما در عثمانی، مبارزات علیه شرکت تنباکو تغییرات چندانی در روابط میان دولت-جامعه به همراه نداشت، چرا که دولت عثمانی خود به طور ضمنی از مبارزات مردمی علیه کمپانی رژی حمایت کرده بود.

جنبش مشروطیت، با عنایت به انواع، سطوح و زمینه‌های کنش اجتماعی، در ایران و عثمانی از تفاوت‌های عدیده‌ای برخوردار بود. به لحاظ ساختار سیاسی درحالی‌که در امپراتوری عثمانی، مبارزات علیه امتیاز توتون و تنباکو در قالب نظام مشروطه رخ داد، ولی در ایران تأسیس چنین نظامی هدف غایی قیام‌های مردمی بود. رژیم مشروطه در امپراتوری عثمانی چندین حوزه از مبارزه، از مباحثات پارلمانی گرفته تا اعتصابات کارگری، را در بر می‌گرفت. درحالی‌که حوزه‌های قانونی مبارزات اجتماعی [نظیر مجلس در دوران مشروطه]، به آرام ساختن مردم کمک کرد و از شدت واکنش عمومی در امپراتوری عثمانی کاست، ولی

درخواست مشروطه خواهی در ایران اعتراضات اجتماعی را وارد مرحله‌ای انقلابی ساخت. وجه اشتراک در اینجاست که آزادی خواهی سیاسی، به عنوان عنصر مکمل سرمایه داری، در قالب مشروطه خواهی تجلی یافت.

مدرنیسم، به عنوان مکمل دیگر جریان سرمایه داری، به صورت تلویحی خودش را در قالب کنش‌های اجتماعی و در خصایص فعالان و عاملان اجتماعی حاضر در این جنبش‌ها بروز داد. در باب قالب کنش‌های اجتماعی، گفته می‌شود که قیام تنباکو، به مثابه فرصتی طلایی برای مدرنیزاسیون اجتماعی و سیاسی، پاره‌ای از ویژگی‌های مدرن و نیز پیشامدرن را در خود داشت. به عنوان مثال بست نشینی و تعطیلی بازار از نمونه‌های پیشامدرن این کنش‌های اجتماعی محسوب می‌شود. به این شکل از اعتراض می‌توان به مثابه تداوم فرهنگ سیاسی سنتی نگریست. از سوی دیگر، بسیج توده از طریق وسایل تازه تأسیس ارتباطی نظیر مخابرات، حاکی از مشخصات مدرن بودن این کنش‌های اجتماعی است. به دیگر سخن، شورش‌های محلی و در مقیاس کوچک به خاطر وجود تلگراف توانست تبدیل به شورش فراگیر و عمومی گردد. این عناصر مدرن و پیشامدرن در امپراتوری عثمانی نیز قابل رویت است. از یک سو، پراکندگی توده در میان تشکلات مختلف اجتماعی مدرن در امپراتوری عثمانی پدیده‌ای واضح و مبرهن است. اما از سوی دیگر گفته شده که تفرقه موجود در بدنه و بطن این تشکلات اجتماعی مدرن عمدتاً ناشی از آن بود که مشروطیت در عثمانی بدان نحو طراحی شده بود تا به حفظ اتباع عثمانی، از فسادها و تباهی‌های بر آمده از ارگان‌های مدنی تازه تأسیس در جامعه، بپردازد.

نکته آخر آنکه، شورش تنباکو در هر دو کشور بازیگران سیاسی و اجتماعی جدیدی را به عرصه فعالیت‌های سیاسی معرفی نمود. از این شورش‌ها می‌توان به مثابه مرحله مهمی از تحول سیاست‌های چپ و زنان در این دو کشور یاد کرد. یک طیف سیاسی مدرن، پس از آنکه گروه‌های چپ‌گرا و احزاب سیاسی از دل این شورش‌ها سر بر آورد، توانست برای اولین بار در این کشورها شکل بگیرد. زنان که در گذشته اغلب سرکوب و به بوته فراموشی سپرده شده بودند، به خاطر نیاز فراوان به استخدام نیروی کار در بخش‌های مختلف صنعت تنباکو، فرصت یافتند تا در عرصه عمومی ظاهر شوند و برای اولین بار به فعالیت سیاسی بپردازند.

در نتیجه، تحت چنین محرکات خارجی‌ای، تجربه اجتماعی برخورد با کاپیتالیسم در دو امپراتوری عثمانی و ایران متفاوت از آب در آمد ولی بازتاب یکسانی در هر دو کشور از خود به جای گذاشت. از یک سو، در هر یک از این دو کشور نظام ارزشی و ساختارهای سیاسی متفاوتی

وجود دارد و از سوی دیگر عناصر مهمی از سرمایه‌داری نظیر مدرنیزاسیون و آزادی‌خواهی سیاسی به آن‌ها راه یافته است. تأثیر این نیروها به نظر می‌رسد هنوز پویایی خویش را دارد و تحقیقات بیشتری را می‌طلبد.

کتابنامه

منابع فارسی

- آبراهامیان، پرواندا، ایران بین دو انقلاب، ترجمه: احمد گل محمدی و ...، تهران: نشر نی، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۷.
- اتابکی، تورج، دولت و فرودستان: فراز و فرود تجدد آمرانه در ترکیه و ایران، مهمانان ناراضی: فرودستان ایران در حاشیه‌های امپراتوری تزاری، ترجمه: آرش عزیزی، تهران: ققنوس، چاپ دوم، ۱۳۹۲.
- الگار، حامد، میرزا ملکم خان، پژوهشی در باب تجددخواهی ایرانیان، ترجمه: جهانگیر عظیمیا، ترجمه حواشی: مجید تفرشی، تهران: مدرس، ۱۳۶۹.
- عیسوی، چارلز، تاریخ اقتصادی ایران: عصر قاجار، ۱۲۱۵-۱۳۳۲ ه.ق، ترجمه: یعقوب آژند، تهران: نشر گستره، ۱۳۶۲.
- فوران، جان، مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه: احمد تدین، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ یازدهم، ۱۳۹۰.
- کدی، نیکو، تحریم تنباکو در ایران: مذهب و شورش در ایران، ترجمه: شاهرخ قائم‌مقامی، تهران: ۲۵۳۶.
- مارتین، ونسا، دوران قاجار: چانه‌زنی، اعتراض و دولت در ایران قرن نوزدهم، ترجمه: افسانه منفرد، تهران: کتاب آمه، ۱۳۸۹.
- میرسپاسی، علی، تأملی در مدرنیته ایرانی، بحثی درباره گفتمان‌های روشنفکری و سیاست مدرنیزاسیون در ایران، ترجمه: جلال توکلیان، تهران: نشر ثالث، ۱۳۹۳.

منابع ترکی

- A. Karaca, 'Osmanlı İmparatorluğu'nda Reji ve Tütün Kaçakçılığında Trabzon örneği: Bir Yabancı Sermaye Serüveni', in Naskali (ed.), Tütün Kitabı.
- D.C. Blaisdell, Osmanlı İmparatorluğunda Avrupa Mali Denetimi: Osmanlı Düyun-u Umumiye İdaresi'nin Anlamı, Kuruluşu ve Faaliyeti, trans. A.İ Dalgıç (İstanbul: İstanbul Matbaası, 1979).
- E.L. Daniel, The History of Iran (Santa Barbara, California: ABC-CLIO, LLC, 2012),
- F. Dıgıroğlu, Trabzon Reji İdaresi 1883-1914 (İstanbul: Osmanlı Bankası Arşiv ve Araştırma Merkezi, 2007).

- F. Georgeon, Tütün Reji'sinden Tekel've Cumhuriyetin İlk Yıllarında Tütün Sorunu', in F. Georgeon (ed.), Osmanlı Türk Modernleşmesi (1900-1930) (İstanbul: Yapı Kredi, 2013).
- H. Avni, Bir Yarım Müstemele Oluş Tarihi (İstanbul: Sinan Matbaası Neşriyat Evi, 1932).
- H. İslamoğlu- İnan (ed.), The Ottoman Empire and the World Economy (New York: Cambridge University Press, 1990).
- H.N. Erikson, Türkiye Tütünleri (İstanbul: n.p., 1954).
- İ.N. Dilmen Türkiye'de Tütün Meselesinin En iyi care-i Hali Hakkında İnhisar ve Bandrol Usullerinin Mukayesesi İstanbul: Vatan Matbaası, 1922).
- O. Gökdemir, Osmanlı Tütün, Tarımında Reji Kolculuğu', Toplumsal Tarih, No.190 (1999).
- O. Hakkı, '1908_İşçi Hareketleri ve Jön Türkler', Yurt ve Dünya, No.2 (1977).
- P. Dumont and G. Haupt, Osmanlı İmparatorluğu'nda Sosyalist Hareketler (İstanbul: Gözlem Yayınları, 1977).
- Ş. Güzel, '1908 Kadınları', Tarih ve Toplum, No.7 (1984).
- Ş. Pamuk, Osmanlı Ekonomisinde Bağımlılık ve Büyüme, 1820-1913 (İstanbul: Tarih Vakfı Yurt Yayınları, 1994).
- S. Senel, 'Ayingacı Türküleri', in Naskali (ed.), Tütün Kitabı,
- Temel, 'Osmanlı Devleti'nin Son Döneminde Tütün Politikası ve Artan Tütün Kaçakçılığı'Toplumsal Tarih, No.158 (2001) .
- T. Oktar, 'Osmanlı Devletinde Rejişirketinin Kurulmasından Sonraki Gelişmeler' , in E.G. Naskali (ed.), Tütün Kitabı (İstanbul: Kitabevi,2003).
- V. Eldem, Osmanlı İmparatorluğunun İktisadi Şartları Hakkında bir Tetkik (Ankara: Türkiye İş Bankası Kültür Yayınları, 1970);
- Y. Vyzikas, Chronico ton Ergatikon Agonon [Annals of Workers' Struggle] (Kavala: Tobacco Museum, 1994.)

منابع لاتین

- A.A. Mahdi, 'The Iranian Women's Movement: A Century Long Struggle', The Muslim World, No.94 (2004)
- A. Amanat, Resurrection and Renewal: The Making of Babi Movement in Iran, 1844-

1850 (Ithaca, NY: Cornell University Press, 1989).

- A.J. Panayotopoulos, 'On the Economic Activities of the Anatolian Greeks from the Mid Nineteenth Century to Early Twentieth', DKMS, No.4 (1983).
- Benin and Z. Lockman, Workers on the Nile: Nationalism, Communism, Islam and the Egyptian Working Class (Cairo: The American University Press in Cairo, 1998).
- C. Chang and H.A. Koster (eds.), Pastoralists at the Periphery: Herders in a Capitalist World (Tucson, Arizona: University of Arizona Press, 1994) .
- C. Kurzman, Democracy Denied: 1905–1915: Intellectuals and the Fate of Democracy (Cambridge, MA: Harvard University Press, 2008), p.158.
- D. McAdam, J.D. McCarthy and M.N. Zald (eds.), Comparative Perspectives on Social Movements (Cambridge: Cambridge University Press, 1996).
- D. Quataert, Social Disintegration and Popular Resistance in the Ottoman Empire 1881–1908: Reactions to European Economic Penetration (New York: New York University Press, 1983),
- D. Quataert, Ottoman Manufacturing in the Age of Industrial Revolution (Cambridge: Cambridge University Press, 1993).
- D. Quataert, 'The Workers of Salonica', in D. Quataert and E. Zürcher (eds.), Workers and the Working Class in the Ottoman Empire and Turkish Republic 1839–1950 (London and New York: Tauris Academic Studies in Association with the International Institute of Social History, 1995).
- E. Kedouri, Afghani and 'Abduh: An Essay on Religious Unbelief and Political Activism in Modern Islam (London: Frank Cass & Co. Ltd, 1997).
- G. Balsoy, 'Gendering Ottoman Labor History: The Cibali Régie Factory in the Early Twentieth Century', International Review of Social History, Vol.54, No.17 (2009),
- H. Amirahmadi, The Political Economy of Iran under the Qajars: Society, Politics and Foreign Relations 1799 to 1921 (New York: I.B. Tauris, 2012).
- H. Braun, 'Iran in the 19th and 20th Centuries', in H. Scheel et al. (eds.), The Muslim World (Leiden: E.J. Brill, 1981).
- H.E. Chehabi, The Liberation Movement of Iran under the Shah and Khomeini (London: I.B. Tauris, 1990),
- I. Wallerstein, 'Eurocentrism and Its Avatars: The Dilemmas of Social Science', Keynote address at ISA East Asian Regional Colloquium: 'The Future of Sociology in East Asia', 22–23 Nov. 1996, Seoul, Korea.

- I. Wallerstein, *The Modern World System* (New York: Academic Press, 1974).
- J. Scott, *Weapons of the Week: Everyday Forms of Peasant Resistance* (New Haven, CT: Yale University Press, 1985).
- M.E. Bonine, 'The Introduction of Railroads in the Eastern Mediterranean: Economic and Social Impacts', in T. Philipp and B. Schabler (eds.), *The Syrian Land: Process of Integration and Fragmentation* (Stuttgart: teiner, 1998), pp.52-78.
- M.H. Abisaab, *A History of Women Tobacco Workers: Labor, Community and Social Transformation in Lebanon, 1895-1997* (Binghamton: University of New York at Binghamton, 2001).
- M.H. Malek, 'Capitalism in Nineteen Century Iran', *Middle Eastern Studies*, No.27 (1991).
- N. Hostettler, *Eurocentrism: A Marxian Critical Realist Critique* (New York: Routledge, 2012).
- N.R. Keddie, *Sayyid Jamal Ad-Din Al-Afghani: A Political Bibliography* (Berkeley: University of California Press, 1972).
- P. Dumont and G. Haupt, *Osmanlı İmparatorluğu'nda Sosyalist Hareketler* (İstanbul: Gozlem Yayınları, 1977).
- R. Kasaba, *The Ottoman Empire and the World Economy: The Nineteenth Century* (Albany, NY: State University of New York Press, 1988).
- R. Shecher, *Smoking, Culture and Economy in the Middle East: The Egyptian Tobacco Market* (New York: I.B. Tauris, 2006).
- S. Balaghi, 'Nationalism and Cultural Production in Iran' (Ph.D. diss., The University of Michigan, 2008).
- S.C. Poulson, *Social Movements in Twentieth Century Iran: Culture, Ideology and Mobilizing Frameworks*. (Plymouth: Lexington Books, 2006).
- Shecher, *Smoking, Culture and Economy in the Middle East: The Egyptian Tobacco Market* (New York: I.B. Tauris, 2006).
- S. Kinzer, 'Inside Iran's Fury', *Smithsonian Magazine* (Oct. 2008).
- S. Mahdavi, 'Social Mobility in Qajar Iran: Haj Muhammed Hassan Amin al-Zarb', *Middle Eastern Studies*, Vol.26, No.4 (1990).
- V.M. Moghadam, 'Workers and the Labor Movement in Iran', in E.J. Goldberg (ed.), *The Social History of Labor in the Middle East* (Boulder, CO: Westview Press, 1996).

اسناد

- BOA Y PRK UM, 76/ 90, 30.Ca.1323.
BOA DH MKT, 1018/38, 19 .§ 1323.
BOA MV, 115/18, 11 M 1325.
BOA DH MKT, 2611/113, 14 S 1325.
BOA § D, 2751/58, 28M1325.
BOA TFR I SL, 67/6601, 1323.1.20.
BOA TFR I SL, 43/4268, 1322.4.8.
BOA TFR I SL, 35/3486, 1322.1.24.
BOA TFR I SL, 40/3981, 1322.3.14.
BOA TFR I SL, 42/4110, 1322.3.24.
BOA TFR I SL, 11/1032, 1321.2.21.
BOA DH MKT, 2885/92, 1327 B 09.
BOA TFR I SL, 48/4775, 1322.5.27.
BOA TFR I SL, 67/6615, 1323.1.2.
BOA TFR I SL, 35/3478, 1322.1.23.
BOA TFR I SL, 37/3650, 1322.2.10.
BOA TFR I SL, 38/3797, 1322.2.27.
BOA TFR I SL, 39/3890, 1322.3.7.
BOA TFR I SL, 40/3905, 1322.3.8.
BOA TFR I SL, 40/3985, 1322.3.14.
BOA TFR I SL, 41/4001, 1322.3.15.
BOA TFR I SL, 50/4936, 1322.6.15.
BOA TFR I SL, 7/698, 1321.1.7.
BOA TFR I SL, 47/4693, 1322.5.18.
BOA TFR I SL, 48/4713, 1322.5.20.
BOA TFR I SL, 205/20454, 1327.1.23.
BOA TFR I SL, 214/21309, 1327.7.8.
BOA Y PRK ASK, 227/86, 17M1323.
BOA DH GD, 112-1/13, 27 Ra 1331.

واکاوی کتیبه‌های فارسی باستان از دیدگاه تحلیل انتقادی گفتمان

نگار داوری اردکانی^۱ زهره خادم مزار^۲

چکیده

متن و گفتمان به مثابه کنشی اجتماعی هم بر جامعه و فرهنگ تأثیر می‌گذارند و هم از آن تأثیر می‌پذیرند؛ بنابراین می‌توان با بررسی گفتمان کتیبه‌های ایران باستان که تنها اسناد زبانی باقی‌مانده از آن دوران هستند و تا حدودی منعکس‌کننده‌ی رخداد‌های ایران باستان در محدوده‌ی تفکر و ایدئولوژی شاهان قلمداد می‌شوند، به ترسیم فضای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن دوران نائل گشت. این پژوهش توصیفی - تحلیلی که در حوزه‌ی زبان‌شناسی کاربردی، تحلیل انتقادی گفتمان و زبان‌شناسی متن قرار دارد، با استفاده از مبانی نظری برگرفته از ون دایک (۱۹۹۸)، وداک (۲۰۰۹)، فرکلاف (۲۰۰۳) و هلیدی (۲۰۰۴) و با هدف مرتبط ساختن ساختارهای زبانی این کتیبه‌ها با دال‌های مرکزی و در نهایت ترسیم شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دوران باستان، متکی بر پرسش‌های ذیل شکل گرفته است: عمده‌ترین موضوعات مطرح شده در کتیبه‌ها چه مسائلی را در بر می‌گیرد؟ به بیان دیگر، دال‌های مرکزی گفتمان کتیبه‌ها چیست؟ تلویحات گفتمانی ساختارهای زبانی کتیبه‌ها چیست؟ با توجه به گفتمان کتیبه‌ها، فضای سیاسی - اجتماعی و فرهنگی آن دوران چگونه ترسیم می‌شود؟

داده‌های پژوهش شامل کتیبه‌های داریوش در بیستون^۳، تخت جمشید^۴، نقش رستم^۵ و شوش^۶ و کتیبه‌های خشایارشا در تخت جمشید^۷ است. مهم‌ترین نتایج تحلیل داده‌ها بدین قرارند: دال‌های غالب این کتیبه‌ها قدرت‌نمایی و مشروعیت شاهی، اصل و نسب، یاری، خواست و پرستش اهورامزدا، نافرمانی و عاقبت آن، جنگ‌طلبی، دروغ و بی‌وفایی به عنوان عوامل محرومیت، خصوصیات شاه و اهمیت باورپذیری شاه و کرده‌هایش است. فرایندهای مادی و سپس ربطی بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند. شرکت‌کننده‌ی اصلی کتیبه‌ها، شاه (ضمیر اول شخص مفرد) و اهورامزدا هستند. شاه گرچه در رأس قدرت قرار دارد ولی دوام قدرت را در کنار رضایت مردم عملی می‌داند که این رضایت نیازمند انجام وظیفه و پاسخگویی در برابر مردم است.

واژگان کلیدی: گفتمان، تحلیل انتقادی گفتمان، ایدئولوژی، قدرت، دال مرکزی، فرانقش اندیشگانی زبان، زبان فارسی باستان.

۱. دانشیار دانشگاه شهید بهشتی.

۲. کارشناس ارشد زبان‌شناسی همگانی دانشگاه شهید بهشتی.

3. DB I, II, III, IV, V

4. DP d

5. DN a, b

6. DS f

7. XP a, f, h

Analysis of Ancient Persian Inscriptions from the Perspective of Critical Discourse Analysis

Negar Davari Ardakani⁸ Zohreh Khademmazar⁹

Abstract

Since texts and discourses, as the social acts, affect both the society and culture and are also affected by them, one can depict the social, political, and cultural atmosphere of ancient Persia through studying the discourse of the Old Persian transcriptions, which are the only lingual documents remained from that era and, to some extent, reflect the events of the ancient Persia within the thoughts and ideology of the kings. This descriptive-analytic research, which falls into the category of applied linguistics, critical discourse analysis, and textual linguistics, employs the theoretical principles of Van Dijk (1998), Wodak (2009), Fairclough (2003), and Halliday (2004) aiming to relate the lingual structures of these transcriptions with the dominant themes in order to consequently depict the social, cultural and political atmosphere of ancient times. This research is based on the following questions: What are the main issues presented in the transcriptions? In other words, what are the dominant themes of the chosen transcriptions? What are the discursive implications of the lingual structures of the transcriptions? Considering the discourse of the transcriptions, how can the socio-political and cultural atmosphere of the era be depicted?

The data includes the transcriptions of Dariush at Bistoun (DB I, II, III, IV, V), at Persepolis (DP d), at Naghsh-e-Rostam (DN a, b), in Shoush (DS f), and those of Khashayarsha at Persepolis (XP a, f, h). The main results of the data analysis indicate that the dominant themes of these transcriptions are ancestry, assistance, will and worship of Ahura Mazda, disobedience and its consequences, belligerency, killing, lies and disloyalty as causes of fall, significance of the king's prestige and their actions, as well as regal characteristics, status, performance and legitimacy, and power and display of might. Material and relational processes are the most frequent ones respectively. The main participants of the transcriptions are the king (as first person singular pronoun) and Ahura Mazda. Even though the king is the absolute power, he believes that the continuation of power is only possible when the people are satisfied; and this satisfaction is gained through commitment and reliability in response to people.

Keywords: Discourse, Critical Discourse Analysis, Ideology, Power, Dominant Theme, Ideational Metafunction of Language, Old Persian Language.

8. Associate Professor, Shahid Beheshti University, Faculty of Humanities, Department of Linguistics.

9. MA Student of General Linguistics, Shahid Beheshti University.

مقدمه

مطالعات زبانی همواره به نیت گوینده/نویسنده و برداشت شنونده/خواننده توجه ویژه داشته‌اند و این مقولات را از جمله ارکان تعامل دانسته‌اند. زبان‌شناسی^{۱۰} به عنوان رشته‌ای که به مطالعه‌ی وجوه مختلف زبان می‌پردازد، چگونگی ارتباط عناصر یک زبان را نه تنها با یکدیگر، بلکه با جهان خارج از زبان و یا به عبارت دیگر بافت برون زبانی بررسی می‌کند. با در نظر گرفتن نقش ارتباطی برای زبان تنها به بررسی ساخت و نظام زبان کفایت نخواهد کرد چرا که چیزهایی که به وسیله‌ی زبان توصیف می‌شوند و همچنین چگونگی توصیف شدن آنها نیز به همان میزان مهم تلقی خواهند شد.

فرهنگ جوامع در طول زمان شکل می‌گیرد و به نوعی بازتابی از تاریخ آن جامعه از بدو شکل‌گیری است. در این پژوهش داده-بنیاد بر آنیم تا با روش توصیف و تحلیل محتوا و با رویکردی انتقادی به بررسی چند کتیبه از داریوش در بیستون^{۱۱}، تخت جمشید^{۱۲}، نقش رستم^{۱۳} و شوش^{۱۴} و کتیبه‌های خشایارشا در تخت جمشید^{۱۵} به عنوان متون نوشتاری رسانه‌ای پرداخته و برخی واقعیت‌های اجتماعی دوران ایران باستان را با محدودیت زبانی فارسی باستان ترسیم نماییم.

این پژوهش در حوزه زبان‌شناسی کاربردی، تحلیل انتقادی گفتمان و زبان‌شناسی متن سعی در پاسخگویی به پرسش‌های دال‌های مرکزی گفتمان کتیبه‌ها چیست؟ تلویحات گفتمانی ساختارهای زبانی کتیبه‌ها چیست؟ با توجه به گفتمان کتیبه‌ها، فضای سیاسی-اجتماعی و فرهنگی آن دوران چگونه ترسیم می‌شود؟ را دارد. شیوه‌های ارائه شده در تحلیل انتقادی گفتمان توسط ون دایک^{۱۶}، فرکلاف^{۱۷} و وداک^{۱۸} مورد بررسی قرار گرفته است و الگوی هلیدی^{۱۹} در باب فرانش اندیشگانی^{۲۰} زبان برای تحلیل متون کتیبه‌ها استفاده خواهد شد.

10. Linguistics

11. DB I, II, III, IV, V

12. DP d

13. DN a, b

14. DS f

15. XP a, f, h

16. Van Dijk, T.

17. Norman Fairclough

18. Ruth Wodak

19. Halliday, M. A. K.

20. Ideational metafunction

پیشینه‌ی مطالعات

الف) مطالعات غیر ایرانی

داسن^{۲۱} در کتابی با نام *زبان‌شناسی متن و کتاب مقدس عبری* تعداد قابل توجهی از متون زبان عبری کلاسیک را با توجه به این پرسش اصلی که «نقش انواع متفاوت بند در متون متفاوت عبری چیست؟» مورد بررسی قرار می‌دهد.

ون دایک در کتابی با نام *ایدئولوژی: رویکرد چند رشته‌ای*، به بررسی ایدئولوژی، نه از دیدگاه فلسفی و تاریخی بلکه از دیدگاه اجتماعی، سیاسی و زبان‌شناختی پرداخته است. وداک و میر در کتابی با نام *شیوه‌های تحلیل انتقادی گفتمان*، پس از مطرح کردن تاریخچه‌ای از تحلیل انتقادی گفتمان، به معرفی رویکردهای متفاوت در این حوزه پرداخته‌اند. آنها هدف تحلیل انتقادی را آشکارسازی ساختار قدرت و ایدئولوژی‌ها می‌دانند.

فر کلاف در کتاب *تحلیل گفتمان* هم از لحاظ زبان‌شناختی و هم از لحاظ اجتماعی به تحلیل متون از دیدگاه انتقادی می‌پردازد چرا که از نظریه‌های مطالعات و نظریه‌های اجتماعی در تجزیه و تحلیل متن تأثیر می‌گذارد و تحلیل متن می‌تواند به ارتقاء مطالعات اجتماعی مدد رساند. لوکوک در کتابی با نام *کتیبه‌های هخامنشی* پس از شرح دادن زبان‌های ایران باستان، با تأکید بر زبان فارسی باستان و خط میخی، به بررسی کتیبه‌های آن دوران می‌پردازد.

ب) مطالعات ایرانی

آقا گل زاده در رساله‌ی دکترای خود با نام «مقایسه و نقد رویکردهای تحلیل کلام و تحلیل کلام انتقادی در تولید و درک متن» با اتخاذ روش توصیفی - تحلیلی به بررسی و تبیین انگیزه‌ها و عوامل موثر در تولید و درک کلام با نگاهی منتقدانه به رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان می‌پردازد. یارمحمدی در کتابی با نام *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی سعی در تعریف گفتمان و گفتمان انتقادی دارد*. وی برای زبان دو ساختار خرد و کلان قائل می‌شود و معتقد است که ساخت خرد (که به جزئیات در سطح جمله می‌پردازد) بدون در نظر گرفتن ساخت کلان (که ویژگی‌های گفتمانی را در بر می‌گیرد) قابل بررسی نخواهد بود.

سلطانی در کتابی با نام *قدرت، گفتمان و زبان (ساز و کارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران)* با توجه به چهارچوب نظری بر گرفته از لاکلاو موفه و فر کلاف و دو مفهوم

برجسته‌سازی^{۲۲} و حاشیه‌رانی^{۲۳} و با نظر به دستور نقش‌گرای هلیدی به تحلیل و بررسی گفتمان انقلاب اسلامی (دو گفتمان محافظه‌کار و اصلاح‌طلب) و تحولات سیاسی - اجتماعی ایران طی سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۲ می‌پردازد.

غیاثیان در رساله‌ی دکتری خود با نام «بازنمایی اسلام در نشریات آمریکا بعد از یازده سپتامبر در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی» به این نکته اشاره می‌کند که ساخت‌های ایدئولوژیکی که با استفاده از ساخت‌های گفتمان‌مداری چون طرد (با زیرشاخه‌های پنهان‌سازی) و جذب (با زیرشاخه‌های فعال‌سازی و تشخیص‌بخشی) در زبان تجلی می‌یابند، همسو با اهداف ایدئولوژیکی مقالات مبنی بر بازنمایی منفی مسلمانان و بازنمایی مثبت غرب بوده‌اند.

یاری در پایان‌نامه خود با نام «کاربرد سیاسی نقش‌برجسته‌ها و کتیبه‌های ایران باستان» با ملاک قرار دادن متن صریح کتیبه‌های موجود نخستین شاهان هخامنشی و تطبیق این متون با جدیدترین روش‌های دانش سیاسی، مفهوم و کارکرد کنائی آنها را روشن ساخته است.

مباحث نظری

الف) رویکرد ون دایک

از دیدگاه ون دایک هدف عمده‌ی تحلیل انتقادی گفتمان ارائه‌ی یک روش، انگاره، مکتب یا نظریه‌ی گفتمانی ویژه نیست^{۲۴} وی گفتمان کاوی انتقادی را لزوماً حوزه‌ای چند رشته‌ای می‌داند که کار تفسیر روابط پیچیده‌ی بین نوشتار، گفتار، شناخت اجتماعی، قدرت، جامعه و فرهنگ را بر عهده دارد^{۲۵}. شناخت اجتماعی، واسطه و میانجی بین سطوح خرد و کلان جامعه، بین گفتمان و عمل، و بین فرد و گروه است. این شناخت گرچه در اذهان افراد شکل می‌گیرد، اما سرشتی اجتماعی دارد. در این راستا، شناخت‌های اجتماعی، تولید، درک و تأثیر گفتار و نوشتار مسلط را تبیین می‌کنند، در واقع بیانگر روابط سلطه و گفتمان هستند^{۲۶}. از آنجایی که جامعه، گفتمان را و گفتمان، جامعه را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد، بافت نقش مهمی در توصیف و تبیین گفتمان ایفا می‌کند و گفتمان خود‌بازنمودی است از ساختارهای خرد و کلان اجتماعی. گفتمان و کاربران

22. Foregrounding

23. Backgrounding

24. T. Van Dijk, Principles of Critical Discourse Analysis. In Discourse and Society, (Vol.4, N.2, 1993), p 252.

۲۵. همان، ص ۲۵۳.

۲۶. همان، ص ۲۵۷.

آن، رابطه‌ای «دیالکتیکی» با بافت دارند. آنان در عین این که تابع محدودیت‌های اجتماعی بافت هستند، در ساختن یا تغییر دادن آن نیز مشارکت دارند.^{۲۷} در رویکرد اجتماعی - شناختی ون دایک، مفاهیمی چون قدرت و ایدئولوژی مورد توجه خاص قرار گرفته‌اند. تبیین چگونگی سوءاستفاده، بازتولید و مشروعیت بخشی به قدرت توسط گفتمان گروه و نهادهای مسلط است.^{۲۸} در همین راستا اصطلاح «هژمونی» مطرح می‌شود: قدرت هژمونیک مردم را به انجام اعمالی وا می‌دارد که گویی این اعمال طبیعی، عادی یا صرفاً مبتنی بر توافق و اجماع بوده است. هیچ فرمان، درخواست یا حتی پیشنهادی نیز لازم نیست.^{۲۹} در این رویکرد ایدئولوژی‌ها چارچوب‌های بنیادی برای سازماندهی آن دسته از شناخت‌های اجتماعی هستند که میان اعضای گروه‌ها، سازمان‌ها و یا نهادهای اجتماعی مشترک‌اند. از این جهت ایدئولوژی‌ها هم شناختی و هم اجتماعی‌اند. آنها اساساً، از طرفی در مقام «فصل مشترک» بازنمودها و فرآیندهای شناختی‌ای که زیر بنای گفتمان و کنش را تشکیل می‌دهند عمل می‌کنند و از طرف دیگر مانند موقعیت اجتماعی و منافع گروه‌های اجتماعی.^{۳۰}

ب) رویکرد وداک

در رویکرد گفتمانی تاریخی وداک که امروزه یکی از مطرح‌ترین رویکردها در حوزه‌ی تحلیل انتقادی گفتمان است، اغلب از تئوری‌های انتقادی که جهت‌گیری اجتماعی - فلسفی دارند استفاده می‌شود. در رویکرد گفتمانی تاریخی، ایدئولوژی یک دیدگاه یا جهان‌بینی یک طرفه است که از ارتباط بازنمودهای ذهنی، تعاملات، عقاید، گرایش‌ها و ارزش‌گذاری‌ها^{۳۱} تشکیل می‌شود که بین اعضای گروه اجتماعی مشخصی مشترک است. ایدئولوژی‌ها می‌توانند در پایه‌ریزی و حفظ روابط نابرابر قدرت در گفتمان مؤثر باشند. همچنین می‌توانند وسیله‌ای برای دگرگون کردن روابط قدرت باشند. یکی از اهداف این رویکرد پرده‌برداری از هژمونی در گفتمان است، که این با رمزگشایی ایدئولوژی‌هایی که سلطه^{۳۲} را می‌سازند، به آن تداوم می‌بخشند و یا علیه آن مبارزه می‌کنند، محقق

۲۷. تئون ای ون دایک، تحلیل انتقادی گفتمان، گروه مترجمان، (تهران: دفتر مطالعات و توسعه‌ی رسانه‌ها، ۱۳۸۷)، ص ۴۹.

28. T. Van Dijk, Discourse, Power and Access In Text and Practices. Reading in Critical Discourse Analysis, (London: Routledge, 1996), p 84.

۲۹. تئون ای ون دایک، ص ۱۱۳.

30. T. Van Dijk, Discourse Analysis as Ideology Analysis In Language and pace, (Aldershot: Dartmouth Publishing, 1995), p 17.

31. Evaluations

32. Dominance

می‌شود.^{۳۳} از دیدگاه گفتمانی تاریخی زبان به خودی خود دارای قدرت نیست بلکه زبان وسیله‌ای است برای دستیابی و حفظ قدرت. به همین دلیل در این رویکرد زبان افراد دارای قدرت، که فرصت تغییر شرایط را دارند مورد بررسی قرار می‌گیرد. قدرت به روابط نابرابر بین فاعلان اجتماعی که موقعیتهای اجتماعی متفاوت دارند و یا متعلق به گروه‌های اجتماعی متفاوتی هستند، اشاره دارد.^{۳۴} قدرت در گفتمان، موجه^{۳۵} یا غیر موجه^{۳۶} جلوه داده می‌شود. متن‌ها اغلب محلی برای نزاع‌های اجتماعی هستند، چرا که ردی از ایدئولوژی‌های متفاوت که علیه هژمونی و سلطه می‌جنگند را آشکار می‌سازند.^{۳۷} این رویکرد که شدیداً بر پایه‌ی مفهوم «بافت» بنا شده است، چهار مرحله: هم‌متن و هم‌گفتمان درون‌متنی، روابط بین‌نامتنی و بین‌گفتمانی، متغیرهای اجتماعی فرازبانی و بافت گسترده‌تر تاریخی و سیاسی اجتماعی که کردارهای گفتمانی به آن مرتبط هستند، را مدنظر قرار می‌دهد.

ج) رویکرد فرکلاف

فرکلاف^{۳۸} در مورد هدف تحلیل انتقادی می‌گوید: «اختیار کردن اهداف انتقادی به معنی آن است که در جهت روشن کردن طبیعی‌شدگی‌ها بکوشیم، به بیان کلی‌تر، به معنی آن است که تعیین‌ها و تأثیرات اجتماعی گفتمان را که ماهیتاً از دید مشارکین آن مخفی می‌ماند آشکار سازیم». وی ارائه‌ی سه نوع تحلیل انتقادی را برای یک رخداد تعاملی به طور همزمان ضروری می‌داند.^{۳۹} نخست: تحلیل متن؛ در واقع تحلیل ساخت‌های زبانی و ویژگی‌های صوری متن در قالب واژگان، دستور، نظام آوایی و انسجام در سطحی بالاتر از این جمله است، دوم: تحلیل کردار گفتمانی؛ با کمک آن مردم از زبان برای تولید و بهره‌گیری از متن استفاده می‌کنند و به این ترتیب متن به کردار اجتماعی شکل می‌دهد و از آن شکل می‌پذیرد و سوم: تحلیل کردار اجتماعی؛ تحلیل یک کردار گفتمانی در قالب تحلیل جنبه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی یک رخداد تعاملی.

33. Ruth wodak. Michael Meyer, Methods of Critical Discourse Analysis, (London: Sage Publication, 2009), p 88.

۳۴. همان، ص ۸۸.

35. Legitimized

36. De.legitimized

۳۷. همان، ص ۸۹.

۳۸. نورمن فرکلاف، تحلیل انتقادی گفتمان، گروه مترجمان، (تهران: دفتر مطالعات و توسعه‌ی رسانه‌ها، ۱۳۸۷)، ص ۲۶.
39. N. Fairclough, Media Discourse, (London: Edward Arnold, 1995), p 57.62.

فرکلاف^{۴۰} میان بینامتنیت که با وارد کردن صداهای دیگر در متن تفاوت‌ها را آشکار می‌سازد و پیش‌فرض که با فرض کردن زمینه‌های مشترک تفاوت‌ها را کاهش می‌دهد، تمایز قائل شده است.

فرکلاف زبان را شکل مادی ایدئولوژی دانسته و ایدئولوژی را خاصیتی متعلق به هم ساختارهای زبانی و هم رخداد زمانی می‌داند. از این رو معتقد است^{۴۱} ایدئولوژی هم در ساختارها نهفته است که حاصل رخدادهای گذشته و شرایط وقوع رخدادهای جاری است و هم در خود رخدادها نهفته است چرا که رخدادها ساختارهای مشروط‌کننده‌ی خود را بازتولید می‌کنند و آنها را تغییر می‌دهند. در این راستا مفهوم هژمونی را که هم سوای از ایدئولوژی است و هم به نوعی در برگرفته‌ی آن است را مطرح می‌کند. به اعتقاد وی^{۴۲} هژمونی عبارت است از: سلطه‌ی یکی از طبقات اقتصادی بر کل جامعه در اتحاد با نیروهای دیگر اجتماعی (به عنوان یک جبهه). اما این سلطه همواره به صورت ناقص و موقتی و به عنوان یک تعادل ناپایدار حاصل می‌شود. هژمونی بیش از آن که صرفاً در پی تسلط بر طبقات فرودست باشد، به دنبال آن است که از رهگذر دادن امتیازات و با استفاده از ابزارهای ایدئولوژیک دست به اتحاد و ادغام با آنان بزند تا رضایت‌شان را به دست آورد. وی معتقد است ایدئولوژی ساخت معنایی است که در تولید، بازتولید و تغییر روابط نابرابر قدرت نقش بسزایی دارد.^{۴۳}

د) رویکرد هلیدی

رویکرد هلیدی^{۴۴} به دنبال آن است که زبان چطور معنا را خلق و بیان می‌کند. بدین منظور از تئوری نظام‌مند جامعی بهره می‌گیرد که در آن زبان به عنوان یک کل در نظر گرفته می‌شود و بررسی هر قسمت از آن در ارتباط با کل آن قابل اعمال است، به عبارت دیگر، هر آنچه که در مورد بخشی از زبان گفته می‌شود باید در کل آن نیز مشارکت داشته باشد. در تأیید این مطلب هلیدی^{۴۵} به ابعاد مختلفی از زبان اشاره می‌کند: ساختار زبان (ترتیب هم نشینی)، نظام زبان (ترتیب جانشینی)،

40. N, Fairclough, *Analysing Discourse*, (London: Routledge, 2003), p 41.

۴۱. نورمن فرکلاف، ص ۹۵.

۴۲. همان، ص ۱۰۲.

43. N, Fairclough, *Discourse and Society Change*, (London: Polity Press, 1992), p 87

44. M.A.K, Halliday, *An Introduction to Functional grammar*, (London: Edward Arnold, 2004), p 19.

۴۵. همان، ص ۳۰، ۲۰.

لایه‌های^{۴۶} زبان، مصادیق^{۴۷} زبان و فرانش‌های^{۴۸} زبان. به اعتقاد هلیدی^{۴۹} زبان به مثابه‌ی کنش اجتماعی، دارای دو نقش اصلی تفسیر و تأویل تجربیات و ساختن روابط اجتماعی است. وی برای بیان نقش‌های زبان بحث فرانش‌ها را مطرح می‌کند و سه فرانش متنی^{۵۰}، بینافردی^{۵۱} و اندیشگانی^{۵۲} را برای زبان در نظر می‌گیرد. فرانش متنی تولید و درک متن به عنوان بخشی از بافت که دارای معنا است را امکان‌پذیر می‌کند. بازتاب نگرش‌ها و ارزیابی‌های افراد به عنوان گوینده و شنونده بر عهده‌ی فرانش بینافردی است. بازنمایی تجربیات افراد از جهان پیرامونشان بر عهده‌ی فرانش اندیشگانی است. به منظور مطالعه‌ی هر یک از این فرانش‌ها، بند^{۵۳} به عنوان مهم‌ترین واحد دستوری مورد توجه قرار می‌گیرد و هر فرانش با ابزار زبانی متفاوتی در بند قابل بررسی است.

هلیدی فرایندها را به سه گروه اصلی مادی^{۵۴}، ارتباطی^{۵۵}، ذهنی^{۵۶} و سه گروه فرعی کلامی^{۵۷}، رفتاری^{۵۸} و وجودی^{۵۹} تقسیم می‌کند.

بندهای مادی^{۶۰} در برگیرنده‌ی فرآیندهای مادی انجام دادن و روی دادن - که به واسطه آنها عملی انجام می‌شود یا رخ می‌دهد - هستند. در این نوع بند یک شرکت‌کننده‌ی اجباری کنشگر^{۶۱} و یک شرکت‌کننده‌ی اختیاری هدف^{۶۲} وجود دارد. کنشگر همان «انجام دهنده‌ی کار» است که اصطلاحاً به آن فاعل منطقی^{۶۳} نیز گفته می‌شود و با فاعل بند که فاعل دستوری^{۶۴} است و مبتدا که

-
- 46. strata
 - 47. instantiations
 - 48. metafunctions

۴۹. همان، ص ۲۹، ۳.

- 50. textual
- 51. interpersonal
- 52. ideational
- 53. clause
- 54. Material
- 55. Relational
- 56. Mental
- 57. Verbal
- 58. Behavioral
- 59. Existential

۶۰. همان، ص ۱۷۹.

- 61. Actor
- 62. Goal
- 63. Logical subject
- 64. Grammatical subject

فاعلی روان شناختی^{۶۵} است، متفاوت است^{۶۶}. کنشگر در واقع باعث ایجاد تغییر در بند است. هدف شرکت‌کننده‌ای است که عمل کنشگر به آن گسترش می‌یابد.

بندهای مادی لزوماً نمایانگر رخداد‌های فیزیکی و عینی نیستند، بلکه رویدادها و اعمال انتزاعی را نیز بازنمایی می‌کنند.^{۶۷} به عنوان مثال: «استاد کلاس‌های صبح و بعد از ظهر را ادغام کرد». بندهای ذهنی^{۶۸} به بازنمایی تجربیات ما از دنیای خارج می‌پردازد و در برگیرنده‌ی فرآیندهایی مانند حس کردن و اندیشیدن است. در بندهای ذهنی دو شرکت‌کننده‌ی حسگر^{۶۹} و پدیده^{۷۰} وجود دارد که به ترتیب اجباری و اختیاری هستند. حسگر شرکت‌کننده‌ای است که لزوماً موجودی هوشمند است چرا که فرایندهای حسی (احساس کردن، اندیشیدن، متوجه شدن، خواستن، درک کردن، دانستن) را تجربه می‌کند^{۷۱}. پدیده به عنوان شرکت‌کننده‌ی اختیاری بند، می‌تواند شیء، عمل و یا یک حقیقت باشد.^{۷۲}

بندهای ربطی در برگیرنده‌ی فرایندهای بودن و یا داشتن هستند. هلیدی این فرایندها را به دو گروه اسنادی^{۷۳} و شناسایی^{۷۴} تقسیم می‌کند. در بندهای اسنادی صفت یا ویژگی‌ای به کسی یا چیزی نسبت داده می‌شود. این بندها دارای دو شرکت‌کننده‌ی اجباری حامل^{۷۵} و مسند^{۷۶} هستند و فعل آنها از نوع اسنادی است^{۷۷}. در این نوع بندها نمی‌توان شرکت‌کننده‌ها را جابه‌جا کرد. اما فرایندهای شناسایی دارای دو شرکت‌کننده‌ی اجباری شناسنده^{۷۸} و شناخته شده^{۷۹} هستند، که شناسنده برای شناسایی شناخته شده به کار می‌رود. در بندهای شناسایی می‌توان جای دو شرکت‌کننده را عوض کرد.^{۸۰} فعل

65. Psychological subject

۶۶ . همان، ص ۵۶.

۶۷ . همان، ص ۱۹۶.

۶۸ . همان، ص ۱۹۷.

69. Sensor

70. Phenomenon

۷۱ . همان، ص ۲۰۲.

۷۲ . همان، ص ۲۰۳.

73. Attributive

74. Identifying

75. Carrier

76. Attribute

۷۷ . همان، ص ۲۱۹.

78. Identifier

79. Identified

۸۰ . همان، ص ۲۲۷.

به کار رفته در فرایند شناسایی از نوع هم‌سنگ^{۸۱} است، به عبارت دیگر در این نوع فرایند چیزی هم‌سنگ یا معادل چیز دیگری قرار می‌گیرد چرا که، در بیشتر بندهای شناسایی هر دو شرکت‌کننده به یک چیز واحد ارجاع دارند.

بندهای رفتاری شامل فرایندهای رفتاری فیزیولوژیکی و روان‌شناختی مانند نفس کشیدن، سرما خوردن، خندیدن، گریستن و خیره شدن هستند. از آنجایی که تنها شرکت‌کننده‌ی اجباری بندهای رفتاری که به آن رفتارگر^{۸۲} می‌گویند، یک موجود هوشمند است، این بندها شبیه به بندهای ذهنی هستند و از آنجایی که از لحاظ دستوری بیشتر شبیه فرایندهای «انجام دادن» هستند به بندهای مادی شباهت پیدا می‌کنند.^{۸۳}

بندهای کلامی در برگرفته‌ی فرایندهای کلامی مانند گفتن هستند که در آن یک گوینده^{۸۴} به عنوان شرکت‌کننده‌ی اجباری وجود دارد.^{۸۵} البته هلیدی^{۸۶} معتقد است علاوه بر گوینده، سه شرکت‌کننده‌ی دیگر نیز در بندهای کلامی ایفای نقش می‌کنند: گیرنده^{۸۷} شرکت‌کننده‌ای است که گفته و پیام بند به او برمی‌گردد، گفته^{۸۸} شرکت‌کننده‌ای است که به چیزی که گفته شده اشاره دارد و مقصد^{۸۹} شرکت‌کننده‌ای است که در بندهایی که دارای افعالی مانند توهین کردن، تهمت زدن، سرزنش کردن، سوءاستفاده کردن، ستودن و تملق گفتن هستند، ایفای نقش می‌کند.

بندهای وجودی فرایندهای وجود داشتن یا روی دادن را شامل می‌شوند. تنها شرکت‌کننده‌ی این فرایند موجود^{۹۰} است که در فرایندهای وجودی از جمله بودن، وجود داشتن و روی دادن شرکت می‌کند. در بندهای وجودی عموماً عنصری از زمان و مکان نیز وجود دارد.^{۹۱}

تحلیل داده‌ها

برای تحلیل داده‌ها ابتدا جداولی برای هر یک از فرایندها و شرکت‌کننده‌های آنها با توجه

81. Equative

82. Behavior

۸۳. همان، ص ۲۵۰.

84. Sayer

۸۵. همان، ص ۲۵۲.

۸۶. همان، ص ۲۵۵.

87. Receiver

88. Verbiage

89. Target

90. Existent

۹۱. همان، ص ۲۵۸.

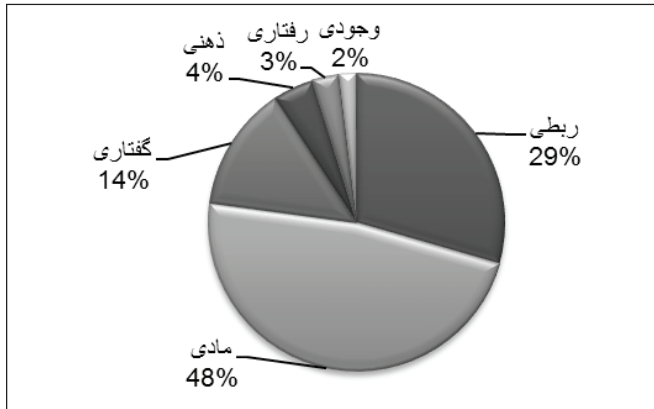
به فراوانی آنها در هر کتیبه تهیه شد و سپس نمودار فراوانی درصدی فرایندهای هر یک از کتیبه‌ها ترسیم شد. به عنوان مثال جدول شماره ۱، فراوانی فرایند مادی در XP f را نشان می‌دهد:

جدول ۱. فراوانی فرایند مادی در XP f

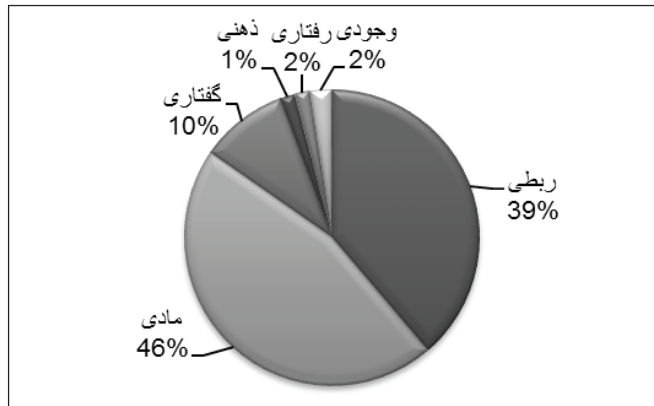
فرایندی	هدف	فرایندی	کشگر	فرایندی	فعل	ردیف
۱	این زمین	۷	اهورامزدا	۴	آفرید	۱
۱	آن آسمان	۳	او	۵	کرد	۲
۱	مردم	۱	پدرم، داریوش	۱	رهسپار شد	۳
۱	شادی مردم	۴	من	۲	کردم	۴
۱	خشایارشا	۱	پدرم	۱	پاییدم	۵
۲	شاه	۱	ما	۱	اضافه کردم	۶
۲	این			۱	کردیم	۷
۱	من			۲	بپاید	۸
۱	سرکرده					۹
۲	آن					۱۰
۱	کرده‌ی دیگری					۱۱
۲	آنچه					۱۲
۱	همه‌ی آن					۱۳
۱	من و شه‌ریاری‌ام و آن کرده‌ی من و آن کرده‌ی پدرم					۱۴
۱۸		۱۷		۱۷		جمع

دو نمودار از فراوانی فرایندها در ادامه ارائه شده است که در این راستا به بررسی تفاوت فراوانی فرایندها در متون داریوش و خشایارشا پرداخته خواهد شد:

نمودار ۱. فراوانی فرایندها در کل کتیبه‌های داریوش



نمودار ۲. فراوانی فرایندها در کل کتیبه‌های خشایارشا

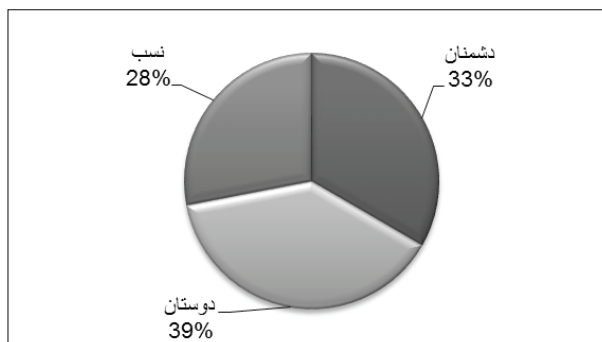


همان‌طور که از دو نمودار بالا مشخص است بجز فرایند ذهنی که در کتیبه‌های داریوش ۴٪ و در کتیبه‌های خشایارشا ۱٪ است بقیه‌ی فرایندهای مادی، ربطی، گفتاری و وجودی به ترتیب بیشترین درصد وقوع را به خود اختصاص داده‌اند.

جدول ۲. نام‌های خاص مطرح شده به تفکیک نسب، دوستان و دشمنان شاه

نسب	فراوانی	دوستان	فراوانی	دشمنان	فراوانی
ویشتاسپ	۱۶	کمبوجیه	۱۲	گئومات مغ	۱۲
ارشام	۶	بردیا	۱۲	آچین	۳
آریامن	۲	ویدرن	۳	ندیت بئیر	۱۰
جیش پیش	۲	دادریشیش	۸	بخت النصر	۷
کورش	۶	وومیس	۵	مرتی	۳
ا.پدرم	۱	تخمس پاد	۲	ایمنئیش	۱
آئین ئیر	۱	ارت وردیی	۴	فرورتیش	۷
نبون ئیت	۴	ویوان	۶	خش ثریت	۲
اووخش تر	۴	داریوش	۱۱	چی ثرتخم	۳
هلدیت	۱	ویدفرنا	۴	فراد	۲
واسپار	۱	اوتان	۱	وهیزدات	۱۲
ثوخر	۱	گئوبرو	۴	ارخ	۵
مردونی	۱	بگ بخوش	۱	ات منیت	۱
بیگابینگن	۱	اردومنیش	۱	سکوخ	۱
داتووهی	۱	خشایارشا	۶		
وهوک	۱				
داریوش	۹				

نمودار ۳. فراوانی نام‌های خاص در کل کتیبه‌ها



جدول ۳. مشخصه‌هایی که شاه برای خود ذکر می‌کند:

فراوانی	مشخصه	فراوانی	مشخصه
۱	اصیل	۱	دشمن بدی
۲	دارای تخمه شاهی	۱	دشمن دروغ گو
۳	تکریم وفاداری، تقبیح بی وفایی	۱	تندخو نیستم
۱	درست کردار	۲	با اراده
۱	دروغ گو نیستم	۱	ساده لوح نیستم
۱	بی وفا نیستم	۱	عدالت محور
۱	دست دراز نیستم	۲	هوشمند
۱	درست رفتار	۱	هماورد خوب
۱	ظالم نیستم	۱	اندیشمند
۱	اهورامزدا را می پرستم	۱	ورزیده
۱	شاه از دیگری نمی ترسد	۱	هنرمند
۵	یک شاه و یک فرمانروا از بسیاری	۱	منتخب اهورامزدا در زمین
۱	دوست راستی	۱	اهورامزدا و ارت را می پرستم

جدول ۴. فراوانی دال‌های مرکزی

فراوانی	دال	فراوانی	دال	فراوانی	دال
۴۹	نافرمانی	۵۴	خواست اهورامزدا	۱۱۳	شاه و شاهی
۱۵	کشتن	۲۷	دروغ	۴۶	جنگ
۴	دار زدن	۸	نوشته	۹	شورش

جدول ۵. فراوانی جملاتی که بیشترین تکرار را داشته‌اند:

فراوانی	جملات تکراری
۸۳	داریوش شاه گوید
۸	خشایارشا گوید
۲۱	اهورامزدا مرا یاری داد
۱۳	آن گاه جنگ کردیم
۹	به خواست اهورامزدا سپاه من سپاه نافرمان را بزد
۹	او دروغ گفت
۵	پس از آن سرزمین از آن من شد

جدول ۶. زمان در کتیبه‌ها

فراوانی	ماه	فراوانی	ماه	فراوانی	ماه
۲	آذر	۳	تیر	۱	فروردین
۴	دی	۱	مهر	۴	اردیبهشت
۳	اسفند	۱	آبان	۱	خرداد

جدول ۷. مکان در کتیبه‌ها

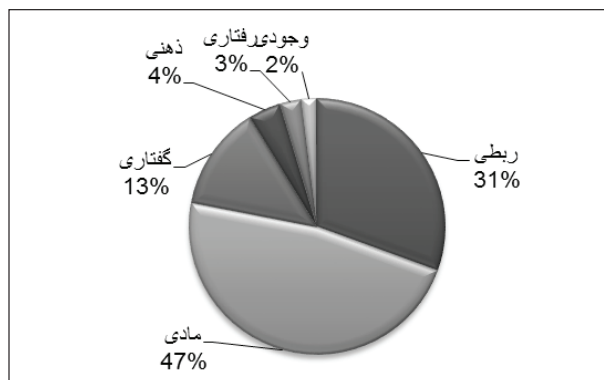
فراوانی	مکان	فراوانی	مکان	فراوانی	مکان	فراوانی	مکان
۱۵	پارس	۱۷	خوزستان	۱۸	ماد	۲۷	بابل
۶	مصر	۷	رخج	۷	پارت	۹	ارمنستان
۴	سغد	۴	تگوش	۴	آشور	۵	سارد
۴	بلخ	۴	مرو	۴	پارس، ماد و دیگر سرزمینها	۴	گندرا
۳	زرنگ	۳	کپدوکیه	۳	عربستان	۳	سک
۳	شوش	۳	باختر	۳	مک	۳	خوارزم
۲	لیبی	۲	دژ تیگر ارمنستان	۲	پی شیاووادا	۳	یونان
۲	اسگرت	۲	هند	۲	کاری	۲	حبشه

نتیجه‌گیری

الف) فرایندها و شرکت‌کننده‌ها

با توجه به فرایندهای مطرح شده در رویکرد هلیدی، پاسخ دوم پژوهش با ترسیم نمودار فراوانی درصدی فرایندهای مرتبط به افعال به کار رفته در کل کتیبه‌ها به شرح زیر داده می‌شود:

نمودار ۴. فراوانی فرایندها در کل کتیبه‌ها



در کل کتیبه‌ها ۴۷٪ کل افعال به کار رفته دلالت بر فرایند مادی دارند که نشانگر پویایی و عملگرایی تفکر زیربنای تدوین‌کننده‌ی کتیبه‌ها است و به اهمیت کنش و رخداد در این متون اشاره می‌کند. افعال دال بر فرایند ربطی که ۳۱٪ کل افعال را به خود اختصاص داده است، نشانگر وجود جملات اسنادی و شناسایی در کتیبه‌هاست که در واقع بیانگر نسبت دادن ویژگی‌ها و داشته‌هایی به افراد و اشیاء است. با توجه به این مطلب که فرایند ربطی دلالت بر وجود صفت یا حالتی دارد، این‌طور نتیجه گرفته می‌شود که یک سوم این متون به توصیف و نسبت دادن حالت‌ها معطوف شده است. ۱۳٪ افعال این کتیبه‌ها به فرایند گفتاری دلالت دارد که به این مربوط می‌شود که کلام شاه در ابتدای هر کتیبه از قول یک راوی نقل شده است و به نظر می‌رسد این ایجاد صوت روایتی در ابتدای برخی کتیبه‌ها نوعی برجسته‌سازی کلام شاه است. ۴٪ کل افعال فرایندها، فرایند ذهنی است که نشانگر آن است که این متون کمترین میزان توجه را به اعمال حسی و تفکر دارد. فرایند رفتاری مربوط به ۳٪ کل افعال است که نشان می‌دهد در این متون کمتر به اعمال فیزیولوژیکی و روان‌شناختی پرداخته شده است و بیشتر ارجاعات فعلی مربوط به رخدادها و اعمال فیزیکی و مادی

بوده‌اند. افعال دال بر فرایند وجودی تنها ۲٪ کل افعال را تشکیل می‌دهند. فراوانی این فرایند نشان می‌دهد که این متون تمرکز کمتری بر گزارش وضعیت موجود دارند.

با توجه به پرتکرارترین شرکت‌کنندگان اصلی در تحلیل داده‌ها، ضمیر «من» ۱۲۸ بار به عنوان کنشگر تکرار شده است، که این خود نشان‌دهنده‌ی مرکزیت شاه در گفتمان و ابراز قدرت اوست. پس از آن «اهورامزدا» با ۷۸ بار تکرار در همین نقش، به خدایی توانا و عمل‌کننده بدل شده که قدرت عملی را در دست دارد. «او» با ۷۱ بار تکرار نشانگر این مطلب است که در مقابل «من»، «او»هایی وجود دارند که در طلب کسب قدرت عملی در گفتمان‌اند، اما همچنان قدرت اول محسوب نمی‌شوند. «مردم» در این متون تنها ۲ بار به عنوان کنشگر و ۱ بار به عنوان حسگر، همچنین «همه‌ی مردم» ۱ بار به عنوان رفتارگر مطرح شده است و این نشانه‌ای است بر این که مردم کنترل اعمال و اتفاقات و در نتیجه‌ی آن قدرت عملی را در جامعه در دست نداشته و قدرتی مافوق قدرت مردمی بر جامعه حاکم بوده است. تکرار «من» ۱۲۷ بار به عنوان حامل و ۷ بار به عنوان شناخته نیز به نوعی برگرفته از قدرت‌نمایی و خودنمایی است چراکه ویژگی‌ها، مشخصه‌ها و داشته‌های بسیاری را به خود نسبت می‌دهد و به نوعی برجسته‌سازی شخص شاه از طریق توصیف آن است. همچنین ۲۷ بار مسند واقع شدن «شاه» به اهمیت شاهی اشاره دارد. در فرایندهای گفتاری در کتیبه‌های داریوش، ۶۹٪ گوینده‌ها «داریوش شاه» است و در فرایندهای گفتاری در کتیبه‌های خشایارشا، ۷۳٪ گوینده‌ها «خشایارشا شاه» است. این مطلب نشانگر آن است که گفتمان تنها وسیله‌ای برای اعمال قدرت نیست، بلکه به خودی خود یک منبع قدرت محسوب می‌شود.

ب) تکرار

(جدول ۵) جملات تکرار شده در کتیبه‌ها به نوعی بیانگر دال‌های مرکزی گفتمان‌ها نیز می‌باشد. از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: اعتقاد به اهورامزدا، یاری رسان و دارای قدرت عملی (۲۱ بار)، تقبیح نافرمانی و دروغ (۲۶ بار)، جنگ‌طلبی (۱۵ بار)، «داریوش شاه گوید» (۸۳ بار) و «خشایارشا شاه گوید» (۸ بار) در جای‌جای این کتیبه‌ها، یادآوری می‌شود که اینها گفته‌های شاه است.

از بررسی (جدول ۴) مفاهیم عمده‌ای که در کتیبه‌ها به تکرار بیان شده‌اند می‌توان دریافت که شاه برای خود، کردارهایش و شاهی‌اش مشروعیت‌بخش می‌شود و همواره خود را به عنوان

نماینده‌ی اهورامزدا روی زمین معرفی می‌کند، حتی در پاراگراف ۵ کتیبه‌ی DS f با جمله‌ی «اهورامزدا در همه‌ی این زمین مرا مرد برگزید» به وضوح این مطلب را بیان می‌کند. شورش، جنگ، کشتار و دار زدن، همواره با تکرار در کتیبه‌ها به چشم می‌خورند که این مطلب به اهمیت ایدئولوژی جنگ‌طلبی در دوران باستان و قدرت‌نمایی نظامی و عملی شاه اشاره دارد. اهمیت کتیبه‌ها برای شاه با ۸ بار تکرار «نوشته» آشکار می‌شود. شاه نوشتن آنها را از مهمترین کرده‌هایش بر می‌شمارد و کسانی را که این نوشته‌ها را باور کنند و در جهت حفظ و نگهداری از آنها بکوشند، مورد دعای خیر خود قرار می‌هد و مشمول رحمت اهورامزدا در نظر می‌گیرد. در پی «نافرمانی» که اغلب با «دروغ» همراه است، همواره جنگی رخ می‌دهد. در واقع این «نافرمانی» است که برای شاه مجوز جنگ و کشتار را صادر می‌کند.

ج) انتخاب واژگانی

انتخاب‌های واژگانی چون استفاده از واژه‌ی «مردی» به جای واژه‌ی «کسی» همچنین، «ای مرد» به جای «ای مردم» نشانه‌هایی است از حضور مفهوم جنسیت‌زدگی در این متون به عبارتی، نُرْم و هنجار یک انسان در نظر شاه، مرد است. همچنین، با استفاده از واژه‌ی «سرزمین» به جای «مردم» در جملاتی مانند: «این است سرزمین‌هایی که به قانون من احترام گذاشتند»، قلمرو پادشاهی را با اهمیت‌تر از مردم جلوه می‌دهد. اهمیت سرزمین و حفظ قلمرو شاهی چنان است که شاه حتی بعد از خود نیز سرزمین را از آن خود می‌داند. استفاده از واژه‌ی «من» به جای «یاران من» در جمله‌ی «این ۹ شاه را من در این جنگ‌ها گرفتم» که گرفته شدن شاه‌های دروغ‌گو را به داریوش شاه نسبت می‌دهد با این که این سرکرده‌های شاه بودند که شورش‌ها را سرکوب می‌کردند و شاهان دروغ‌گو را اسیر کرده و نزد شاه می‌بردند، از قدرت‌نمایی و همچنین خودستایی شاه پرده برمی‌دارد.

د) صفات شاه

از بررسی (جدول ۳) فهرست مشخصه‌هایی که شاه برای خود قائل است در می‌یابیم که شاه تنها صفات و ویژگی‌های پسندیده و درخور مقام شاهی را به خود نسبت می‌دهد و برچسب صفات ناپسندی چون جنگ‌آوری و کشتار، تنها به خواست اهورامزدا و به عنوان عکس‌العملی در مقابل نافرمانی و دروغ و شورش به شاه می‌خورد. در واقع شاه برای توجیح اعمال غیراخلاقی و غیرانسانی

خود دست به دامان امری متافیزیکی می‌شود تا خود و اعمالش را مشروع و موجه جلوه دهد و در پی آن مخالفانش را به عنوان مخالفان دین و اهورامزدا معرفی کند.

ه) نام‌های خاص

از بررسی (جدول ۲) فهرست نام‌های خاص در کتیبه‌ها به اهمیت اصالت و ریشه‌های اجدادی و خانوادگی پی می‌بریم، چرا که، چه دوست و چه دشمن و حتی خود شاهان در کنار نام پدر و اجدادشان شناسایی می‌شوند. ذکر نام دوستان و دشمنان در این متون خصوصیت «تکریم وفاداری و تقبیح بی‌وفایی» که شاه در سرتاسر کتیبه‌ها برای خود قائل است را برجسته‌سازی می‌کند. شاه برای اتفاقات مربوط به طغیان «گئومات مغ» و ستاندن شاهی از «کمبوجیه» اهمیت ویژه‌ای قائل است، چراکه هریک از اسامی را ۱۲ بار تکرار می‌کند.

و) زمان و مکان

از بررسی زمان در این متون می‌توان دریافت که اغلب، پیروزی‌های شاه که به عنوان رخدادهایی مهم تلقی می‌شدند دارای تاریخ هستند اما، تنها روز و ماه آنها مشخص شده است و ردپایی از دوره و سال در این متون به چشم نمی‌خورد. اما، این مطلب که جنگ‌ها و در پی آن پیروزی‌های شاه محدود به فصل یا فصل‌های خاصی نمی‌شد و در ماه‌های مختلف اتفاق می‌افتاد نشانگر آن است که شرایط جوی و آب‌وهوایی مانع از جنگ‌طلبی شاهان نمی‌شدند و اگر گوشه‌ای از سرزمین مورد حمله، شورش یا نافرمانی قرار می‌گرفت، شاه در هر فصلی به سرکوب مهاجمین و نافرمان‌ها برمی‌خواست. در کتیبه‌ها ذکر نام مکان‌ها اغلب جنبه‌ی تاریخ‌نگاری دارد مثلاً به شرح واقع‌ای مانند شورش در مکانی خاص می‌پردازد ولی، گاهی شاهان با ذکر سرزمین‌هایی که بر آنها حکم می‌رانند، قدرت‌نمایی می‌کنند. اما برخی مکان‌ها به خاطر تکرار زیادی که دارند با اهمیت و برجسته جلوه داده می‌شوند، از جمله: «بابل» ۲۷ بار تکرار، «خوزستان» ۱۸ بار تکرار، «ماد» ۱۷ بار تکرار و «پارس» ۱۵ بار تکرار. ارجاع به زمان و مکان سعی نویسنده را در مستندسازی آشکار می‌سازد تا در پی آن کتیبه سندیت یافته و باورپذیر شود.

ز) قدرت

نشانه‌های قدرت و سلطه را می‌توان در این متون به وضوح یافت. مباحثات به تحقق فرموده‌ها

با جملاتی چون «آنچه از من به آنها گفته شد، همان کرده شد» مشهود است. همچنین کاربرد فعل «گفته شد» همراه با «از من» برای برجسته‌سازی فعل است، بنابراین به نظر می‌رسد کارکرد مجهول همواره حاشیه‌رانی فاعل نیست بلکه در چنین کاربردهایی به نوعی نمایش همزمان قدرت نهفته در فعل و نیز فاعل است. اما، در مورد «کرده شد»، موضوع حاشیه‌رانی فاعل جمله وجود دارد. بندهای «که داریوش را شاه کرد» و «که خشایارشا را شاه کرد» همواره برجسته‌سازی شده‌اند. با ۵ بار بیان «یک شاه و یک فرمانروا از بسیاری» در واقع، منحصر به فرد بودن خود را به حاشیه می‌برد. اعلام وجود مستقل از شاه، وی را بر آن می‌دارد تا شخص و اشخاص شورش را مجازات کند، این مطلب به وضوح با جمله‌ی «برو و او را که خود را از من نمی‌داند، بکش» آشکار می‌شود. شکنجه‌ی بدنی و اعدام در مقابل دید عموم، نشانه‌ی دیگری است از قدرت‌نمایی شاه، چراکه خشونت‌آمیزترین عمل را مسقیماً به خود نسبت می‌دهد اگرچه قطعاً مستقیماً این کار را نکرده است. تصمیم‌گیرنده‌ی نهایی برای تعیین مجازات، شخص شاه است و شخص خاطی به سوی شاه آورده می‌شود و این شاه قدرتمند است که او را می‌کشد. شاه با ذکر جمله‌ی «آن‌طور که خواست من بود، همان‌طور با آنها (رفتار) کردم» دوباره قدرت خود را نمایان کرده و اعلام می‌کند با خاطیان نه بر اساس ضوابط بلکه بر اساس خواست خود رفتار خواهد کرد. دستاورد جنگ، تصرف سرزمین مغلوب است. گزارش‌هایی که شاه از کرده‌هایش می‌دهد، پندهایی که به آیندگان می‌دهد، توجیه کارهایش با توسل به اهورامزدا و دین، همه و همه نشانگر این مطلب مهم است که شاه گرچه در رأس قدرت قرار دارد ولی می‌داند که این قدرت در کنار رضایت مردم دوام می‌آورد و این رضایت نیازمند انجام وظیفه و پاسخگویی شاه است.

ح) دال‌های مرکزی

برای پاسخ‌گویی به سؤال اول پژوهش با توجه به موارد فوق دال‌های مرکزی که در کتیبه‌ها برجسته‌سازی شده‌اند به این قرارند: اهمیت شاهی و مقام شاه، مشروعیت شاهی شاه و کرده‌هایش، اهمیت اصل و نسب، یاری و خواست اهورامزدا، پرستش اهورامزدا، قدرت‌نمایی شاه، اهمیت باورپذیری شاه و کرده‌هایش، گزارش و کارنامه کاری شاه، آینده‌نگری شاه، خصوصیات شاه و تمایزش به مهرورزی و تشویق به جای تنبیه و مجازات، اهمیت مستندسازی و حفظ تاریخ، تجارت و مشاغل، همراهی نافرمانی و دروغ، جنگ‌طلبی، قائل بودن همزمان به جبر و اختیار، مخالفت یا همکاری با شاه مساوی است با نارضایتی یا خشنودی اهورامزدا، اهمیت شاد بودن

مردم به عنوان نعمتی الهی، عدالت‌محوری و قضاوت به عدالت، اعتقاد به اهورامزدا یاری رسان و عمل‌کننده، امنیت و یاری اهورامزدا در گرو راستی و راست‌گویی محقق می‌شود، اعتقاد به حضور، زندگی پس از مرگ، وجود عزم و نیرویی ورای عزم و نیروی انسانی، استجابت دعا، توسل و توکل.

ط) نتایج ضمنی پژوهش

قائل شدن همزمان به جبر و اختیار در این متون به وضوح به چشم می‌خورد، چراکه همواره خواست اهورامزدا در کنار اراده‌ی شاه، منجر به انجام کاری می‌شود. مثلاً، خواست اهورامزدا در پیروزی شاه مؤثر است. شاهنشاهی، جنگ و کشتار، کشورگشایی‌ها و همه‌ی کرده‌های شاه دارای مشروعیت ایزدی است. در کتیبه‌ی DB I «ستاندن» شاهی توسط گئومات با برچسب دروغ‌گویی همراه است. اما، کسی که بتواند شاهی را از گئومات بگیرد برچسب شجاعت می‌خورد و این شجاعت از مدد‌های اهورامزدا به وی به شمار می‌رود که این خود نشان از تبعیت از ایدئولوژی مثبت گروه خودی و رد ایدئولوژی منفی گروه دیگری را دارد، چراکه هر دو یک عمل را انجام می‌دهند ولی یکی مورد تأیید قرار می‌گیرد و دیگری حتی تا مقابله‌ی آشکار با دین (که همان دروغ‌گویی است) پیش می‌رود. بدین ترتیب، شاه تلویحاً مخالفان خود را دین‌ستیز و غارت‌گر معرفی می‌کند تا با مهر دین به سرکوب کردن آنها بپردازد. شاه خود و خواست خود را هم‌تراز با اهورامزدا و خواست او قرار می‌دهد و بدین گونه نقش خدایی در زمین را ایفا می‌کند، در نتیجه ایستادن در مقابل شاه مخالفت آشکار با اهورامزدا است و همکاری با شاه مساوی است با خشنودی اهورامزدا و نتیجه‌ی این خشنودی، رحمت الهی و برکت روز افزون است. اشاره به چند خدایی بودن و نبود وحدانیت در این متون به وضوح مشهود است. اعتقاد به قدرت لایتناهی اهورامزدا در کنترل حوادث طبیعی (خشکسالی) و حوادث غیر طبیعی (جنگ و دروغ) در این متون به چشم می‌خورد. در سایه‌ی اهورامزدا شاه دیگر ترسی از کسی به دل راه نمی‌دهد. هنرها، خرد و فعالیت شاه منشأ الهی دارد. مقابله به مثل «خوبی در برابر خوبی و بدی در برابر بدی»، عدالت‌خواهی و قضاوت به عدالت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که در این راستا «سوگند» به عنوان کنشی گفتاری به رسمیت شناخته می‌شود. دروغ و نافرمانی دو امر لازم و ملزوم و در عین حال هم‌ارز با یکدیگر در نظر گرفته شده‌اند که وقوع یکی، رخداد دیگری را تضمین می‌کند. وقتی خشایارشا معبد دیوها را ویران می‌کند عملاً از تزریق اعتقادات دینی حکومت به جامعه پرده برداری می‌شود. شروع کتیبه

با واژه‌ی *baga* «خدا» از ریشه‌ی *ba* «تقسیم کردن» به این نکته اشاره دارد که خداوند تقسیم‌کننده‌ی سرنوشت‌هاست. ضمن این‌که «هورا» به معنی سرور و «مزدا» به معنی دانش، خدای ایران باستان را خداوند خرد و دانش معرفی می‌کند. اهمیت باورپذیری و درستی کارهای شاه چنان است که گاه با تبلیغ و ترویج، مبالغه می‌کند اما، گاه فروتنی، دوری از مبالغه و پرهیز از بزرگ‌نمایی را عامل باورپذیری قلمداد می‌کند. با وجود اهمیتی که شاه برای نژاد و اجداد قائل است اما خود را در مقام شاهی برتر از گذشتگان می‌داند و بدین‌سان حفظ منافع شخصی را ارجح بر حفظ منافع گروهی در نظر می‌گیرد. همچنین خود را سزاوارتر از پدر و جدش برای شاهی می‌داند چراکه در حضور آنها اهورامزدا شاهی را به وی اعطا می‌کند، پس این شاهی موروثی نیست و در تضاد با گفته‌های قبل‌اش مبنی بر موروثی بودن شاهی قرار می‌گیرد. اما شاهی خشایارشا موروثی است و از میان برادرانش انتخاب شده است. برجسته شدن نام «پارس و ماد» و «سپاه پاری و مادی» به اهمیت این دو سرزمین و قابل اطمینان بودن این دو قوم در دوران هخامنشی اشاره دارد. در هیچ‌یک از مشاغل مطرح در این متون کارگران، پاری نبودند و این خود نشان از برتری پارسیان و مقرب بودن آنها به شاه است.

ون دایک با تکیه بر مفاهیم گفتمان، شناخت و جامعه می‌کوشد تا با تحلیل گفتمان و شناخت، ابعاد سلطه را به تصویر بکشد. در این کتیبه‌ها نیز به خوبی می‌توان این موارد را مشاهده کرد. برای مثال این مکتوبات به نوعی در پی این است که مسائل خاصی را به اطلاع جامعه برساند. یعنی داریوش شاه و خشایارشا شاه با اشاره به وقایع و رویدادهایی چون جنگ‌هایشان می‌خواهند تا به آگاهی‌های مردم شکل دهند. پس می‌بینیم که این گفتمان‌ها با تأکید بر مسائلی خاص به شناخت اجتماعی شکل می‌دهند. تمرکز بر حیات و ممات پادشاه، اصل و ریشه‌اش، فتوحات و دشمنانش در این کتیبه‌ها نشان از این دارد که دال‌های مرکزی در این متون چیزی جز نظام سیاسی پادشاهی و ابعاد آن نیست. در همین ارتباط و بر اساس اشاره‌ی ون دایک بر مسئله‌ی سلطه باید به این نکته نیز اشاره کرد که این گفتمان‌ها با شکل دادن به موضوعات مورد شناخت در جامعه‌ی آن روزگار ایران، روابط سلطه‌آمیز موجود را بازتولید می‌کنند. اشاره‌ی مکرر به اهورامزدا و خواست و اراده‌اش از سوی تولیدکنندگان متن این نکته را نیز شامل می‌شود که اشاره به مسائل متفاوتی باعث می‌شود تا شناخت و استدلال در جامعه حاوی یک جنبه‌ی غیرمادی شود. این نکته را می‌توان بر اساس دیدگاه ون دایک این چنین تحلیل کرد که راس هرم قدرت با ارجاع مسائل روزمره به یک منبع مبهم و فرازمینی می‌کوشند تا خیال نقد و مخالفت

را از جامعه دور کنند. این نکته نیز به نوبه‌ی خود بر این مسئله اشاره دارد که محتوای گفتمان به شدت سیاسی بوده و مسائل مربوط به قدرت را شامل می‌شود. در مورد سوال نهایی مقاله و ارتباطش با شناخت اجتماعی نیز باید گفت که فرایندهای گفتمانی بررسی شده با شکل دادن به شناخت اعضای توده‌ی جامعه، شکلی خاص از شرایط سیاسی-اجتماعی را تداوم می‌بخشد. نظام سیاسی پادشاهی، سلطنت و مشروعیت الهی، جامعه‌ی پدرسالار و فرهنگ غیر مشارکتی از این شرایط اجتماعی هستند.

نام رویکرد وداک به تحلیل انتقادی گفتمان حاوی واژه‌ی تاریخی است. در نتیجه این دیدگاه، تغییرات موجود در حیات گفتمان‌ها را مورد توجه قرار می‌دهد. به بیان دقیق‌تر وداک می‌کوشد تا تغییرات اجتماعی در گفتمان‌ها را نشان دهد. برای این منظور است که او تأکید ویژه‌ای بر مسئله‌ی بینامتنیت دارد. این تأکید به این دلیل است که برای بررسی تغییرات نیاز به بیش از یک متن ضروری است. در اینجا نیز برای برقراری ارتباط میان نظریه‌ی وداک با کتیبه‌های مورد بحث آنها را در مسیری زمانی به نظاره می‌نشینیم. اگر به تولیدکنندگان متون توجه کنیم درمی‌یابیم که این کتیبه‌ها به دو بخش قابل تقسیم هستند. اما هر دو این گروه‌ها یعنی کتیبه‌های شاه پدر و شاه پسر دارای مولفه‌های مشابهی هستند. اشاره‌ی مکرر به نقش اهورامزدا و یا نسبت دادن دروغگویی به دشمنان در هر دو متن به همراه نام بردن از آباء و اجداد از سوی داریوش و فرزندش نشان می‌دهد که مسیر حرکت گفتمان‌های این دو پادشاه همسو می‌باشد و به همین دلیل در تحلیلی بینامتنی خواهیم دید که دال‌های مرکزی در هر دو گفتمان بسیار نزدیک هستند. در نتیجه اگر بخواهیم بر پایه‌ی نظریات وداک گفتمان‌ها را به دو دسته‌ی تغییرگرا و محافظه‌کار، یا به بیان دیگر به دو گروه پویا و ایستا تقسیم کنیم، آن‌گاه این دو گفتمان در گروه گفتمان‌های محافظه‌کاری هستند که بسیار ایستا به نظر می‌رسند. حال باید به این نکته نیز توجه داشت که این ویژگی چه تأثیری بر شرایط اجتماعی دارند. حفظ نظام سیاسی از سوی خداوند و پیروزی همیشگی پادشاهان هخامنشی به عنوان دال‌های مرکزی در این کتیبه‌های باستانی ما را بر این می‌دارد تا اعلام کنیم که این متون به شکلی بسیار برجسته به بازتولید خود می‌پردازند. همین مسئله باعث می‌شود تا جامعه‌ی ایران آن ایام یک جامعه‌ی ایستا باشد؛ جامعه‌ای که همواره در انقیاد یک حاکم قدرتمند و مشروع بوده و هیچ تأثیری بر تداوم این نظام سیاسی ندارد. به طوری که حتی هنگامی که سپاه ویشتاسپ، فرستاده‌ی داریوش پیروز می‌شود می‌بینیم که علت آن پیروزی چنین بیان می‌گردد: «اهورامزدا مرا یاری کرد. سپاه

ویشناسپ... بزد». همچنین، این نکته که خشایارشا مدام به پدر و کرده‌های پدر ارجاع دارد، خود نشانه‌ای است از یک سو، بر نداشتن استقلال کافی برای تصمیم‌گیری و از سوی دیگر، بر اهمیت مشروعیت‌بخشی به اعمال خود. وداک برای بررسی تغییرات اجتماعی از تغییرات کلامی زبانی استفاده می‌کند. از سوی دیگر همان‌گونه که از نمودارهای ۴-۱ و ۴-۲ برمی‌آید مولفه‌های زبانی از جمله توزیع افعال در میان این متون تفاوت چندانی با یکدیگر ندارد. پس به جرأت می‌توان گفت که یافته‌های این تحقیق نشانگر آن است که شرایط کلی اجتماعی ایران در طول حکمرانی این پدر و فرزند تقریباً پایدار و یکسان بوده است.

در این قسمت و پس از اشاره به نظریات ون دایک و وداک نوبت به بررسی نظریه‌ی فرکلاف و برقراری ارتباط میان این نظریات و یافته‌های پژوهش می‌رسد. برای پوشانیدن لباس نظریه‌ی فرکلاف بر تن این گفتمان باید بر این نکته تأکید داشت که رخدادهای عینی و رخدادهای کلامی را مورد بررسی قرار می‌دهد. هدف او از این مطالعه، کشف و شناسایی روابط نابرابر قدرت در جامعه است. حال به متون کتیبه‌ها باز می‌گردیم. رویدادهای عینی نهفته در این متون عبارت بودند از: به قدرت رسیدن دو پادشاه هخامنشی، چندین شورش، سرکوب آنها، و گسترش ارضی ایران. اما رخدادهای کلامی موجود در این کتیبه‌ها با سوگیری به آنها می‌پردازد. برای مثال به قدرت رسیدن پادشاهان را به اهورامزدا نسبت داده و شورش‌ها را با دروغ و نیرنگ همراه می‌داند. به بیان دیگر از زبان به شکلی کاملاً ابزاری استفاده شده است تا تصویری هدفمند از وقایع تاریخی ارائه گردد. این عمل که به شدت ایدئولوژیک نیز به شمار می‌آید مبین این است که صاحبان قدرت تاریخ را به سود خود تقلیل می‌دهند. برای مثال در کتیبه‌ها می‌بینیم که پادشاه از بیان چیزی کم یا بیش از سخنان خود هراس دارد. بر اساس دیدگاه فرکلاف در مورد تحلیل انتقادی گفتمان می‌بینیم که دال‌های مرکزی این متون چیزی جز خود مشروعیت‌بخشی و برتری صاحبان قدرت نیست. در نتیجه این گفتمان‌ها نوعی نظام سلطه‌ی نابرابر را تداعی می‌کنند که در آن تقریباً هیچ عملی به توده‌ی جامعه نسبت داده نمی‌شود. همچنین در چنین اجتماعی نادیده‌انگاشتن حیات روزمره‌ی مردم جامعه نشان از بی‌اعتنایی قدرتمندان به آنان است. پس اگر بخواهیم با نگاهی برخوردار از رویکرد فرکلاف به سوال پژوهش مبنی بر چیستی شرایط اجتماعی و سیاسی آن ایام پاسخ دهیم باید به این نکات اشاره کنیم. نخست، تفاوت عمده میان رخدادهای کلامی و عینی است که در آنها بخش مربوط به مردم عادی در متون حذف گردیده است. دوم، روابط قدرت در این محیط‌های اجتماعی کاملاً یک سویه و از بالا به

سمت پایین است که در آن حکمرانان در رأس قرار دارند. وجود ایدئولوژی‌های دینی و اشاره‌ی مکرر به نقش اهورامزدا سومین نکته‌ی شایان توجه در این گفتمان به شمار می‌رود. این مسئله و ارتباط تنگاتنگ میان این دو پادشاه با اهورامزدا به قدری برجسته است که تعداد واژه‌هایی چون «من»، «شاه» و «اهورامزدا» بیشترین شرکت‌کننده‌ی فرایندها را به خود اختصاص داده‌اند. آخرین نکته‌ای که در این رابطه به نظر می‌رسد این است که در این کتیبه‌ها رابطه‌ی نابرابری وجود دارد که به سادگی مشهود نیست. اگرچه شاید در آغاز این جامعه بسیار با ثبات و مقتدر و الهی به نظر آمده و هر گونه اختلاف و مخالفتی در آن نامشهود باشد، اما این مسئله به این دلیل به وقوع پیوسته است که تمامی مولف‌های مرتبط با یک سوی رابطه‌ی قدرت، یعنی مردم تقریباً حذف شده است. در نتیجه در نگاه اول شاید جامعه همگن به نظر برسد. و این در حالیست که شاید حقیقت دیگری بر جامعه حکمفرمایی کند.

کتابنامه

- آقاگل‌زاده، فردوس. «مقایسه و نقد رویکردهای تحلیل کلام و تحلیل کلام انتقادی در تولید و درک متن» رساله‌ی دکتری. تهران: تربیت مدرس، ۱۳۸۱.
- یاربد، نیما. «کاربرد سیاسی نقش برجسته‌ها و کتیبه‌های ایران باستان» پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۸۳.
- یارمحمدی، لطف‌الله. گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی. تهران: هرمس، ۱۳۸۳.
- لوکوک، پی‌یر. کتیبه‌های هخامنشی، ترجمه‌ی نازیلا خلخالی. تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۸۶.
- غیاثیان، مریم. «بازنمایی اسلام در نشریات آمریکا بعد از یازده سپتامبر در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی» رساله‌ی دکتری. تهران: تربیت مدرس، ۱۳۸۶.
- سلطانی، علی‌اصغر. قدرت، گفتمان و زبان. تهران: نشر نی، ۱۳۸۷.
- فرکلاف، نورمن. تحلیل انتقادی گفتمان، گروه مترجمان. تهران: دفتر مطالعات و توسعه‌ی رسانه‌ها، ۱۳۸۷.
- ون‌دایک، تئون ای. تحلیل انتقادی گفتمان، گروه مترجمان. تهران: دفتر مطالعات و توسعه‌ی رسانه‌ها، ۱۳۸۷.
- Allan Dawson, David, Text-Linguistics and Biblical Hebrew, Sheffield: Sheffield Academic Press Ltd, 1994.
- Crystal, D. A Dictionary of Linguistics and Phonetics, Oxford: Blackwell Publishers, 2003.
- Fairclough, N. Discourse and Society Change, London: Polity Press, 1992.
- _____ Media Discourse, London: Edward Arnold, 1995.
- _____ Analysing Discourse, London: Routledge, 2003.

Halliday, M.A.K. An Introduction to Functional grammar, London: Edward Arnold, 2004.

Van Dijk, T. Principles of Critical Discourse Analysis. In Discourse and Society, Vol.4, N.2, 1993.

_____ Discourse, Power and Access. In Text and Practices. Reading in Critical Discourse Analysis, London: Routledge, 1996.

_____ Discourse Analysis as Ideology Analysis. In Language and pace, Aldershot: Dartmouth Publishing, 1995.

Wodak, R. Meyer, M. Methods of Critical Discourse Analysis, London: Sage Publication, 2009.

نقش مشروعیت خاندان صفوی در مناسبات سیاسی پس از فروپاشی دولت صفویه (از حکمرانی محمود افغان تا پایان حکومت نادرشاه)

مهدی دهقانی^۱

چکیده

دوره پس از فروپاشی دولت صفویه، صحنه سیاسی نظامی پرتخاصی بود که در کشاکش‌های آن، مشروعیت خاندان صفوی علیرغم حذف آنان از جایگاه حاکمیت سیاسی، هنوز عامل مهمی در سیر منازعات سیاسی و نظامی تلقی می‌شد. این پژوهش با استفاده از روش تحقیق تاریخی و جمع‌آوری داده‌ها از منابع دست اول، در ابتدا به توصیف و طبقه‌بندی و در نهایت تحلیل و تفسیر تأثیرات گوناگون مشروعیت خاندان صفوی بر حکومت‌های بعد از خود می‌پردازد. براساس نتایج پژوهش، دولت‌های افغان در دوره فترت (محمود و اشرف افغان) بر پایه ضدیت و حکومت نادرشاه افشار بر پایه اتحاد اولیه با خاندان صفوی، شکل گرفتند. با این وجود، تسلط نظامی سیاسی آنان نتوانست مشروعیتی خارج از چارچوب مشروعیت خاندان صفوی را تضمین نماید. این زمینه، منجر به چرخه خونباری از شورش ناراضیان و هواداران خاندان صفوی و سرکوب و غارتگری نظامی توسط حکومت‌ها گردید، که در تضعیف پایه‌های قدرت این دولت‌ها و سقوط نهایی آنان موثر بود. واژگان کلیدی: مشروعیت، خاندان صفوی، دوره فترت افغان، نادرشاه افشار.

The Role of Legitimacy of the Safavid Dynasty in the Political Relations after the Collapse of the Safavid Government

Mehdi Dehghani²

Abstract

After the collapse of the Safavid government, the political-military conflicts spread the whole Iran. In meanwhile, the legitimacy of the Safavid dynasty, despite their removal from the political power, was still an important factor in the course of the political and military conflicts. This study, using the historical research method and library data collection and base on the historical primary sources, initially described and classified and ultimately analyze and interpret the various effects of legitimacy of the Safavid dynasty on the governments that rised to the power after them. However, their military and political dominance could not guarantee the legitimacy outside of the Safavid dynasty. According to this study, Afghan government during the interregnum (Mahmoud and Ashraf Afghan) on the basis of the opposition and Nader Shah (Afshar government) on the basis of initial alliance with the Safavid dynasty of had been formed. Therefore, it resulted in a bloody cycle of revolt and repression of dissidents and supporters of the Safavid dynasty and military depredations by government, which initially weakened the foundations of the power of this government and eventually led to their downfall.

Keywords: Legitimacy, the Safavid dynasty, Afghans Interregnum, Nadir Shah.

۱. دکترای تاریخ دانشگاه شهید بهشتی تهران، عضو هیئت علمی تاریخ دانشگاه جیرفت. ایمیل: Mehdi.dh82@yahoo.com

2. Professor at University of Birjand, Department of History.

مقدمه

با آنکه درباره مشروعیت حکومت صفوی آثار فراوانی نگاشته شده است، ولی نقش مشروعیت این خاندان در منازعات پس از فروپاشی این دولت از موضوعاتی است که کمتر مورد توجه قرار گرفته و تاکنون پژوهش مستقلی در بارن آن ارائه نشده است.^۳ این مقاله با مبنا قراردادن این موضوع، به بررسی تاثیر مشروعیت خاندان صفوی بر مناسبات سیاسی و نظامی مدعیان قدرت از سقوط صفویه تا مرگ نادرشاه افشار می‌پردازد. سیاست اولیه دولت‌های افغان و نادرشاه، جلب و جذب ویژگی‌های ظاهری صفویان مانند به کارگیری دیوانسالاران و شاهزادگان پوشالی صفوی بود، اما شورش ناراضیان و هواداران بازگشت سلسله صفویه موجب شد این حکومت‌ها، با فاصله گرفتن از دیوانسالاری و درباریان صفوی و با اتکای کامل به نیروهای نظامی سنی مذهب، شورش ناراضیان را سرکوب نمایند. از این رو، در راستای پاسخ به مساله ذکر شده، این فرضیه را به آزمون می‌گذاریم که: نقش تضعیف‌کننده مشروعیت صفویان بر نهادهایی مانند مقام سلطنت، اوضاع دیوانسالاری و قشون و نیز از میان برداشتن سنت‌های دیرپای مملکت‌داری، موجب چرخش‌های خونبار از شورش و سرکوب شد که در نهایت، بی‌ثباتی و انقراض حکومت‌های افغان و افشار را به دنبال داشت.

محمود افغان و ناکامی در کسب مشروعیت

محمود افغان پس از کسب قدرت، از جایگاه متزلزل خود در سرزمین‌های مرکزی حکومت صفوی مطلع بود، در آغاز تلاش بسیاری نمود که حکومتش را ادامه دهنده حکمرانی صفویان بنمایاند تا بدین ترتیب خود را وارث شاهان صفوی نشان دهد. محمود، در نخستین گام، با ترفندی سیاسی تاج سلطنت را از شاه سلطان حسین صفوی دریافت داشت تا آن را نشانه تفویض صلح‌آمیز سلطنت معرفی نماید، ولی از دید اهالی و بزرگان کشور، جنگ‌های متعدد و کشته شدن هزاران نفر توسط وی، دلیل اصلی قدرتیابی‌اش بود. محمود افغان در ادامه روند مشروعیت‌سازی، پس از ورود به اصفهان تمام درباریان را به مقامات پیشین خود برگماشت و فقط بعضی از مناصب مانند قورچی‌باشی و تفنگچی‌باشی را به سایر درباریان واگذار کرد. وی همچنین عده‌ای از درباریان را به‌عنوان

۳. ویلم فلور در پژوهش‌هایی مانند «برافتادن صفویان و برآمدن محمود افغان» و «حکومت نادرشاه»، دلایل متعددی چون ظلم و ستم فرمانروایان، شورش سرداران و مدعیان سلطنت صفوی و بی‌توجهی نظام حاکم به اداره کشور را سبب عدم مشروعیت این حکومت‌ها دانسته ولی تاکنون پژوهش مستقلی در زمینه تاثیر مشروعیت بر انقراض حکومت‌های افغان و نادرشاه افشار ارائه نشده است.

بیگلربیگی و والی به حکومت ایالات و ولایاتی مانند گمبرون، لار و کهگیلویه فرستاد.^۴ حاکم افغان از ساختگی بودن مشروعیت حکومت و تنفر مردم مطلع بود به همین جهت مانند دوره ایلخانان مغول اقدامات احتیاطی برای کنترل مقامات درباری انجام داد: برای وزیران صفوی، معاونی افغانی تعیین کرد و از این سیاست استفاده دوگانه‌ای برد که علاوه بر مراقبت از وزیران، بزرگان افغانی نیز به کارهای سیاسی و کشوری آگاهی می‌یافتند.^۵

در جوامع گوناگون، هرچه قدر اشتراکات مذهبی حکومت و مردم بیشتر باشد، انسجام اجتماعی جامعه و کارکرد حکومت بهبود می‌یابد؛ در نقطه مقابل، هنگامی که سیاست‌های مذهبی حکومت‌ها موجبات نارضایتی اقلیت‌های مذهبی را فراهم آورد، به‌مرور، واگرایی‌های فرهنگی و چرخه خون‌باری از شورش و سرکوب شکل می‌گیرد که درنهایت به بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی جامعه منجر می‌شود. جهان‌بینی مردم عصر صفوی را باورها و ارزش‌های مذهبی‌ای، همچون برتری امت تشیع بر تسنن و ادعای سیادت خاندان صفوی تشکیل می‌داد که در طی دو قرن حکومت خاندان صفوی، به اعتقادی درونی و عملی در جامعه تبدیل شده بود. طوایف افغان نیز قومی ایرانی‌تبار بودند که اشتراکات فرهنگی و تاریخی بسیاری با بقیه ساکنان فلات ایران داشتند اما به دلیل سرنگون ساختن حکومت شیعه مذهب صفوی که مشروعیت نیرومندی در جامعه داشت، مورد تنفر اهالی و بزرگان کشور قرار گرفتند.

در دوره یک صد ساله بعد از انعقاد صلح ذهاب تا فروپاشی حکومت صفوی، علیرغم برخی درگیری‌های داخلی، کشور در مقایسه با آشوب‌های سیاسی نظامی پس از سقوط حکومت صفوی، از ثبات اجتماعی اقتصادی فراوانی برخوردار بود. همین دوره صلح و ثبات نسبی یک صد ساله از عوامل مهم دلبستگی اهالی کشور به خاندان صفوی بود که در دوره فترت پس از زوال این سلسه خود را به وضوح نمایان ساخت.

نخستین چالش جدی حکومت افغان، مقاومت دلیرانه اهالی قزوین در برابر درنده‌خویی نظامیان محمود بود. در سال ۱۱۳۶هـ امان‌الله خان، سردار محمود وارد قزوین شد. رفتار خشن و درخواست‌های نامشروع افغان‌ها، شورش قزوینیان را در پی داشت که لشکر افغان‌ها را برای نخستین بار شکست دادند. این شکست و آشکار شدن نارضایتی اهالی، بنیان‌های ناپایدار مشروعیت حکومت افغان را برای نخستین بار آشکار ساخت.

۴. ویلم فلور، *برافتادن صفویان*، برآمدن محمود افغان، ترجمه ابوالقاسم سری، چ ۱ (تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۵)، ص ۲۳۲-۲۳۳.

۵. ژان آنتوان دوسرسو، *سقوط شاه سلطان حسین*، مصحح ولی‌الله شادان (تهران: کتاب‌سرا، ۱۳۶۴)، ص ۲۳۵.

تاثیرات روانی این شکست و وحشت محمود از اقدامی مشابه توسط اهالی شهر اصفهان که مرکز اصلی قدرت وی به شمار می‌آمد، موجب شد تا محمود تصمیم بگیرد به محض بازگشت امان‌الله خان از قزوین ۱۴۰۰ تا ۱۵۰۰ نفر از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین درباریان و غلامان شاه سلطان حسین را از دم تیغ بگذراند و «هنگامه‌ای از هراس، آشوب، افسوس و فریاد به پا کند». محمود دستور داد که همه اعضای مجلس شاهی را دستگیر نمایند و به کشتار همه‌کسانی که در زمان شاه سلطان حسین مقام و منصبی داشتند یا غلامان شاه یا قوللر بودند پرداخت.^۶

علاوه بر مقاومت مردم ولایات، تلاش طهماسب میرزای ولیعهد برای جانشینی، زنگ خطر دیگری برای حاکمیت افغان به حساب می‌آمد.

با وجود آنکه، اعضای خاندان صفوی همچون شاه سلطان حسین و فرزندان گروگان سیاسی محمود افغان بودند، اما داعیه‌داری طهماسب میرزای ولیعهد برای تصاحب قدرت، موجب سوءظن محمود افغان نسبت به درباریان و نظامیان گشته بود. وی درباریان را حامی طهماسب میرزای فراری می‌دانست، به همین سبب آنان را به قتل می‌رسانید تا علاوه بر رفع خطر، با مصادره کردن دارایی آنان، هزینه عملیات توسعه‌طلبانه خود را تأمین نماید. به‌گونه‌ای که در سال ۱۱۳۶ هـ بجز عده کمی از درباریان همچون؛ قاسم خان تفنگچی باشی که به صدراعظمی منصوب شده بود، شیخ علی‌خان قورچی باشی، میرزا محمدعلی مستوفی خاصه، میرزا رفیعا، پسرش میرزا احمد که هنوز کلانتر اصفهان بود و برادرزن او، میرزا تقی که معیرباشی بود، درباری صاحب‌منصب دیگری وجود نداشت.^۷

بزرگان افغان که تجربه دیوانی چندانی نداشتند، با از میان برداشتن درباریان صفوی، درواقع کلیدهای مملکت‌داری را به دور انداختند. این روند حذف درباریان و ناتوانی آشکار در کسب مشروعیت، سبب شد تا حکومت افغان عملاً ساختاری نظامی و سرکوبگر بیابد.

الف) کاهش توان نظامی

محمود افغان، برای سرکوب اهالی ناراضی و گسترش قلمرو، تکیه کاملی به وفاداری نیروهای ایلی سنی مذهب داشت. تقویت نفرات لشکر افغان که در نبردهای مداوم کاهش می‌یافت، با ارسال نیروهای کمکی از قندهار یا توسط افراد ایل سنی مذهب درگزینی که به اصفهان کوچانیده شده

۶. ویلم فلور، برافتادن صفویان و برآمدن محمود افغان، ص ۲۳۷-۲۳۸.

۷. همان، ص ۲۴۵.

بودند، تأمین می‌گردید. خارج شدن کرمان از تابعیت افغان‌ها که شاهراهی ارتباطی میان اصفهان و قندهار بود، سبب کاهش توان نظامی و درماندگی حکومت افغان در تصرف ولایات گردید. عامل دوم در کاهش توان نظامی، بزرگان و سرداران افغانی بودند. آنان با فرماندهی نفرات ایلی در سرنوشت حکومت صفوی حضور داشتند و لذا تا حدود زیادی دارای استقلال عمل سیاسی و اقتصادی بودند. نمونه برجسته آنان: امان‌الله خان سردار یاغی محمود بود که در کهگیلویه اسیر، ولی بعد از مدتی برای جلوگیری از پراکندگی لشکر بخشیده شد.

ب) ضعف اقتصادی و هرج و مرج در حکومت محمود افغان

علاوه بر کاهش توان نظامی، کوچکی قلمرو تحت سیطره محمود، جدال‌های داخلی با مدعیان سلطنت صفوی و حتی اهالی روستاها که سلطه افغان‌ها را تحمل نمی‌کردند، ضعف اقتصادی شدیدی در پی داشت. محمود برای تأمین هزینه‌های قشون خود دست به اقدامات شدیدی زد. در وهله نخست، این درباریان سابق بودند که تحت آزار و اذیت قرار گرفتند، در ۱۱۳۷ هـ محمود بسیاری از ملازمان و کارکنان صفویه را در روزهای آخر ماه رمضان سخت کتک زد. آن‌ها چنان کتک خوردند که غیر از آقا حیدرک، خزانه‌دار پیشین و الله‌وردی خان ناظر بیوتات، بقیه غالباً جان سپردند، منظور محمود از این کتک زدن‌ها آن بود که جایگاه خزانه‌های شاه سلطان حسین را پیدا نماید.^۸

محمود و سرداران افغان، برای تقویت بنیه نظامی، سیاست چپاول مردم و گسترش قلمرو برای دستیابی به منابع اقتصادی دیگر ولایات را دنبال کردند، اما تنگنای اقتصادی و نبود تدارکات مناسب برای قشون، موجب شکست‌های نظامی گاه فاجعه‌بار می‌شد: محمود در سال ۱۱۳۷ هـ، به خوزستان لشکرکشی کرد ولی از بدی هوا و حملات مداوم اعراب چنان صدمه دید که باروبنه خود را در آنجا رها ساخت و تنها با کمک قاسم خان از امرای خوزستان که متحد او بود توانست باقی‌مانده قشون خود را حفظ نماید و با یک‌ششم قشون خود بازگردد.^۹ در همان سال، محمود در محاصره کرمان نیز شکست خورد و ناگزیر به اصفهان بازگشت.

ناکامی‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی محمود موجب افسردگی شدید و اقدامات خارج از اعتدال وی برای حفظ قدرتش گردید. شایعه خبر فرار صفی میرزا پسر بزرگ شاه سلطان حسین

۸. ویلم فلور، *برافتادن صفویان و برآمدن محمود افغان*، ص ۲۵۲.

۹. دوسرسو، ص ۲۶۰.

از حرم‌سرا باعث شد محمود در سال ۱۱۳۸ هـ شاهزادگان صفوی را قتل‌عام نماید و در اقدامی مشابه، برای اطمینان از ریشه‌کن شدن خاندان صفوی، زن‌های آبستن شاهزادگان صفوی را به قتل رسانید.^{۱۰}

اشرف و اتحاد با سلطان عثمانی برای کسب مشروعیت

دیوانه شدن محمود و کارهای غیرعقلانه وی موجب توطئه کردن عده‌ای از سرداران افغان علیه وی شد تا اشرف، پسرعموی وی را به قدرت برسانند. اشرف که سیاستمدارتر از محمود بود، با به قتل رساندن وی به حکومت دست‌یافت. اشرف تا حدودی با مشکلات و مسائل بی‌شمار قلمروی که در تصرف داشت آشنا بود، با فرماندهان قشون افغان مناسباتی خردمندانه به هم رسانیده بود و در خنثی‌سازی نیروهای عصیانگر داخلی از ترفندهای زیرکانه بهره می‌جست.

اولین اقدام وی برای استحکام پایه‌های قدرت آن بود که حکومت را به شاه سلطان حسین برکنار شده پیشنهاد داد تا در برابر اصرار وی، شاه مخلوع وی را مناسب حکومت کردن بداند تا با این توجیه، حکومت خود را نوعی تفویض قدرت جلوه دهد. ترفند سیاسی دیگر اشرف، ترغیب طهماسب میرزای ولی عهد برای آمدن به اصفهان بود. از این‌رو شایعاتی منتشر کرد که با طهماسب میرزا مکاتبه دارد و تنها تا زمانی که طهماسب به اصفهان نرسیده او عهده‌دار حکومت است، بدین منظور شایعه کرد که طهماسب میرزا به بزرگان دربار التفات دارد تا آنان به نامه‌نگاری به شاهزاده ترغیب شوند و شاهزاده دلگرم شده با شمار اندک سپاهیان بدون واهم‌های به اصفهان سفر نماید.^{۱۱}

با این حال طهماسب میرزا که چهار هزار نفر همراه خود داشت طلایه‌ای پیشاپیش فرستاد تا از مقاصد افغان‌ها آگاهی یابد. آنان در پی حمله سخت افغان‌ها پس از اندک مقاومتی گریختند و فرمانده‌شان میرزا عبدالکریم اسیر گردید. طهماسب میرزا با شنیدن این خبر، با باقیمانده نفرات خود به مازندران گریخت و دشمنانش او را تا درون جنگل دنبال کردند. اشرف که نقشه خود را شکست‌خورده دید برای جلوگیری از شورش درباریان صفوی در حمایت از طهماسب میرزا، پیش‌دستی کرد و در فرح‌آباد بیست و دو نفر از بزرگان و رجال باقیمانده را فراخواند و دستور داد که نوزده تن از آنان را به هلاکت رسانند که شامل محمدقلی خان اعتمادالدوله

۱۰. محمد هاشم آصف رستم الحکما. رستم التواریخ، مصحح میترا مهرآبادی (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۲)، ص ۱۶۱.

۱۱. ویلم فلور. اشرف افغان بر تختگاه اصفهان، ترجمه ابوالقاسم سری، (تهران: توس، ۱۳۶۷)، ص ۴-۵.

پیشین، دو تن از قورچی باشیان، شیخ علی خان و مصطفی قلی خان، میرزا رحیم حکیم باشی، طهماسب خان میرآخورباشی، فرج الله خان، اسماعیل بیگ، الله وردی بیگ ناظر بیوتات و یازده تن از دیگر مقامات بودند. افزون بر این، کشتگان بالا به توطئه برای قتل اشرف متهم شده بودند.^{۱۲} در طی اقدامی مشابه و البته گسترده تر به سبب همدلی اهالی اصفهان در سال ۱۱۳۹ هـ/ ۱۷۲۶ م، به شایعه مربوط به لشکرکشی طهماسب، اشرف دستور قتل عام آنان را صادر کرد.^{۱۳} تداوم این چرخه موجب شد محمود و جانشینش اشرف، با اطلاع از عدم مشروعیت خود، با هر شکستی که متحمل می شدند برای جلوگیری از شورش اهالی پیش دستی کرده و آنان را به قتل می رساندند.

با سرکوب اهالی اصفهان و درباریان صفوی، مشکل بعدی اشرف ادعاهای توسعه طلبانه حکومت عثمانی بود. حکمران افغان، بعد از شنیدن خبر حمله عثمانی و تصرف قزوین، «آبادی های میان راه قزوین و اصفهان را چنان ویران کرد که سپاه عثمانی برای جلوگیری از قحطی آذوقه ناگزیر شد مسیر لشکرکشی خود را منحرف نماید.»^{۱۴} اشرف با ترفند اشتراک مذهب افغان ها و حکومت عثمانی و لزوم جلوگیری از برادرکشی، توانست ابتدا قشون عثمانی را منفعل کند و سپس با حملات مداوم خود آنان را شکست دهد. اشرف این ترفند را در سال بعد هم تکرار کرد، در سال ۱۱۴۰ هـ/ ۱۷۲۷ م، عثمانی شکست دوگانه ای خورد، نخست سپاه افغان وارد استراحتگاه آنان شد و بنی چری ها و تاتارها را شکست داده و تسلیم مواعید اشرف شدند، دوم خود اشرف در نزدیکی همدان سپاه عثمانی را شکست داده و ۱۶ هزار نفر از آن ها را کشت. حکومت عثمانی با این مخارج سنگین به فکر صلح افتاد.^{۱۵} با عقد پیمان صلح افغان ها با حکومت عثمانی، اشرف تابعیت حکومت عثمانی را قبول کرد و به همین جهت مشروعیت خود را از این زمان به بعد از سوی سلطان عثمانی که خود را خلیفه مسلمین می دانست، دریافت داشت. با عقد این پیمان، اشرف می توانست در هنگام ضرورت به قدرت نظامی عثمانی در برابر دشمنان مشترک، یعنی بازماندگان نیروهای صفوی دسترسی داشته باشد. سومین مشکل اشرف افغان وجود مدعیان سلطنت صفوی در گوشه و کنار مملکت بود که بنیان های قدرت وی را به چالش می کشیدند.

۱۲. ویلم فلور، *اشرف افغان بر تختگاه اصفهان*، ترجمه ابوالقاسم سری، (تهران: توس، ۱۳۶۷)، ص ۵.

۱۳. همان، ص ۱۷.

۱۴. همان، ص ۲۹۶.

۱۵. همان، ص ۲۹۷.

اشرف و مدعیان سلطنت صفوی

در دوران تسلط افغان‌ها مدعیان گوناگونی که اکثر آنان به دروغ خود را منتسب به سلسله صفوی می‌دانستند مزاحمت‌های فراوانی برای افغان‌ها به وجود آوردند. شورش‌هایی که در مناطق تحت سلطه افغان‌ها به وجود می‌آمد مانع از قوام حکومت افغان و توسعه طلبی آن در ولایات هم‌جوار می‌گردید. این شورش‌ها ناشی از بهره‌کشی افغان‌ها از اهالی ولایات تابعه بود. در صورت وجود یک مدعی سلطنت که آرمان اعاده حکومت صفوی را با ادعای انتساب به خاندان صفوی سر می‌داد، به تدریج می‌توانست نیروهای شهری و ایلی این مناطق را در اختیار خود گیرد. با این وجود، نیروهای گردآوری‌شده، فاقد سازمان‌دهی کافی و تجربه عملیاتی بودند و در نهایت، این مدعیان به زودی توسط نیروهای کار آزموده افغان از بین می‌رفتند. برای نمونه شورش صفی میرزای دروغین از جمله چنین شورش‌هایی است. صفی میرزای دروغین از ایل غلزایی افغان و معمول‌النسب بود. وی در خلیل‌آباد بختیاری خود را فرزند شاه سلطان حسین نامید و درخواست کمک کرد. محمد حسین خان صاحب‌اختیار ساده‌لوحانه و بی‌هیچ تحقیقی او را پادشاه خواند.^{۱۶}

صفی میرزا، در خلیل‌آباد به ولایات اطراف فرمان‌هایی صادر کرد. جیقه^{۱۷} را به طرف چپ زد؛ و خطبه را در منابر و مساجد به نام طهماسب خواند و اسم خود را ثانی اسم وی گردانید.^{۱۸} وی در مدت کمی بیست هزار سپاهی فراهم کرد و نواحی شوشتر، کهگیلویه، خرم‌آباد و ایلات و احشامات این مناطق به تصرف او درآمد. وی با سلحشوری چند بار قشون عثمانی را شکست داد. ولی در سال ۱۷۲۷ م/ ۱۱۳۹ هـ محمدخان بلوچ حاکم شیراز پس از رفتن به اصفهان در نزدیکی دشتستان با عده‌ای از قشون صفی میرزا به جنگ پرداخت و تقریباً همگی آن‌ها را کشت.^{۱۹}

سرانجام، نادر فرمانده قشون طهماسب میرزا، فرمانی به بزرگان کهگیلویه و بختیاری نوشت و صفی میرزا را شاهزاده‌ای دروغین نامید، لذا او را در سال ۱۱۴۰ هـ در دهدشت کشتند.^{۲۰} صفی میرزا، مردی شجاع بود که با مناطق تحت نفوذی که داشت هم برای اشرف و هم برای طهماسب میرزا مدعی خطرناکی به شمار می‌رفت. با این حال مهم‌ترین رقیب اشرف، طهماسب میرزای ولیعهد بود.

۱۶. محمدکاظم مروی. *عالم‌آرای نادری*، ج ۱، مصحح محمدامین ریاحی (تهران: نشر علم، ۱۳۶۴)، ص ۴۸.

۱۷. تاج افسر یا هر چیز تاج مانند که به کلاه نصب کنند.

۱۸. محمد مهدی بن محمدنصیر استرآبادی. *جهانگشای نادری*، مصحح عبدالله انوار (تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۱)، ص ۲۱.

۱۹. فلور، *اشرف افغان بر تختگاه اصفهان*، پیشین، ص ۱۲۲.

۲۰. مروی، ج ۱، پیشین، ص ۴۹.

طهماسب میرزا و تلاش برای اعاده سلسله صفویه

هنگامی که خبر تصرف اصفهان به طهماسب میرزا رسید وی بلافاصله در قزوین تاج‌گذاری و به رسم شاهان صفوی، درباریانی برای خود تعیین نمود. وی محمدعلی خان پسر اصلان خان را و کیل الدوله، محمدعلی خان مکرری را وزیر اعظم و رجعی بیگ را ناظر بیوتات کرد. ویژگی‌های حکومت در تبعید وی را چنین می‌توان برشمرد:

یکم: طهماسب میرزا به واسطه زندگی در حرمرسرا، مایل به خوش‌گذرانی و بی‌توجهی به سرنوشت کشور بود. به گونه‌ای که با وجود خطرات بزرگی که شخص وی و کشور را تهدید می‌کرد، به رسم پدران خود: «مشغول به شرب خمر و انواع فسوق گردید». ^{۲۱} نتیجه آن شد که به محض رسیدن خبر تاج‌گذاری‌اش، محمود برای جلوگیری از قدرت‌یابی وی لشکری را به سرکردگی امان‌الله افغان به قزوین فرستاد و وی چاره‌ای جز فرار نداشت.

دوم: طهماسب میرزا فاقد تجربه کشورداری بود. وی که در مناطق شمال غربی کشور در تکاپوی قدرت بود بزودی توانست نیروهای فراوانی را گردآوری نماید. با توجه به مشغول بودن افغان‌ها در سرکوب شورش‌های مدعیان دروغین سلطنت، این فرصت مناسبی بود تا در نواحی غربی و شمالی مملکت نیروهای هوادار خاندان صفویه را متحد نماید ولی طهماسب میرزا بی‌تدبیری خود را با رفتار غرورآمیزش در برابر والی گرجستان و ارمنیان هنگامی آشکار ساخت که از آنان درخواست باج و مالیات کرد، در حالی که سپاه نیرومندی نداشت و خطر اصلی از جانب افغان‌ها بود و نه ارمنه‌ای که می‌توانستند متحد او در برابر عثمانی باشند. به همین سبب در چند جنگ از نیروهای ارمنی شکست خورد. او سرانجام و دیر هنگام دریافت که ارمنه متحدان مناسبی برای او هستند. ^{۲۲} رفتار سیاسی طهماسب میرزا با سرداران باتجربه و نیروهای باقی‌مانده صفوی که جان‌فشانی‌های فراوانی برای نجات حکومت صفوی انجام می‌دادند نیز حاکی از بی‌تدبیری سیاسی و موقع‌ناشناسی وی بود. قدرت علیمردان خان والی لرستان در برابر احمد پاشا سردار عثمانی به جای آنکه طهماسب میرزا را به حمایت از والی برانگیزد، سبب سوطن وی گردید و یکی از برادران علیمردان خان را علیه او شورانید. ^{۲۳}

۲۱. محمدحسن مستوفی. زبده التواریخ، مصحح بهروز گودرزی (تهران: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود

افشاریزدی، ۱۳۷۵)، ص ۱۴۱.

۲۲. دوسرسو، پیشین، ص ۲۵۴-۲۵۵.

۲۳. همان، ص ۲۸۹.

سوم: طهماسب میرزا تجربه نظامی چندانی نداشت تا بتواند با سروسامان دادن به نیروها و انتخاب فرماندهی لایق، قشون را به سوی پیروزی هدایت نماید. وی برای مقابله با افغان‌ها، فرمانده نالایقی به نام فریدون خان را که روابط مشکوکی با افغان‌ها داشت و سنی مذهب نیز بود برگزید که ابتدا به بهانه سوزن و بدگمانی به آرامنه، به روستاهای آنان حمله کرد و سرهای آنان را به عنوان سر افغان‌ها به نزد طهماسب میرزا آورد که نیرنگش مشخص شد. در نهایت نیز در نبرد با محمود فرار کرد و قشون او متلاشی شد و محمود گلیاگان و کاشان را متصرف شد.^{۲۴}

چهارم: وجود بازماندگان درباریان سابق صفوی بود که مهم‌ترین ویژگی‌اشان، توطئه‌های درباری و بی‌توجهی به سرنوشت مملکت بود. در این مورد نیز، طهماسب میرزا اشتباهات شاهان گذشته صفوی را بی‌کم و کاست تکرار کرد. با توجه به شرایط بحرانی مملکت وی همچون پدرش نصایح خیرخواهانه مقامات دلسوز را نمی‌پذیرفت و خود را تسلیم توطئه‌های درباریان اکثر نالایق می‌کرد. طهماسب در تبریز مرتضی‌قلی خان را وکیل الدوله دربار معرفی کرد. مرتضی‌قلی خان خیرخواهانه، وی را از باده‌خواری و بی‌توجهی به امور کشور منع می‌کرد. ولی با توطئه محمدعلی خان پسر اصلان خان که مرتضی‌قلی خان را به تلاش برای پادشاهی متهم می‌کرد، شاه بی‌تجربه حکم قتل وی را صادر نمود. به همین جهت سپاهی که مرتضی‌قلی خان جمع کرده بود پراکنده شد و چون اقوام او در تبریز شورش کردند طهماسب به ناچار به همراه محمدعلی خان به سمت خراسان فرار کرد.^{۲۵} باوجود ویژگی‌های شخصیتی و کشورداری طهماسب و درباریانش که ریشه در سنت کشورداری دوره انحطاط حکومت صفوی و به‌ویژه شاه سلطان حسین داشت، آشکار بود که حکومت در تبعید صفوی، بر پایه ویژگی‌ها و توانایی‌های خود، بخت چندانی برای دستیابی مجدد به قدرت ندارد.

الف) اتحاد طهماسب میرزا با فتحعلی خان وکیل الدوله

در برهه‌ی حساسی که اشرف افغان با عقد پیمان صلح با عثمانی توانسته بود مشروعیت خود را از سلطان عثمانی دریافت نماید و به فکر گسترش قلمرو خود در سایر ولایات باشد. طهماسب میرزا که در مواجهه با افغان‌ها و عثمانی و روسیه متحمل شکست‌هایی شده بود، برای جلوگیری از نابودی کامل مجبور شد با قدرت‌های مستقلی که در شمال و شمال شرقی ایران شکل گرفته بودند، متحد شود. این قدرت‌ها عبارت بودند از: ملک محمود سیستانی که در مشهد حکومت می‌کرد، نادرقلی

۲۴. دوسرسو، پیشین، ۲۵۵-۲۵۶.

۲۵. مروی، ج ۱، پیشین، ص ۶۴-۶۵.

افشار که در ایبورد به دشمنی با ملک محمود برخاسته بود و بالاخره فتحعلی خان قاجار که با تکیه بر ایل قاجار و ترکمانان یموت در استرآباد قدرت مستقلی به شمار می‌آمد.

وسعت سرزمینی خراسان و وجود ایلات متعددی همچون گُرد و افشار در این قلمرو در کنار دوردست بودن خراسان از مداخلات همسایگان نیرومند (عثمانی و روسیه)، برای مدعیان قدرتی همچون طهماسب میرزا اهمیت فراوان داشت. لذا وی در نهایت می‌توانست از آنجا به‌عنوان پایگاهی برای حمله به قلمرو افغان‌ها استفاده نماید. در ابتدا طهماسب میرزای آواره، مصمم شد که مشهد را از چنگ ملک محمود سیستانی بستاند. بدین منظور سرداری خراسان را به ذوالفقارخان برادرزاده محمدعلی خان، سردار عراق واگذار کرد. درگیردار این تصمیمات، فتحعلی خان قاجار شورش نمود که بعد از سقوط اصفهان روابط تیره‌ای با ولیعهد بر سر نحوه مواجهه با افغان‌ها داشت که منجر به بازگشت فتحعلی خان به استرآباد شده بود. خان قاجار با این حملات سعی داشت از افزایش قدرت شاهزاده صفوی جلوگیری نماید و چون از احتمال همدست شدن شاهزاده با ملک محمود یا نادر قلی نگران بود، تلاش می‌کرد تا وی را تحت سلطه خود درآورد. فتحعلی خان، قشون استرآباد، قاجار و ترکمان را با خود متحد کرد و به مازندران حمله کرد و هفتصد نفر را به فرماندهی حسین چوپوق قاجار برای سرکوبی ذوالفقار خان به دامغان فرستاد. ذوالفقار خان که یارای مقاومت نداشت بعد از یک ماه محاصره از دامغان فرار کرد. فتحعلی خان خود در مازندران با نیرویی دو هزار نفره، میرزارحیم مستوفی‌الممالک و احمدخان تفنگچی آقاسی را شکست و فراری داد. وی سپس در ساری عده‌ای از خوانین و منسوبان طهماسب را تاراج نمود.^{۲۶}

طهماسب بعد از شکست از فتحعلی خان قاجار با عده‌ای از همراهان خود از اشرف به بارفروش رفت و در آنجا محمدعلی خان قوللر آقاسی را همراه یکی دیگر از فرماندهان به شمال شرق استرآباد جهت کمک فرستاد و مبلغ چهل هزار روبل برای تقسیم میان طوایف مختلف به او داد تا آن‌ها را با خود همدست کند.^{۲۷}

سیاست تفرقه‌افکنانه طهماسب نتیجه داد و فتحعلی خان به‌ناچار و با فروتنی تمام به دیدار طهماسب در ساری شتافت و به علامت اطاعت شمشیر خود را از گردن آویخت و قرآنی به دست گرفت. با این‌حال، مدت مدیدی نگذشت که فتحعلی خان که شخص متنفذ و با اراده‌ای بود شاهزاده

۲۶. مستوفی، پیشین، ص ۱۴۴.

۲۷. لارنس لاکهارت، *انقراض سلسله صفویه*. مترجم اسماعیل حکومتشاهی (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳)، ص

صفوی را تحت نفوذ خود درآورد. در این هنگام طهماسب بنا به اصرار فتحعلی خان مقام وکیل الدوله را به او واگذار کرد. در واقع سمت وکیل که اختیارات سلطنتی را در اختیار داشت تا زمان مرگ کریم خان زند به عنوان حایلی که یک فرمانده نیرومند را به جای شاه صفوی در راس قدرت قرار می داد عمل می کرد. فتحعلی خان در این منصب، بسیار خودخواهانه عمل می کرد. وی نیمی از مقامات درباری را به بزرگان و سرداران قاجار تفویض کرد: وزارت اعظم را به میرزا عبدالله پسر میرزا داود متولی، مقام نظارت را به حاجی محمدرضای خواجه داد، لطفعلی بیگ را قاپوچی باشی خلوت کرد و میرزا محمدحسین مستوفی الممالک را در سمتش ابقا کرد و بقیه مقامات را به ایل قاجار اختصاص داد که از جمله سرداری خراسان را به الله قلی خان قاجار برادرزنش واگذار کرد.^{۲۸}

با این اوصاف موقعیت طهماسب میرزا بسیار متزلزل بود و اختیاری از خود نداشت. وی با هر قدرت منطقه‌ای که متحد می گردید به ناچار شاهد انتخاب عده‌ای از مقامات درباری اش از میان آنان می گردید. همین امر سبب شد طهماسب میرزا کینه شدیدی از فتحعلی خان به دل بگیرد.

ب) اتحاد طهماسب میرزا با نادر قلی افشار و سقوط فتحعلی خان قاجار

فتحعلی خان برای گسترش قلمرو و درنهایت افزایش اختیارات خود، همراه طهماسب میرزا، به منظور شکست ملک محمود عازم خراسان گردید. ولیعهد صفوی، هنگامی که خبر دلاوری‌های نادر قلی در برابر ملک محمود سیستانی را شنید برای تقویت لشکر و برای مقابله با قدرت بلامنازع فتحعلی خان پیشنهاد اتحاد به خان افشار داد. نادر که در آن هنگام نایب الحکومه ابیورد بود، برای کسب قدرت بیشتر و رسیدن به اهداف جاه طلبانه‌اش، به همراه نیروهای افشاری به طهماسب میرزا پیوست. استقلال عمل نادر قلی و قدرت فرماندهی وی، به تدریج سبب نگرانی فتحعلی خان وکیل الدوله گردید به همین جهت وی به نادر بی توجهی و در جمع نزدیکانش، وی را فرزند پوستین دوز خطاب می کرد که اشاره‌ای به اصل و نسب نادر بود. با پیروزی نادر بر ملک محمود در حوالی مشهد، وی منصب صاحب‌اختیاری یافت که سبب تشویش بیشتر خان قاجار گردید.^{۲۹}

اهمیت پیروزی نادر که به طهماسب قلی خان ملقب شده بود، هنگامی آشکار می شود که تا قبل از آن، رضاقلی خان فرمانده قشون طهماسب میرزا و حاکم خبوشان در دو سال متوالی از ملک

۲۸. مستوفی، زبده التواریخ، پیشین، ص ۱۴۵.

۲۹. رستم الحکما، پیشین، ص ۱۷۸.

محمود شکست می‌خورد.^{۳۰} با پیروزی طهماسب قلی خان بر ملک محمود، به تدریج ایلات خراسان به او ملحق شدند. هرچه که قدرت وی بیشتر می‌شد، قدرت و استقلال عمل فتحعلی‌خان کمتر و حسادت و ترسش بیشتر می‌گردید. این روند سبب شد تا طهماسب میرزا با خوشوقتی، توجه چندانی به خان قاجار ننماید. فتحعلی‌خان در تلاش برای اعاده قدرت از دست‌رفته، درصدد اتحاد با ملک محمود، که در مشهد به محاصره نادر آمده بود، برآمد. وی پنهانی، ملک را ترغیب به قلعه‌داری نمود ولی سرانجام توطئه وی کشف گردید. اشتباه فاحش طهماسب میرزا در این موقع، قتل فتحعلی‌خان قاجار بود. وی در واقع با حضور خان قاجار می‌توانست تعادل قوای مناسبی با نادر قلی و قوای افشار وی برقرار نماید و مانع تسلط نادر بر خود و سرنوشتش گردد. نادر قلی اصرار کمتری برای قتل خان قاجار داشت. عادت نظامی نادر اغلب چنین بود که سرداران شکست‌خورده را به خاطر آزمودگی جنگی و دیوانی و برای تقویت قدرت قشونش می‌بخشید که نمونه‌های فراوان آن را در نبردهای مختلف (از جمله بخشیدن میرزا تقی‌خان شیرازی صاحب‌اختیار فارس بعد از شورش وی) می‌توان نام برد. طهماسب قلی خان به حبس خان قاجار در قلعه کلات تا هنگامی که مشهد فتح شود، راضی بود. ولی طهماسب که مایل بود او را بکشد، مهدی خان قاجار را مأمور قتل او نمود.^{۳۱}

طهماسب که با قتل فتحعلی‌خان موفق شده بود استقلال عمل خود را دوباره به دست آورد، تغییراتی را در مقامات درباری به وجود آورد و مقام وکیل‌الدوله را حذف نمود تا بتواند قدرت باز یافته خود را به اثبات برساند. وی میرزا مؤمن قزوینی را به عنوان وزیر اعظم، شاهویردی خان را تفنگچی آغاسی، نادر قلی را قورچی باشی، کلب علی‌خان افشار برادرزن نادر قلی را ایشیک آغاسی، بیرامقلی خان بیات را ناظر و محمدعلی‌خان پسر اصلان خان را قوللر آغاسی دربار نمود.^{۳۲} ولی آشکارا مشخص بود که وابستگی دامنه‌دار نظامی دربار صفوی به نادر قلی قورچی باشی موجب قدرت فراوان خان افشار و سرانجام تهدیدی جدی و جدید برای اختیارات سلطنتی شاهزاده صفوی بود.

ج) نبرد قدرت نادر قلی قورچی باشی با طهماسب میرزا

مبارزه میان این دو نفر، آشکارا نبرد مرگ و زندگی خاندان صفویه به شمار می‌رفت. طهماسب میرزا در صورت موفقیت، قادر به اعاده دوباره حکومت صفویه می‌گشت و در صورت شکست ابزاری برای

۳۰. محمدشفیع طهرانی. *مرآت واردات*، مصحح منصور صفت گل (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۳)، ص ۵۵ و ۵۸.

۳۱. استرآبادی، پیشین، ص ۵۸-۵۹.

۳۲. مستوفی، پیشین، ص ۱۴۷.

مشروعیت بخشیدن به قدرت نادرقلی بود. قدرت و استقلال عمل نادرقلی در منصب جدید، به زودی موجب هراس طهماسب و درباریانش گردید. آنان سعی نمودند تا با توطئه‌های گوناگونی مانند: شورانیدن ایلات و تقویت سرداران دیگر قدرت وی را کاهش دهند ولی نتوانستند در این مسیر توفیق چندانی کسب نمایند، بدین دلیل که نادرقلی افشار همانند فتحعلی‌خان قاجار قدرت ایلی و نظامی مستقلی داشت، هرچند وی با عنوان قورچی باشی صاحب‌منصبی درباری بود ولی در واقع، متحد نیرومند و مستقل طهماسب میرزا به شمار می‌رفت. نادر با تکیه بر استقلال نظامی و به تدریج با در اختیار گرفتن منابع مالیاتی کشور و سپس اعمال تغییراتی در دیوانسالاری و دربار صفوی، توانست به مرور در مبارزه قدرت بر طهماسب میرزا و درباریان صفوی پیروزی کاملی کسب نماید.

عوامل قدرت گیری نادرقلی افشار

الف) قشون

با سقوط مشهد و اسارت ملک محمود سیستانی، اولین واقعه‌ای که موجب تنش میان نادرقلی و شاهزاده صفوی گردید، اتحاد طهماسب با کردها و سایر طوایف ساکن شمال خبوشان بود. شاهزاده صفوی برای مقابله با سردار نیرومندش دو ترفند را به کار گرفت. نخست آنکه؛ سعی در ایجاد قشونی مستقل و وابسته به خود نمود. در ابتدا شورش‌هایی در نقاط مختلف خراسان برپا گردید و ملک محمود تبعیدی نیز تشویق شد که تاتارهای مرو را تحریک به شورش نماید. طهماسب قلی‌خان به جای تسلیم، با تکیه بر وفاداری سربازانش، تصمیم به مقاومت گرفت ولی در این هنگام فقط قسمتی از طایفه افشار و نیز عده‌ای از جلایرها به رهبری طرفدار باوفایش طهماسب خان جلایر با او بودند. نادر برای جلب اعتماد سربازان، بی‌درنگ تمام ثروتی را که شاهزاده بر جای نهاده بود به تصرف درآورد و اسبان و شتران او را به سربازان بخشید و تمام هواداران طهماسب را در مشهد دستگیر ساخت و قصر سلطنتی، عمارات حکومتی، منازل اعتمادالدوله و قوللر آغاسی طهماسب را مهروموم کرد و در کنار درها نگهبانانی برگماشت.^{۳۳}

با این وجود، ضعف فرماندهی طهماسب هنگامی مشخص شد که نادرقلی در سال ۱۱۴۰ هـ با عده‌ای از سربازانش رهسپار خبوشان شد و طهماسب را غافلگیر کرد و به راحتی در محاصره گرفت. شاهزاده چاره‌ای جز ترک مقاومت نداشت. ترفند دوم طهماسب میرزا آن بود که سرداران و درباریان خود را علیه خان افشار بشوراند و رقیبی تازه در مقابل وی قرار دهد. به همین جهت،

مهر خود را به محمدعلی خان قوللر آغاسی تسلیم و او را با عنوان نایب‌السلطنه مامور عراق کرد و محرمان و غلامان خود را به اطاعت او واداشت. عده‌ای دیگر از غلامان و درباریان شاه نیز برای ایجاد مخالفت‌هایی علیه نادر به مازندران گریختند.^{۳۴} ولی محمدعلی خان و پسرعمویش ذوالفقار خان حاکم دامغان در برابر سرعت عمل و تبحر فرماندهی نادر کاری از پیش نبردند. محمدعلی خان تسلیم شد ولی ذوالفقار خان جنگ کرد و بعد از تسلیم به قتل رسید. طهماسب به ناچار راضی به صلح گردید و نادرقلی نیز چون به پشتیبانی شاهزاده صفوی نیاز داشت صلح را پذیرفت. «ظاهراً روابط دوستانه نادر و طهماسب به حال اول بازگشته بود. با وجود این، نادر می‌دانست که نباید اعتمادی به طهماسب داشته باشد و شاهزاده هم اگرچه مجبور به همکاری با او بود ولی دنبال فرصت می‌گشت تا علناً مخالفت خود را ظاهر کند».^{۳۵}

با اتحاد مجدد طهماسب و نادرقلی، لشکرکشی علیه افغان‌ها اجتناب‌ناپذیر بود. تصرف اصفهان برای اعاده قدرت صفویه حائز اهمیت فراوان بود. نادرقلی در وهله اول با هفت هزار سرباز خراسانی و از جمله افشارهای قرخلو، لشکر اشرف را در مهمان‌دوست دامغان شکست داد.^{۳۶} اشرف افغان بعد از بازگشت از این شکست، برای ناامید کردن سپاه ایران از پیشروی، شاه سلطان حسین را در اصفهان کشت، ولی همراهی شاهزاده طهماسب با قشون نادر قلی سبب تقویت قشون و پیشروی به سوی اصفهان گردید. لشکر نیرومند نادرقلی توانست قشون اشرف را اول در مورچه‌خورت و سپس در قریه زرقان از نواحی شیراز شکست دهد.^{۳۷}

با تصرف اصفهان و تاج‌گذاری رسمی طهماسب میرزا به عنوان شاه‌طهماسب دوم، وی به‌جای آرام نمودن اوضاع و تسریع در صلح با عثمانی که باعث به حاشیه راندن و کاهش اقتدار نادرقلی می‌گردید، به اشتباه و با وجود تجربه جنگی کم، وارد ورطه مبارزه نظامی با عثمانی گردید که با شکست خود بهانه‌ای مهیا نمود تا از این طریق خان افشار ضربه نهایی را بر پیکر سلطنت وی وارد نماید. شاه‌طهماسب اساساً مرد جنگی نبود و با وجود آنکه درباریان و سردارانی همچون محمدخان بلوچ از امکان بسیج نیروی منطقه عراق عجم و بلوچستان صحبت می‌کردند که مناطقی خارج از کنترل نادرقلی بود و ایلات نیرومندی همچون بلوچ، بختیاری، فیلی، زند و غیره در اطاعت شاه

۳۴. استرآبادی، پیشین، ص ۸۱.

۳۵. لاکهارت، پیشین، ص ۲۷۷.

۳۶. رستم‌الحکما، پیشین، ص ۱۸۷.

۳۷. همان، ۱۹۰ص.

بودند اما وی به انعقاد پیمان صلح راضی بود؛ این امر ناامیدی عمیق سرداران و درباریان وی را به دنبال داشت.

از جهتی دیگر، شکست شاهطهماسب در برابر قوای احمد پاشا، والی بغداد شخصیت متزلزل شاه را در برابر اراده نیرومند سردار افشار نشان داد. ترس شاه از پیشروی قوای عثمانی دقیقاً در تقابل با شیوه جنگی نادر بعد از شکست از توپال عثمان پاشا و جبران آن شکست در کمتر از ۶ ماه بعد بود که نشانه تبحر و سرسختی نظامی خان افشار به شمار می‌آید. سردارانی همچون حسنعلی خان معیر باشی، محمدخان بلوچ، میرزا زکی و میرابوالقاسم کاشی که ضعف و ناکامی شاه را می‌دیدند، ناگزیر نامه‌ای به نادر نوشتند و او را برای حفظ مملکت در برابر حکومت عثمانی به اصفهان دعوت کردند.^{۳۸}

نادر بعد از شنیدن شکست شاهطهماسب، بلوغ سیاسی خود را برای بهره‌گیری از احساسات مردم و برانگیختن اصولی آنان بر ضد نهاد حاکمیت ریشه‌دار صفوی که تا عمق جان آن‌ها رخنه کرده بود، به کار گرفت. وی در نامه‌ای سرکشاده که برای بزرگان کشور نوشت، کوشید تا با ترفندهای زیرکانه از دیدگاه‌های ملی، مذهبی، اخلاقی، انسانی و غیره شاهطهماسب را محکوم نماید.^{۳۹} ناامیدی شاه از مقابله نیز، سبب درخواست وی از نادرقلی برای مقابله با لشکر عثمانی گردید که اشتباهی سیاسی و جبران نشدنی برای مقام سلطنت وی بود چون هنگامی که خبر بازگشت احمد پاشا به بغداد رسید از کرده خود پشیمان گشت.

با عزم نادرقلی برای آمدن به اصفهان، درباریانی مانند میرابوالقاسم کاشی، حسنعلی خان معیر باشی و محمدخان بلوچ برای تملق و دوری از غضب وی در کاشان به پیشوازش آمدند و تمام مسئولیت شکست را به گردن شاه انداختند. آن‌ها حتی قصد شاه مبنی بر شکست عثمانی و سپس حمله به خراسان و نابودی نادر را خاطر نشان ساختند. در بین راه نیز سرداران دیگر به بدگویی از شاه پرداختند به طوری که کینه نادر از شاه فزونی یافت.^{۴۰}

در اصفهان، نادر قلی بعد از انجام چند مانور سیاسی، شاه را عزل کرد. با این وجود، ریشه مشروعیت خاندان صفوی در میان مردم بسیار نیرومند بود. نادر قلی چون با عزل شاه، تزلزل روحیه قشون را ملاحظه کرد به ناچار عباس میرزا نوزاد چند ماهه شاه طهماسب را به‌عنوان پادشاه اعلام

۳۸. مروی، ج ۱، پیشین، ص ۲۲۳.

۳۹. استرآبادی، پیشین، ص ۱۷۵.

۴۰. مروی، ج ۱، پیشین، ص ۲۲۹.

کرد. نادرقلی برای افزایش محبوبیت و مشروعیّت خود و خاندانش، درحالی که یکی از شاهزادگان صفوی را قبلا به ازدواج خود درآورده بود در آن وقت یکی دیگر از خواهران شاه طهماسب را به ازدواج پسر بزرگ خود درآورد.

ب) مالیات

نادرقلی بعد از تصرف اصفهان، می‌دانست اگر بخواهد همچنان قدرت خود را حفظ کند باید به سربازانش تکیه نماید. بنابراین مانع ریشه دواندن دوباره قدرت خاندان صفوی گردید. بعد از تصرف اصفهان، نادر درصدد بازگشت به خراسان بود ولی شاه از او خواست برای تحکیم سلطنت به دفع باقی افغان‌ها بشتابد.^{۴۱} وی نیز به بهانه دفع دشمنان، شاه طهماسب را تحت فشار شدیدی گذاشت و خواستار واگذاری حق وضع و جمع‌آوری مالیات گردید، که مختص شاه بود.

با این حال، دامنه عمل و اقتدار وی فراتر از وضع و جمع‌آوری مالیات بود. همین که شاه می‌خواست کسی را به شغل مهمی بگمارد وی را از این کار منصرف می‌کرد به این بهانه که حقوق این شغل‌ها مورد استعمال مفیدتری دارد و برای پرداخت حقوق سربازان مورد نیاز است.^{۴۲} در این دوره به سبب تغییرات پیاپی حکومت‌ها و ظلم‌ها و مالیات‌های فراوانی که بر مردم وضع می‌شد مملکت در آشوب کامل به سر می‌برد. ماموران مالیاتی نادر، با بی‌رحمی از اهالی شهرها و نواحی مختلف مالیات دریافت می‌کردند. برای مثال: از هر خانه یک نفر سرباز با براق و تجهیزات بدون پرداخت حقوق، برای خدمت به حاکم می‌خواستند، درحالی که خانوارها توانایی تأمین معیشت خود را نیز نداشتند.^{۴۳}

با برکناری شاه طهماسب دوم از قدرت و افزایش قدرت خان افشار که با عنوان وکیل‌الدوله عملا تمامی قدرت را قبضه نموده بود، وی برای تضعیف قدرت خاندان صفوی و استحکام قدرت خود، دست به اقدامات شدیدی زد. نادرقلی چون به دیوانسالاران صفوی اعتمادی نداشت آنان را از کار برکنار کرد و فرمانی صادر نمود تا تمام نوابان (دختر زادگان خاندان صفوی) خان زادگان، بزرگان و قوللران را با حرم شاهی شاه‌عباس سوم به قزوین بفرستند. همه خواجگان غیر از ۱۵ نفر اخراج و دستور یافتند به شاه عبدالعظیم، شاه‌چراغ و قم رفته و باقی عمر را به عبادت بگذرانند.^{۴۴}

۴۱. استرآبادی، پیشین، ص ۱۰۷.

۴۲. گزارش کارملیت‌ها از ایران. ترجمه معصومه ارباب (تهران: نی، ۱۳۸۱)، ص ۱۲۷.

۴۳. محمدعلی بن ابوطالب حزین. دیوان، مصحح بیژن ترقی (تهران: کتاب‌فروشی خیام، ۱۳۵۰)، ص ۷۷.

۴۴. ویلم فلور. حکومت نادرشاه (به روایت منابع هلندی)، ترجمه ابوالقاسم سری (تهران: توس، ۱۳۶۸)، ص ۳۹.

بعد از تصرف اصفهان توسط محمود و سقوط صفویه، چون قشون ایلی افغان با مملکت‌داری آشنایی چندانی نداشتند، به وفاداری درباریان صفوی شک داشتند، افغان‌ها برای اداره قلمرو و حفظ قدرت خود به سرکوب اهالی شهرها و نواحی مختلف، بزرگان مملکت و وضع مالیات‌های سنگین پرداختند که در نتیجه به شالوده‌های سیاست مملکت‌داری صفویان آسیب بسیار رسید. نادرقلی وکیل‌الدوله نیز اساساً متکی به سربازان ایلیاتی‌اش بود و همچون افغان‌ها برای هویت‌بخشی به خود و خاندانش به مخالفت با تمام ویژگی‌های هویت‌بخش حکومت صفوی پرداخت. فروپاشی اسکلت مملکت‌داری صفویان یعنی دیوانسالاری، بزرگ‌ترین قربانی این سیاست بود. نادرقلی کشور را با سرداران و قشونش اداره می‌کرد. تمام هم و غم وی برآورده ساختن نیازهای جنگی و معیشتی سربازانش بود و به مملکت‌داری و رشد تجارت توجهی نمی‌کرد. وی از آن‌رو که طبقات جامعه را طرفدار خاندان صفویه می‌دانست سیاست مالیاتی خشنی در پیش گرفت که به وسیله سربازانش اجرا می‌گردید. برای نمونه؛ به روستاییانی که قادر به پرداخت باج نبودند دستور داده شد تا درختان میوه خود را ببرند و به عنوان چوب سوختنی بفروشند و پول آن را به حاکم بدهند.^{۴۵}

بی‌توجهی به وضع اهالی شهرها و نواحی مختلف که از دوران فترت افغان‌ها شدت یافته بود موجب شد آنان در وضعیت بسیار بدی زندگی نمایند. علاوه بر آن نادر از اهالی مختلف کشور در بیگاری‌های نظامی خود به مقیاس وسیعی استفاده می‌کرد. آنان باید توپ‌های ساخته‌شده را حمل می‌کردند و ضبط اجباری چارپایان سواری و باری‌اشان پیوسته ادامه داشت.^{۴۶}

شورش سرداران نادرقلی وکیل‌الدوله و رهبران ایلات

اقدامات نادر مانند برکناری شاه‌طهماسب و فشار مالیاتی فراوان بر اهالی شهرها و نواحی مختلفی که طبعاً خواهان بازگشت حکومت صفوی (به خاطر امنیت سیاسی و اقتصادی آن دوره بودند) سبب شد تا سرداران برجسته قشون و ایلات به دلایل مختلف همچون ترس از نادرقلی وکیل‌الدوله، سرمشق قرار دادن وی برای رسیدن به قدرت و مهیا بودن شرایط اجتماعی جامعه به دلیل نارضایتی گسترده سیاسی و اقتصادی مردم بتوانند شورش‌های مختلفی در نقاط مختلف کشور برپا نمایند و قشون نادرقلی را که در نقاط سرحدی با عثمانی درگیر جنگ بود، خسته و دچار چندپارگی سازند.

۴۵. ویلم فلور. حکومت نادرشاه (به روایت منابع هلندی)، ترجمه ابوالقاسم سری (تهران: توس، ۱۳۶۸)، ص ۵۴.

۴۶. همان، ص ۵۳.

الف) شورش سرداران نادر

محمدخان بلوچ: محمدخان بلوچ به فرمانروایان بسیاری خدمت کرده بود. وی در ابتدا از سرداران محمود و اشرف افغان به شمار می‌رفت که بعد از نابودی قدرت افغان‌ها به شاه‌طهماسب صفوی پیوسته بود. با شکست شاه از عثمانی و بی‌توجهی‌اش به اصرارهای خان بلوچ برای گردآوری نیرو و نبرد دوباره، وی به ناگزیر به نادرقلی افشار روی آورد. با این حال، خان بلوچ از ترس جان، از اطاعت نادر سر پیچید و گماشتگانش را زندانی کرد. وی همچون وکیل‌الدوله خود را لایق سروری می‌دانست و برای جلب توجه اهالی شهرها و نواحی مختلف کشور، خود را مطیع شاه طهماسب می‌خواند، چون مردم از نادر ستم فراوانی دیده و طبیعتاً طرفدار صفویه بودند به قوای او ملحق شدند.^{۴۷}

در شوشتر و فارس اهالی شهرها و ایلات مختلفی به وی پیوستند ولی به سبب حمله نادرقلی و ترس از هیمنه‌اش، شیرازه قشون وی از هم پاشید و در نهایت اسیر و از ترس شکنجه خود را کشت. رفتار نادرقلی با اهالی ولایات شکست‌خورده نیز بسیار خشن بود. در سرکوب شورش شوشتر، بزرگان شهر را به قتل رسانید و سه شبانه‌روز زنان و اطفال اهالی را به سپاهیان بخشید.^{۴۸} این اقدامات شدید که بی‌توجه به درخواست‌ها و نیازهای مبرم مردم انجام می‌شد، زمینه شورش‌های آتی از جمله شورش تقی‌خان حاکم فارس را فراهم نمود.

شورش تقی‌خان فرمانروای فارس: نادرقلی وکیل‌الدوله، چون ایجاد آرامش و امنیت در کشور را باعث توجه به حسن اداره مملکت و به‌کارگیری دیوانسالاران صفوی می‌دانست برای جلوگیری از این امر، به جنگ‌های مختلف در سرحدات کشور پرداخت و برای جبران هزینه‌های جنگی، مداخل و مالیات‌های ولایات و از جمله فارس را دوبرابر کرد و مقرر نمود که هر سال دریافت نمایند. وی ماموران مالیاتی خشنی انتخاب کرد تا با ضرب کتک و شلاق، پول را دریافت نمایند. شدت عمل ماموران، باعث شورش در ممالک فارس گردید و هر کسی که از عهده پرداخت بر نمی‌آمد زن و فرزند خود را به‌تجار اروپایی و هندی می‌فروخت. افراط در زجر و سیاست سبب شد عده‌ای از سرکردگان ایلات فیلی و فارسی متحد شوند و بیست نفر از محصلان را کشتند. طوایف دیگر نیز به تقلید، ماموران مالیاتی خود را کشتند و به آنان پیوستند. آنان مقر تقی‌خان را محاصره و او را وادار

۴۷. حزین، پیشین، ص ۸۸

۴۸. مروی، ج ۱، پیشین، ص ۳۴۳

به پذیرش همکاری و سرداری خود نمودند.^{۴۹}

تقی‌خان صاحب‌اختیار فارس نیز به‌ناچار برای حفظ مقام به شورشیان پیوست. دلیل تمام این شورش‌ها به نارضایتی از عملکرد نادرقلی و کیل‌الدوله بر می‌گشت. با این وجود، تفاوت شورش تقی‌خان با محمدخان بلوچ در آن بود که تقی‌خان از ترس شورش اهالی ایالت فارس ناچار به همکاری گردید و با توجه به گستردگی نارضایتی، برای ترغیب اهالی نیازی به جانب‌داری از خاندان صفوی ندید. به همین دلیل برای مقابله با نادرقلی و تقویت و گسترش پایگاه قدرت، خود را شاه نامید و همه روزه فرستادگانی به بلاد عراق و همدان گسیل و سرداران را به‌سوی خود جلب می‌کرد.^{۵۰}

نادرقلی افشار به‌جای استمالت اهالی نواحی مختلف کشور، سیاست همیشگی خود یعنی سرکوب را در پیش گرفت. وی سردارانی مانند محمد حسین‌خان، الهوردی خان قرخلو و آزاد خان افغان را گسیل داشت تا شیراز را محاصره نمایند. بعد از چند ماه محاصره سرانجام شیراز فتح شد. سپاهیان نادرشاه به قتل و چپاول اهالی شهر و تجاوز به زنان و دختران پرداختند. عده‌ای به بقعه شاه‌چراغ پناهنده ولی توسط افغان‌ها و ازبک‌ها بیرون آورده شدند. مردان را کشتند و زنان را اسیر نمودند.^{۵۱} تقی‌خان نیز اسیر گردید، او را از یک چشم کور و خواجه کردند، دو پسر او را کشتند و زنان و دخترانش را در خرابات نشانند. شاه به سبب کفایتش با بخشیدن وی، مقام مستوفی‌الممالکی ممالک محروسه و صاحب‌اختیاری کل مداخل و مخارج ولایت هندوستان را به او واگذار کرد و زنان و دختران و دیگر اطفالش را به او بخشید تا هم نشانه سخت‌گیری و هم عطوفت او باشد.^{۵۲}

ب) شورش رهبران ایلی

با استقرار سلطنت نادرشاه در سال ۱۱۴۸هـ، نوع دیگری از شورش‌ها مخصوص سران ایلات مناطق مختلف کشور نیز مطرح گردید. از اقدامات احتیاطی نادرشاه برای جلوگیری از شورش و نظارت بهتر، کوچ اجباری ایلات به خراسان بود. به دستور نادرشاه نزدیک به شصت هزار خانوار ارمنی، کرد، بختیاری، شقاقی، شاهی سون، افشار، قورت و سایر ایلات از آذربایجان و مناطق غربی کشور

۴۹. مروی، ج ۳، ص ۹۳۷.

۵۰. همان، ج ۳، ص ۹۴۲.

۵۱. همان، ج ۳، ص ۹۵۵.

۵۲. همان، ج ۳، ص ۹۵۸.

به خراسان کوچانده شدند.^{۵۳} ولی در مناطق مرزی مملکت که تسلط شاه و قشونش محدود بود شورش‌های متعددی به رهبری سران ایلاتی همچون یموت و افغان و غیره شکل می‌گرفت که مدام قشون شاه را به خود مشغول می‌داشت.

شورش عصمت‌الله بیگ قبچاق: علاوه بر آنچه که در بالا گفته شد، در صفحات شمالی خراسان درویش رسول ترک که صاحب داعیه بود با شعبده‌بازی عده‌ای را به دور خود جمع کرد. عصمت‌الله بیگ قبچاق که ده هزار خانوار طایفه داشت و مدعی سلطنت بود به او پیوست و با فرماندهی عده زیادی به والی بلخ حمله کرد و او را شکست داد ولی خود نیز زخمی شد و چون برخلاف پیش‌بینی درویش که گفته بود حربه بر تو کارگر نیست مرد، بقیه از دور درویش پراکنده شدند. سرانجام درویش را در نزد علی‌قلی خان سپه‌سالار به قتل رساندند.^{۵۴}

محمدحسن خان قاجار: قتل فتحعلی‌خان قاجار توسط نادر قلی و شاه‌طهماسب، سبب فرار محمدحسن خان پسر وی به میان طوایف مادری‌اش یعنی یموت‌ها گردید. وی برای گرفتن انتقام خون پدر، بارها با کمک دایی خود، بکنجلی بیگ یموت، استرآباد را چپاول می‌کرد. محمدعلی بیگ عزالدین‌لو که از سران طوایف عمده قاجار بود به سبب دودستگی میان ایل قاجار، به محمد زمان بیگ حاکم استرآباد حسادت می‌کرد. به همین جهت، محمدحسن خان با کمک وی و با سپاهی از یموت‌ها، استرآباد را تصرف و محمد زمان بیگ را محبوس نمود.^{۵۵} خان قاجار بعد از تصرف استرآباد و مازندران، سرانجام از بهبودخان سردار نادرشاه شکست خورد و دوباره به من قشلاق گریخت.^{۵۶}

خبر شورش‌های مختلف و از جمله شورش خان قاجار به‌جای آنکه نادرشاه را به تفکر در علل شورش و مدارا با طبقات مختلف جامعه وادارد، به برداشت غیرواقعی و خودخواهانه وی منجر شد که به رویارویی مستقیم با آنان انجامید. چون او قصد تسخیر عثمانی را داشت حال او از شورش‌های مختلف پریشان گردید و ایرانیان را کم فرصت، بی‌آبرو و بی‌عقل خواند که لایق قتل‌اند.^{۵۷}

خان قاجار در هر زمانی که موقعیت اقتضا می‌کرد با همکاری ایل یموت به حکومت افشار صدمه می‌زد، از جمله این وقایع نبرد خوارزم میان طوایف یموت و بهبودخان سردار نادرشاه بود. یموت‌ها با ۶ هزار نفر به سرداری بکنجلی بیگ، علی‌قلی بیگ، محمدعلی بیگ اوشاق یموت و

۵۳. مستوفی، پیشین، ص ۱۶۵.

۵۴. استرآبادی، پیشین، ص ۳۷۹-۳۸۰.

۵۵. مروی، ج ۳، پیشین، ص ۹۶۰.

۵۶. استرآبادی، پیشین، ص ۴۰۰.

۵۷. مروی، ج ۳، پیشین، ص ۹۱۴.

محمدحسن خان قاجار به سپاه ۸ هزار نفری افشار حمله کردند ولی با زبردستی تفنگچیان مروی، سپاه یموت شکست خورد و به طرف بلخان فرار کرد.^{۵۸}

سیاست کشورداری نادرشاه الف) اجبار بزرگان به قبول پادشاهی

نادر قلی وکیل الدوله به سبب شورش‌های مختلف که نتیجه فشار مالیاتی وی برای تجهیز قشون بود تصمیم گرفت با تکیه بر قشون وفادار، زمینه را برای پادشاهی فراهم نماید. در صورتی که شاه انتصابی وی، شاه‌عباس سوم، طفلی بیش نبود و قدرت واقعی مملکت در دستان وکیل الدوله مرکزی بود. نادر برای انجام مقصود خود و مغرور از فتوحات نظامی که موقعیت وی را در میان قشون مستحکم نموده بود، تمام بزرگان و مقامات درباری کشور را به اردوگاه نظامی خود در دشت مغان فراخواند تا به بهانه مشورت درباره سلطنت، آنان را مجبور به قبول پادشاهی خود نماید. در این رابطه نادر، میرزا حسن ملاباشی را، که در چادر محل اقامت خود گفته بود: «هرکس قصد سلسله صفویه نماید، نتاج آن در عرصه عالم نخواهد ماند»، را به قتل رسانید. بعد از این رخداد سایر بزرگان جرات مخالفت با نادر را نداشتند.^{۵۹}

ب) ایجاد تغییر در دیوانسالاری صفوی

نادرشاه تغییراتی در دیوانسالاری صفوی در راستای منافع خود به وجود آورد. وی منصب وزیر اعظم را که از سقوط شاه سلطان حسین دیگر منصب مهمی به شمار نمی‌رفت، حذف کرد تا خود مصدر اداره امور قرار بگیرد و از طرفی مانع به وجود آمدن طبقه‌ای منسجم و حامی خاندان صفوی بشود. وی سایر مشاغل سرکارخاصه شریفه از جمله: ایشیک آغاسی و قوللر آغاسی و قورچی باشی را حذف کرد تا واسطه‌ای میان قدرت وی و سربازانش وجود نداشته باشد. دربار کوچک و متحرک نادرشاه که اغلب از سرداران و نظامیان تشکیل می‌شد، لذا دیگر نیازی به رئیس تشریفات یا ایشیک آغاسی هم وجود نداشت.

مهم‌ترین مسائلی که شاه به آنان بها می‌داد تدارکات لشکر و نیز تعیین مستوفیانی بود که هزینه‌های قشون را با دریافت مالیات تعیین نمایند، به همین جهت در شاخه مالی، انتصابات و

۵۸. مروی، ج ۳، ص ۹۷۰.

۵۹. همان، ج ۲، ص ۴۴۸ و ۴۵۵.

سلسله‌مراتب منظمی به وجود آورد و خود بالمشخصه بر آن نظارت می‌کرد. وی، میرزا بدیع‌الزمان نیشابوری و میرزا نام اصفهانی را به لشکرنویسی دیوان اعلی و نیز چهار نفر مستوفی‌الممالک تعیین کرد: میرزا شفیع تبریزی را مستوفی آذربایجان، میرزا باقر خراسانی را مستوفی عراق، میرزا علی اصغر را مستوفی خراسان و میرزا محمدعلی اصفهانی به مستوفی گری فارس تعیین شدند. نادرشاه، میرزا مهدی استرآبادی را منصب مستوفی‌الممالک داد که همیشه در خدمت حاضر باشد و برای ولایات، وزرا و مستوفیان و مامورانی تعیین کرد. در این رابطه، شاه دستور داد تا حکام و ماموران ولایات در امور مالیاتی مداخله نکنند و مسئولیت آن را در اختیار مستوفیان دیوان اعلی گذاشت که با حضور شخص وی بررسی می‌شد.^{۶۰}

ج) سرکوب و تاراج مردم

نادرشاه، با تکیه بر نظامیان افغان، بلوچ، ازبک و سایر طوایف سنی مذهب و با از میان برداشتن تمام واسطه‌های میان خود و توده اهالی کشور همچون درباریان و روحانیت تشیع که حاصل آن کاهش تدریجی تماس با آحاد مردم و آشنایی با رنج و مشکلات آن‌ها بود، ذهنیت بدبینانه‌ای نسبت به مردم و اعمالشان حاصل کرد. این ذهنیت منفی، در تمامی امور از جمله دریافت علل واقعی شورش‌ها که نتیجه مالیات‌های مداوم بود، نتیجه‌ای جز خشم و سرکوب اهالی مناطق مختلف کشور به همراه نداشت. نظر شاه درباره وضعیت زندگانی مردم چنین بود که می‌گفت: «در مملکت من برای هر پنج خانواده یک دیگ کافی است.»^{۶۱} تنها اندیشه شاه و سردارانش وصول مالیات و تقویت قشون برای جنگ‌های آتی بود. نادر بعد از شکست از توپال پاشا، سردار عثمانی، یکی از سرداران خود را به کرمانشاه فرستاد. این سردار بعد از اسارت اهالی شهر، کلیه ذخایر خوراکی را ضبط کرد که موجب فقر و آوارگی اهالی، ولی بهبود وضع خوراک سپاه شکست خورده نادرشاه گردید.^{۶۲}

به مرور وضعیت مزاجی و روحی شاه وخیم‌تر و بدبینی و شدت عمل وی در وصول مالیات و سرکوب اهالی شهرها و روستاها بیشتر شد. شاه، مردم بی‌گناه را جریمه‌های سنگین مالی می‌کرد و در صورت عدم پرداخت مجازات اعدام و در صورت پرداخت کور و مجروح می‌نمود. دامنه شکنجه‌ها

۶۰. مروی، ج ۲، ص ۴۵۷.

۶۱. پادری بازن. نامه‌های طیب نادرشاه، ترجمه حبیب یغمایی (تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۰)، ص ۲۰.

۶۲. فلور، حکومت نادرشاه، پیشین، ص ۴۵.

و چپاول اهالی شهرها و روستاها هنگامی فزونی یافت که از آنان می‌خواستند آشنایان خود را نیز برای پرداخت مالیات و جریمه معرفی نمایند و آنان نیز به ناچار آشنا و بیگانه را ذکر می‌کردند. در صورت پرداخت نشدن عوارض مالیاتی و قتل شخص مجرم، جریمه به ورثه و از آن‌ها به همسایه سپس محله، شهر، مملکت و سرانجام به ولایت می‌رسید.^{۶۳}

نادرشاه و تخریب بنیان‌های سلطنت

نبردهای مداوم به‌ویژه با حکومت عثمانی و مواجهه با ناآرامی‌های داخلی، سبب خستگی جسمی و وخامت اوضاع روحی نادرشاه گردید که به‌تدریج موجب تعمیم بدگمانی شاه، به نزدیکان، درباریان و درنهایت منبع اصلی قدرت وی یعنی قشون گردید.

الف) برکناری و کور کردن رضا قلی میرزای ولیعهد

رضاقلی میرزا پسر ارشد نادرشاه که ولیعهد و در سفر جنگی نادرشاه به هند، نایب السلطنه کشور بود؛ در این مقام همانند شاه و شاید بدتر از او عمل نمود و پول هنگفتی با زورگویی و شکنجه از اهالی شهرها و نواحی مختلف جمع‌آوری کرد.^{۶۴} علاوه بر جمع‌آوری ثروتی که در خزانه‌ها نگهداری می‌شد و بازگشتی به جریان پولی و تجاری مملکت در راستای تقویت اقتصاد نداشت، خصلت دیگر ولیعهد همچون پدرش ظلم و ستمی بود که بنابر آن اشخاص عالی مقام یا عادی را برای تقصیری جزئی به قتل می‌رساند.^{۶۵}

همین خصلت در کنار تجربه اندک کشورداری سبب شد رضاقلی میرزا شایعه قتل نادر در هند را باور کند و برای تحکیم موقعیت خود، شاه‌طهماسب و دو پسرش عباس میرزا و سلیمان میرزا را به قتل برساند.^{۶۶} بعد از بازگشت نادرشاه از هند، وی به‌ظاهر و برای تسکین اهالی کشور که هوادار خاندان صفوی بودند، رضا قلی میرزا را برکنار و پسر دومش نصرالله میرزا را ولیعهد نمود. با وجود این تیرگی روابط بعد از مدتی، با سو قصد به جان نادرشاه در جنگل‌های مازندران، وی عجلولانه فرزند خود، رضا قلی میرزا را کور نمود ولی پس از مدتی از فرمان خود پشیمان و به توطئه‌های درباری نسبت به فرزند ارشدش بدگمان شد و به این بهانه که بزرگان دربار هنگام اجرای دستور

۶۳ استرآبادی، پیشین، ص ۴۲۲-۴۲۳.

۶۴ ژان‌اوتر. سفرنامه، ترجمه علی اقبال (تهران: جاویدان، ۱۳۶۳)، ص ۹۴

۶۵ فلور، حکومت نادرشاه، پیشین، ص ۸۷.

۶۶ حزین، پیشین، ص ۱۰۶.

نادرشاه برای کور کردن رضاقلی میرزا، خود را به جای فرزند پادشاه قربانی نکرده‌اند آن‌ها را شکنجه و ۵۰ نفر از آنان را خفه کرد.^{۶۷}

ب) قتل عام درباریان

غصه فرزند و تداوم شورش‌ها در سراسر مملکت سبب افزایش شدت عمل نادرشاه و گسترش دامنه سوختن وی به درباریان و حکام مناطق مختلف کشور گردید. وی به هر ولایتی که می‌رسید پس از قتل و چپاول، حکام و مقامات آن ولایت را اکثراً از چشم معیوب و عده‌ای را می‌کشت و برخی دیگر را فرمان قتل و چپاول می‌داد و حکام و عمال جدید تعیین می‌کرد.^{۶۸} سال‌های آخر حیات نادرشاه شدت عمل وی در برخورد قهرآمیز با حکام و درباریان شدت عمل بیشتری یافت. در سال ۱۱۵۹ هـ نادرشاه در راه بازگشت به مشهد، عمال و حکام هر ولایت را احضار و بعد از محاسبه دیوانی به توهم خیانت شکنجه و گوش و بینی را قطع می‌کرد و بعد از جریمه به قتل می‌رساند و محصلان تازه‌ای اعزام می‌کرد.^{۶۹}

فشار مالیاتی که سبب شورش و فرار اهالی از شهرها می‌شد باعث شد حکام و مقامات ولایتی چاره‌ای جز فرار یا مقاومت و شورش در برابر تقاضای مالیات مداوم محصلان مالیاتی حکومت، نداشته باشند. در این رابطه در سال ۱۱۶۰ هـ رحمی تاتار سفیر عثمانی در بازگشت از سفارت ایران به دربار عثمانی در استانبول می‌نویسد: «مردم ایران از نادرشاه دل خون و پریشان هستند. کلانتران کرمانشاه می‌گفتند از اینجا به بعد آبادانی در راه‌ها نادر است، بلکه هیچ نیست و می‌گفتند در صدیدیم خانه و کاشانه را رها کنیم و به عثمانی مهاجرت نماییم.»^{۷۰}

در موردی مشابه، به سبب آنکه ماموران مالیاتی نادرشاه مالیات صد هزار تومانی بر مناطق تحت حاکمیت دودمان محلی دنبلی که شامل خوی و سلماس بود بسته بودند و ایلات و طوایف آنجا توان پرداخت این مبلغ را نداشتند، مرتضی‌قلی خان دنبلی و بزرگان طوایف محصلان را کشتند و چون به خاطر اختلافات ایلی توان پایداری در برابر قشون سرداران نادرشاه نماند به طرف ارزنه الروم گریختند.^{۷۱}

۶۷. بازن، پیشین، ص ۲۱.

۶۸. مروی، ج ۳، پیشین، ص ۱۰۸۳.

۶۹. همان، ج ۳، ص ۱۰۸۴.

۷۰. محمدامین ریاحی. *سفارت نامه‌های ایران (تهران: توس، ۱۳۶۸)*، ص ۲۲۵ و ۲۲۷؛ در این باره نمونه‌های دیگری از ابراز نارضایتی

و شورش کارگزاران دیوانی و فرماندهان نظامی از جمله تقی خان فرمانروای فارس و محمدخان بلوچ از سرداران نادرشاه ذکر گردید.

۷۱. مروی، ج ۳، پیشین، ص ۱۰۰۰-۱۰۰۲.

ج) اختلاف و تفرقه قشون

نادرشاه مالیات‌های هنگفتی را که به‌زور شکنجه و سرکوب از اهالی کشور می‌گرفت؛ در قلعه کلات نگهداری یا برای ترغیب و تشویق سپاهیان مصرف می‌نمود. در عید نوروز سال ۱۱۵۹ هـ «دوازده هزار دست خلعت که بهترین آن صد تومان و وسط آن ۵۰ تومان و کمترین آن بیست الی ده تومان بود به سرداران و سرکردگان و مین باشیان و سرخیلان و یساولان و عمال و عمله سرکار عطا کرد؛ و دوازده هزار خوان شیرینی و تنقلات و حلویات و مبلغ دوازده هزار تومان اشرافی به‌عنوان عیدی در خوان‌ها کرده به مصرف مقرر رسید و سایر طعام‌ها به این صورت بود.»^{۷۳}

نادرشاه، همواره سربازان خود را در جنگ‌ها تشویق و تهییج می‌کرد ولی در صورت اهمال و سرپیچی از دستور، حتی سرداران عالی‌رتبه را مجازات می‌نمود. این امر در ابتدای قدرت‌گیری از ویژگی‌های برجسته و عامل موفقیت وی در نبردهای متعدد بود، اما گاهی به خاطر سوءظن و سخت‌گیری فرمان به قتل فرماندهی بزرگ می‌داد. در سال ۱۱۴۹ هـ پیر محمدخان بیگلربیگی سابق هرات را برای فتح بلوچستان اعزام و شخصی را معاون وی کرد، ولی به سبب اختلافی که میان آن دو نفر پیش آمد معاون لشکر اعزامی در نامه‌ای به نادرشاه او را هوادار سلسله صفویه و مسبب شکست از بلوچ‌ها خواند و چون نادرشاه نیز این ظن را داشت و دیگر آنکه اگر سرداری هرچند به سبب کمی سپاه شکست می‌خورد او را به خیانت متهم و معزول و مقتول می‌کرد با فرستادن فتحعلی‌خان چرخچی باشی، محمدعلی بیگ قراقورلو و ایشیک آغاسی، حکم قتل وی را در بمپور مرکز بلوچستان صادر کرد.^{۷۳}

با گذشت زمان و به‌ویژه در اواخر عمر، نادرشاه به قشون خود که رکن اصلی قدرتش به شمار می‌رفت نیز به‌شدت بدگمان گردید. با هر سوءظن یا بهانه جزئی عده زیادی از آنان را اعدام یا با چوب‌فلک روزانه به قتل می‌رساند. در لشکر او افراد کمی بودند که گوش یا بینی آن‌ها را نبریده، یک‌چشمشان را کور نکرده یا به طریقی به او ظلم نکرده بود، بدین سبب بود که بسیاری از افسران و سربازان لشکر او را ترک می‌کردند به طوری که یک‌بار از لشکر خود سان دید و برخلاف لشکر ۲۰۰ هزارنفره سابق لشکرش به ۸۰ هزار نفر کاهش یافته بود که خشم شدید او را در پی داشت.^{۷۴}

۷۲. مروی، ج ۳، ص ۱۰۸۸.

۷۳. احمدعلی خان وزیر. تاریخ کرمان، ۲ ج، تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی (تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۴، ص

۶۶۳-۶۶۴

۷۴. گزارش کارملیت‌ها از ایران، پیشین، ص ۷۶-۷۷.

دامنه ظلم و ستم نادرشاه به تدریج به خویشان و نزدیک‌ترین سردارانش نیز سرایت کرد. وی برای سرکوب دو نفر از بزرگان زابلی به نام‌های میر کوچک و میرستم که در برابر زیاده‌ستانی‌های نادرشاه، شورش کرده بودند، به ترتیب علی‌قلی خان سپهسالار، برادرزاده خود و پس از مدتی برای کنترل وی با وفاترین سردارش، طهماسب خان جلایر، ملقب به وکیل‌الدوله را به سیستان اعزام داشت که قلعه کوه خواجه، مرکز نیروهای شورشی را محاصره نمودند. بعد از مدتی چاپارانی که از نزد نادرشاه می‌آمدند از قتل آشنا و بیگانه توسط نادرشاه و ظلم و ستم او گفتند و این که قاسم خان افشار، امام‌قلی خان و محمدعلی‌خان و جمعی دیگر از اقوام خود را از چشم معیوب و اموال آن‌ها را با شکنجه استرداد می‌کند و اموال برادر خود ابراهیم‌خان را از تصرف گماشتگان سپهسالار استرداد کرده است. چون نادرشاه حکم قتل هر دو سردار را به هم‌دیگر داده بود آن‌ها نیز از ترس با شورشیان سیستانی متحد شدند، چون علی‌قلی خان سپهسالار، برادرزاده شاه و از این‌رو مدعی سلطنت بود، به زودی نیروهایی از ایلات هزاره، اویماق، شاهسون و از ولایت هرات به او پیوستند و سپهسالار با ۶۰ هزار نیرو عازم مشهد شد؛ ولی طهماسب خان جلایر که مخالف رویارویی مستقیم با نادرشاه بود به زودی کشته شد.^{۷۵}

با اتحاد دو گروه شورشی یعنی سرداران و خویشان نزدیک نادرشاه با حکام و شورشیان ولایات، خطر بزرگی سلطنت وی را تهدید می‌کرد. هرچند نادرشاه به جبران شورش برادرزاده، دستور داد دو فرزند علی‌قلی خان را زنده‌زنده دفن کنند و چشمان مادر و همسر وی را در بیاورند.^{۷۶}

د) مرگ نادرشاه

نادرشاه در طول دوران حکومتش به سبب ظلم و ستم و شورش پیوسته هواداران خاندان صفوی، دشمنان بسیاری در گوشه و کنار مملکت داشت که بارها سعی در قتل وی می‌نمودند. از جمله در حین محاصره قندهار، طرفداران سلسله صفوی و بختیاری‌ها به جان نادر سوء‌قصد کردند ولی لو رفتند و شاه نجات یافت.^{۷۷}

اشتباه آخر نادرشاه آن بود که به سبب بدگمانی شدید به اطرافیان، موجب تفرقه و دو دستگی در قشون باقی مانده‌اش گردید. در حالی که تمامی مملکت و به ویژه علی‌قلی خان علیه او متحد

۷۵. مروی، ج ۳، پیشین، ص ۱۱۹۰.

۷۶. گزارش کارملیت‌ها از ایران، پیشین، ص ۷۹.

۷۷. فلور، حکومت نادرشاه، پیشین، ص ۸۱-۸۲.

شده بودند. وی تصمیم گرفت با قشون سنی مذهب افغان و ازبک دسته قزلباش سپاه را که عده‌ای از خویشان افشار وی نیز در آن حضور داشتند را از میان بردارد، ولی سرداران قزلباش پیش‌دستی کردند و در یازدهم جمادی الاخری ۱۱۶۰ هـ در فتح‌آباد خیوشان، محمد بیک قاجار ایروانی و موسی بیک ایرلوی افشار طارمی و قوجه بیک کوندوزلوی افشار ارومی و حسین بیک شاهوار، به اشاره علی‌قلی خان و تمهید صالح خان قرقلوی ابیوردی و محمدقلی خان افشار ارومی کشیکچی باشی و جمعی از پاسبانان داخل سراپرده نادرشاه شده و او را کشتند.^{۷۸}

الله‌وردی خان در هنگام قتل نادرشاه دلایل قتل وی را ستم‌های او به خاندان صفویه و مردم ایران برمی‌شمارد.^{۷۹}

در اواخر دوره نادری، شیرازه قشون و دیوان‌سالاری به‌صورت کامل از هم پاشیده شد. برای نمونه، در اسدآباد چهار هزار نفر از افراد پراکنده طایفه ازبک به سرداری ابراهیم خان حاکم لرستان بعد از شکست در سرکوب شورش مطلب‌خان مشعشی، پراکنده‌شده بودند.^{۸۰}

نتیجه‌گیری

حکومت‌های افغان و افشار کوشیدند با بهره‌مندی از مشروعیت صفویان در قالب راهکارهایی مانند ازدواج با دختران شاه سلطان حسین، به کارگیری دیوانسالاران صفوی و به تخت نشاندن پادشاهان پوشالی صفوی به حکومت خویش ثبات ببخشند. با شورش سرداران ناراضی در ولایات که در قالب هواداری از خاندان صفوی، برای رسیدن به قدرت تلاش می‌کردند، مشروعیت این حکومتها با چالش جدی مواجه گردید. ترس حکومتها از نیروهای هوادار خاندان صفوی بویژه دیوانسالاران و قزلباشان سبب کنار گذاشتن آنان از قدرت و اتکا به درباری نظامی و به کارگیری نیروهای سنی مذهب گردید، هرچند این فرایند موجب بدگمانی و قطع رشته‌های پیوند حکومت با مردم شد. فرمانروایان در نبود هر گونه راه حل سیاسی و تفاهم متقابل، سیاست سرکوب شورشها و غارتگری مردم را در پیش گرفتند که به افزایش و سرایت دامنه شورشها به حکام ناراضی ولایات و خستگی و چندپارگی قشون سرکوبگر، بویژه در دوره نادرشاه گردید. در نهایت، ضرورت ائتلاف نیروهای شورشی (در قالب قشون طهماسب‌قلی خان در دوره فترت افغان و علیقلی خان در دوره

۷۸. استرآبادی، پیشین، ص ۴۲۵-۴۲۶.

۷۹. ریاحی، پیشین، ص ۲۳۷.

۸۰. استرآبادی، محمدمهدی، جهانگشای نادری، پیشین، ص ۲۲۶.

نادرشاه افشار) موجب سقوط نظام‌های مستقر گردید. لذا نقش مشروعیت خاندان صفوی در کنار سایر علل و عوامل سیاسی، اقتصادی و نظامی، به نوبه خود تصویری گویاتر از علل و دلایل سقوط حکومت‌های افغان و افشار به دست می‌دهد.

کتابنامه

- استرآبادی، میرزا مهدی خان. جهانگشای نادری. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۷.
- اوتر، ژان، سفرنامه. ترجمه علی اقبال. تهران: جاویدان، ۱۳۶۳.
- بی نام، گزارش کارملیت‌ها از ایران، ترجمه معصومه ارباب. تهران: نشر نی، ۱۳۸۱.
- تهرانی، محمدشفیع. مرآت واردات، مصحح منصور صفت گل. تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۳.
- حزین، محمدعلی بن ابوطالب. دیوان، مصحح بیژن ترقی. تهران: کتابفروشی خیام، ۱۳۵۰.
- دوسرسو، ژان آنتوان. سقوط شاه سلطان حسین، مصحح ولی الله شادان. تهران: کتابسرا، ۱۳۶۴.
- رستم الحکماء، محمد هاشم آصف. رستم التواریخ. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۲.
- ریاحی، محمدامین. (۱۳۶۸)، سفارتنامه‌های ایران. تهران: توس، ۱۳۶۸.
- فلور، ویلم. برافتادن صفویان و برآمدن محمود افغان. ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس، ۱۳۶۵.
- فلور، ویلم. اشرف افغان بر تختگاه اصفهان، ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: توس، ۱۳۶۷.
- فلور، ویلم. حکومت نادرشاه (به روایت منابع هلندی)، ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: توس، ۱۳۶۸.
- لاکهارت، لارنس. انقراض سلسله صفویه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
- مروی، محمدکاظم. عالم آرای نادری، مصحح محمدامین ریاحی. تهران: نشر علم، ۱۳۶۴.
- مستوفی، محمد محسن. زبده التواریخ. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۵.
- وزیری، احمدعلی خان. تاریخ کرمان، تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی. تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۴.

بررسی زمینه‌ها و علل شکل‌گیری جنبش و گفتمان محیط زیست

مهدی رفعتی پناه^۱

چکیده

با پیشرفت‌های روزافزون بشر در عرصه‌های مختلف علمی و تکنولوژیکی، روند بهره‌برداری از طبیعت و منابع طبیعی چنان شتاب فزاینده‌ای به خود گرفت که موجب تخریب و نابودی محیط زیست و وارد کردن خسارت‌های جبران ناپذیری بدان شد. آگاهی از این مخاطرات و ضرورت رویارویی با آنها، به تدریج زمینه‌ساز ظهور طیف وسیعی از فعالیت‌ها و جنبش‌های خواستار حفاظت و احیای محیط زیست و مبارزه با بهره‌برداری لجام‌گسیخته از طبیعت و منابع آن شدند که ذیل عنوان گفتمان محیط زیست سامان یافتند. در این پژوهش، با روش تحقیق تاریخی مبتنی بر رویکرد توصیفی تحلیلی، سعی شده تا ضمن ریشه‌شناسی تاریخی مشکلات و مسائل محیط زیست، با تشریح روندهایی که پس از انقلاب صنعتی تا نیمه دوم قرن بیستم منجر به بحران‌ها و مخاطرات زیست محیطی شدند، زمینه‌ها و علل شکل‌گیری جنبش و گفتمان محیط زیست را واکاوی شود. براساس یافته‌های پژوهش، نابودی گونه‌های گیاهی و جانوری، بهره‌برداری بی‌رویه از منابع طبیعی، تغییر بافت‌های جغرافیایی و محیطی ناشی از سوء‌مصرف، منجر به پیدایش اندیشه‌ها و آرایه‌ی در باب رابطه بشر با محیط زیست و جغرافیا شدند که در نیمه دوم قرن بیستم و عصر ظهور جنبش‌های وسیع اجتماعی، در قالب گفتمان جهانی محیط زیست ظهور یافتند. واژگان کلیدی: گفتمان محیط زیست، جنبش محیط زیست، بحران و مخاطرات زیست محیطی، طبیعت و منابع طبیعی.

An Investigation into the causes of Formation of the Environmental Movement and Discourse

Mehdi Rafatipناه²

Abstract

After the rapid development of human in various fields of science and technology, the trend of exploitation of the nature and its natural resources has been increasingly growing as much as it caused the destruction and demolition of the environment and remained an irreparable damage from itself. Awareness of these hazards and the need to deal with them gradually paved the way for the emergence of a wide range of activities and movements wanting the protection and restoring the environment and fighting against the over exploitation of the nature and its resources. they were arranged under the title of the Environmental Discourse. In this research, using a historical method and descriptive-analytical approach, not only we tried to find the historical roots of the environmental problems and issues and to describe the trends that led to crises and environmental hazards, from the industrial revolution to the second half of the 20th century, but also the causes of emergence of the Environmental Discourse and Movement. According to this research findings, the destruction of animal and plant species, over exploitation of the natural resources, changes in geographic and environmental contexts led to the creation of thoughts and ideas concerning to the relation between human and environment and geography in the second half of the 20th century and the age of the broad social movements that appeared in the framework of the Global Environmental Discourse.

Keywords: Environmental Discourse, Environmental Movement, Crises and Hazards of Environmental, Nature and Its Natural Resources.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی.

2. PhD Student Of History, Shahid Beheshti University.

مقدمه

در طول تاریخ، انسان همواره با محیط زیست خود در ارتباط بوده و با بهره‌برداری و لاجرم تصرف در آن به رفع نیازهای خود پرداخته است. با افزایش توانایی‌های فکری و تکنیکی بشر و به تبع آن بهره‌برداری روزافزون از طبیعت و محیط زیست، به تحلیل هرچه بیشتر منابع طبیعی و آلودگی محیط زیست و در نتیجه تهدید سلامتی بشر منجر شده است. همین امر به مثابه هشدار برای بشر، موجب توجه به محیط زیست و یافتن راه‌هایی برای فائق آمدن بر این مشکلات گردید و لذا بار دیگر اندیشه آدمی در صدد حل مشکلی بر آمد که خود ایجاد کرده بود. در پی ایجاد مشکلات محیط زیستی و تهدید حیات بشری، جنبش‌هایی به منظور حفاظت و حمایت از محیط زیست شکل گرفت و به تبع آن گفتمان جهانی محیط زیست سر بر آورد. در این پژوهش سعی بر آن است تا به روند چگونگی ایجاد مشکلات زیست محیطی و ظهور اولین توجهات جامعه جهانی به محیط زیست و پیدایش جنبش محیط زیستی و گفتمان‌های مرتبط با آن پرداخته شود و به عبارتی به این پرسش پاسخ داده شود که؛ مشکلات جدی و آسیب‌زای زیست محیطی چگونه و از چه زمانی شکل گرفتند و تأثیر این وضعیت بر شکل‌گیری گفتمان محیط زیست چگونه بوده است؟

متن

از آن هنگام که رنسانس آغاز و اروپا از قرون میانه خود خارج شد و با ورود به عصر روشنگری پیشرفت‌های اروپاییان رو به توسعه نهاده و دوران استعمار و کشورگشایی آغاز شد، بهره‌برداری از طبیعت و استثمار آن نیز رواج یافت. نه تنها در خود اروپا منابع معدنی و جنگل‌ها مورد استفاده قرار گرفتند، بلکه منابع سایر کشورهای مستعمراتی نیز مورد توجه اروپاییان قرار گرفته و بهره‌برداری از آنها شدت یافت. به دنبال انقلاب صنعتی در جهان، بشر و محیط زیست او نظاره‌گر بروز تغییرات و تحولات شگرفی بودند. کارخانه‌ها و مراکز صنعتی با تولید فاضلاب و پسماندهای آلوده و گاهی کشنده، زیانهای قابل توجهی را به محیط زیست وارد کردند. دخالت بشر در طبیعت تا آنجا ادامه یافت که اقلیم مناطق را دگرگون کرد. رودها و دریاها مصنوعی به وجود آورد و لذا تعادل موجود در طبیعت را بر هم زد و در آن بی‌نظمی و نابسامانی به وجود آورد. چالشهای محیط زیستی که از انقلاب صنعتی بدین سو به وجود آمدند در تاریخ انسان بی‌سابقه هستند؛ چرا که رشد جمعیت و منحنی‌های میزان مصرف برای صدها سال تقریباً به صورت یکنواخت پیش می‌رفت، اما با انقلاب صنعتی این روند دگرگون شد.^۳ جانمایه انقلاب

3. Ho-Won Jeong, *Global Environmental Policies: Institutions and Procedures*. Palgrave MacMillan, 2001, p3.

صنعتی، برخورد ابزاری و ویژه‌ای با محیط طبیعی بود. به محیط همچون مجموعه‌ی وسایلی برای خدمت به هدفهای انسان، مواد خام برای کارخانه‌ها و دستگاهها و فن‌آوری‌های نوین که در دست اختراع بود، نگرینسته می‌شد. با انقلاب صنعتی محیط طبیعی، که روزگاری نظمی معنادار بود، به مجموعه‌ای ابزاری نقصان یافت و به گنجینه‌ای از مواد خام برای هدفهای اقتصادی انسان تبدیل شد.^۴

گذشته از موارد ذکر شده، عوامل متعددی در نتیجه انقلاب صنعتی و پیشرفت بشر، منجر به آسیب رساندن به طبیعت و در نتیجه جلب توجه انسان به محیط زیست خود و شکل‌گیری جنبش‌ها و گفتمان‌های محیط زیست گردید که از آنها به صورت زیر می‌توان نام برد:

شاید بتوان گفت که مهمترین دلیل نیاز انسان به افزایش میزان بهره‌برداری از طبیعت، افزایش جمعیت بوده است. به خصوص در قرن ۱۸م و به دنبال پیشرفت‌های پزشکی و در نتیجه کاهش مرگ‌ومیر، پدیده افزایش چشمگیر جمعیت رخ داد. جمعیت کشورها، رو به ازدیاد گذاشت و منحنی رشد جمعیت از آن دوره تا کنون همواره سیر صعودی داشته است. نگاهی به آمارهای موجود جمعیت‌نگاری کشورهای مختلف، به خصوص کشورهای اروپایی این وضعیت را بهتر توضیح می‌دهد. بر این اساس از اوایل قرن ۱۹م تا اوایل قرن بیستم، جمعیت کشورهای اروپایی تا حدود سه برابر افزایش داشته است.

جدول ۱: آمار جمعیت برخی از کشورهای اروپایی از اوایل قرن ۱۹ تا اوایل قرن ۲۰ (به میلیون)^۵

۱۹۱۰م	۱۹۰۰م	۱۸۵۰م	۱۸۰۰م	
۲/۹	۲/۶	۱/۶	۰/۹	دانمارک
۳/۱	۲/۷	۱/۶	۱	فنلاند
۲/۴	۲/۲	۱/۵	۰/۹	نروژ
۵/۵	۵/۱	۳/۵	۲/۳	سوئد
۷/۴	۶/۷	۳/۴	۳	بلژیک
۴۰/۸	۳۶/۹	۲۰/۹	۱۰/۹	بریتانیا
۴۱/۵	۴۰/۷	۳۶/۵	۲۶/۹	فرانسه
۵۸/۵	۵۰/۶	۳۱/۷	۲۴/۵	آلمان

۴. جان بری، محیط زیست و نظریه اجتماعی، ترجمه حسن پویان و نیره توکلی (تهران: سازمان حفاظت محیط زیست، ۱۳۸۰)،

در حقیقت کاهش میزان مرگومیر که خود معلول پیشرفتهای پزشکی پس از انقلاب صنعتی بود در افزایش جمعیت نقش بسیار زیادی داشت. بر اساس آمارهای موجود می‌توان میزان کاهش مرگومیر را نشان داد. جدول زیر میزان زاد و ولد و مرگومیر را در برخی از کشورهای جهان بین سالهای ۱۷۵۰م تا ۱۹۵۰ میلادی نشان می‌دهد و بر این اساس می‌توان به سیر نزولی مرگومیر پی برد.^۶

جدول ۲: میزان زاد و ولد و مرگومیر (در هزار) در برخی از کشورهای اروپایی از ۱۷۵۰م تا ۱۹۵۰م.

میزان مرگومیر					میزان زاد و ولد					
۱۹۵۰	۱۹۰۵	۱۸۵۱	۱۸۰۱	۱۷۵۱	۱۹۵۰	۱۹۰۵	۱۸۵۱	۱۸۰۱	۱۷۵۱	کشور
۹/۶	۱۵/۴	—	—	—	۲۳/۵	۳۰/۵	—	—	—	ایالات متحده
۱۰/۹	۲۰/۹	—	—	—	۲۸/۲	۳۱/۹	—	—	—	ژاپن
۱/۶	۱۵/۱	۲۲/۷	۲۳	۳۰	۱۵/۹	۲۶/۷	۳۳/۹	۳۴	۳۵	انگلیس
۱۲/۷	۱۹/۵	۲۴/۱	۲۶/۳	—	۲۰/۶	۲۰/۱	۲۶/۱	۳۱/۷	۳۵	فرانسه
۶/۱	۱۴/۱	۱۷/۳	۳۴/۱	۲۵	۱۹/۱	۲۶/۷	۳۲/۵	۲۸/۲	۳۴/۴	نروژ
۱۰/۱	۱۶/۵	۲۳/۶	—	—	۱۸	۲۵/۶	۳۱/۸	۳۱/۳	۳۷/۱	سوئد
۹/۸	۲۱/۷	—	—	—	۱۹/۶	۳۲/۶	—	—	—	ایتالیا

در قرن ۱۸م اولین هشدارها نسبت به افزایش جمعیت و خطر آن با اثر مالتوس^۷ که در سال ۱۷۷۸م به چاپ رسید، داده شد. وی با مدارک تجربی از مستعمرات آمریکایی به صورت ابتدایی نشان داد که رشد جمعیت به صورت هندسی (۱ - ۲ - ۴ - ۸ - ۱۶ - ۳۲ - ۶۴...) است در حالی که امرار معاش از زمین فقط به صورت حسابی (۱ - ۲ - ۳ - ۴ - ۵....) افزایش می‌یابد و این

۶ کارلو چیپولا، تاریخ اقتصادی جمعیت دنیا، ترجمه کیومرث بهرامپور (تهران: چاپخانه پیروز، ۱۳۴۸)، ص ۷۶، ۷۳.

۷ نام اثر مالتوس چنین است

An Essay on the principle of population as it affects the future improvement of society with remarks on the speculation of Mr Godwin Condorcet and another writers.

بدان معناست که افزایش تصاعدی جمعیت از طریق رشد تولیدی زمین حمایت نمی‌شود. نتیجه اجتناب‌ناپذیر این بحث به صورتی که مالتوس نوشته است، جهانی خواهد بود پر از فقر و فلاکت. البته وی به عواملی نیز توجه داشت که مانع از رشد جمعیت می‌شدند. از دید وی «موانع مثبتی» چون جنگ، قحطی و طاعون و هم‌چنین عوامل و موانعی که مالتوس آنها را «موانع عاقلانه»^۸ نام نهاده چون: تأخیر در ازدواج و یا اجتناب از آن باعث کندی رشد جمعیت می‌شوند.^۹ هر چند که در آن هنگام اصولاً جریانی برای حفظ محیط زیست ایجاد نشده بود و چنین مفهومی به صورت امروزی وجود نداشت و هدف مالتوس هم حفظ محیط زیست و یا هشدار درباره فرسایش محیط و فشار بر آن نبود، اما توجه به افزایش جمعیت به عنوان عاملی که موجد فقر و فلاکت در جامعه می‌شود خود نشان از ایجاد اولین توجهات بشر به عواقب احتمالی رشد اقتصادی، فنی و تکنولوژیکی و اثرات احتمالی آن بر زندگی انسان دارد و این عامل می‌تواند به نوعی با محیط زیست در ارتباط قرار گیرد. البته نگرانی‌های مالتوس نیز بی‌مورد نبوده و افزایش جمعیت امروزه به عنوان یکی از مهمترین عوامل تخریب محیط زیست به حساب می‌آید. بر اساس برآوردی که ویلیام رمزی در سال ۱۹۷۲م در کتابش انجام داده، نرخ رشد جمعیت تا پیش از انقلاب صنعتی نشان از تولد و مرگ‌ومیر بالا دارد. بر اساس این برآورد نرخ تولد به صورت میانگین بین ۳۵ تا ۵۵ در هزار در هر سال و نرخ مرگ‌ومیر بین ۳۰ تا ۴۰ در هزار در سال بوده است. فاصله نرخ تولد و مرگ‌ومیر نشان می‌دهد که اگر این نرخ تولد باقی می‌ماند امروزه زمین به صورت توپی از گوشت زنده که به سرعت نور در حال افزایش بود در می‌آمد. اما موانع مثبتی که مالتوس بیان کرد، موانعی چون: جنگ، قحطی، بیماری‌های فراگیر بر نرخ مرگ‌ومیر اثر گذاشته و این امر باعث شد که نرخ رشد جمعیت مطابق برآوردها نباشد.^{۱۰} با این همه جمعیت‌نگاری‌های سازمان ملل نشان از آن دارد که جمعیت جهان در هر ۳۵ سال دو برابر می‌شود. اگر این وضعیت ادامه پیدا کند در ۷۰۰ سال آینده، به صورت تئوری، برای هر فردی روی زمین فقط یک فوت مربع از سطح زمین جا وجود خواهد داشت. این وضعیت به صورت جدی بر اقتصاد، جامعه و محیط زیست تأثیر می‌گذارد. بر اساس تخمین سازمان ملل جمعیت جهان در سال ۱م حدود ۲۵۰ میلیون نفر، در سال ۱۶۵۰ میلادی جمعیت جهان دو برابر شده و در سال ۱۸۰۰م باز جمعیت به دو برابر افزایش پیدا کرده است و سپس در اوایل دهه ۱۹۰۰م جمعیت همچنان دو برابر

8. prudential cheks.

9. Ramsay, William and Anderson, Claude (1972), Managing the Environment, London: The macmillian press, p29.30.

10. Ibid:31.32.

شده است و زان پس در سال ۱۹۷۰ برای بار دیگر به دو برابر افزایش یافته‌است. در سال ۱۹۷۲ م جمعیت جهان حدود ۵/۳ میلیارد نفر بوده است.^{۱۱} بر همین اساس جمعیت اروپا در فاصله سالهای ۱۷۵۰ م تا ۱۹۵۰ م به چهار برابر افزایش یافت. در سال ۱۷۵۰ م میزان جمعیت اروپا ۱۴۰ میلیون نفر و در سال ۱۸۰۰ م به ۱۸۰ میلیون نفر و پس از آن در سال ۱۸۵۰ م به ۲۶۶ میلیون نفر^{۱۲} رسید. در سال ۱۸۹۰ م کل جمعیت اروپا (به استثنای روسیه)، برابر با ۲۶۵/۹ میلیون نفر بود و تا سال ۱۹۰۰ م به ۲۸۹/۵ میلیون نفر و سپس در سال ۱۹۱۳ م به ۳۲۴ میلیون نفر بالغ گردید.^{۱۳} در طی دوازده قرن پیش از ۱۸۰۰ م، جمعیت اروپا به کندی به مرز ۱۸۰ میلیون نفر رسیده بود اما پس از آن ناگهان در طی یک قرن این میزان به بیش از دو برابر رسید.^{۱۴} طبیعی است که هیچ نظام اجتماعی و سیاسی در برابر چنین تغییری نمی‌توانست دست نخورده باقی بماند و به تبع این امر، محیط زیست هم از تغییرات در امان نبود.

این چنین افزایش جمعیتی یکی از مهمترین عوامل توجه بشر به محیط زیست بوده است؛ چرا که بشر برای تهیه مایحتاج خود به‌ناچار بایستی از منابع طبیعی بهره می‌جست؛ به عبارتی افزایش جمعیت مساوی با درخواست انرژی بیشتر و بالا رفتن مصرف انرژی بود و به ناچار بشر برای تولید انرژی بیشتر نیاز به استفاده از منابع طبیعی و سوختهای فسیلی به میزانی بیشتر از گذشته داشت. این امر را آمارهای میزان انرژی تولیدی از مواد طبیعی تأیید می‌کنند. تولید کلی انرژی مورد استفاده در تجارت در سال ۱۸۶۰ م در حدود ۱/۱ میلیارد مگاوات در ساعت بود. این مقدار در سال ۱۹۰۰ به حدود ۶/۱ میلیارد مگاوات در ساعت و در سال ۱۹۵۰ م به حدود ۲۱ میلیارد مگاوات در ساعت افزایش یافت. این روند، نشان از افزایش متوسطی در حدود ۳/۱ درصد در سال دارد.^{۱۵} نکته مهم در این رابطه، توجه به این امر است که انقلاب صنعتی با دست یافتن و بکار انداختن منابع جدید انرژی، شالوده موازنه انرژی را در جوامع بشری به کلی تغییر داد. انرژی موجود سرانه جوامع بشری در سطح کشاورزی بسیار محدود بوده و اکثراً از نوع انرژی فیزیولوژیکی (تولید شده در گیاهان، حیوانات، قارچ، باکتریها و ... که به نوبه خود به دو قسمت انرژی زنده و عضلانی تقسیم می‌شود) بود. در سطح صنعتی انرژی موجود سرانه خیلی بیشتر و عمدتاً از مواد طبیعی یا فیزیکی (تولید

11. Ibid: 26.27.

۱۲. تامسن، دیوید (۱۳۸۹)، اروپا از دوران ناپلئون، ترجمه خشایار دهییم و احمد علیقلیان، ج ۲، تهران: نی، ج ۱: ۱۳۸.

۱۳. کلاف، شهرد و دیگران (۱۳۶۸)، تاریخ اقتصادی اروپا در قرن بیستم، ترجمه محمد حسین وقار، تهران: نشر گستره، ص ۷.

۱۴. تامسن، ج ۱: ۱۳۸.

۱۵. چپولا، ص ۴۳.

شده توسط باد، آب، چوب، ذغال سنگ، سوخته‌های فسیلی و ... حاصل می‌شد. چنان که در ایالات متحده آمریکا مقدار کل انرژی حاصل از ذغال سنگ، سوخته‌های گازی و مایع و نیروی آب در سال ۱۸۵۰م کمتر از ۱۰ درصد کل انرژی بود اما در سال ۱۹۵۰م به بیش از ۹۵درصد کل انرژی بالغ گردید.^{۱۶} همین امر باعث تخریب و بهره‌برداری از مواد و منابع طبیعی شده و از عوامل تخریب محیط به حساب می‌آید.

انقلاب صنعتی گذشته از آنکه موجب افزایش جمعیت شد، همچنین منجر به تغییر کار و پیشه اروپاییان از الگوی زندگی کشاورزی به زندگی صنعتی گردید. جمعیت شهری در حال رشد بود و مهاجرت از روستاها به شهرها سرعت یافته بود. آمارها نشان می‌دهند که در دو دهه آخر قرن نوزدهم و اول قرن بیستم میزان جمعیت روستاها رو به نقصان داشته و جمعیت شهری افزایش یافته است. جدول زیر میزان درصد جمعیت روستایی و شهری را در این بازه زمانی به روشنی بیان می‌کند.^{۱۷}

جدول ۳: میزان جمعیت روستایی به شهری در اواخر قرن نوزده و اوایل بیست میلادی

کشور	سال	شهری	روستایی
انگلستان	۱۸۹۱	۷۴/۷	۲۵/۳
	۱۹۰۱	۷۶/۸	۲۳/۲
	۱۹۱۱	۷۹/۱	۲۱/۹
فرانسه	۱۸۹۶	۳۹/۱	۶۰/۹
	۱۹۰۶	۴۲/۱	۵۷/۹
	۱۹۱۱	۴۴/۱	۵۵/۹
آلمان	۱۸۹۰	۴۲/۵	۵۷/۵
	۱۹۰۰	۵۴/۴	۴۵/۶
	۱۹۱۰	۶۰/۰	۴۰/۰

افزایش جمعیت شهری برابر با افزایش تولید صنعتی بود. صنعت به عنوان بخش عمده تولید، جای کشاورزی را گرفت و پیشرفت کشاورزی کند شده و به احتمال قوی نسبت جمعیت فعال در کشاورزی که حدود ۸۰ درصد در سال ۱۷۵۰م بود، در سال ۱۹۵۰م به ۶۰ درصد تنزل پیدا کرد. به عنوان مثال در بریتانیا جمعیت شاغل در بخش کشاورزی در اوایل قرن ۱۹م بین ۲۱ تا ۴۰ درصد

۱۶. چپولا، ص ۴۵.

۱۷. شپرد کلاف و دیگران، تاریخ اقتصادی اروپا در قرن بیستم، ترجمه محمد حسین وقار (تهران: نشر گستره، ۱۳۶۸)، ص ۸.

بود حال آنکه با وقوع انقلاب صنعتی به مرور از این جمعیت کاسته شده و به زیر بیست درصد در نیمه این قرن رسیده بود.^{۱۸} بنابراین به هر میزان که از جمعیت فعال در بخش کشاورزی کاسته و به جمعیت فعال در بخش صنعت اضافه می‌گردید، این امر نشان از بهره‌برداری بیشتر از منابع طبیعی، معدنی و زیرزمینی و به یک معنا فشار روز افزون به محیط زیست داشت.

جدول ۴: میزان جمعیت فعال مشغول در بخش کشاورزی در کشورهای مختلف بین ۱۸۵۰ تا ۱۹۵۰ م.

کشور	در حدود ۱۸۵۰ م	در حدود ۱۹۰۰ م	در حدود ۱۹۵۰ م ^{۱۹}
ایالات متحده	۶۵ درصد	۳۸ درصد	۱۳ درصد
فرانسه	۵۵ درصد	۴۳ درصد	۳۰ درصد
بریتانیا	۲۲ درصد	۹ درصد	۵ درصد
لهستان	۸۲ درصد	۷۷ درصد	۵۳ درصد
کانادا	—	۴۲ درصد	۲۰ درصد
ژاپن	—	۷۰ درصد	۴۹ درصد
روسیه	۸۵ درصد	۸۰ درصد	۴۰ درصد

به این ترتیب به همان اندازه که بشر از زندگی کشاورزی فاصله می‌گرفت بهره‌برداری از منابع طبیعی نیز افزایش می‌یافت. بهره‌برداری از منابع زغال‌سنگ به عنوان منبعی از انرژی که عامل مهمی در رواج تمدن صنعتی به شمار می‌رفت، به شدت رو به افزایش گذاشت. تولید زغال‌سنگ فرانسه در سال ۱۸۱۵ م کمتر از ۹۰۰ هزار تن بود و این رقم در سال ۱۸۳۰ م به ۲ میلیون تن رسید. تولید زغال‌سنگ بلژیک تا سال ۱۸۳۰ به رقمی بیش از ۳ برابر فرانسه رسیده بود. در بریتانیا میزان تولید زغال‌سنگ در خلال سالهای ۱۸۱۵ تا ۱۹۳۰ م از ۱۵ میلیون تن به ۳۰ میلیون تن افزایش یافت.^{۲۰} تولید زغال‌سنگ آلمان بین سالهای ۱۸۷۱ تا ۱۹۱۳ تقریباً هفت برابر و تولید زغال قهوه‌ای (لیگنیت) این کشور ده برابر شد.^{۲۱} در حدود سال ۱۸۰۰ م تولید زغال‌سنگ دنیا بالغ بر ۱۵

۱۸. چیولا، ص ۱۶.

۱۹. همان، ص ۱۷، ۱۸.

۲۰. تامسن، ج ۱، ص ۲۱۸.

۲۱. همان، ج ۱، ص ۵۴۶.

میلیون تن در سال بود، این مقدار در سال ۱۸۶۰م به ۱۳۲ میلیون تن و در سال ۱۹۰۰م به ۷۰۱ میلیون تن و سپس در سال ۱۹۵۰م به ۱۴۵۴ میلیون تن در سال افزون گردید.^{۲۳}

جدول ۵: میزان تولید زغال سنگ در انگلیس، ولز و اسکاتلند (۱۰۰۰ تن)

۱۸۵۰م ^{۲۳}	۱۸۰۰م	۱۷۵۰م	۱۷۰۰م	۱۵۶۰م	
۵۱۵۶۰	۱۱۱۹۵	۴۲۹۲	۲۲۰۰	۱۷۷	انگلیس
۱۳۴۰۰	۱۸۵۰	۲۲۰	۱۴۰	۲۰	ولز
۹۰۰۰	۲۰۰۰	۷۱۵	۳۰۰	۳۰	اسکاتلند
۷۴۰۵۰	۱۵۰۴۵	۵۲۳۰	۲۶۴۰	۲۲۷	جمع

بهره‌برداری از طبیعت فقط محدود به زغال سنگ نمی‌شد؛ بلکه سایر منابع طبیعی چون: گاز، نفت و ... نیز مورد استفاده قرار گرفت. جدول زیر به خوبی بیانگر افزایش سرسام آور استخراج منابع طبیعی و فشار بر محیط زیست است.^{۲۴}

جدول ۶: میزان بهره‌برداری از منابع طبیعی (از نیمه قرن ۱۹ تا نیمه قرن ۲۰م)

سال	زغال سنگ (واحد به میلیون تن)	نفت (واحد به میلیون تن)	گازولین (واحد به میلیون تن)	گاز طبیعی (میلیارد متر مکعب)
۱۸۶۰م	۱۳۲	—	—	—
۱۸۸۰	۳۱۴	۴	—	—
۱۹۰۰	۷۰۱	۲۱	—	۷/۱
۱۹۱۰	۱۰۵۷	۴۵	—	۱۵/۳
۱۹۲۰	۱۱۹۳	۹۹	۱/۲	۲۴/۰
۱۹۳۰	۱۲۱۷	۱۹۷	۶/۵	۵۴/۲
۱۹۵۰	۱۴۵۴	۵۲۳	۱۳/۶	۱۹۷/۰

۲۳. چیپولا، ص ۴۰.

23. Wrigley.E.A(2010), Energy and The English Industrial Revolution, London: Cambridge university press, p37.

۲۴. چیپولا، ص ۴۲.

روند بهره‌برداری از معادن از آن زمان تا کنون همواره ادامه داشته است، به عنوان مثال در سال ۱۷۴۰م تولید سرانه آهن در انگلیس ۵ کیلو بود. در سال ۱۸۴۸ تولید سرانه آهن در این کشور به ۲ میلیون تن رسید. در آن زمان این مقدار برابر با کل تولید همه کشورهای تولیدکننده آهن بود. افزایش نرخ تولید آهن در انگلیس ۵/۲ درصد بود که بزودی آلمان با نرخ ۱۰/۲ درصد و فرانسه با ۶/۷ درصد بر آن پیشی گرفتند.^{۲۵} در دهه ۱۸۸۰م با پیشرفت تکنولوژی و ساخت کوره‌های ذوب آهن با بازدهی بیشتر، ظرفیت تولید کوره‌ها افزایش یافته و هزینه ذوب آهن به میزان قابل توجهی کاهش یافت. این امر باعث افزایش بهره‌برداری از منابع آهن گردید. قیمت پایین آهن و کیفیت بالای فرآورده‌های کارخانه‌های جدید فولاد، موجب افزایش تقاضا و در نتیجه تولید بیشتر آهن شد. در فاصله سالهای ۱۸۹۰ تا ۱۹۱۰م تولید فولاد بریتانیا دو برابر، تولید فرانسه و آلمان ۶ برابر و بلژیک و لوکزامبورگ به حدود ۸ برابر افزایش یافت. تولید فولاد در سوئد ۳ برابر، در اتریش - مجارستان ۴ برابر، در اسپانیا ۶ برابر، در ایتالیا ۷ برابر و در روسیه ۱۰ برابر شد.^{۲۶}

جدول ۷: مصرف جهانی مواد معدنی بر حسب تن (در هزار تن)

مواد معدنی	۱۹۷۳	۱۹۶۸	۱۹۶۳	۱۹۵۸	۱۹۵۳	۱۹۴۸	۱۹۳۸	۱۹۲۰	۱۹۰۰
آهن	۴۹۳۲۰۰	۳۷۸۵۰۰	۲۷۱۰۰۰	۱۹۲۵۰۰	۱۶۷۵۰۰	۱۱۴۰۰۰	۸۲۵۰۰	۸۰۰۰۰	۲۶۰۰۰
آلومینیوم	۱۶۸۰۳	۱۱۱۲۵	۶۸۴۸	۳۱۶۶	۱۹۵۷	۱۲۲۳	۵۰۵	۱۳۲	۸
سرب	۴۳۸۷	۳۶۷۵	۲۹۶۹	۳۳۰۵	۱۹۱۸	۱۵۰۲	۱۵۶۶	۹۷۴	۸۱۴
مس	۷۴۷۳	۵۴۲۲	۴۷۲۵	۳۳۶۵	۲۵۶۳	۲۲۹۸	۱۸۶۹	۹۲۹	۴۹۹
روی	۵۹۶۴	۴۶۵۱	۳۶۳۲	۲۷۰۵	۲۱۹۰	۱۷۶۳	۱۴۲۷	۶۸۹	۴۷۳
نیکل	۶۵۶	۴۹۰	۳۳۵	۱۹۵	۱۸۲	۱۴۴	۱۱۵	۳۳	۸
قلع	۲۴۶	۲۱۵	۲۰۴	۱۷۱	۱۴۳	۱۴۲	۱۵۷	۱۲۷	۷۵
جیوه	۹	۹	۹	۹	۶	۴	۵	۳	۲
نقره	۱۰	۹	۸	۷	۷	۵	۸	۵	۰

۲۵. کامبیز بهرام سلطانی، مقدمه ای بر شناخت محیط زیست (تهران: سازمان حفاظت از محیط زیست، ۱۳۶۵)، ص ۱۹، ۱۸.
 ۲۶. فرانک. ب تایتون، تاریخ اقتصادی و اجتماعی اروپا (۱۹۳۹، ۱۸۹۰)، ج ۱، ترجمه کریم پیرحیاتی (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵)، ص ۱۳.

اختراع و تولید وسایل نقلیه موتوری و اتومبیل از مهمترین عوامل آلودگی هوا و درخواست استفاده از منابعی چون نفت بود. از سال ۱۹۰۱ م که مرسدس آلمانی به عنوان الگوی یک اتومبیل سواری ساخته شد، عصر ساخت اتومبیل آغاز گردید. تا سال ۱۹۱۳، تولید سالانه اتومبیل در بریتانیا، آلمان و فرانسه از ۲۵ هزار به حدود ۵۰ هزار دستگاه رسید. در همین زمان ایالات متحده آمریکا در تولید اتومبیل از اروپا سبقت گرفت؛ چنانکه در سال ۱۹۱۳، فورد به تنهایی حدود ۲۰۰ هزار دستگاه مدل تی (T) تولید کرد و تا آن زمان ۱/۳ میلیون اتومبیل در ایالات متحده تولید و ثبت شده بود.^{۲۷} تولید اتومبیل در فرانسه در سال ۱۹۰۵، ۱۴ هزار دستگاه در سال بود که این رقم در سال ۱۹۱۳ م به ۴۵ هزار دستگاه در سال افزایش یافت.^{۲۸} براساس برخی از آمارها در سال ۱۹۲۰ میزان تولید اتومبیل در آمریکا به حدود ۲۳۰۰۰۰۰ دستگاه رسیده بود. افزایش تولید خودرو در آمریکا و دیگر کشورهای تولید کننده این محصول همچنان با رشد سرسام آوری ادامه داشت. سه سال بعد یعنی در سال ۱۹۲۳ میزان تولید اتومبیل در آمریکا از مرز ۳۷۰۰۰۰۰ دستگاه در سال گذشت. در سال ۱۹۲۶ تعداد ۴۳ کارخانه تولید اتومبیل در آمریکا فعالیت داشتند و در نتیجه در همین سال تولید به مرز ۴۰۰۰۰۰۰ دستگاه رسید. افزایش تولید اتومبیل مساوی بود با افزایش تعداد این محصول در خیابان‌ها و این امر منجر به مصرف بیشتر سوختهای فسیلی و آلودگی هوا می‌شد. در سال ۱۹۲۷ بیش از ۲۰۰۰۰۰۰۰ اتومبیل در خیابانهای آمریکا در رفت و آمد بودند.^{۲۹} این در حالی است که در سال ۱۸۹۵ فقط تعداد ۳۰۰ دستگاه اتومبیل در آمریکا وجود داشت و این میزان در سال ۱۹۰۵ به ۷۸۰۰۰ دستگاه و سپس در سال ۱۹۱۰ به ۴۵۹۰۰۰ دستگاه بالغ گردید.^{۳۰} فقط در سال ۱۹۲۸ م، تعداد ۴۵۰۰۰۰۰ دستگاه اتومبیل در بازارهای داخلی این کشور به فروش رسید. در سال ۱۹۲۹ م تعداد ۵۳۰۰۰۰۰ دستگاه اتومبیل در آمریکا تولید شد.^{۳۱} سپس در سال ۱۹۵۵ م میزان تولید خودرو در این کشور به ۹۲۰۰۰۰۰ دستگاه رسید.^{۳۲} در بقیه کشورهای تولید کننده اتومبیل وضعیت چندان تفاوتی نداشت و بسته به اوضاع اقتصادی میزان تولید خودرو در نوسان ولی متناوباً در حال افزایش بود. همین امر منجر به استفاده روز افزون از منابع طبیعی چون نفت و برخی از سوختهای فسیلی گردیده و عامل اصلی آلودگی هوا را فراهم آورد.

۲۷. تاپیتون، ج ۱، ص ۱۵.

۲۸. همان، ج ۱، ص ۲۹.

29. http://web.bryant.edu/~ehu/h364/materials/cars/cars%20_30.htm

30. <http://www.carhistory4u.com/the.last.100.years/car.production>

31. Ibid.

32. http://web.bryant.edu/~ehu/h364/materials/cars/cars%20_60.htm

از دیگر عواملی که توجه بشر را به محیط زیست و در خطر قرار گرفتن این عنصر حیاتی زندگی انسانها جلب کرد، پدیده جنگل زدایی بود. زندگی انسان در جنگل از ۲۵ تا ۴۰ هزار سال قبل در آسیای جنوب شرقی و اقیانوس آرام، ۱۲ هزار سال قبل در آمریکای شمالی، ۱۰ هزار سال قبل در آمازون، ۳ تا ۷ هزار سال قبل در اروپا و حدود ۳ هزار سال قبل در آفریقا شروع شد.^{۳۳} اولین جریان‌های جنگل زدایی به دست انسان با آتش شروع گردید. در حقیقت آتش اولین وسیله‌ای بود که منجر به توسعه علفزارها و مانع اصلی بازسازی و گسترش جنگلها شد. با زندگی یکجانشینی کشاورزی، تبدیل جنگلها به علفزارها و مزارع شدت بیشتری یافت. انسان با استفاده از تکنیک پاک‌تراشی جنگلها به وسیله قطع و سوزاندن درختان، سعی به توسعه زمینهای مورد نیاز کشاورزی داشت. همچنین افزایش جمعیت عامل مهم دیگری بود که روند جنگل زدایی را تسریع کرد؛ چنانکه در اروپا جنگل زدایی اولین حرکت‌های خود را با افزایش جمعیت (بین ۳۰۰۰ تا ۵۰۰۰ ق م) آغاز کرد. این روند در خلال قرنهای ۱۱ تا ۱۳ م در نتیجه مهاجرت و توسعه ارضی شدت یافت. از قرن ۱۶ م بدین سو رشد تجاری و اقتصادی اروپا منجر به سرعت یافتن روند جنگل زدایی شد. افزایش درخواست تولیدات چوبی به منظور کاربردهای ساختمانی و انرژی‌زایی به خصوص در ماندگاههای انسانی بزرگتر و صنعت کشتی‌سازی در مدیترانه مثالهایی هستند که در جنگل زدایی مؤثر بودند.^{۳۴} در این دوران که توسعه‌طلبی کشورهای اروپایی بر روی ارکان نیروی دریایی متمرکز بود، استفاده از چوب جنگلها جهت برتری و سبقت گرفتن آنها بر یکدیگر برای کشتی‌سازی اهمیت این منبع را تا حد یک امر حیاتی سوق داد و به همین دلیل نیز پایه‌های فشار و تخریب جنگلها در اثر بهره‌برداری بی‌رویه در این دوران بنیان گذاشته شد. از قرن ۱۷ م تا آستانه صنعتی شدن، یعنی تا ابتدای قرن ۱۹ م جنگلها از نظر تجاری ارزش فوق‌العاده زیادی پیدا کرده و یکی از منابع اصلی اقتصاد ملی کشورها به شمار می‌آمدند، به نحوی که در اروپای مرکزی تا ۹۵ درصد بودجه کشورها از فرآوردههای جنگلی تأمین می‌گردید.^{۳۵} در این دوران مهاجرت میلیونها اروپایی به خارج از این قاره منجر به انتقال فشار جمعیتی به مستعمرات شد. این در حالی بود که پیشرفت صنعتی و تکنولوژیکی منجر به ایجاد الگوهای جدید تولیدی و تولید محصولات جدید گردید و همین امر بر تغییر کاربری جنگلها تأثیر گذاشت. به عنوان نمونه، شکر محصول اصلی گرمسیری در دوره استعمار اولیه بود و از محصولات صادراتی عمده به شمار می‌رفت، اما به مرور زمان محصولاتی

33. Wunder, sven(2000), The Economics of Deforestation, London: Mac Millan press LTD, p 19.

34. Ibid: 20.

۳۵. هنریک مجنونیان، «درختان و محیط زیست (تهران: دفتر آموزش زیست محیطی، ۱۳۶۹)، ص ۳۳.

چون: کتان، قهوه، گوشت گاو و کاکائو نیز به این محصول اضافه شدند و این روند در قرن بیستم به اوج خود رسید.^{۳۶}

براساس برخی از تخمین‌ها حدود ۴۵۰ میلیون هکتار از نواحی جنگلی از سال ۱۹۶۰م بدین سو (۱۹۹۷) از بین رفته‌اند. در آسیا یک سوم پوشش جنگلی نابود شده است در حالی که در آفریقا و آمریکای لاتین حدود ۱۸ درصد از جنگل‌ها در همین بازه زمانی از بین رفته‌اند. هم‌چنین بر اساس تخمین میر،^{۳۷} فقط ۸۰۰ میلیون هکتار از جنگلهای مرطوب گرمسیری که حدود ۱۴۰۰ میلیون هکتار بوده است، باقی مانده. بر اساس تخمین سازمان منابع جهانی^{۳۸} (WIR) حدود ۵۳ درصد از جنگلهای گرمسیری در مقایسه با ۴۰۰۰ سال پیش باقی مانده‌اند.^{۳۹} در سال ۱۹۵۰م حدود ۱۵ درصد از سطح زمین را جنگل‌های بارانی پوشانده بودند و در عرض کمتر از پنجاه سال بیش از نیمی از این جنگل‌ها در اثر آتش سوزی و بهره‌برداری انسان از بین رفتند.^{۴۰}

بر اساس آمارهای سازمان خواروبار کشاورزی سازمان ملل متحد، حدود ۳۶۷۸۰ میلیون هکتار از زمینهای جدید جهت تولیدات کشاورزی بین سالهای ۱۹۷۳ تا ۱۹۹۲ به کارگرفته شده‌اند. این درحالی است که بیشتر از ۱۰۰ میلیون هکتار از جنگل‌ها و درختستان‌ها در همین دوره از بین رفته‌اند و بیشتر این زمینها یا به زمینهای بایر تبدیل شده‌اند و یا برای مصارف دیگر به کار می‌روند. در این دوره برخی از کشورهای که دارای بیشترین میزان جنگل‌ها هستند، مانند برزیل، افزایش سریع راه‌سازی، سدسازی، استخراج معادن و شهرنشینی را تجربه کردند. چنان‌که میزان جمعیت شهری در برزیل از ۵۰ درصد به ۷۵ درصد بین سالهای ۱۹۶۵ تا ۱۹۹۰ افزایش یافت.^{۴۱}

از قرن ۱۹م بدین سو بود که بشر تلاش کرد تا مدلی نظری درباره رابطه خود با طبیعت عرضه دارد و نقش طبیعت را در شکل‌دهی به ماهیت انسان و جوامع انسانی دریابد. اما پیش از این نیز بشر همواره به محیط پیرامون خود توجه داشته و مواجهه‌ی وی با آن در آراء و اندیشه‌هایش نمایان است. در سنت‌های دینی بشر اعم از اسلامی، مسیحی، یهودی، بودایی و هم‌چنین آیین‌های جان باور و ... نسبت به رابطه انسان با محیط خود و نحوه کنش با آن سخن رفته و همین امر زمینه ظهور الهیات محیط زیستی را فراهم آورد. علاوه بر این، «انقلاب اجتماعی» قرنهای شانزدهم تا

36. Wunder: 20.

37. Mayer.

38. World Resources Institute.

39. Wunder: 15.

40. <http://www.thinkglobalgreen.org/deforestation.html>

41. Barraclough, Solon I and Ghimire Krishna B(2000), Agricultural Expansion And Tropical Deforestation, London: Earthscan Publication, p27.

هجدهم در برگیرنده‌ی پس زمینه‌های مهمی است که نظریه پردازهای اجتماعی درباره جهان غیر آدمی در آن روی داده است. اصحاب قرارداد اجتماعی - هابز، لاک و روسو - در آثارشان به نوعی با محیط طبیعی مواجهه داشته و در نظریات خود سعی به نشان دادن همسانی‌هایی بین محیط طبیعی و انسانی کرده‌اند.^{۴۲} به عنوان نمونه نظر روسو درباره «وحشی شریف»، نظر مساعد او در مورد زندگی به حالت طبیعی، وی را به یکی از نخستین منتقدان روشنگری تبدیل کرد به نحوی که می‌توان او را از پیشگامان افکار احساساتی و سبز در قرن بیستم به حساب آورد.^{۴۳} همچنین توماس مالتوس (۱۷۶۶ - ۱۸۳۴م) را باید پیشکسوت بحث «محدودیت‌های رشد»^{۴۴} سبزه دانست، که در دهه ۱۹۷۰م مطرح شد.

پس از تئوری مالتوس درباره رشد جمعیت و محدودیتهای طبیعی، در قرن ۱۹م برخی از دانشمندان سعی در شناخت رابطه طبیعت با انسان نمودند، در این قرن تأثیرات محیط زیست جغرافیایی بر وضعیت انسان یکی از موضوعات مورد توجه محققان بود و بدین ترتیب توجه به طبیعت و تأثیرش بر زندگی انسان بیشتر در قالب جبر جغرافیایی مورد بررسی قرار گرفت. رهبر جبرگرای جغرافیایی در این قرن، مورخ بریتانیایی هنری توماس باکل،^{۴۵} نویسنده کتاب تاریخ و تمدن در انگلیس بود. وی که شدیداً تحت تأثیر فیلسوف فرانسوی قرن ۱۷ یعنی مونتسکیو^{۴۶} قرار داشت تز اصلی خود را این گونه بیان کرد؛ که جامعه انسانی، محصول و در نتیجه تولید نیروهای طبیعی است و لذا مستعد توضیح و تبیین^{۴۷} طبیعی است. وی معتقد بود که تأثیر محیط زیست جغرافیایی مستقیم ترین و قوی‌ترین تأثیر بر انسان است.^{۴۸} تئوری جبر جغرافیایی باکل در ارتباط با جامعه و تغییرات اجتماعی، به طور گسترده‌ای مورد خوانش روشنفکران قرن ۱۹م قرار گرفت. به عنوان نمونه توماس نیکسون^{۴۹}، اقتصاددان امریکایی، برای مدتها کتاب باکل را در درس جامعه‌شناسی خود مورد استفاده قرارداد و همچنین ویلیام گراهام سامر^{۵۰} که به عنوان اولین جامعه‌شناس امریکایی به حساب می‌آید به اثر باکل علاقه زیادی داشت.^{۵۱} دومین رهبر جبرگرایی

۴۲. بری، ۱۳۸۰، ص ۶۷

۴۳. همان، ص ۶۹

44. Limits to growth.

45. Henry Thomas Buckle.

46. Montesquies.

47. explanation.

48. Hannigan, John(2006), Environmental Sociology, 2th edition, London and New york :Routledge: 1.

49. Thomas Nixon.

50. William Graham Summer.

51. Ibid:2.

جغرافیایی السورث هانتینگتون^{۵۲} بود. وی در آثار بنیادین خود با عنوانهای: شخصیت نژادها^{۵۳}، قدرت جهان و تکامل^{۵۴} و تمدن و آب‌وهوا^{۵۵} تلاش کرد تا رابطه‌ای بین سلامت و آب‌وهوا، انرژی و پیشرفتهای ذهنی مانند هوش، نبوغ و قدرت اراده ایجاد کند. او حتی تلاش کرد تا صعود و نزول تمدنهای بزرگ به مانند آنچه در رم اتفاق افتاد را به تغییرات آب و هوایی در دوره‌های تاریخی ربط دهد.^{۵۶} جهان طبیعی چنان مورد توجه برخی از دانشمندان قرار گرفته بود که از طریق مفهوم تکامل داروینی وارد گفتمان آغازین جامعه‌شناسی شد. وی معتقد بود که گیاهان و حیواناتی که قدرت تطبیق بیشتر و بهتری با محیط دارند، زنده می‌مانند و آنها که از چنین توانایی‌ای برخوردار نیستند منقرض خواهند شد. با الهام از نظریات داروین، برخی از متفکران جامعه‌شناسی دست به نظریه پردازی زده و نظریات او را در تئوری‌های خود به کار گرفتند. از این جمله می‌توان به هربرت اسپنسر (۱۸۲۰ - ۱۹۰۳م)^{۵۷} انگلیسی اشاره کرد. وی با این ایده که جامعه می‌تواند از طریق اصلاح اجتماعی و آموزشی تغییر داده شود، مخالف بود. اسپنسر اعتقاد داشت که پیشرفت در یک اسلوب تربیتی تکامل می‌یابد.^{۵۸} در کنار اندیشمندان فوق‌الذکر می‌توان از جان استوارت میل (۱۸۰۶ - ۱۸۷۳م) نام برد. وی اشتیاق به کالاهای مادی و خدمات بیشتر و بیشتر منطبق بر چیرگی بر طبیعت و استفاده شدیدتر و کاربرد علم و فن‌آوری را دیدگاه تنگ‌اندیشانه‌ای از پیشرفت اجتماعی می‌دانست. وی هم از بابت نقد دیدگاه رایج پیشرفت اجتماعی (به معنای توسعه‌ی کالاها و خدمات مادی توسعه‌ی اقتصادی بر وقفه)، بر اساس مفهوم محدودیتهای طبیعی و هم از بابت عرضه‌ی دیدگاهی متفاوت برای پیشرفت اجتماعی انسان که بر ابعاد غیرمادی و کیفی پیشرفت تکیه داشت، با تشریح اقتصاد ثابت، گویی برخی از دلمشغولیهای اساسی تفکر اجتماعی سبز را که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰م مطرح شد، پیش‌بینی کرده بود. بنابراین می‌توان میل را نمونه‌ی عالی نظریه‌پردازان اجتماعی سبز به حساب آورد.^{۵۹}

هر چند که چنین توجهاتی به محیط طبیعی و جغرافیایی و تأثیرش بر انسان در قرن ۱۹م در چارچوب مسائلی چون گفتمان محیط زیست نمی‌گنجد، اما نشان از آن دارد که انسان مدرن به

52. Ellsworth Huntington.

53. The character of Races.

54. World power and Evolution.

55. Civilization and Climate.

56. Ibid: 2

57. Herbert spencer.

58. Ibid: 2.

طرق مختلف به اهمیت طبیعت و محیط زیست خود واقف گشته و تأثیرات آن بر زندگی خود را درک کرده است. البته این امر نشان از تکامل تدریجی نگاه انسان به طبیعت و محیط زیست خود و فراهم شدن زمینه‌هایی برای شکل‌گیری جنبش محیط زیستی و پیدایش گفتمان‌های محیط زیست در قرن بیستم و تلاش‌های جهانی برای حل بحران محیط زیست دارد و طبیعی است که به دلیل عدم پیدایش مفهومی چون محیط زیست به مانند امروز، در قرن ۱۹ نمی‌توان چنین نظریاتی را برآمده از نگرانی‌ها درباره آلودگی و تخریب محیط زیست دانست.

از آغاز قرن بیستم نگرانی‌ها در مورد محیط زیست، البته نه در سطح جهانی که بیشتر در سطح ملی و منطقه‌ای شروع شد. این نوع از نگرانی‌ها ابتدا در قطعه‌نامه‌های بین‌المللی راجع به مسائل منابع طبیعی و محیط زیست نمود یافتند؛ چنان‌که در خصوص انتشار آلودگی فرامرزی، قطعه‌نامه‌ای بین ایالات متحده و کانادا راجع به آبهای مرزی منعقد شد و یا حکم داوری سال ۱۹۴۱م درباره کارخانه ذوب فلز که از این نوع قطعه‌نامه‌ها هستند.^{۶۰} رای دادگاه علیه کارخانه تریل اسملتر،^{۶۱} یکی از مواردی است که در نیمه اول قرن ۲۰م به عنوان نقطه عطفی در حقوق حفاظت از محیط زیست به شمار می‌رود.^{۶۲}

نخستین طراحی ذخیره‌گاه‌های طبیعی و پارک‌های ملی در اروپا و آمریکا طی قرن ۱۹ صورت گرفت. عمده تمرکز بر فعالیتهای حفاظتی با رویکردی اخلاق مدارانه در بهره‌برداری از طبیعت آغاز شد چراکه بسیاری از گونه‌ها به دلیل بهره‌برداری شدید منقرض شده بودند. در اواخر قرن ۱۹م اقدامات حفاظتی در انگلستان برای حفاظت از پرندگان تحت عنوان جامعه والس^{۶۳} (بعدها سلطنتی)

۶۰. الکساندر کیس و دیگران، حقوق محط زیست، ترجمه محمد حسن حبیبی، ج ۱ (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۲)، ص ۱۳.
61. Trail smelter.

۶۲. اسملتر یک شرکت کانادایی بود که از بزرگترین کارخانه‌های ذوب فلز در منطقه آمریکای شمالی به حساب می‌آمد. این کارخانه به استخراج و ذوب فلز معادن روی و سرب می‌پرداخت. معادن مذکور دارای سولفور بوده و در داخل جو به صورت اکسید سولفور تخلیه می‌شد. اکسید منتشره در سال ۱۹۳۰ تقریباً بین ۶۰۰ تا ۷۰۰ تن در روز بوده و دی‌اکسید سولفور در مرز ایالات متحده و کانادا پخش شده بود. این امر منجر به وارد آمدن خسارات زیادی به محصولات کشاورزی، الوار، چراگاهها، احشام و ساختمانها شده بود. لذا در سال ۱۹۲۷ مذاکراتی در این باره بین ایالات متحده و کانادا به انجام رسید. در نهایت در سال ۱۹۴۱م دادگاه کلمبیای بریتانیا رای نهایی را صادر و نظر داد که اسملتر باید به علت ایجاد خسارت متوقف شود. آنچه این دادگاه را به شهرت رساند بیان این بخش از رای می‌باشد که اغلب از آن نقل قول می‌شود که اعلام می‌کند: « بر طبق اصول حقوق بین‌الملل و حقوق ایالات متحده آمریکا، هیچ دولتی حق ندارد اجازه استفاده از سرزمینش را به طریقی بدهد که موجب آسیب از طریق گازهای متصاعده به اموال و افراد سرزمین خود یا دیگران شود و آن در صورتی است که اثر آلودگی شدید و آسیب محرز و بطور واضح و قاطع ثابت شود». لورتار گوندلینک، حقوق محیط زیست، ترجمه محمد حسن حبیبی، ج ۲ (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۹)، ص ۴۱، ۴۲؛ دانشگاه هاروارد، حقوق بین‌الملل محیط زیست، ترجمه فضل اله موسوس (تهران: نشر میزان، ۱۳۸۰)، ص ۵۱.

63. Walse.

برای حفاظت از ذخیره‌گاه‌های طبیعی شکل گرفت. نابودی تعداد زیادی از زیستگاه‌های طبیعی در کشور انگلیس به ایجاد مناطق حفاظت شده انجامید. در همین زمان از طریق نوشته‌های جان مویر،^{۶۴} لئوپارد^{۶۵} و پینچوت^{۶۶} در آمریکای شمالی اخلاق حفاظت از محیط زیست گسترش یافت.^{۶۷} این پیشرفت‌ها زمینه را برای برگزاری کنوانسیون‌های حفاظت از گونه‌های گیاهی و جانوری فراهم کرد؛ لذا در نیمه اول قرن ۲۰م کنوانسیون‌های بین‌المللی گوناگونی در زمینه محیط زیست برگزار شد؛ ولی موضوع اصلی این دست از کنوانسیون‌ها، تنظیم و بهره‌برداری از محیط زیست از بعد اقتصادی آن بود و چندان توجهی به بحث حفاظت از محیط زیست و جلوگیری از تخریب آن به عنوان منبع مهم و حیاتی برای ادامه زندگی بشر نمی‌شد. به عبارتی در این کنوانسیون‌ها بیشترین توجه معطوف به نحوه بهره‌برداری از منابع طبیعی به منظور دستیابی به سود بیشتر و یا وارد آمدن خسارت اقتصادی کمتر به کشورها و کمپانی‌ها بود. به عنوان نمونه در سال ۱۹۰۲م کنوانسیون حفاظت از پرندگان مفید در امر کشاورزی به عنوان یک قرارداد چند جانبه در حفاظت از مناطق حیات وحش منعقد شد و این امر دلالت بر توجه به مسأله اقتصادی از دید برگزارکنندگان کنوانسیون دارد، چرا که در این کنوانسیون به پرندگان شکاری و حشره‌خوار توجه نشده و این امر می‌توانست به وضعیت اکوسیستم آسیب رساند.^{۶۸} نمونه‌های دیگر این کنوانسیون‌ها، کنوانسیون ۱۹۳۳م لندن راجع به حفاظت از جانوران و گیاهان در حالت‌های طبیعی قابل اجرا در آفریقای دوران استعمار می‌باشد که منجر به احداث پارک‌های طبیعی و حفاظت از نسل‌های برخی از حیوانات وحشی می‌گردد. همچنین کنوانسیون ۱۹۴۰م واشنگتن راجع به حفاظت از طبیعت و حیات وحش نیمکره غربی نمونه دیگری است که احداث قرقگاه‌ها و حفاظت از حیوانات وحشی و نباتات و بویژه پرندگان مهاجر را مد نظر قرار داد.^{۶۹} پس از این کنوانسیون‌ها در سال ۱۹۴۰م کنوانسیون پاریس راجع به حفاظت از پرندگان به تصویب رسید. این کنوانسیون نه تنها در صدد حفاظت از آشیانه، تخم‌های پرندگان و جوجه‌های آنها بود و کشتار یا گرفتن جمعی آنها را منع می‌کرد؛ بلکه هم‌چنین فهرستی از ادوات ممنوعه شکار از قبیل استفاده از تله‌های فتری را در بر می‌گرفت. استفاده از وسایل نقلیه موتوری نیز در هنگام شکار پرندگان منع شده است. دولت‌های عضو هم‌چنین توافق

64. John muir.

65. Leopard.

66. Pinchot.

۶۷ احمد محرابیان، مبانی حفاظت از گیاهان: چالش‌ها و روش‌ها (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۲)، ص ۱۶.

۶۸ کیس، ج ۱، ص ۲۳.

۶۹ همان، ص ۲۳، ۲۴.

کردند که روش‌های صحیح پیشگیری از مرگ و میر پرندگان در اثر کابل‌های برق، فانوس‌های دریایی، حشره‌کش‌ها، سموم و پسماندهای روغنی و دیگر آلودگی‌های آبی را مورد مطالعه و تصویب قرار دهند.^{۷۰} این کنوانسیون‌ها به رغم تمام کاستی‌ها و توجهات خاصی که به بحث اقتصادی محیط زیست و منابع طبیعی داشتند ولی در عین حال اولین تلاش‌های بین‌المللی برای حفظ گونه‌های وحشی حیوانات و نباتات بودند و می‌توان آنها را زیربنای معاهدات و کنوانسیون‌هایی دانست که در نیمه دوم قرن بیستم، به خصوص از دهه ۱۹۷۰م به بعد در جهت حفظ و حراست از محیط زیست در چارچوب گفتمان‌های محیط زیستی و برآمده از جنبش محیط زیست، منعقد شدند.

نخستین توجهات به دریاها، منابع غذایی آنها و همچنین جلوگیری از آلودگی این بخش از محیط زیست به اواخر نیمه اول قرن ۲۰م باز می‌گردد. به عبارتی نخستین خودآگاهی‌ها درباره اهمیت حیاتی این بخش از محیط زیست در دوران مذکور شکل گرفت، چراکه اقیانوس‌ها و دریاها مدت زیادی با دکترین آزادی دریاها، اصلی که در قرن ۱۷م برقرار شده بود اداره می‌گردیدند. براساس دکترین فوق، منطقه دریایی تحت قوانین کشورهای ساحلی به نواری باریک محدود می‌گردید و بستر دریاها، برای همه آزاد و متعلق به هیچ کشوری نبود. اما در قرن ۲۰م با بهره‌برداری لجام‌گسیخته از منابع و ذخایر دریایی و رقابت شدیدی در این زمینه آغاز گردید.^{۷۱} به همین جهت برخی از دولت‌ها برای قاعده‌مند کردن بهره‌برداری از دریاها و جلوگیری از آلودگی آنها اقدام به برگزاری کنوانسیون‌ها و تصویب قوانین حفاظت از دریاها کردند. یکی از نخستین معاهدات بین‌المللی که در مورد حفاظت از حیوانات دریایی منعقد شد، معاهده‌ای بود که بین کشورها ژاپن، روسیه، بریتانیا و ایالات متحده برای حفاظت از پوست فک در اقیانوس آرام شمالی بسته شد؛ زیرا این جانور به علت عدم کنترل صید در دریای آزاد در آستانه انقراض قرار گرفته بود.^{۷۲} همانطور که قبلاً نیز اشاره گردید هدف از انعقاد چنین کنوانسیون‌ها و معاهداتی، اهداف اقتصادی بود و کشورهای امضا کننده آن دست از معاهدات به بعد اقتصادی آن توجه داشتند. کنوانسیون دیگری که برای جلوگیری از صید بی‌رویه‌ی نهنگ برگزار شد، کنوانسیون ۱۹۴۶م واشنگتن بود. این کنوانسیون برای قاعده‌مند کردن صید نهنگ

۷۰. دینا شیلتون و الکساندر کیس، کتابچه قضایی حقوق محیط زیست، ترجمه محسن عبدالهی (تهران: خرسندی، ۱۳۸۹)، ص ۳۱.

۷۱. سازمان ملل متحد، حقوق دریاها، ترجمه منصور پور نوری و محمد حبیبی (تهران: مرکز ملی اقیانوس شناسی، ۱۳۸۱)، ص ح.

۷۲. کیس و دیگران، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۳۲۸.

در واشنگتن برگزار شد و به منظور جلوگیری از بهره‌برداری بیش از حد، حفظ و توسعه ذخایر نهنگ‌ها موادی را به تصویب رساند. هدف این کنوانسیون حفاظت از نهنگ‌ها برای نسل‌های بعدی به عنوان یک منبع طبیعی عظیم بود. این کنوانسیون نسبت به تمامی صیادان نهنگ شامل هواپیماهای صیادی که تحت صلاحیت دولت‌های عضو اقدام به صید نهنگ می‌کردند و بر همه‌ی آبهایی که در آنها صید نهنگ انجام می‌شد، قابل اعمال بود. کنوانسیون، دولت‌ها را به اجرای ملی و نظارت بین‌المللی تعهداتی که برعهده داشتند، فرا - می‌خواند. از سال ۱۹۴۹ انتصاب بازرسی ملی برای صیادان نهنگ الزامی شد و از ۱۹۷۱م انجمن ناظرین بین‌المللی تأسیس گردید.^{۷۳}

هر چند که تلاش‌های ملی و بین‌المللی در جهت جلوگیری از آلودگی دریاها در قرون اخیر صورت گرفته است، اما آگاهی نسبی از اهمیت دریاها را می‌توان مربوط به شروع نیمه دوم قرن ۲۰ به حساب آورد. در حقیقت مبارزه با آلودگی در آنها در طول دهه ۱۹۵۰ پدید آمد. کنوانسیون لندن در سال ۱۹۵۴ راجع به حفاظت دریاها از آلودگی نفتی نخستین گام آزمایشی در این راستا بود.^{۷۴} در این دهه روش معمول از بین بردن ضایعات ناشی از تأسیسات مستقر در خشکی، تخلیه مواد زائد به دریا بود. انواع اصلی موادی که به دریا ریخته می‌شد شامل مواد رادیواکتیو، مواد بدون مصرف نظامی (مانند سلاح‌ها و مواد منفجره بی‌مصرف)، ضایعات تصفیه‌خانه‌ها، فاضلاب و مواد زائد کارخانه‌های صنعتی بود این مواد حاوی عناصر آلوده‌کننده آب و عامل مسمومیت شدید بودند.^{۷۵} گذشته از عامل مذکور، عامل مهم دیگری که باعث آلودگی دریاها گردیده بود (و همچنان نیز نقش اساسی دارد و مسئول سه چهارم آلودگی دریایی است) وارد شدن مواد آلوده کننده مستقر در خشکی به دریا است. این آلودگی‌ها عبارتند از: فاضلاب و پسماندهای صنعتی که مستقیماً و یا به وسیله رودخانه‌ها وارد آب دریا می‌شوند؛ مواد شیمیایی مورد مصرف به عنوان کود شیمیایی و حشره‌کش در کشاورزی که از خشکی وارد آب رودها می‌شوند؛ آبهای گرم نیروگاه‌های برق (که برخی از آنها اتمی هستند) در نزدیکی سواحل دریاها؛ خروج مواد آلوده از وسایل نقلیه به هوا که در نهایت به دریا می‌ریزند.^{۷۶} این آلودگی‌ها به وسیله جانداران دریایی جذب می‌شوند و از این طریق وارد زنجیره غذایی انسانها می‌گردند و منجر به بیماری و مرگومیر افراد نیز می‌شوند. به طوری

۷۳. شیلتون، ص ۱۸۴.

۷۴. کیس، ص ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۲۴.

۷۵. سازمان ملل متحد، ۱۳۸۱، ص ۴۱۳.

۷۶. همان، ص ۴۱۴.

که در سال ۱۹۵۰ نزدیک خلیج میناماتا^{۷۷} در ژاپن، ۴۳ نفر از مردم در اثر خوردن ماهی آلوده به جیوه از بین رفتند و تعداد زیادی نیز دچار کوری، بیماریهای عضلانی و مغزی شدند.^{۷۸} این دست از حوادث و همچنین اتفاقاتی مانند قضیه تنگه کورفو و ماجرای کشتی توری کانپون منجر به اقدامات بیشتر در عرصه محیط زیست دریایی و ایجاد حقوق محیط زیست به خصوص در عرصه آبهای بین‌المللی گردید.

از مهمترین حوادثی که منجر به جلب توجه جهانیان به مسئله آلودگی هوا شد، حوادثی است که در بلژیک، لندن و پنسیلوانیا اتفاق افتاد. وقوع حوادث شدید آلودگی هوا که موجب بیماری و مرگ و میر تعداد زیادی از ساکنین کشور و شهرهای نامبرده شد، به منزله زنگ خطری بود که جهانیان را نسبت به مخاطرات واقعی و مهلک آلودگی هوا هشیار کرد و موجب شروع اقدامات مثبت در زمینه کنترل آلودگی هوا شد.

الف) حادثه دره میوز در بلژیک: این حادثه از اول دسامبر ۱۹۳۰ شروع و به مرگ حدود ۶۰ نفر منجر شد. این افراد همگی دارای علائم اولیه شامل سرفه تحریکی و سرفه‌های همراه با خلط و تنگی نفس بودند. در این دره تعداد زیادی منابع آلودگی صنعتی از جمله صنایع تولید فولاد، اسیدسولفوریک و شیشه‌سازی وجود داشت که وارونگی دما سبب محبوس شدن آلودگی در پایین دره گردید.

ب) حادثه دونورای پنسیلوانیا: از ۱۶ اکتبر سال ۱۹۴۸ در شهر دونورای پنسیلوانیا شرایط وارونگی دما و ایجاد مه تا ۳۱ اکتبر ادامه یافت که طی این مدت ۲۰ نفر از بین رفتند. این منطقه دارای صنایع ذوب آهن، تولید روی و اسیدسولفوریک بوده که از جمعیت ۱۴ هزار نفری ۴۳ نفر بیمار شدند و ۱۰ درصد جمعیت به شدت آسیب دیدند.

ج) حادثه لندن: حادثه دیگری در لندن از پنجم تا نهم دسامبر سال ۱۹۵۲ اتفاق افتاد. بررسی آمار مرگ و میر لندن که پس از چند ماه صورت گرفت، نشان داد که در طی ۷ روز یعنی از ۸ تا ۱۴ دسامبر همان سال تعداد و موارد مرگ و میر در لندن نسبت به همان مدت در سال قبل ۴ هزار نفر بیشتر بوده است.^{۷۹}

این چنین حوادثی به عنوان علایم اخطار دهنده‌ای به شمار می‌آیند که به بشر نسبت به ادامه جریان فعالیت‌هایش به گونه‌ای که منجر به آسیب محیط زیست و آلودگی آن می‌شد، هشدار

77. Minamata.

۷۸. همان، ص ۴۱۵.

79. Ramsey and Anderson:195.

می‌دادند؛ و زمینه را برای ظهور جنبش محیط زیستی پس از جنگ جهانی دوم فراهم کردند. جنبش محیط زیستی در این دوران به عنوان یکی از جنبش‌های اجتماعی ظهور یافت. زمینه‌های ساختاری، تنش‌های طبقاتی و رشد برخی باورها در زمینه محیط زیست، همه و همه دست به دست هم داده و منجر به ظهور آن گردید. حوادثی چون ابر لندن و دونورای پنسیلوانیا، آلودگی آبهای آزاد و دریا‌های سرزمینی بر اثر نشت نفت و تخلیه پسماندهای کارخانه‌ها و زباله‌های صنعتی در آبها، رشد جمعیت، از بین رفتن جنگلها، بهره‌برداری بیش از حد از منابع و عواملی از این دست باورها و اعتقاد به این مسأله که حفظ محیط زیست از مهمترین اولویت‌های انسان است را عمومیت داده و منجر به ظهور جنبش محیط زیستی در فضای تنش آلود نیمه دوم قرن بیستم در کنار سایر جنبش‌ها و حتی با قدرت و گستردگی بیشتری شد. به عبارتی نه تنها افراد طبقات گوناگون در این جنبش سهیم بودند، بلکه سازمانهای غیر دولتی به صورت فعالانه مشارکت داشته و برخی از نویسندگان به نگارش آثاری حول مسأله آلودگی محیط زیست و خطرات آن برای حیات آدمی پرداختند. از این آثار می‌توان به کتاب «بهار خاموش» اثر راشل کارسون اشاره کرد. از زمانی که راشل کارسون^{۸۰}، کتاب «بهار خاموش»^{۸۱} را تألیف کرد (۱۹۶۲م) تا کتاب لوئیز گیب^{۸۲}، با عنوان «مرگ ناشی از دیوکسین»^{۸۳} (۱۹۹۵م)، بسیاری از نویسندگان راه‌هایی که از طریق آنها دنیای صنعتی مدرن با بحران‌های محیط زیستی روبرو شده از انقراض گونه‌ها تا به خطر افتادن سلامتی انسان را بیان کرده‌اند.^{۸۴} با رشد علایق نسبت به تأثیرات رشد اقتصادی و صنعتی، تعدادی از نوشته‌های مایوس‌کننده منتشر شدند. این دست از نوشته‌ها پر از حملات و انتقادات تند و جدی نسبت به اعمال گوناگون زندگی اقتصادی مدرن در کشورهای پیشرفته بودند و به خصوص به موضوعاتی در ارتباط با بکارگیری زمین و منابع، آلودگی و انواع گوناگون پسماندها می‌پرداختند. بحث بنیادین این کارها بر این اساس بود که زندگی اقتصادی مدرن رشد و توسعه را بدون هیچ محدودیتی فرض می‌کند، درحالی که سیاره زمین از منابع محدودی ساخته شده است. به این ترتیب ادبیات محیط زیستی‌ای شکل گرفت که یکی از مهمترین عوامل ایجاد گفتمان جهانی محیط زیست بود.

80. Rachel Carson.

81. silent spring.

82. Lois gibb.

83. Dying from Dioxin

84. Dryzek, John s. and Schlosberg David (1998), Debating the Earth, New York: Oxford University press, p5.

از دهه ۱۹۷۰م منازعات مرتبط با موضوعات محیط زیستی در زمره دغدغه‌های اصلی دگرگونی‌های صورت گرفته در مسیر عمل جمعی بوده‌اند. بر اساس برخی از تخمین‌ها بین سالهای ۱۹۷۵ و ۱۹۸۹م اعتراضات مرتبط با موضوعات زیست محیطی و انرژی هسته‌ای ۲۴ درصد از مجموع فعالیتهای اعتراض‌آمیز (شامل آن دسته از فعالیهایی که به وسیله جنبش‌های کارگری و ناسیونالیستی صورت می‌گرفته‌اند) را در آلمان، ۱۸ درصد فعالیتهای اعتراض‌آمیز را در سوئیس، ۱۷ درصد در فرانسه و ۱۳ درصد فعالیتهای را در هلند تشکیل داده‌اند.^{۸۵} همچنین قدرت سازمانهای زیست محیطی در سراسر دهه ۱۹۸۰ به شدت افزایش یافت. در بریتانیا بین سالهای ۱۹۸۱م و ۱۹۹۱ اعضای «دوستان زمین» تا ۵۳۳ درصد (از ۱۸ هزار به ۱۱۴ هزار عضو)؛ اعضای «صلح سبز» تا ۱۲۶۰ درصد (از ۳۰ هزار به ۴۰۸ هزار عضو)؛ اعضای انجمن سلطنتی حمایت از پرندگان تا ۹۳ درصد (از ۲۴۱ هزار به ۸۵۲ هزار عضو) رشد یافتند.^{۸۶}

نتیجه‌گیری

از زمان انقلاب صنعتی و به دنبال پیشرفتهای تکنولوژیک، انسان شروع به بهره‌برداری از طبیعت و منابع طبیعی کرده و به منظور شتاب بخشیدن به پیشرفت فنی و تکنولوژیکی خود، هر روز به میزان بیشتری از منابع طبیعی استفاده کرده و به مرور زمان موجب تحلیل و انهدام محیط زیست خود را فراهم کرده است. رشد جمعیت، در کنار تغییر الگوی زندگی کشاورزی به صنعتی، رشد شهرنشینی و گسترش فرهنگ مصرف‌گرایی، تولیدات صنعتی و اختراع ماشین، نابودی جنگل‌ها و تبدیل آنها به مرتع و زمینهای کشاورزی و استفاده روز افزون از انرژی‌های فسیلی عامل اصلی آلودگی و تخریب محیط زیست بوده و به مرور با ظهور حوادثی چون ابر لندن، دونورای پنسیلوانیا، آلودگیهای دریایی، از بین رفتن گونه‌های گیاهی و جانوری توجه بشر به محیط زیست و مسأله حفظ آن جلب گردید. این امر منجر به پیدایش نظریه‌ها و اندیشه‌هایی در ارتباط با رابطه بشر، محیط زیست و جغرافیا گردید و در دوران پس از جنگ جهانی دوم و عصر اوج‌گیری جنبش‌های اجتماعی، جنبش محیط زیستی نیز ظهور یافته و با آثار و کتابهایی چون بهار خاموش توجه تمامی اقشار جامعه را به مسأله حفاظت از محیط زیست به عنوان امری حیاتی جلب کرده و منجر به پیدایش گفتمان جهانی محیط زیست گردید. بنابراین گفتمان محیط زیست در شرایط خاص تاریخی و از طریق روابط ایجاد شده

۸۵. دوناتلا دلاپورتا و ماریا دینانی، مقدمه ای بر جنبشهای اجتماعی (تهران: کویر، ۱۳۸۴)، ص ۴۵.

۸۶. همان، ص ۴۶.

میان نهادها، تحولات اقتصادی اجتماعی، گونه‌های مختلف رفتاری و سامانه هنجارها و تکنیک‌ها به وجود آمد. این درحالی است که چنین شرایطی تا پیش از ظهور این گفتمان وجود نداشته و صورت‌بندی متفاوتی از محیط زیست را ارائه می‌داد. به عبارتی شرایطی که باعث ظهور گفتمان محیط زیست شد در خود موضوع محیط زیست وجود نداشته، بلکه با توجه به شرایط خاص تاریخی و ایجاد روابط فوق‌الذکر امکان ظهور و بروز یافت.

کتابنامه

- بری، جان. محیط زیست و نظریه اجتماعی، ترجمه حسن پویان و نیره توکلی. تهران: سازمان حفاظت محیط زیست، ۱۳۸۰.
- بهرام سلطانی، کامبیز. مقدمه‌ای بر شناخت محیط زیست. تهران: سازمان حفاظت از محیط زیست، ۱۳۶۵.
- تایتون، فرانک. تاریخ اقتصادی و اجتماعی اروپا (۱۸۹۰ - ۱۹۳۹)، ترجمه کریم پیرحیاتی. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
- تامسن، دیوید. اروپا از دوران ناپلئون، ترجمه خشایار دیهیم و احمد علیقلیان، ج ۲. تهران: نی، ۱۳۸۹.
- چیولا، کارلو. ام. تاریخ اقتصادی جمعیت دنیا، ترجمه کیومرث بهرامپور. تهران: چاپخانه پیروز، ۱۳۴۸.
- دانشگاه هاروارد. حقوق بین‌الملل محیط زیست، ترجمه فضل اله موسوی. تهران: نشر میزان، ۱۳۸۰.
- دلپورتا، دوناتلا و ماریا دینانی. مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی. تهران: کویر، ۱۳۸۴.
- سازمان ملل متحد. حقوق دریاها، ترجمه منصور پور نوری و محمد حبیبی. تهران: مرکز ملی اقیانوس‌شناسی، ۱۳۸۱.
- شیلتون، دینا و الکساندر کیس. کتابچه قضایی حقوق محیط زیست، ترجمه محسن عبدالهی. تهران: خرسندی، ۱۳۸۹.
- کلاف، شپرد و دیگران. تاریخ اقتصادی اروپا در قرن بیستم، ترجمه محمد حسین وقار. تهران: نشر گستره، ۱۳۶۸.
- کیس، الکساندر و دیگران. حقوق محیط زیست، ترجمه محمدحسن حبیبی، ج ۱. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۲.
- گوندلینک، لورتار. حقوق محیط زیست، ترجمه محمدحسن حبیبی. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۹.
- مجنونیان، هنریک. درختان و محیط زیست. تهران: دفتر آموزش زیست‌محیطی، ۱۳۶۹.
- محرابیان، احمد. مبانی حفاظت از گیاهان: چالش‌ها و روش‌ها. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۲.
- cipolla.carli. M(1973). The Fontana Economic history of Europe, vol3, London: Collins clear - Type.
- Compari, S. Joao(2005), The Economics of Deforestation In The Amazon, Edward Elgar Publishing.

- Dryzek, John s. and Schlosberg David(1998), Debating the Earth, Newyork:Oxford University press.
- Hannigan, John(2006), Environmental Sociology, 2th edition, London and New york :Routledge.
- Jeong, Ho-Won. Global Environmental Policies: Institutions and Procedures. Palgrave MacMillan, 2001.
- Palo, Matti(2001), World Forests From Deforestation to Transition, Dordrecht: Kluwer Academic Publishers.
- Ramsay, William and Anderson, Claude(1972), Managing the Environment, London: The macmillian press.
- Wrigley.E.A(2010), Energy and The English Industrial Revolution, London: Cambridge university press.
- Wunder, sven(2000), The Economics of Deforestation, London: Mac Millan press LTD.
- http://web.bryant.edu/~ehu/h364/materials/cars/cars%20_30.htm
- http://www.carhistory4u.com/the_last_100_years/car_production
- http://web.bryant.edu/~ehu/h364/materials/cars/cars%20_60.htm
- <http://www.thinkglobalgreen.org/deforestation.html>

تأملی در آداب سوگواری ایرانیان در قرون نخستین اسلامی (قرن اول تا چهارم هجری)

تهمینه رئیس السادات^۱

چکیده

آداب و رسوم سوگواری از وجوه بارز حیات فرهنگی و اجتماعی جوامع در طول تاریخ می‌باشند، که شناخت آنها می‌تواند در فهم تاریخ فرهنگی و اجتماعی و نظام اعتقادات و باورهای یک جامعه موثر باشد. ایران قرون نخستین اسلامی، جامعه‌ای در حال انتقال از نظام اعتقادی و فرهنگی متکی به آیین زرتشت به جامعه‌ای اسلامی بود و آداب سوگواری به عنوان بخشی از مناسک فرهنگی آیینی که در بطن مناسبات روزمره اجتماعی جای دارد، می‌تواند معیار گویایی جهت شناخت میزان و سطح تحولات اعتقادی و فرهنگی جامعه باشد. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی مرسوم در تحقیقات تاریخی و متکی به داده‌های متون و منابع دست اول تاریخی انجام شده است. براساس نتایج تحقیق مراسم‌های سوگواری از منظر آداب و عرف مسلط بر شئون مختلف سوگواری‌ها مانند: تشیع و تدفین، ایام برگزاری، پوشیدن لباس‌های خاص، مرثیه سرایی و... دارای رسوماتی منحصر به ایرانیان بودند که ریشه برخی از آنها به دوران پیش از اسلام برمی‌گردد، اما از حیث مبانی اعتقادی و آیینی حاکم بر سوگواری، مراسم‌ها با رعایت موازین اسلامی برگزار می‌شدند، البته همواره بر آداب سوگواری در واژگان کلیدی: تشییع و تدفین، جامه دریدن، سوگواری بر بزرگان، سه روز عزاداری، لباس سوگواری، مرثیه سرایی.

A Survey on the Mourning Customs of Iranians in the Early Centuries of Islam

tahmineh raisolsadat²

Abstract

The mourning customs are one of the most significant cultural and social issues of different societies in history that knowing of them could be useful to understand the cultural and social history and belief system in the society. In the early centuries of Islam, Iranian society was transferring from a belief system and culture of Zoroastrianism to the Islamic one. Therefore, the mourning customs, as a part of the cultural-religious rituals in everyday social life could be an explicit criterion in order to understand the beliefs and cultural development of the society. This research was carried out by using a descriptive-analytical method and base on the primary sources and texts. According to this research finding, the mourning ceremony, in some aspects like the funeral and burial, wearing special clothes and elegy, etc., inclusively belonged to the Iranians themselves and its origin turned back to Iran before Islam, but in terms of beliefs and the mourning rituals, these ceremonies were held in conformity with Islam. However, it should be mentioned that one can see differences in the mourning ceremonies of various social groups based on their political, social and financial position.

Keywords: Funeral and Burial, Mourning for Influential People, Tearing Clothes Three days' mourning, Mourning Clothes, Elegy.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر شریعتی.

ایمیل: ta.raeessadat@gmail.com

2. PhD Student of History, Ferdowsi University of Mashhad.

مقدمه

بررسی تاریخ اجتماعی موضوعی است که همواره توجه جامعه‌شناسان، تاریخ‌نگاران و اندیشمندان هر جامعه‌ای را به خود جلب کرده و همپای تاریخ سیاسی جوامع اهمیت یافته است. اگرچه تغییرات اجتماعی به سرعت تحولات سیاسی رخ نمی‌نماید و مولفه‌های اجتماعی و فرهنگی پس از اینکه در بستر یک جامعه شکل گرفتند، دهه‌ها و بعضاً قرن‌ها تداوم می‌یابند. این مولفه‌ها که افکار، اعمال و آداب و رسوم افراد یک جامعه را تشکیل می‌دهند در حقیقت سند هویت و شناسنامه آن جامعه‌اند. آیین‌های سوگواری از جمله این آداب و رسوم می‌باشند که با توجه به فضای فرهنگی، اجتماعی و مذهبی - اعتقادی، از جامعه‌ای به جامعه دیگر تغییر می‌یابد و متفاوت است. قرون نخستین اسلامی در ایران، دورانی است که به تبع منابع، در تحقیقات تاریخی نیز بیشتر از منظر حوادث سیاسی دولت‌ها و حکومت‌ها بدان پرداخته شده و از مباحث اجتماعی کمتر سخن گفته شده است. در این پژوهش تلاش بر آن است که آداب و رفتار ایرانیان در مراسم سوگواری در چهار قرن نخست هجری مورد بررسی و واکاوی قرار گیرد و از این طریق مشخصه‌های فرهنگی، اعتقادی، مذهبی و اجتماعی جامعه ایران در آن عصر مورد شناسایی قرار گیرد. از آن جا که مذهب غالب در قرون مدنظر، تسنن بوده، این پژوهش در واقع آداب سوگواری را در جامعه سنی مذهب ایران، مورد توجه قرار داده است و در آن از پرداختن به مراسم سوگواری زردشتیان و دیگر اقلیت‌های مذهبی و همچنین به سوگواری در حکومت شیعه مذهب آل بویه پرداخته نشده زیرا خود نوشتار و بحث دیگری را طلب می‌کند.

آداب عمومی سوگواری‌ها

در طول دوره‌ی مورد بحث یعنی از آغاز اسلام تا پیش از روزگار بوییان، در جامعه ایران آداب عمومی سوگواری وجود داشت که به طور کلی مردم انجام می‌دادند. در واقع آداب مربوط به عزاداری هرچند براساس احکام شرع و باورهای اسلامی بود اما در شکل و ظاهر بنابر تناسب عادات قومی و محلی تفاوت داشت. همچنین برخی از رسومات مربوط به سوگواری بین اهل تشیع و تسنن هم در پاره‌ای نقاط دارای اختلاف بود گرچه شیعیان در دوران تاریخی مورد نظر تا قبل از آل بویه از تعداد پیروان کمتری در جامعه ایران برخوردار بودند.

مراسم تشییع و تدفین: در این زمینه می‌توان به مراسم خاکسپاری مردگان در شهر ایبورد اشاره کرد که مردگان را هنگام چال کردن^۳ رو به قبله از پهلوی به درون گور می‌گذاشتند برخلاف شیعیان

۳. منظور از چال کردن همان دفن مرده گان بوده است.

که آن را در گور سرازیر می‌کردند. مردم ابیورد تسنن شافعی داشتند و دلیل این کار را این‌گونه بیان می‌کردند که نمی‌خواهند مانند شیعیان عمل نمایند.^۴ در این شهر رسم بر این بود که تمام بدن مرده را یکجا وارد گور کرده و رو به قبله می‌نهادند. این در حالی بود که شیعیان مرده را از طرف پا داخل قبر می‌کردند و سپس او را به پهلوئی راست رو به قبله قرار می‌دادند. در این زمینه باید توجه داشت در ایران با این‌که در دوره‌ی مورد بحث اکثریت مردم بر مذهب تسنن بودند در مناطقی از جمله گرگان مردم شیعه مذهب نیز زندگی می‌کردند.^۵

از آداب رایج تدفین در این دوره می‌توان به سنت خشت نهادن در زیر سر مردگان اشاره کرد که سنایی از شاعران بلندآوازه این دوران در بیتی این چنین از آن سخن می‌گوید:

از پی سه‌م خشت دارانت خشت دارم چو مردگان بالین^۶

دفن سریع مردگان از دیگر مواردی بود که غیر از کتب و منابع فقهی در کتب اخلاقی نیز مورد تأکید قرار گرفته است. اینکه بدن مرده‌ای که سرد شده باید غسل و کفن کرد و سپس در دفن او شتاب نمود.^۷ به فتوای ابن جوزی، دفن کردن مرده با تابوت کراهت دارد اگرچه برخی این کار را انجام می‌دادند.^۸ در هنگام تشییع جنازه مرده بر روی دوش عده‌ای قرار می‌گرفت، چند نفر در جلو حرکت می‌کردند و به خواندن قرآن و دعا مشغول بودند.^۹

شرکت در تشییع جنازه از جمله مواردی است که بسیار در روایات و احادیث به آن اشاره شده و در آن اجر و ثواب هم برای تشییع کنندگان و هم برای فرد فوت شده در نظر گرفته شده است. اینکه اگر کسی جنازه‌ای را تشییع کند، در روز قیامت خداوند چهل گناه او را می‌آمرزد.^{۱۰} از پیامبر(ص)، در این مورد نقل شده که ایشان شرکت در تشییع جنازه و خواندن نماز میت را با اجر و ثوابی به اندازه

۴. ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفه الأقالیم، ترجمه‌ی علینقی منزوی، جلد ۲ (تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱)، ص ۹، ۴۷۸.

۵. حمدالله مستوفی، نزهة القلوب (تهران: انتشارات کتابفروشی طهوری، ۱۳۳۶)، ص ۱۹۸.

۶. ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی، مکاتیب سنایی، به تحقیق نذیر احمد (کابل: انتشارات پوهنجی ادبیات و علوم بشری، ۱۳۵۶)، ص ۴۴.

۷. احمد بن محمد ابن مسکویه، جاویدان خرد، ترجمه تقی‌الدین محمد شوشتری، به اهتمام بهروز ثروتیان (تهران: انتشارات توس، ۲۵۳۵)، ص ۲۶۳.

۸. ابوالفرج ابن جوزی، تلبیس ابلیس، ترجمه‌ی علیرضا ذکاوتی فراگوزلو (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۸)، ص ۲۸۴.

۹. گوستاو لوبون، تمدن اسلام و عرب، ترجمه‌ی محمدتقی فخر داعی گیلانی، جلد ۱ (بی‌جا: بنگاه مطبوعاتی علی‌اکبر علمی، ۱۳۳۴)، ص ۴۶۷.

۱۰. ابی جعفر محمد بن علی ابن ابویه، من لا یحضره الفقیه، ترجمه محمدجواد غفاری، جلد ۱ (بی‌جا: نشر صدوق، ۱۳۶۷)، ص ۲۲۶ و ۲۲۷، حدیث ۴۵۳ و ۴۵۶.

دو نگین که مانند دو کوه عظیم هستند، می‌دانند که نصیب افراد خواهد شد.^{۱۱} امام صادق(ع) نیز در این باره می‌فرماید: «شایسته آن است که صاحبان عزا، برادران دینی خود را از مرگ عزیزانشان باخبر سازند تا در تشییع جنازه و نماز میت و طلب مغفرت شرکت نمایند. بدین وسیله هم برادران دینی آنها به اجر و ثواب نائل می‌شوند و هم خودشان به اجر و پاداش الهی واصل می‌گردند».^{۱۲}

هنگام تشییع جنازه، اگر متوفی در شمار اشراف و بزرگان بود جسد او را در تخت روان می‌گذاشتند و روی آن را با پارچه‌های ابریشمین می‌آراستند و اگر مرده از بینوایان و مستمندان بود او را در تابوت چوبین که چهار دستگیره داشت می‌نهادند. در هر حال برای فرد فوت شده چه فقیر و چه غنی، تشییع جنازه‌ای با احترام صورت می‌گرفت و مردم سعی می‌کردند هر یک لحظه‌ای هر چند کوتاه در حمل جنازه شرکت کنند زیرا همان طور که اشاره شد این کار را عملی ثواب می‌شمردند.^{۱۳}

اما در برخی موارد از جمله بلایای طبیعی وضع را به گونه‌ای دیگر می‌بینیم و تشریفات کفن و دفن و عزاداری ملاحظه نمی‌شود. در این زمینه می‌توان به شیوع بیماری وبا در آذربایجان در سال ۲۸۸ هجری که باعث مرگ بسیاری شده بود اشاره کرد. مردم در این زمان مجبور بودند مردگان را با همان لباس‌های خود و یا پچپیده در نمد دفن کنند و آن‌ها را به خاک بسپارند.^{۱۴} همچنین در سال ۳۴۷ هجری در سرزمین جبال لرستان و کردستان به خاطر وجود این بیماری و از بین رفتن بسیاری از مردم امکان غسل و کفن کردن آن‌ها وجود نداشت.^{۱۵} در سال ۴۰۱ در نیشابور قحطی به وجود آمد و هزاران نفر به هلاکت رسیدند در این واقعه کسی فرصتی برای غسل و کفن کردن آن‌ها نداشت و آنان را به همان صورت به خاک می‌سپردند.^{۱۶}

در مورد دفن مردگان در گورستان مسلمانان، برخی صاحب‌نظران مانند بغدادی معتقدند، فرقه‌هایی چون خوارج و نجاریه و جهمییه و مجسمه در برخی احکام مسلمان شمرده می‌شدند که

۱۱. ابی عبدالله محمدبن اسماعیل البخاری، صحیح بخاری، جلد ۲ (قاهره: انتشارات احیاء کتب السنه، ۱۳۸۷ ق)، ص ۳۹۳، حدیث ۱۱۹۷؛ ابن بابویه، همان، ص ۲۲۷، حدیث (۴۵۲).

۱۲. ابی جعفر محمدبن حسن الطوسی، گزیده تهذیب، ترجمه محمد باقر بهبودی، جلد ۱ (تهران: انتشارات کویر، ۱۳۷۰)، ص ۲۲۸، حدیث ۴۸۸.

۱۳. علی اکبر مظاهری، زندگی مسلمانان در قرون وسطی، ترجمه مرتضی راوندی (تهران: نشر سپهر، ۱۳۴۸)، ص ۶۲.

۱۴. عزالدین ابن اثیر، تاریخ کامل، ترجمه حمید رضا آذیر، جلد ۱۰ (تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲)، ص ۴۵۵۴.

۱۵. همان، جلد ۱۲ (تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۳)، ص ۵۰۶۸.

۱۶. ابوالشرف ناصح بن ظفر جرفادقانی، ترجمه تاریخ یمینی، به اهتمام جعفر شعار (تهران: انتشارات بنگان ترجمه و نشر کتاب،

می‌توان آن‌ها را در گورستان مسلمانان به خاک سپرد اما بعضی از احکام اسلامی نباید بر آن‌ها اجرا شود از جمله این که نماز بر مرده‌ی آن‌ها جایز نیست و نمی‌توان بر مرده ایشان نماز خواند.^{۱۷} این که آیا بغدادی این مطلب را از قول برخی فقها نقل می‌کند یا خود بر این باور است به درستی روشن نیست اما به هر حال مطرح کردن آن شایان تأمل است.

در سیرالملوک خواجه نظام‌الملک ضمن نقل کلامی از پیامبر (ص) در مورد قدریان نیز همین مطلب را مشاهده می‌کنیم. ایشان بر این مسئله تأکید داشتند که قدریان مانند گبران امت هستند در صورتی که بیمار شوند نباید به عیادات بیماران آن‌ها رفت و اگر یکی از آن‌ها فوت کرد نباید بر آن‌ها نماز خواند و اینکه همه رافضیان، قدری مذهب هستند.^{۱۸} البته باید در مورد این مطلب این نکته را توجه داشت که دشمنی نظام‌الملک بر شیعیان کاملاً شناخته شده است و به گونه‌ای در پی این هدف است تا این کلام منسوب به پیامبر را به شیعیان ارتباط دهد حال آنکه شیعیان خود دشمن قدریان بودند.

یکی از آداب ایرانیان برای مرده‌ی تازه درگذشته این بود که شب اول مرده را در خانه یا نزدیک‌ترین مسجد محل نگاه می‌داشتند و رسم بود چراغی کنار او روشن باشد و گاه در اتاق مرده به جای بستر او چراغی روشن می‌کردند که تا سپیده‌دم می‌سوخت. در مراسم تشییع جنازه، چهار حمال پیکر مرده را بر دوش می‌بردند. پس از شستن مرده او را حنوط می‌کردند و سپس او را در کفنی از بُرد می‌پیچیدند:

«از کسی در جهان خاموشی
نشنود جز به گوش بی‌گوشی
زانکه اندر جهان خاموشی
بُرد بهتر ز بوریا پوشی»^{۱۹}

از دیگر آداب تدفین این بود که پس از اینکه مرده را در خاک دفن کردند بر سر خاک بنشینند و سوره یس را بخوانند.^{۲۰} اینکه بر سر مرده نباید زن نوحه خوان آورد مسئله‌ای است که در باب آن به روایتی از پیامبر استناد شده است مبنی بر اینکه: «هر زن نوحه‌گر که بی توبه مرده باشد روز

۱۷. ابومنصور عبدالقاهر بغدادی، الفرق بین الفرق تا تاریخ مذاهب اسلام، به اهتمام محمد جواد مشکور (تبریز: انتشارات کتابفروشی حقیقت، ۱۳۳۳)، ص ۲۴۰.

۱۸. حسین بن علی نظام‌الملک، سیاست نامه، به کوشش جعفر شعار (تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۷۴)، ص ۱۹۹.

۱۹. ابوالمجد مجدودین آدم سنایی، حدیقه‌ الحدیقه، به تصحیح مدرس رضوی (تهران: بی نا، ۱۳۲۹) ص ۶۵۴.

۲۰. ابوبکر عبدالله بن عمر واعظ بلخی، فضائل بلخ، ترجمه عبدالله محمدبن محمدبن حسینی بلخی، تصحیح عبدالحی حبیبی (تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰)، ص ۶۳.

قیامت با زیر جامه‌ای از قطران^{۲۱} و پیراهنی از جرب^{۲۲} محشور می‌گردد»^{۲۳}. بنای قبرستان‌ها نیز طبق اصول اسلامی کاملاً ساده و بی‌پیرایه بودند.^{۲۴} در این زمینه اگر قبر مربوط به یکی از سلاطین یا امرا بود گرداگرد آن را به شکل مکعب یا بقعه‌ای بنا می‌کردند.^{۲۵} اهمیت قبور شخصیت‌های مهم نزد عامه مردم از دیگر امور مرسوم بود به طوری که، در شهر شوش در زمان ابوموسی اشعری تابوتی پیدا کردند و گفتند که آن قبر دانیال نبی است و مردم شوش و اهل کتاب، بسیار به آن حرمت می‌گذاشتند و در هنگام قحطی در نزد آن تابوت طلب باران می‌کردند. ابوموسی اشعری دستور داد تا سه قبر سرپوشیده به وسیله آجر بسازند و آن تابوت را در یکی از آن قبور دفن کنند»^{۲۶}.

آداب تعزیت

هر گاه بزرگی فوت می‌کرد، جمعیت زیادی برخورد واجب می‌دانستند تا بر نماز مرده‌ی او حاضر شوند و برخی اوقات آن قدر آن فرد در نظر مردم آن منطقه گرامی بود که تا مدت‌ها پس از مرگ او، هر کس از مردم آن منطقه فوت می‌کرد ابتدا بر آن بزرگوار می‌گریستند و سپس بر مرده خودشان زاری می‌کردند. از جمله می‌توان به ابراهیم بن ادهم بن منصور بلخی اشاره کنیم که از مشایخ بزرگ بلخ بوده و در سال ۱۶۱ فوت کرد.^{۲۷} بستن دکان‌ها و مغازه‌های شهر هم سنتی بوده که در سوگواری‌های بزرگان صورت می‌گرفته که این امر را برای متوکل ابن حرمان القاضی یکی از بزرگان بلخ در سال ۱۴۲ هجری انجام دادند.^{۲۸}

۲۱. روغنی سیاه رنگ و غلیظ و نامطبوع که از تقطیر خشک شده چوب گیاهی از تیره درخت کاج و صنوبر استخراج می‌شود و خاصیت سمی دارد. (دهخدا، لغت نامه دهخدا، ۱۳۷۷، جلد ۱۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ذیل واژه قطران).

۲۲. جرب یا به مرض جرب مبتلا شدن یا مرض خارش. مرضی است معروف که آن را گرگنی، خارش و حکه و گال گویند و آن دانه‌های کوچکی است که در آغاز سرخ رنگ باشد و با خارش سخت همراه است و چرک می‌کند. (دهخدا، همان، جلد ۵: ذیل واژه جرب).

۲۳. ابن جوزی، همان، ص ۲۸۴.

۲۴. لوبون، همان، جلد ۱، ص ۸۶.

۲۵. همان، ص ۴۶۷.

۲۶. ابن حوقل، صورة الارض، ترجمه‌ی جعفر شعاع (تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵). ص ۲۷؛ ابواسحاق ابراهیم اصطخری، المسالك والممالك، به کوشش ایرج افشار (تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷). ص ۹۱؛ مجمل التواریخ والقصص، تصحیح ملک‌الشعرای بهار (تهران: نشر کلاله خاور، ۱۳۱۸). ص ۵، ۴۴۴؛ ابوالقاسم بن احمد جیهانی، اشکال العالم، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب (مشهد: انتشارات به نشر، ۱۳۶۸). ص ۱۰۶.

۲۷. واعظ بلخی، همان، ص ۱۱۷.

۲۸. همان، ص ۸۸.

اساس مراسم سوگواری بر مرده همان سه روز بوده است. در این زمینه مجلس ختمی گرفته می‌شد و هر کس یک حزب از قرآن را تلاوت می‌کرد و علما در این مجالس به موعظه می‌پرداختند. اگر مجلس عزا برای بزرگان و علما بود پس از سه روز فردی از سوی خلیفه می‌آمد و مجلس ختم را برمی‌چید^{۲۹}. در این نوع مجالس عزاداری رسم بر این بوده که به فقرا و مساکین صدقه و غذا می‌دادند^{۳۰}. این سه روز سوگواری نشان دهنده ساده و بی‌پیرایه برگزار کردن این نوع مجالس در قرون مورد نظر می‌باشد و خود پیشینه‌ای تاریخی و اسلامی دارد.

در این زمینه می‌توان به شهادت جعفر بن ابی طالب و زید بن حارثه در جنگ موته اشاره کرد که پیامبر پس از شهادت ایشان به نزد اسماء همسر جعفر رفت و او را تسلیت و دلداری داد و فرزندانش را نوازش کرد.^{۳۱} این توجه و تسلیت دادن خانواده عزادار تا سه روز توصیه و تأکید شده است. در همین زمینه می‌توان باز هم شهادت جعفر بن ابی طالب را بیان کرد. پیامبر (ص) به فاطمه (س) فرمودند که باید برای خانواده جعفر خوراک فراهم شود زیرا آنان اکنون عزادار هستند و فاطمه (س) تا سه روز برای آن‌ها غذا تهیه کرد و این رسم در میان بنی هاشم معمول شد.^{۳۲} البرقی هم در کتاب المحاسن در قسمتی که به طعام للماتم پرداخته، به سه روز اطعام کردن خانواده عزادار اشاره کرده است. چنانکه امام سجاده (ع)، پس از مراجعت از کربلا در مدینه سه روز برای عزاداران امام حسین (ع) طعام تهیه کردند.^{۳۳} از این مساله به خوبی استنباط می‌شود که به خاطر شرایط خانواده عزادار، وظیفه طعام دادن به ایشان بر عهده اطرافیان و نزدیکان خانواده متوفی می‌باشد. پس از فوت افراد صدقه دادن برای شخص در گذشته نیز مورد توجه بوده است. پیامبر (ص) خود در این مورد پس از فوت همسرشان خدیجه به خاطر ارزش و شرافت خاصی که برای ایشان قایل بودند هر چند وقت گوسفندی را ذبح می‌کردند و برای اطرافیان و خویشان خدیجه می‌فرستادند. ایشان احسان کردن و صدقه دادن از طرف فرد فوت شده را نیکو و مستحب می‌دانستند.^{۳۴} در ذکر آداب تعزیت رفتن هم به خاطر رعایت کردن احوال خانواده‌ها در هنگام ناراحتی

۲۹. محمد بن تقی الدین الائوبی، مضماری الحقایق و سرالخلاقیق (القاهرة: عالم الکتب، ۱۴۰۱ق). ص ۵۸.

۳۰. شمس الدین احمد افلاکی العارفی، مناقب العارفین، به کوشش تحسین یازجی، جلد ۱ (انقره: انتشارات انجمن تاریخ ترک، ۱۹۵۹م)، ص ۳۲.

۳۱. ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، جلد ۱ (تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۴۳)، ص ۴۲۷.

۳۲. همان.

۳۳. ابی جعفر احمد بن محمد البرقی، المحاسن (تهران: انتشارات دارالکتب اسلامیة، ۱۳۳۰ش / ۱۳۷۰ق)، صص ۴۱۹، ۴۲۰.

۳۴. شرف الدین، فلسفه شهادت و عزاداری حسین بن علی، ترجمه علی صحت (بی‌جا، انتشارات مرتضوی، ۱۳۵۱)، ص ۵۲.

و مصیبت به این نکته اشاره شده که برای تعزیت به یک بار رفتن باید بسنده کرد.^{۳۵} زیارت بقاع در عصر پنجشنبه و جمعه و ایام سوگواری به ویژه ماه محرم صورت می‌گرفته است که این عمل به نظر می‌رسد مخصوص شیعیان باشد. هر کس به زیارت می‌رفت ضریح امامزاده را می‌بوسید و فاتحه‌ای می‌خواند و به تلاوت قرآن مشغول می‌شد اگرچه برای زیارت بقاع آداب خاصی وجود نداشته اما این مراسم بیشتر در ایام سوگواری‌ها به ویژه محرم انجام می‌شده است.^{۳۶} که از جمله این بقاع متبرکه می‌توان به مزار محمدبن جعفرالصادق (ع) که به مزار گورسرخ مشهور است، در گرگان اشاره کرد.^{۳۷} در گذشته نیشابور را شهری مقدس و پربرکت می‌دانستند که در آن برخی از صحابه پیامبر (ص) و دانشمندان دینی مدفون بودند و حتی از شهرهای دیگر خراسان مانند خوارزم، جنازه‌های مردگان را در صندوقی به امانت می‌گذاشتند و در نیشابور به خاک می‌سپردند که می‌توان در این زمینه به شیخ مجدالدین بغدادی اشاره کرد.^{۳۸}

در قرون مورد نظر، بسیاری از آداب و رسوم فرهنگی و اجتماعی مسلمانان بر طبق احادیث و روایات و کتب فقهی دوران مورد نظر انجام می‌گرفته است. در برخی از موارد مسلمانان تشویق به امری و در پاره‌ای از مسایل آنان از انجام اموری نهی می‌شدند. از جمله در مراسم سوگواری، پیامبر (ص) مسلمانان را از اینکه از شدت ناراحتی به خود صدمه بزنند و یا جامه پاره کنند، نهی می‌فرمودند.

چنانکه پس از شکست مسلمانان در جنگ احد، به توطئه دشمن، شایعه شهادت پیامبر (ص) شنیده شد و از این رو زنان انصار در مدینه روی خود را خراشیدند و لباس‌های خود را پاره کردند تا اینکه پیامبر آنان را نهی فرمودند تا به منازل خودشان باز گردند.^{۳۹} در زمان شهادت امام موسی بن جعفر (ع)، یکی از زنان خانه ایشان صدای خود را به گریه و زاری بلند کرد و صورت خود را زخمی

۳۵. واعظ بلخی، همان، ص ۱۹۵.

۳۶. مصطفی خلعتبری لیمای، سیری در تاریخ علویان غرب مازندران (بی جا: نشر رسانش، ۱۳۸۲). ص ۴۹.

۳۷. مستوفی، همان، ص ۱۹۸.

۳۸. ابوعبدالله حاکم نیشابوری، تاریخ نیشابور، ترجمه محمدبن حسین خلیفه نیشابوری، تصحیح: محمد رضا شفیعی کدکنی (تهران: انتشارات آکه، ۱۳۷۵). ص ۲۲۶؛ عبدالمهدی یادگاری یزدی، طاهریان خراسان سلسله خاندان از یاد رفته در زنجیره تاریخ ایران و فرهنگ و ادب آن (تهران: نشر ژرف، ۱۳۸۸). ص ۶۱۱.

۳۹. ابی جعفر محمدبن یعقوب اسحاق الکلینی رازی، الروضه من الکافی، جلد ۲ (تهران: مکتبه الاسلامیه بطهران، ۲۵۳۶)،

و لباسش را پاره کرد اما امام رضا(ع) ایشان را از این کار نهی فرمودند.^{۴۰} اما در برخی موارد به دلیل ناراحتی و اندوه فراوان، این عمل از طرف اطرافیان فرد در گذشته انجام می‌شده و به صورت یکی از رسوم، در آداب سوگواری در قرون مورد نظر، مورد توجه بوده است.

خاک بر سر ریختن، جزع فزع بسیار و عمامه از سر برداشتن^{۴۱} و جامه دریدن یا گریبان چاک دادن از رسوم سوگواری‌ها بوده است^{۴۲}. چنان که سنایی در بیتی این گونه به آن اشاره می‌کند:

«از رشته جانبازی بر دوخته دامن‌ها در ماتم بی‌باکی بدریده گریبان‌ها»^{۴۳}

کتاب‌های پند و اندرز هم در این دوره سعی بر این داشتند تا مسائل روزمره زندگی مردم را از دیدگاه احادیث و روایت بیان کنند. در این زمینه غزالی در نصیحة الملوک آورده که: «در خبر آمده که پیامبر (ص) به حضرت علی (ع) گفت یا علی روی به من کن و گوش و دل فارغ دار، بخور و بپوش و ببخش و گرد کن و سخت دار. علی گفت یا رسول‌الله معنی این سخنان چه بود. گفت: یا علی بخور خشم را و بپوش عیب برادر خویش را و ببخش گناه ستمکار را و گور را گرد و تنگ و تاریک کن و سخت دار دین اسلام را»^{۴۴}. شرکت در تشییع جنازه و ثوابی که در آن وجود دارد نیز مورد توجه قرار گرفته است.^{۴۵}

در پایان تشییع جنازه مجلس پذیرایی برپا بود که اهمیت و تشریفات آن بر حسب موقعیت طبقاتی و ثروت خاندان متوفی فرق می‌کرد. در چنین مواقعی در بزرگ‌خانه را باز می‌گذاشتند و از کلیه حاضران پذیرایی می‌کردند و برای آرامش روح فرد فوت شده به بینوایان حلوا و آش می‌دادند. این قبیل خیرات سالی یک‌بار یا هر ماه یا هفته‌ای یک‌بار بر حسب سخاوت خانواده و بازماندگان متوفی صورت می‌گرفت و کمکی هم به فقرا و مستمندان بود.^{۴۶} در مراسم سوگواری نوعی حلوا به نام لَو می‌پختند:

۴۰. ابوالحسن علی مسعودی، اثبات الوصیه لعلی بن ابی طالب، ترجمه محمد جواد نجفی (تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۴۳)، ص ۳۷۹.

۴۱. ابوبکر حمید الدین عمر بن محمود بلخی، مقامات حمیدی، به اهتمام علی اصغر شمیم همدانی (تبریز: انتشارات کتابخانه سروش و سعادت، ۱۳۱۲)، ص ۸۲.

۴۲. محمدبن محمدبن غزالی طوسی، نصیحة الملوک، تصحیح جلال الدین همایی (تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۱)، ص ۲۳۵.

۴۳. ابوالمجد مجدودبن آدم سنایی، دیوان سنایی، به اهتمام مدرس رضوی (تهران: کتابخانه ابن سینا، ۱۳۴۱)، ص ۱۷.

۴۴. همان، ص ۲۳۵.

۴۵. ابی علی المحسن بن علی التنوخی، نشوارالمحاضره و اخبار المذاکره، جلد ۲ (بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۹۱ق/ ۱۹۷۱م)، ص ۴۲۰.

ابن مسکویه، همان، ص ۲۳۹.

۴۶. مظاهری، همان، ص ۶۹.

« مرا از لو و گورت آنگه چه خیزد که اندر بغلها نهد مرگ سورم»^{۴۷}

طبل و بوق زدن هم از دیگر مراسمی بوده که در سوگواری‌ها و عزاداری‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفته است. بوق که به سفید مهره نیز تعبیر شده در جشن‌ها، هنگام جنگ و در مراسم دربار هم چون تاج‌گذاری و یا عزاداری و تعزیه به نحوی که تابع الحان و آداب موسیقی زمان و اجتماعات بوده به کار گرفته می‌شده است.^{۴۸} طبل نیز از آلات کوبه‌ای پوستی است که آن را با دوکوبه می‌نوازند. آوای طبل نوعی اعلان اخبار مراسم عروسی و شادی، جنگ و عزا، ایستادن و حرکت کاروان‌ها بوده است.^{۴۹}

لباس سوگواری

سیاه پوشیدن در سوگواری وجود داشته به گونه‌ای که شاعران و مرثیه سرایان نیز در فوت بزرگان، به این امر توجه داشتند. پس از فوت محمدبن زید علوی در طبرستان، عبدالعزیز عجلی از سرایندگان عصر او بود و در وصف محمدبن زید چنین گفت: «هر گاه شمشیر او به خنده در آید زنان در قبایل می‌گریند و هنگامی که آن شمشیر به خون آغشته شود زنان قبیله به سوگواری سیاه می‌پوشند».^{۵۰} در واقع لباس در سوگواری مهم‌ترین نشانه‌ای است که در همه ادیان و جوامع، در اساطیر و دوره‌های مختلف تاریخی به آن اشاره شده است. برخی بر این عقیده اند که رنگ سیاه از نظر روانی حزن آور، دلگیر و متناسب با عزا و ماتم است و به همین علت در نقاط مختلف جهان به نشانه غم و اندوه در مرگ عزیزان استفاده می‌شود.^{۵۱} فردوسی نیز در شاهنامه، از سوگواری لباس سیاه و کبود عزاداران یاد کرده است که در واقع این اشعار می‌تواند نشان دهنده آداب فرهنگی جامعه فردوسی باشد.

سر تاجدارش نگون شد زگاه	«چو این گفته بشنید کاوس شاه
به خاک اندر آمد ز تخت بلند	ببرجامه بدرید و رخ را بکند
بر آن سوگ بسته به زاری میان	برفتند با مویه ایرانیان
روان از سیاوش پر از باد سرد	همه دیده پرخون و رخساره زرد
چو شاپور و فرهاد و بهرام شیر	چو طوس و چو گودرز و گیو دلیر

۴۷. سنایی، دیوان سنایی، ص ۲۹۷.

۴۸. مینو فطوره چی، سیمای جامعه در آثار سنایی (تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۴)، ص ۲۲۷.

۴۹. همان، ص ۳۳۴.

۵۰. ابوالفتح حکیمیان، علویان طبرستان (تهران: انتشارات الهام، ۱۳۶۸)، ص ۱۹۰.

۵۱. علی ابوالحسنی، سیاهپوشی در سوگ ائمه نور (قم: انتشارات مولف، ۱۳۷۵)، ص ۴۰.

همه جامه کرده کب» و د و سیاه همه خاک بر سر به جای کلاه»^{۵۲}

که در این اشعار به نشانه‌های دیگری از سوگواری مانند جامه‌دریدن و صدمه زدن بر صورت و بدن، مویه کردن و خاک بر سر ریختن را هم مشاهده می‌کنیم حتی در مصراع «بر آن سوگ بسته به زاری میان» به نظر می‌رسد به آدابی اشاره دارد که در آن فرد سوگوار بر کمر خود به نشانه سوگ، شالی یا مانند آن می‌بسته‌اند. می‌توانیم این استنباط را داشته باشیم که در روزگار فردوسی این اعمال از جمله رفتارهای سوگواری بوده است. در مرگ ایرج نیز فریدون و افراد سپاهش به عزاداری بر ایرج می‌پردازند:

«بیافتاد از اسپ آفریدون به خاک سپه سربه سرجامه کردند چاک

سپه شد رخان دیدگان شد سفید که دیدن دگرگونه بود از امید»^{۵۳}

در مرگ او اسباب و وسایل جنگی را هم از این اندوه بی نصیب نمی‌گذارند و آن‌ها را دریده و یا وارونه کرده و رنگ ماتم و عزا بر آن‌ها می‌زنند:

دریده درفش و نگون کرده کوس رخ نامداران شده آب‌نوس

تبییره سیه کرده و روی پیل پراگنده بر تازی اسپانش نیل»^{۵۴}

به نظر می‌رسد در مرگ پهلوانان بزرگ تا یک سال سوگواری ادامه داشته است و همه جامه سیاه و کبود بر تن می‌کردند. از جمله در مرگ رستم:

به یک سال در سیستان سوگ بود همه جامه هاشان سیاه و کبود»^{۵۵}

به نظر می‌رسد آداب سوگواری که فردوسی در شاهنامه در ذکر شخصیت‌های اساطیری از آن‌ها یاد می‌کند، نشان دهنده مراسم عزاداری و سوگواری در جامعه روزگار وی می‌باشند.

پوشیدن لباس سفید نیز از جمله رسومی بوده که در برخی از مراسم تعزیت دیده شده است. که این امر را در مرگ امیر محمود غزنوی می‌بینیم. پس از فوت امیر محمود غزنوی، امیرمسعود سه روز مراسم تعزیت برپا کرد و این در حالی بود که خودش با قبا و دستار سفید و همه اعیان و اطرافیان و لشکریان او لباس سفید پوشیده بودند.^{۵۶} اما فرخی سیستانی در مرثیه‌ای که برای فوت

۵۲. ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه فردوسی، به تصحیح ژول مول، جلد ۲ (تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۳)،

ص ۲۱۷.

۵۳. فردوسی، همان، جلد ۱، ص ۸۱.

۵۴. فردوسی، همانجا.

۵۵. فردوسی، همان، جلد ۴، ص ۳۶۴.

۵۶. ابوالفضل محمدبن حسین بیهقی، تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض (مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۰)، ص ۱۵.

محمود غزنوی می‌سراید از سیاه‌پوشی مردمان برای او می‌گوید:

«مہتران بینم بررویزنان ہم‌چو زنان چشم‌ها کرده زخوناب به رنگ گلنار
حاجیان بینم خسته دل و پوشیده سیه کله افکنده یکی از سرو دیگر دستار»^{۵۷}
که به دستار از سر گرفتن به موقع عزاداری نیز اشاره می‌کند. در مرگ امیر نصرناصردین
سبکتکین که سلطان محمود غزنوی امارت نیشابور را به او داده بود از مردم خواسته می‌شود تا
لباس سیاه بر تن کنند:

«یا قوم لیسَ بیاضَ التَّوبِ زینتکم وَ قَدْ فَجَعْتُمْ بِمَوْلَى کُلِّہِ کَرَمٌ
رُدُّو عَلَیکُمْ جَمیعاً فَضْلَ لِبَسْتِکُمْ اِنَّ الحِدَادَ عَلَی المَفْقُودِ مُلْتَزِمٌ»^{۵۸}
علاوه بر جامه سیاه و نیلی، کبود پوشیدن هم از رنگ‌هایی بوده است که در عزا و مصیبت
استفاده می‌شده است.^{۵۹}

مراسم سوگواری بزرگان

سنت تسلیت دادن و تعزیت دادن یکی از اصولی است که در فرهنگ اسلامی بسیار به آن توصیه شده است، که یکی از نمونه‌های آن را می‌توانیم در زمان طاهرین حسین ببینیم. پس از مرگ او، مأمون تعزیت‌نامه‌ای به پسر طاهر، عبدالله می‌نویسد و او را به صبر در این ماتم فرا می‌خواند «اما بعد چون ماتمی بزرگ به مرگ ذوالیمینین آشکار گردید باید به پیشگاه خداوند گرامی پناه برد و در درگاهش بنالید و از وی در برابر این سوگ یاری خواست که ما همه از دستگاه پرورش وی آمدیم و به پیشگاه بازگشت وی برگردیم و پیرو فرمان بسته به طاعت خدای و خشنود به قضای او و امیدوار به پاداش وی و در پایان صبر چشم به راه مهربانی او. و ماتم خویش را از این مرگ به پاداش نیکی‌اش جبران کنیم...»^{۶۰}

گاه دیده شده است در مواقعی از جمله وقتی بیماری کسی شدت داشته است اطرافیان ناراحتی

۵۷. فرخی سیستانی، دیوان فرخی سیستانی، به کوشش محمد دبیر سیاقی (تهران: انتشارات زوار، ۱۳۴۹)، ص ۹۰.

۵۸. ای قوم جامه سفید زیور شما نیست در حالی که شما مولایی را از دست داده‌اید که سراسر کرم بود. همگی بهترین جامه هایتان (لباس سیاه) را به خود برگردانید که همانا پوشیدن لباس سیاه در عزای شخص فقید لازم است». ابوالشرف ناصح بن ظفر جرفادقانی، ترجمه تاریخ یمینی، به اهتمام جعفر شعار (تهران: انتشارات نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۳۷)، ص ۴۱۰.

۵۹. ابوالحسن علی بن عثمان الهجویری، کشف المحجوب، تصحیح وانتین ژوکوفسکی (تهران: انتشارات کتابخانه طهوری،

۱۳۷۱)، ص ۶۰.

۶۰. سعید نفیسی، تاریخ خاندان طاهری، به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار، جلد ۱ (تهران انتشارات اساطیر: تهران، ۱۳۸۶)، ص

بسیاری برای او نشان می‌دادند و آرزوی بهبودی او را داشته‌اند اما اگر فوت کند دیگر بی‌تابی و ناراحتی و عزاداری را لازم نمی‌دانستند و به امورات خود می‌پرداختند. عمرولیث صفاری فرزندی داشت که بیمار شد، عمرولیث بسیاری بی‌تابی می‌کرد و می‌گریست و صدقه بسیار می‌داد او هفت شبانه روز، روزه گرفت و فقط به خوردن نان خشکی بسنده می‌کرد. پس از این مدت به او خبر دادند که فرزندش فوت کرده است. عمرولیث در این زمان از حالت عزاداری بیرون آمد و دستور داد تا مهمانی بزرگی ترتیب دهند. پس در مهمانی رو به اطرافیان کرد و این‌گونه گفت که: «مرگ حق است و ما هفت شبان روز به دردِ فرزند، محمد، مشغول بودیم. با ما نه خواب و نه خورد و نه قرار بود که نباید که بمیرد. حکم خدای عزوجل چنان بود که وفات یافت. چون گذشته شد و مقرر است که مرده باز نیاید جزع و گریستن دیوانگی باشد و کار زنان».^{۶۱}

گاهی اوقات پیش می‌آمد که خبر مرگ و عزاداری می‌توانست به عنوان یک حربه‌ی جنگی به کار آید که در این زمینه حسن بن زید (داعی کبیر) آن را انجام داده بود. در زمان او در آمل عده‌ای بودند که حسن بن زید از وفاداری آن‌ها نسبت به خودش ظنین شده بود و آن‌ها کسانی بودند که در زمان طاهریان دارای قدرت و مناصب بودند و با مذاهب حسن بن زید هرچند ظاهراً موافقت نشان می‌دادند اما در باطن مخالف بودند. حسن بن زید در این زمینه برای از بین بردن آن‌ها، خبر مرگ خود را انتشار داد و دستور داد تا به مهیا کردن مراسم تشیع جنازه بپردازند در همین زمان آن عده مخالف هویت اصلی خود را آشکار کردند و داعی کبیر توانست در موقعیتی آن‌ها را محاصره کند و همه آنان را در مسجد جامع آمل به قتل برساند و اجساد ایشان را در گوشه گودالی در قسمت شرقی مسجد انداخت که مزار شهدا خوانده شد.^{۶۲}

در برخی از موارد افراد قبل از این‌که بمیرند مراسم سوگواری برای خود ترتیب می‌دادند و سعی می‌کردند تا جایی که می‌توانند در آن شکوه و جلال زیادی را به نمایش بگذارند. نصر دوم سامانی در سال ۳۳۱ هجری به علت بیماری فوت کرد. بیماری او سیزده سال طول کشید و او در این مدت در اتاقی که در کاخ برای او ساخته بوده‌اند پیوسته عبادت می‌کرد و به نماز و نیایش

۶۱ ابوالفضل محمدبن حسین بیهقی، تاریخ بیهقی، تصحیح علی‌اکبر فیاض (مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۰)، ص

۴۷۶

۶۲ ه. ل. رابینو، مازندران و استرآباد، ترجمه‌ی غلامرضا وحید مازندرانی (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۳۷)،

ص ۶۸

و توبه و استغفار مشغول بود تا این که فوت کرد.^{۶۳} گفته شده او در زمانی که هنوز زنده بود برای خود تشییع جنازه‌ای ترتیب داد. چند هزار غلام ترک در حالی که لباس سیاه پوشیده و گریبان چاک داده بودند و خاک بر سر می‌ریختند در جلو و در پشت سر آن‌ها در حدود دو هزار کنیز از نژادها و زبان‌های مختلف در حرکت بودند و در دنبال این غلامان و کنیزان، عُموم سپاهیان و رؤسا در حالی که اسب‌های خود را یدک می‌کشیدند و زین‌های آن‌ها را به رسم عزا وارونه گذاشته و پیشانی اسب‌ها را سیاه کرده بودند، در حرکت بودند. پس از آن‌ها، افراد رعیت و بازرگانان در حال و غم و اندوه و با گریه‌ای شدید و شیون‌کنان در حالی که همراه با خانواده‌های خود بودند، هیئت را همراهی می‌کردند.^{۶۴}

در بخارا تنها ساختمان سالم مانده از دوره سامانیان همان مقبره‌ی سلاله سامانیان می‌باشد که در زمانی که امیراسماعیل حاکم ماوراءالنهر بوده و با نام خلیفه اطاعت می‌کرد ساخته شده بود. این آرامگاه از طرف خود امیراسماعیل برای مدفن پدرش امیراحمد بن اسد بنیان شده بود.^{۶۵} توجه به این مسئله که دفن شخص متوفی که نوعاً از سلاطین و بزرگان بود در سرزمینی که آن فرد تعلق خاطر بیشتری داشت نیز مورد توجه است که از جمله می‌توان به سبکتکین اشاره کرد. او در سفری به سوی غزنه وفات کرد سبکتکین را به غزنه رساندند و در آن جا دفن کردند. در این میان گاهی پیش می‌آمد که به خاطر شرایط آب و هوایی، به عنوان مثال گرمای تابستان و به دلیل ندانستن روش مومیایی کردن اجساد، جسد متعفن می‌شد و بدین منظور، اسکت بدن او را جدا می‌کردند و در محل مورد نظر شخص فوت شده قرار می‌دادند همچنین این امر نیز وجود داشت که نبش قبر در مورد کسانی که در محل لایق شأنشان دفن نشده‌اند صورت پذیرد و به مکان دیگری انتقال داده شوند.^{۶۶}

مرداویج در سال ۳۲۳ هجری کشته شد. سپاهیان و اطرافیان گیل و دیلمی او، تابوت مرداویج را به طرف ری حمل کردند. وشمگیر برادرش و اطرافیان به رسم سوگواری چهارفرسنگ راه

۶۳ عزالدین ابن اثیر، تاریخ کامل، ترجمه حمیدرضا آژیر، جلد ۱۱ (تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲)، ص ۴۹۴۸.

۶۴ علی اصغر فقیهی، آل بویه نخستین سلسله قدرتمند شیعه (بی‌جا: انتشارات صبا، ۱۳۶۵)، ص ۸۱۳؛ جواد هروی، تاریخ

سامانیان (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۰)، ص ۳۲۸.

۶۵ محمد حسن اِوا، «معماری بخارا و سمرقند در عهد سامانیان»، در نامه آل سامان، به کوشش علی اصغر شعر دوست و

قهرمان سلیمانی (تهران: مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ، ۱۳۷۸)، ص ۵۷۰.

۶۶ برتولد اشپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه‌ی جواد فلاطوری، جلد ۱ (تهران: انتشارات علمی و

فرهنگی، ۱۳۶۹)، ص ۳۰۱.

را با پای پیاده طی کردند.^{۶۷} پس از آن که قابوس بن وشمگیر زیاری مدتی را در قلعه جناشک زندانی بود توسط چند نفر از بزرگان به قتل رسید. جسد او را در محلی از استرآباد که به مناسبت او گنبدقابوس خوانده شد به خاک سپردند. امیرمنوچهر، پسرش و دیگر اطرافیان او سه روز به ماتم و عزاداری پرداختند و به رسم گیل‌ها سرهای خود را برهنه کردند و به سروصورت خود می‌زدند اما بعد از سه روز به مناسبت بیعت با منوچهر و قبول تاج و تخت از طرف او مراسم جشن و سرور برپا شد.^{۶۸}

در زمانی که خبر فوت خلیفه‌القادری بالله را نزد مسعود غزنوی آوردند او استرجاع خواند. فرستاده‌ای که از طرف خلیفه آمده بود لباس سیاه بر تن داشت اما امیرمسعود و همه محتشمان و درباریان لباس سفید برتن کرده بودند و دستور دادند به رسم تعزیت تا سه روز همه بازارها بسته باشد. اما پس از سه روز مردم به بازارها و اصناف خود رفتند و دُهل و دَبدبه زدند و این امر به خاطر جلوس خلیفه‌ی جدید، القائم بامرالله بود.^{۶۹} از این مطالب چنین استنباط می‌شود که در مورد روزهای سوگواری و عزاداری بیشتر مد نظر همان سه روز اول بوده است که مورد توجه قرار می‌گرفته است. همچنین پای برهنه در مراسم سوگواری شرکت کردن و تعطیل کردن کار، از جمله مواردی بوده که در سوگواری بزرگان به آن توجه می‌شده است.

مرثیه سرایی

یکی دیگر از مهم‌ترین مراسم‌ی که در آداب سوگواری انجام می‌شد، مرثیه سرایی بر فوت عزیزان و از دست رفتگان بود. البته این امر در مورد بزرگان و اعظام، بیشتر مورد توجه قرار داشته است. مرثیه نخستین قالب بیان تعزیه بود که در قرن چهارم هجری سراینده‌ی آن در زبان سوم شخص از سرگذشت حزن‌انگیز امام حسین (ع) یاد می‌کرد و در شعر خود همدردی سوگواران را بر می‌انگیخت.^{۷۰} البته باید توجه داشت مرثیه‌سرایی در شکل بارزتری خود را در قرن‌های بعدی

۶۷ ابن اثیر، همان، جلد ۱۱، ص ۴۸۵۹؛ احمدین محمد ابن مسکویه (۱۳۷۶)، تجارب‌الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم، ترجمه: علینقی منزوی، جلد ۵، (تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۶)، ص ۴۱۸؛ محمدین عبدالملک الهمدانی، تکمله تاریخ طبری (بیروت: مطبعه الکاتولیکیه، ۱۹۶۱م)، ص ۹۰.

۶۸ جرفادقانی، همان، ص ۳۵۰.

۶۹ بیهقی، همان، ص ۲۸۹.

۷۰ پترو چکلووسکی، تعزیه هنر بومی پیشرو ایران، ترجمه‌ی داوود حاتمی (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶)،

نشان داد که مراحل تکوین و گسترش آن را از دوره صفویه به بعد با مرثیه سرایان معروفی از جمله قاضی نورالله شوشتری، ملاحسین واعظ کاشفی، محتشم کاشانی - صاحب ترکیب بند معروف که از شاهکارهای مرثیه به شمار میرود - و دیگران، می‌بینیم.^{۷۱}

همچنین مرثیه‌سرایی یکی از کهن‌ترین مضامین شعری فارسی نیز می‌باشد و در دوره‌ی سامانیان مرثیه‌سرایی در مرگ عزیزان و از جمله فرمانروایان نیز به چشم می‌خورد و در واقع از این دوره است که شیوه مرثیه در ادبیات فارسی نخستین تجربه‌های موفق خود را عرضه کرده است.^{۷۲}

در مرثیه‌ها، شاعر در فقدان عزیز از دست رفته مطالب گوناگونی را بیان می‌کرده است. مانند سختی‌هایی که آن فرد بزرگ متحمل شده بوده و یا چگونگی مرگ او و همچنین غم و ناراحتی که پس از مُردنش بین مردم وجود داشته است. از جمله می‌توان به مرگ نوح بن منصور سامانی اشاره کرد که ابومنصور ثعالبی در شعری آن را بیان می‌کند:

«الْم تَرَ مَذَامِينَ أَمَلَاكَ عَصْرَنَا	يَصِيحُ بِهِمُ لِلْمَوْتِ الْقَتْلَ صَائِحُ
فَنُوْحُ بْنُ مَنْصُورٍ حَوَّثَهُ يَدَ الرَّدِيِّ	عَلَى حَسْرَاتٍ ضَمَّتْهَا الْجَوَائِحُ
وَ يَا بُؤْسَ مَنْصُورٍ وَ فِي يَوْمٍ سَرَخْسَ	تَمَزَّقَ عَنْهُ مَلِكَةٌ وَ هُوَ طَائِحُ
وَ فَرَّقَ عَنْهُ الشَّمْلُ بِالسَّمْلِ فَاعْتَدَى	أَسِيرًا ضَرِيرًا تَنْتَحِيهِ الْجَوَائِحُ ^{۷۳}

در برخی از مرثیه‌ها علاوه بر بیان اندوه و ناراحتی در از دست دادن سلطان و بزرگ، آغاز سلطنت و فرمانروایی دیگری را نیز بیان می‌کردند. ربنجی بخارایی نیز ابیاتی در سوگ نصر بن احمد بن سامانی و در تهنیت جلوس محمد بن محمود اشاره کرده است:

۷۱. محمد صادق فرید (۱۳۸۶)، سوگواری‌های مذهبی در ایران (تهران: انتشارات بیت المللی الهدی، ۱۳۸۶)، ص ۱۲۹.

۷۲. نصرالله امامی، «مرثیه‌نمایی در ادبیات سامانیان»، در نامه آل سامان، به کوشش علی اصغر شعر دوست و قهرمان سلیمانی

(تهران: مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ ۱۳۷۸)، ص ۶۵۷.

۷۳. ترجمه ابیات:

آیا نمی‌بینی که مدت دوسال است که فریاد زنده و نوحه‌گری به مرگ و قتل بر پادشاهان روزگار ما فریاد می‌زد.

دست مرگ بر نوح بن منصور تسلط یافت در حالی که حسرت‌ها و اندوه‌هایی بر سینه‌اش جای داشت.

همچنین سختی و بلای منصور که در جنگ سرخس (به دست بکتوزون) حکومتش از دست رفت و مشرف به هلاک شد.

چشمان او را میل کشیدند و کارش پریشان شد و اسیر و نایبنا گردید و سختی‌ها بدو روی آوردند». جرفادقانی، همان، ص ۱۵۳.

۷۴. بیهقی، همان، ص ۳۷۸.

پادشاهی برفت پاک سرشت
از برفته همه جهان غمگین
گرچراغی زپیش ما برداشت
پادشاهی نشست حورنژاد
وزنشسته همه جهان دلشاد
باز شمعی به جای او بنهاد^{۷۴}

و ابوتمام طائی هم در مورد او چنین مرثیه سرایی می‌کند که:
فَتَى مَاتَ بَيْنَ الطَّعْنِ وَالضَّرْبِ مَيْتَهُ
و ما ماتَ حتى ماتَ مَضْرُبُ سَيْفِهِ
فَأَثَبَتْ فِي مُسْتَنْقَعِ الْمَوْتِ رِجْلَهُ
غدا غدوةً و الحمد نسج رداؤه
مضى طاهر الاثواب لم تبق روضه
عليك سلام الله وقفاً فإننى رأيت
تَقَوْمٌ مَقَامَ النَّصْرِ اذ فَاتَهُ النَّصْرُ
من الضَّرْبِ وَاعْتَلَّتْ عَلَيْهِ الْقَنَا السُّمُرُ
وقال لها من تحتِ أحمصك الحشر
فلم ينصرف الا و أكفانه الاجر
غداة ثوى الا اشتهمت أنها قبر
الكريم الحر ليس له عمر^{۷۵}

در مرثیه، شاعر سعی می‌کند تمام احساس خود را در فقدان بزرگ از دست رفته بیان کند و در واقع شاید هیچگونه ستایش و رثایی را شایسته آن فرد نمی‌داند زیرا ارزش و جایگاه او بسیار بالا بوده و با مرگش همه‌ی افراد جامعه اعم از سلاطین و بزرگان و چه افراد عادی جامعه ناراحت و غمگین هستند از جمله در فوت صاحب بن عباد، یکی از شعرای عصر سامانی به نام ابومحمد خازن گوید:

۷۵. ترجمه‌ی فارسی ابیات:

جوانی که میان نیزه‌ها و شمشیرزنی مُرد چنان مرگی که در صورت نبودن پیروزی قرار می‌گیرد.
نمرد مگر آن گاه که حد شمشیرش به سبب شمشیر زنی نابود و معیوب شد و نیزه هایش از کار افتادند.
پای او در گرداب مرگ ماند و به پایش گفت: از زیر قدمت حشر خواهد بود (یعنی به پایش خطاب کرد که در گرداب مرگ بمان تا همین جا کشته شوم از همین جا محشور گردم).

صبحگاهان برای جنگ بیرون آمد در حالی که ستایش را بر ردای او بافته بودند و بازنگشت مگر اینکه مزدش کفن هایش بود (شهید شده بود).

با لباس پاکیزه رفت و باغی پس از مرگ او نبود مگر اینکه آرزو داشت که به قبر تبدیل شود (و چنین شهیدی را در خود جای

دهد

سلام خدا بر تو وقف باد من شخص کریم و آزاده را چنان دیدم که عمر نداشت. در این ابیات شاعر از رشادت‌ها و دلیری‌ها و چگونگی کشته شدن و طلب رحمت و مغفرت برای بزرگ از دست رفته سخن رانده است. جرادقانی، همان،

یا کافی الملک ما وُفیت حَقَّکَ مِنْ
فَتَّ الصَّافَاتِ فَمَا یَبْکِکَ مِنْ أَحَدٍ
هَذی نَوَاعِی الْعُلَى قَدْ قَمَنْ نَادِبَهُ
تَبْکِی عَلَیْکَ الْعَطَايَا وَالصَّلَاتُ کَمَا
قَامَ السُّعَاهُ وَ کَانَ الْخَوْفُ أَقْعَدَهُمْ
لَا یَعْجَبُ النَّاسُ مِنْهُمْ إِنْ هُمْ انْتَشَرُوا
مَدْحُ وَ إِنْ طَالَ تَمْجِیدُ وَ تَأْبِیْنُ
إِلَّا وَ تَزِیْنُهُ إِبَّاکَ قَدْ قَمَنْ نَادِبَهُ
مِنْ بَعْدِ مَا نَدْبَتْکَ الْخَرْدُ الْعِیْنُ
یَبْکِی عَلَیْکَ الرُّعَايَا وَ السَّلَاطِیْنُ
وَاسْتِیْقَظُوا بَعْدَ مَانَامِ الْمَلَاعِیْنُ
مَضَى سَلِیْمَانُ فَانْحَلَّ الشَّیْطَانُ^{۷۶}

در مرثیه‌ها سنت‌های مرسوم در سوگواری بزرگان از جمله نوحه‌خوانی و بستن مغازه‌ها و تعطیلی کسب و کار مشاهده می‌شود از جمله در مرثیه‌ای که فرخی سیستانی در فوت محمد غزنوی سروده است:

«شهر غزنین نه همانست که من دیدم بار
خانه‌ها بینم بر نوحه و بانگ و خروش
کوی‌ها بینم پرشورش و سرتاسر کوی
رسته‌ها بینم بر مردم و درهای دکان
کاخ بینم پرداخته از محتشمان
چه شد امسال که یکباره دگرگون شد کار
نوح و بانگ و خروشی که کند روح فکار
همه پر جوش و همه جوشش از خیل سوار
همه بر بسته و بر در زده هر یک مسمار
همه یک سر زریض برده به شارستان بار»^{۷۷}

در مرثیه‌ها سعی می‌شده که علاوه بر نشان دادن ناراحتی از فقدان فرد از دست رفته، در مورد توانایی‌های بارز و اعتقادات و همچنین اقدامات و گرایش‌های فکری آن فرد هم صحبت شود. امیرنصر بن ناصرالدین سبکتکین که از طرف سلطان محمود غزنوی ریاست سپاه و امارت نیشابور را بر عهده گرفت اما عمر طولانی نداشت و در جوانی فوت کرد و عتبی در مرثیه او

۷۶. ترجمه‌ی فارسی ابیات:

ای کافی الملک(صاحب بن عباد) حق تو را در مدح ادا نکردند اگرچه تمجید و ستایش پس از مرگت دراز گردید.
از همه صفت‌ها گذشتی پس کسی برای تو گریه نمی‌کند مگر اینکه رثای او در واقع زشت گردانیدن است(وصف و رثای مردم به حق تو وفا نمی‌کند).

اینک نوحه‌گران بزرگوار به پا ایستاده زاری می‌کنند پس از آنکه زنان شرمگین و زیبا ندبه کرده‌اند.
بخشش‌ها و صلّه‌ها برای تو گریه می‌کنند چنان که رعایا و پادشاهان برای تو گریان هستند.
سخن چینیانی که ترس تو آنان را به جای خود نشانده بود برخاستند و ملعونان پس از خوابیدن بیدار شدند.
مردم از انتشار و جنبش آنان در شگفت نیستند زیرا سلیمان درگذشت و شیاطین آزاد گشتند(سلیمان کنایه از صاحب بن عباد و شیاطین کنایه از سخن چینیان است). جرفادقانی، همان، ص ۱۱۳.

۷۷. فرخی سیستانی، همان، ص ۹۰.

چنین می گوید:

آه من سفره بغیر ایاب آه من حسره علی الأرباب
آه من مضجع الامیر المفدی فوق فرش من الحصى التراب
نصرین الامیر ناصرالدین الله صدر الحروب و المحراب
صاحب الجیش درّه الشرق تاج الفخر غوث الکرام و الکتاب^{۷۸}

می توان از این ابیات چنین استنباط کرد که امیر نصرین ناصرالدین سبکتکین فردی جوانمرد و حامی علم و دانش بوده است.

حسنک وزیر هفت سال بردار بود و چون او را دفن کردند در مرگ وی یکی از شاعران نیشابوری

چنین مرثیه‌ای سرود:

«ببرید سرش را که سران راسر بود آرایش دهر و ملک را افسر بود
گر قرمطی و جهودگر و کافر بود از تخت به دار شدن منکر بود»^{۷۹}

پس از فوت موید الدوله بویه‌ای اطرافیان و بزرگان از فخرالدوله بویه‌ای خواستند تا فرمانروایی را بر عهده بگیرد پس از اینکه او را به گریان دعوت کردند ابوبکر خوارزمی در شعری که مشتمل بر مرثیه سرایی و تعزیت بر مویدالدوله و تهنیت برای جلوس فخرالدوله

بود چنین سرود:

«رُزِئَتْ أَخَالَوْخَيْرِ الْمَجْدُ فِي أَخٍ من الناس طرأ ما عدها و لا استثنی
فقد جاءت الدنيا إليك كما ترى طفيليه قد جاوبت قبل أن تدعی
طبت بك عشقا وهي معشوقه الوری فقد أصبحت قيساً و عهدی بما لیلی
و لما رات خطابها فرکتهم و لم ترض الا زوجها الا اولی
و لم تتساهل فی الكفی و لم تقل رضیت إذا ما لم تكن ابل فمعزی

۷۸. ترجمه‌ی فارسی ابیات:

آه از سفری که بازگشت ندارد آه از حسرت بر صاحبان و ارباب امارت

آه از خوابگاه امیری که جانها فدای او است چنان خوابگاهی که روی فرش ریگ و خاک است.

وی نصرین امیر ناصرالدین الله، صدر جنگها و محراب.

صاحب لشکر و مروارید شرق و تاج فخر و پناه کریمان و نویسندگان بود. جرفادقانی، همان، ص ۴۰۲.

۷۹. بیهقی، همان، ص ۲۳۶.

علیٰ اَنّہَا کَانَتْ جَنَّتَکَ تَزِيْلًا فُخِيْلَتَهَا حَتّٰی اَنْتَ تَطْلُبُ الرُّجْعٰی^{۸۰}

در این اشعار نیز همدردی شاعر و در واقع همراهی مردمان با نارحتی و غم فخرالدوله بویه‌ای در مرگ برادرش و همچنین ناپایداری دنیا و بی‌ثباتی آن اشاره شده است.

نتیجه‌گیری

بررسی آیین‌های سوگواری از آن جا که می‌تواند نشان دهنده فرهنگ و باورهای افراد یک جامعه باشد، بسیار مهم می‌نماید. در ایران نیز از دوران باستان تا ورود اسلام و تثبیت آداب و مراسم آن، مراسم سوگواری تغییرات مختلفی کرده است. در قرون نخستین اسلامی، مراسم سوگواری از سادگی خاصی برخوردار بودند، از مراسم تشیع و تدفین گرفته تا تاکید بر سه روز عزاداری، سنت تعزیت و تسلیت دادن طی همان ایام، دادن غذاهای ساده مانند؛ حلوا و آش به عزاداران از نمونه‌های این امر می‌باشند. نذر خیرات برای از دست رفتگان به صورت سالانه و یا ماهانه و بستن مغازه و تعطیلی کسب و کار احترام شخص متوفی از دیگر عرف‌های رایج در سوگواری بود. از لحاظ پوشش‌های رایج در سوگواری‌ها، اگرچه لباس‌های دارای رنگ‌های تیره بیشتر رایج بوده اما در موارد استثناء، رنگ سفید هم مورد استفاده قرار می‌گرفت. همچنین مرثیه سرایی یکی از مهم‌ترین آداب سوگواری بر فوت شدگان و عزیزان از دست رفته بوده است که بسیار مورد توجه قرار گرفته است. بیشتر این آداب و رسوم برخاسته از بطن جامعه و منحصر به مشخصات زندگی اجتماعی ایرانیان بودند که ریشه‌های آن اغلب به دوران پیش از اسلام برمی‌گردد اما از لحاظ مبانی اعتقادی و نگاه آیینی رایج در سوگواری‌ها، از باور عامه مردم نسبت به مرگ گرفته تا مراسمات واجب و مستحب سوگواری‌ها، اصول وقواعد تثبیت شده اسلامی حاکم بودند.

۸۰. ترجمه‌ی فارسی ابیات:

«ای فخرالدوله تو مصیبت زده شدی با برادری که هرگاه به بزرگواری و مجد اختیار داده می‌شد که از میان همه مردم برادر تو را انتخاب کند از او نمی‌گذشت و او را استثناء نمی‌کرد.
دنیا به سوی تو چون طفیلی آمده و اجابت کرده است پیش از اینکه او را فراخوانند.
دنیا شیفته و عاشق تو شده است در حالی که وی معشوقه مردم است و او (دنیا) قیس (مجنون) گردیده و تو مانند لیلی از او اعراض می‌کنی.

چون دنیا خواستگاران خود را از پادشاهانی که طالب ملک بودند دید آنان را دشمن داشت و جز شوهر نخستین (فخرالدوله) را نگزید.
و در اتخاذ کفو و همسان سهل انگاری نکرد و نگفت که «راضی شدم هرگاه شتر نباشد بزرگم خوب است.
اما او با ناز و کرشمه به تو جفا کرد پس تو او را به حال خود گذاشتی تا آن طلب برگشت کرد.» جرفادقانی، همان، ص ۶۸

کتابنامه

- ابن اثیر، عزالدین. تاریخ کامل، ترجمه حمیدرضا آذیر، جلد ۱۰ و ۱۱. تهران: اساطیر، ۱۳۸۲.
- _____ . تاریخ کامل، ترجمه حمیدرضا آذیر، جلد ۱۲. تهران: اساطیر، ۱۳۸۳.
- ابن اسفندیار. تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، به اهتمام محمد رضائی، جلد ۱. تهران: خاور، ۱۳۳۰.
- ابن بابویه، ابی جعفر محمد بن علی. من لا یحضره الفقیه، ترجمه محمد جواد غفاری، جلد ۱. بی جا: صدوق، ۱۳۶۷.
- ابن حوقل. صورة الارض، ترجمه‌ی جعفر شعار. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵.
- ابن مسکویه، احمد بن محمد. تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم، ترجمه: علینقی منزوی، جلد ۵. تهران: توس، ۱۳۷۶.
- _____ جاویدان خرد، ترجمه تقی الدین محمد شوشتری، به اهتمام بهروز ثروتیان. تهران: توس، ۲۵۳۵.
- ابن جوزی، ابوالفرج. تلبیس ابلیس، ترجمه‌ی علیرضا ذکاوتی قراگوزلو. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۸.
- ابوالحسنی، علی. سیاهپوشی در سوگ ائمه نور. قم: مؤلف، ۱۳۷۵.
- اشپولر، برتولد. تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه‌ی جواد فلاطوری، جلد ۱. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم. المسالک و الممالک، به کوشش ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷.
- افلاکی العارفی، شمس الدین احمد. مناقب العارفين، به کوشش تحسین یازیحی، جلد ۱. انقره: انجمن تاریخ ترک، ۱۹۵۹ م.
- امامی، نصرالله. «مرثیه ثریای در ادبیات سامانیان»، در نامه آل سامان، به کوشش علی اصغر شعر دوست و قهرمان سلیمانی. تهران: مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ، ۱۳۷۸.
- اوا، محمد حسن. «معماری بخارا و سمرقند در عهد سامانیان»، در نامه آل سامان، به کوشش علی اصغر شعر دوست و قهرمان سلیمانی. تهران: مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ، ۱۳۷۸.
- الایوبی، محمد بن تقی الدین. مضممار الحقایق و سرالخلایق. القاهرة: عالم الکتب، ۱۴۰۱ ق.
- البخاری، ابی عبدالله محمد بن اسماعیل. صحیح بخاری، جلد ۲. قاهره: احیاء کتب السنه، ۱۳۸۷ ق.
- البرقی، ابی جعفر احمد بن محمد. المحاسن. تهران: دارالکتب اسلامیة، ۱۳۳۰ ش / ۱۳۷۰ ق.
- بغدادی، ابومنصور عبدالقاهر. الفرق بین الفرق یا تاریخ مذاهب اسلام. به اهتمام محمد جواد مشکور، تبریز: کتابفروشی حقیقت، ۱۳۳۳.
- بلخی، ابوبکر حمیدالدین عمر بن محمود. مقامات حمیدی، به اهتمام علی اصغر شمیم همدانی. تبریز: کتابخانه سروش و سعادت، ۱۳۱۲.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین. تاریخ بیهقی، به تصحیح علی اکبر فیاض. مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۰.

التنوخی، اَبی علی المحسن بن علی. نشوارالمحاضره و اخبار المذاکره، جلد ۲. بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۹۱ق/۱۹۷۱م. جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر. ترجمه تاریخ یمینی، به اهتمام جعفر شعار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۳۷.

جیهانی، ابوالقاسم بن احمد. اشکال العالم، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب. مشهد: به نشر، ۱۳۶۸. چکلووسکی، پترو. تعزیه هنر بومی پیشرو ایران، ترجمه‌ی داوود حاتمی. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله. تاریخ نیشابور، ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، تصحیح: محمد رضا شفیعی کدکنی. تهران: آگه، ۱۳۷۵.

حکیمیان، ابوالفتح. علویان طبرستان. تهران: الهام، ۱۳۶۸. خلعتبری لیمایی، مصطفی. سیری در تاریخ علویان غرب مازندران. بی‌جا: رسانش، ۱۳۸۲. خواندمیر، غیاث الدین. حبیب السیر، جلد ۲. تهران: خیام، ۱۳۵۳. رایینو، ه. ل. مازندران و استرآباد، ترجمه‌ی غلامرضا وحید مازندرانی. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۳۷. سنایی، ابوالمجد محدودبن آدم. حقیقه الحقیقه، به تصحیح مدرس رضوی. تهران: بی‌نا، ۱۳۲۹. سنایی، ابوالمجد محدودبن آدم، دیوان سنایی، به اهتمام مدرس رضوی. تهران: کتابخانه ابن سینا، ۱۳۴۱. سنایی، ابوالمجد محدودبن آدم. مکاتیب سنایی، به تحقیق نذیر احمد. کابل: نشرات پوهنجی ادبیات و علوم بشری، ۱۳۵۶.

شرف الدین. فلسفه شهادت و عزاداری حسین بن علی، ترجمه علی صحت. بی‌جا: مرتضوی، ۱۳۵۱. طبری، عمادالدین حسن بن علی. تحفه الأبرار فی مناقب الائمه الأطهار، تصحیح سید مهدی جهرمی. بی‌جا: میراث مکتوب، ۱۳۷۶.

الطوسی، ابی جعفر محمد بن حسن. گزیده تهذیب، ترجمه محمدباقر بهبودی، جلد ۱. تهران: کویر، ۱۳۷۰. غزالی طوسی، محمد بن محمد بن محمد. نصیحة الملوک، تصحیح جلال الدین همایی. تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۱.

فربد، محمدصادق. سوگواری‌های مذهبی در ایران. تهران: بیت المللی الهدی، ۱۳۸۶. فرخی سیستانی. دیوان فرخی سیستانی، به کوشش محمد دبیر سیاقی. تهران: زوار، ۱۳۴۹. فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه فردوسی، تصحیح ژول مول، جلد ۱ و ۲. تهران: آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۳. فطوره چی، مینو. سیمای جامعه در آثار سنایی. تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۴. فقیهی، علی اصغر. آل بویه نخستین سلسله قدرتمند شیعه. بی‌جا: صبا، ۱۳۶۵. الکلینی رازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق. الروضه من الکافی، جلد ۲. تهران: مکتبه الاسلامیه بطهران، ۲۵۳۶.

لوبون، گوستاو. تمدن اسلام و عرب، ترجمه‌ی محمدتقی فخر داعی گیلانی، جلد ۱. بی‌جا: بنگاه مطبوعاتی علی اکبر علمی، ۱۳۳۴.

مجمل‌التواریخ والقصص، (۱۳۱۸)، تصحیح ملک‌الشعراى بهار. تهران: کلاله خاور، ۱۳۱۸. مستوفی، حمدالله. نزهة القلوب. تهران: کتابفروشی طهوری، ۱۳۳۶.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. اثبات الوصیه لعلی بن ابی طالب، ترجمه محمد جواد نجفی. تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۴۳.

مظاهری، علی اکبر. زندگی مسلمانان در قرون وسطی، ترجمه مرتضی راوندی. تهران: سپهر، ۱۳۴۸.
مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد. احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه‌ی علینقی منزوی، جلد ۲. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱.

نظام الملک، حسین بن علی. سیاست‌نامه، به کوشش جعفر شعار. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۷۴.

نقیسی، سعید. تاریخ خاندان طاهری، به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار، جلد ۱. تهران: اساطیر، ۱۳۸۶.
واعظ بلخی، ابوبکر عبدالله بن عمر. فضائل بلخ، ترجمه عبدالله محمد بن محمد بن حسینی بلخی، تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.

الهجویری، ابوالحسن علی بن عثمان. کشف‌المحجوب، تصحیح والتین ژوکوفسکی. تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۷۱.

هروی، جواد. تاریخ سامانیان. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۰.

الهمدانی، محمد بن عبدالملک. تکمله تاریخ طبری. بیروت: مطبعه الکاتولیکیه، ۱۹۶۱ م.
یادگاری یزدی، عبدالمهدی. طاهریان خراسان سلسله خاندان از یاد رفته در زنجیره تاریخ ایران و فرهنگ و ادب آن. تهران: ژرف، ۱۳۸۸.

یعقوبی، ابن واضح. تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، جلد ۱. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۴۳.

چالش‌های سیاسی اروپا پس از کنفرانس صلح پاریس (۱۹۱۹ تا ۱۹۲۴م)

سید حسن شجاعی دیوکلائی^۱

چکیده

با پایان جنگ جهانی اول سران کشورهای پیروز جنگ در شهر پاریس گردهم آمدند تا بر پایه اصول ۱۴ ماده‌ای ویلسون پیمان‌های صلح را منعقد کنند. ویلسون امیدهای فراوانی داشت تا بر اساس اصول ۱۴ ماده‌ای او صلحی پایدار در اروپا برقرار شود. اما تحولات سیاسی اروپا در سال‌های ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۴ با به چالش کشیدن کنفرانس صلح و دستاوردهای آن شرایط دیگری را رقم زد. مقاله پیش‌رو در صدد است تا با استفاده از روش تحقیق تاریخی به بررسی این مسأله بپردازد که، چرا علی‌رغم تلاش‌های صورت گرفته در کنفرانس صلح پاریس برای ایجاد صلح و ثبات سیاسی در اروپا، این قاره با چالش‌های سیاسی در سال‌های ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۴ مواجه شد؟ و چه عواملی در بوجود آمدن این چالش نقش داشت؟ دستاوردهای این پژوهش مشخص می‌کند که تمرکز بیش از اندازه گردانندگان و اداره کنندگان کنفرانس صلح پاریس به مشکلات اروپایی پیش از جنگ جهانی اول و بی‌توجهی آنها به مشکلات بوجود آمده در نتیجه جنگ موجب بروز چالش‌های سیاسی در اروپا در سال‌های ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۴ شد. برهم خوردن توازن قوای سیاسی، انقلاب بلشویکی روسیه و تشدید خطر رادیکالیسم چپ، شکل‌گیری جریان‌های راست افراطی، شکل‌گیری جریان‌های تجدیدنظر طلب و بی‌ثباتی‌های سیاسی و اقتصادی آلمان از جمله این مشکلات بودند که موجب بروز چالش‌های سیاسی در سال‌های ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۴ در اروپا شدند. واژه‌گان کلیدی: جنگ جهانی اول، کنفرانس صلح پاریس، اروپا، چالش‌های سیاسی.

The Political Challenges of Europe after the First World War

Seyyd Hassan Shojaee Divkolaee²

Abstract

After the end of the First World War, the political heads of victorious countries gathered together to sign a Peace Treaty based on Wilson's Fourteen Points. He had high hopes to reach a long-lasting peace in Europe based on his Fourteen Points, but the political developments in Europe between 1919 and 1924 challenged the peace conference and its achievement and marked in a different way. The present article, using a historical method, seeks to examine how in spite of the attempts done in the peace conference to make a peace and political stability in Europe, the continent of Europe faced with the political challenges between 1919 and 1924? And which factors played the most important role in the creation of this challenge? This research achievement indicates that over concentration of the Paris Peace Conference's members on Europe's problems before the First World War, and their inattention to the ones occurred as a result of the war caused the political challenges in Europe between 1919 and 1924. The imbalance of political power, the Bolshevik Revolution in Russia, the intensifying risk of the Left Radicalism, the rise of the Far Right and the Revisionist currents and the political and economic instability of Germany were among the problems that led to the political challenges in Europe between 1919 and 1924.

Keywords: First World War, Paris Peace Conference, Europe, political challenges.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه مازندران Email: h.shojaee@umz.ac.ir

2. Assistant Professor of history, University of Mazandaran.

مقدمه

پس از یک دوره طولانی رقابت‌های سیاسی میان قدرت‌های اروپایی در دوران صلح مسلح، جنگ جهانی اول سرانجام بوقوع پیوست. در تمامی این سال‌ها همواره ترس از بروز جنگ بر اروپا سایه افکنده بود. در نتیجه چنین ترسی قدرت‌های اروپایی در صدد برآمدند تا با اتخاذ سیاست‌های بازدارنده مانند: رقابت‌های تسلیحاتی و انعقاد پیمان‌های سیاسی و نظامی سری، مانع از بروز جنگ در اروپا گردند. علی‌رغم چنین سیاست‌هایی جنگ جهانی در اوت ۱۹۱۴م آغاز شد و تا نوامبر ۱۹۱۸م ادامه پیدا کرد.

پس از پایان جنگ سران سیاسی کشورهای پیروز تصمیم گرفتند کنفرانس صلح را در شهر پاریس برگزار کنند. برای انجام این کار «اصول ۱۴ ماده‌ای ویلسون» رییس‌جمهور ایالات متحده بعنوان اصول مذاکرات مورد پذیرش قرار گرفت و مقرر شد تا معاهده‌های صلح بر اساس آن منعقد گردد.

انتخاب «اصول ۱۴ ماده‌ای ویلسون» به عنوان اصول مذاکرات صلح یکی از نکات مهم و حایز اهمیت کنفرانس صلح پاریس بود. ویلسون امیدهای فراوانی به اصول ۱۴ ماده‌ای خود داشت و معتقد بود انجام مذاکرات صلح بر پایه اصول ۱۴ ماده‌ای وی منجر به برقراری صلحی پایدار در اروپا خواهد شد. اما چالش‌های سیاسی که اروپا در سال‌های میان دو جنگ جهانی مخصوصاً سال‌های ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۴ با آن مواجه شد، مانع تحقق آرزوی ویلسون گردید و صلح مورد نظر وی بر اروپا حاکم نشد. در بوجد آمدن این چالش‌ها سیاسی در اروپا مسایل و مشکلاتی نقش داشتند که در کنفرانس صلح پاریس تدابیری برای آن اندیشیده نشده بود.

بر این اساس مقاله پیش‌رو در صدد است تا با استفاده از روش تحقیق تاریخی و طرح این پرسش‌ها که چرا علی‌رغم تلاش‌های صورت گرفته در کنفرانس صلح پاریس برای ایجاد صلح و ثبات سیاسی در اروپا این قاره در سال‌های ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۴ با چالش‌های سیاسی مواجه شد؟ و این چالش‌ها چگونه اوضاع سیاسی اروپا را در این سال‌ها دچار بی‌ثباتی کردند؟ به بررسی چرایی و چگونگی بروز این چالش‌های سیاسی در اروپا طی سال‌های ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۴ بپردازد. برای بررسی این موضوع آنچه که در ابتدا باید مورد توجه قرارگیرد اهمیت‌ها و اولویت‌های گردانندگان و اداره‌کنندگان کنفرانس صلح پاریس است. زیرا گردانندگان و اداره‌کنندگان کنفرانس صلح با اولویت قراردادن برخی مسائل و مشکلات و غفلت از برخی مسائل و مشکلات دیگر زمینه‌ی بروز چالش‌های سیاسی ایجاد شده در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۴م را فراهم آوردند.

اهمیت‌ها و اولویت‌های گردانندگان کنفرانس صلح پاریس

با پایان جنگ جهانی اول نمایندگان سیاسی کشورهای پیروز در ۱۸ ژانویه ۱۹۱۹ در پاریس گردهم آمدند تا درباره انعقاد پیمان صلح با یکدیگر به مذاکره بپردازند. از نظر برگزارکنندگان و گردانندگان اصلی کنفرانس صلح (کشورهای بزرگ پیروز جنگ مانند ایالات متحده، انگلستان، فرانسه و ایتالیا) انجام این مهم تنها در صورت برطرف کردن عوامل اصلی زمینه‌ساز بروز جنگ جهانی محقق می‌شد. عوامل اصلی بروز جنگ از نظر این قدرت‌ها عبارت بودند از: نخست؛ مسأله آلمان و توسعه‌طلبی این کشور دوم؛ مسأله اقلیت‌های قومی، نژادی و زبانی ناراضی در درون امپراتوری‌های اروپایی و سوم؛ پیمان‌های سری میان کشورها در دوران صلح مسلح.^۳ بر این اساس برای گردانندگان کنفرانس صلح پاریس حل مسأله و مشکلات سه‌گانه فوق از اهمیت و اولویت برخوردار بود. برای رفع این مشکلات «اصول ۱۴ ماده‌ای ویلسون» به عنوان محور اصلی مذاکرات صلح مورد پذیرش قرار گرفت.

ویلسون اصول ۱۴ ماده‌ای خود را در ژانویه ۱۹۱۸ در پیامی به کنگره و خطاب به مردم جهان به عنوان اصولی که می‌بایست صلح جهانی را در دنیای پس از جنگ برقرار سازد، بدین شرح پیشنهاد کرد: ۱. الغای دیپلماسی‌های محرمانه ۲. آزادی دریاهای ۳. برداشتن سدهای اقتصادی و گمرکی ۴. تحدید و تقلیل تسلیحات ۵. تصفیه دعای مستعمراتی با رعایت اصول بی‌طرفی ۶. تخلیه روسیه از قوای اتحاد مثلث ۷. بازگشت بلژیک به حالت اولیه پیش از جنگ ۸. واگذاری آلاسکا و لرن از آلمان به فرانسه ۹. تثبیت مجدد مرزهای ایتالیا ۱۰. پذیرفتن اصل خودمختاری در مورد مستعمرات و اقلیت‌های ناراضی درون امپراتوری‌های اروپایی ۱۱. تخلیه بالکان از نیروهای اتحاد مثلث ۱۲. اعطای استقلال داخلی به ملیت‌های غیرترک در امپراتوری عثمانی و آزاد گذاشتن تنگه‌های بسفر و داردانل بر روی تمام کشتی‌ها ۱۳. ایجاد لهستان مستقل ۱۴. تأسیس یک مجمع ملل متحد برای تضمین استقلال ملت‌ها.^۴

پاسخ این پرسش که چرا اصول ۱۴ ماده‌ای ویلسون به عنوان محور مذاکرات صلح قرار گرفت را باید در نیازهای سیاسی و اقتصادی اروپا به ایالات متحده در دنیای پس از جنگ جستجو کرد. نیاز سیاسی و اقتصادی اروپا به ایالات متحده برای ترمیم ویرانی‌های ناشی از جنگ^۵ ویلسون را

3. William R. Keylor The Twentieth Century World. New York, Oxford university press, 1996. P.72.

4. Leno H Canfile, The Presidency of Woodrow Wilson, New Jersey, Fairleigh Dickison University press, 1966, 122-124

5. William Ashworth, A Short History of the International Economy Since 1850. London, Longman, 1975, p 30

در موقعیتی قرار داد تا بتواند دیدگاه خود را در چهارچوب اصول ۱۴ ماده‌ای به عنوان اصول اساسی مذاکرات صلح به سایر قدرت‌های اروپایی تحمیل کند.

برگزاری مذاکرات صلح بر اساس اصول ۱۴ ماده‌ای ویلسون این تصور را بوجود می‌آورد که با توجه به مشخص بودن چهارچوب مذاکرات، چالشی در روند برگزاری مذاکرات صلح ایجاد نگردد. اما چنین تصویری اشتباه است. زیرا بخشی از مشکلات، اختلاف نظرها و چالش‌های ایجاد شده در جریان برگزاری کنفرانس صلح ناشی از اصول ۱۴ ماده‌ای بود. زیرا این اصول نه بر پایه ضرورت‌ها و واقعیت‌های موجود سیاسی اقتصادی اروپا پس از جنگ جهانی، بلکه بر پایه مشکلات اروپا در دوران صلح مسلح و همچنین براساس نوعی نگرش ایده‌آلیستی به مسائل سیاسی و دیپلماتیک طرح شد.^۶ به همین دلیل بود که مذاکرات صلح در زمان برگزاری با چالش‌های جدی مواجه گردید.

در این میان مغایرت اصول ۱۴ ماده‌ای با منافع و اولویت‌های دیپلماتی قدرت‌های بزرگ به عاملی چالش‌برانگیز در جریان برگزاری کنفرانس صلح تبدیل شد، از سه قدرت بزرگ اروپای پس از جنگ، منافع دو قدرت اروپایی یعنی فرانسه و ایتالیا با این اصول در تعارض بود. به همین خاطر بود که کلمانسو^۷ رئیس جمهور فرانسه در یکی از جلسات مذاکره به طعنه گفت: «خداوند متعال فقط ۱۰ ماده داشت اما ویلسون باید ۱۴ ماده داشته باشد.»^۸

در خصوص تعارض منافع فرانسه با اصول ۱۴ ماده‌ای باید عنوان کرد که، مهم‌ترین هدف و اولویت دستگاه دیپلماتی این کشور در مذاکرات صلح تضعیف سیاسی، اقتصادی و نظامی آلمان بود.^۹ زیرا سیاستمداران فرانسه اعتقاد داشتند که علی‌رغم شکست آلمان، این کشور همچنان تهدیدی برای امنیت فرانسه خواهد بود.^{۱۰} به همین خاطر آنها تمام تلاش خود را برای تضعیف سیاسی، اقتصادی و نظامی آلمان در پیش گرفتند.^{۱۱}

۶. برای مطالعه بیشتر در این زمینه نک: سید حسین سیف‌زاده، نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل (تهران: نشر سفیر ۱۳۴۸)، ص ۵۱.
7. Clemenceau

۸. لوئیس اسنادر. جهان در قرن بیستم، محمد ابراهیم آیتی (تهران: موسسه انتشاراتی فرانکلین ۱۳۴۲)، ص ۴۵. و کارتر فیندلی،

و جان رائنی، جهان در قرن بیستم، ترجمه بهرام معلمی (تهران: ققنوس، ۱۳۷۹)، ص ۱۱۳.

9. David Thomson, England in the twentieth century, Great Britain, Penguin book, 1981, 78.

10. keylo, p 76.

۱۱. در سال‌های میان دو جنگ جهانی سیاستمداران فرانسه بر این باور بودند که آلمان علی‌رغم شکست در جنگ همچنان تهدید بزرگی برای امنیت فرانسه است. آلمان علی‌رغم تسلیم شدن در جنگ و پذیرش شکست همچنان به عنوان یکی از قدرت‌های اروپایی محسوب می‌شد. تا پیش از پایان جنگ هیچ نیروی مهاجمی نتوانست به خاک این کشور وارد شود. در مقابل فرانسه علی‌رغم پیروزی در جنگ لطمات و آسیب‌های فراوانی دید. سربازان آلمانی به هنگام اشغال بخش‌هایی از سرزمین این کشور دست به تخریب و ویرانی منابع و زیر ساخت‌های اقتصادی فرانسه زدند. پیر رنون، بحران‌های قرن بیستم، احمد میرفندرسکی، ج ۱ (تهران، دانشگاه ملی، ۲۵۳۷)، ص ۲۲۷.

برای تحقق این امر کلمانسو سه روش را در پیش گرفت، ۱- جدا کردن سرزمین‌های غربی رود راین از آلمان و ایجاد حکومت‌های مستقل که حایل میان این و فرانسه باشد.^{۱۲} ۲- حمایت از تشکیل کشورهای مستقل در شرق و مرکز اروپا به منظور ایجاد توازن قوا در مرزهای شرقی آلمان.^{۱۳} ۳- تضعیف اقتصادی آلمان از طریق تحمیل غرامت سنگین جنگی به این کشور.^{۱۴} در مورد اخیر سیاستمداران فرانسه درصد بودند تا غرامت جنگی را به صورت نقد و یا الحاق قسمت‌هایی از خاک آلمان که به لحاظ اقتصادی حایز اهمیت بود تادیه کنند. تلاش فرانسه برای الحاق منطقه سار که از معادن غنی زغال سنگ برخوردار بود، در راستای اجرای این سیاست بود که با مخالفت ایالات متحده و انگلستان مواجه گردید.^{۱۵}

علاوه بر فرانسه ایتالیا هم کشوری بود که منافع‌اش با اصول ۱۴ ماده‌ای ویلسون در تضاد بود. آنچه که ایتالیا در جریان مذاکرات صلح دنبال می‌کرد تحقق بخشیدن به وعده‌هایی بود که نیروهای ائتلاف مثلث در پیمان سری ۱۹۱۵ لندن به این کشور داده بودند. اما ویلسون با استناد به ماده اول اصول چهارده‌گانه خود که بر الغای دیپلماسی‌های محرمانه تأکید داشت، تعهدات ارضی نیروهای ائتلاف مثلث به ایتالیا را رد کرد. همچنین وی با تأکید بر حق مردم این مناطق در تعیین سرنوشت خود به مخالفت با پیمان سری لندن و الحاق اِستریا و فیوم به ایتالیا پرداخت.^{۱۶} در نتیجه چنین مخالفتی بود که هیأت مذاکره کننده ایتالیا به حالت قهر پاریس و مذاکرات صلح را ترک کرد. در چنین فضای پرچالشی مذاکرات کنفرانس صلح پاریس برگزار شد و با انعقاد عهدنامه‌های جداگانه با کشورهای مغلوب به کار خود پایان داد. پایان کنفرانس و انعقاد پیمان‌های صلح به معنای پایان چالش‌ها سیاسی و برقراری صلح پایدار نبود. چالش‌های جدید سیاسی به واسطه عدم توجه کنفرانس صلح به مشکلات و مسائل اروپای پس از جنگ تا سال ۱۹۲۴ گریبان‌گیر اروپا شد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

چالش‌های سیاسی اروپا پس از کنفرانس صلح پاریس ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۴

پس از پایان کنفرانس صلح پاریس این تصور به وجود آمد که صلح و ثبات سیاسی بر اروپا حاکم

12. J.H Landman, , & Herbert Wender, World Since 1914, New York. Barnes & Noble.Inc. 1958. P28.

13. William L, Langer, [The Well-Spring of our Discontents], Journal of Contemporary History, Vol. 3, No.4, Oct 1968, p 6.

14. keylo, p 78.

15. Frank Spencer, A History of the World in the Twentieth Century 1918-1945, Part 2, London, Pen Book, LTD, 1970, p 46.

16. Ibid p.50

خواهد شد. اما علی‌رغم چنین تصویری اوضاع سیاسی و اقتصادی اروپا تا سال ۱۹۲۴ به شدت بی‌ثبات بود. چنین وضعیتی بدین خاطر بوجود آمد که تمام تمرکز برگزارکنندگان کنفرانس صلح پاریس مخصوصاً ویلسون با اصول ۱۴ ماده‌ای منسوب به وی، بر مشکلاتی بود که زمینه‌ساز بروز جنگ جهانی گردید و به مشکلاتی که در نتیجه جنگ بوجود آمد هیچ توجه‌ای نشد و تدابیری برای رفع آنها اتخاذ نگردید. این مشکلات که در ادامه مقاله حاضر مورد بررسی قرار می‌گیرند عبارتند از: الف برهم خوردن توازن سیاسی و نظامی قوا در اروپا ب انقلاب روسیه و رادیکالیسم انقلابی چپ پ شکل‌گیری جریان‌های راست افراطی ت شکل‌گیری جریان‌های تجدیدنظرطلبی ت بی‌ثباتی‌های سیاسی اقتصادی آلمان.

الف) برهم خوردن توازن سیاسی و نظامی قوا در اروپا

پس از پایان جنگ، آنچه که در عرصه مناسبات دیپلماتیک اروپا به عنوان نخستین پیامد جنگ به چشم می‌آمد برهم خوردن توازن سیاسی و نظامی قوا بود. پیش از جنگ جهانی ترکیب قدرت‌های سیاسی و پراکندگی جغرافیایی حوزه‌های نفوذ آنان به گونه‌ای بود که منجر به ایجاد توازن سیاسی و نظامی قوا در اروپا می‌شد. در شرق اروپا علی‌الخصوص در حوزه بحران خیز بالکان حضور سه امپراتوری عثمانی، اتریش و روسیه، در مرکز اروپا حضور امپراتوری‌های اتریش، ایتالیا و آلمان و در غرب اروپا حضور امپراتوری آلمان و جمهوری فرانسه برقرار کننده توازن قوا در این مناطق و کل اروپا بود. این توازن قوا که از سال ۱۸۱۵م و پس از کنگره وین به تدریج بر اروپا حاکم شده بود، در نتیجه جنگ جهانی اول از میان رفت. زیرا در نتیجه جنگ چهار امپراتوری اتریش، عثمانی، آلمان و روسیه که نقش اساسی در برقراری این موازنه قوای ایفا می‌کردند از میان رفتند. امپراتوری‌های اتریش و عثمانی در اثر شکست در جنگ تجزیه شده و قلمروشان به کشورهای متعدد تبدیل شد. آلمان هم که پس از شکست در جنگ و تحمیل معاهدی ورسای به لحاظ سیاسی و اقتصادی تضعیف شده بود، از پتانسیل‌های سیاسی و اقتصادی لازم برای ایجاد موازنه قوا در اروپا برخوردار نبود و مهمتر اینکه تمایلی هم به این کار نداشت. روسیه هم در پی وقوع انقلاب بلشویکی به دلیل مشکلات داخلی و سوءظن نسبت به کشورهای اروپایی مخصوصاً کشورهای که در آنها نظام سرمایه‌داری حاکم بود^{۱۷} تمایلی به مداخله در امور اروپا و ایجاد موازنه قوا نداشت. در شرایطی که کشورهای مغلوب به همراه روسیه سهمی در برقراری موازنه سیاسی و نظامی

قوا در اروپا نداشتند، این مهم را کشورهای پیروز در جنگ می‌بایست به انجام می‌رساندند. این در حالی بود که قدرت‌های پیروز جنگ تا سال ۱۹۲۴ هریک به دلایلی از انجام این کار سر باز زدند. در بین کشورهای پیروز جنگ ایتالیا به دلیل نارضایتی از روند مذاکرات صلح و سهمی که از پیروزی برای این کشور در نظر گرفته شد، از مذاکرات صلح کنار کشیده و از ایفای نقش در برقراری توازن قوا و حفظ صلح در اروپا شانه خالی کرد. علاوه بر این، نابسامانی‌های سیاسی این کشور در نتیجه فعالیت جریان‌های چپ و راست افراطی^{۱۸} و در نهایت به قدرت رسیدن حزب فاشیست به عنوان یک جریان تجدیدنظرطلب در کنفرانس صلح پاریس نقش اساسی در عدم مشارکت ایتالیا جهت ایجاد موازنه قوا در اروپا بازی کرد.

صرف‌نظر از ایتالیا، فرانسه هم یکی از کشورهای پیروز جنگ بود که می‌توانست در برقراری موازنه قوا و حفظ صلح در اروپا نقش موثری ایفا کند. اما این کشور هم حاضر به ایفای چنین نقشی نشد. در سال‌های پس از جنگ اولویت دستگاه دیپلماسی فرانسه حفظ امنیت مرزهای این کشور در مقابل آلمان بود. از نظر سیاستمداران فرانسه چنین امنیتی تنها در سایه تضعیف سیاسی و اقتصادی آلمان حاصل می‌شد.^{۱۹} سیاست تضعیف آلمان تا سال ۱۹۲۴ اصلی‌ترین هدف دستگاه دیپلماسی فرانسه بود. اجرای این سیاست علاوه بر بروز تشنج سیاسی میان دو کشور موجب بروز بی‌ثباتی در اوضاع سیاسی اروپا و به چالش کشیدن دستاوردهای کنفرانس صلح می‌شد.

علاوه بر فرانسه، انگلستان هم جزء کشورهای پیروز جنگ بود که می‌توانست در ایجاد موازنه قوا و حفظ نظم و ثبات سیاسی در اروپا موثر باشد. انگلستان در جریان مذاکرات کنفرانس صلح پاریس به دنبال برقراری صلحی در اروپا بود که پس از تحقق آن نیازی به مداخله این کشور برای حفاظت از آن نباشد. انگلستان از آن جهت به دنبال ایجاد چنین صلحی بود که نمی‌خواست پس از جنگ توان تحلیل رفته‌ی سیاسی و اقتصادی خود را صرف امور اروپا کند و بیشتر بر سیاست‌های مستملکاتی خود در مناطق ماوراء دریاها تمرکز کند.^{۲۰} اما مشکلاتی که میان فرانسه و آلمان وجود داشت موجب می‌شد تا انگلستان خود را ناچار به مداخله در امور اروپا مخصوصاً مسائل مربوط به روابط دو کشور فرانسه و آلمان ببیند.

در چنین شرایطی انگلستان اگرچه در تلاش بود تا با تعدیل سیاست‌های فرانسه در خصوص

۱۸. برای مطالعه بیشتر در این زمینه نک: دنیس مک اسمیت، موسولینی، محمود ریاضی (تهران، تیراژه، ۱۳۶۲)، ص ۷۲.

19. Spencer, part 2, p. 46

20. Zard Stiner, The lights that failed, European International History 1919-1933, New York, Oxford university press Inc, 2005, p.p29-30

آلمان صلح را تضمین و تا حدودی نیز موازنه قوای سیاسی را برقرار کند. اما این تلاش‌ها بدون همکاری ایالات متحده بی‌نتیجه بود. در حالی که فرانسه خواهان تضمین امنیت مرزهایش در مقابل آلمان از سوی انگلستان و ایالات متحده بود و در شرایطی که انگلستان حاضر به دادن چنین تضمینی بود، ایالات متحده از دادن چنین تضمینی سر باز زد.^{۲۱} این سیاست ایالات متحده ناشی از تغییر اوضاع داخلی این کشور بود که در نتیجه تغییر سیاست خارجی این کشور را به همراه داشت. حاصل این تغییر بازگشت مجدد ایالات متحده به سیاست انزوا طلبی در مسائل بین‌المللی بود.

با پایان یافتن جنگ، افکار عمومی در ایالات متحده تمایلی به مداخله این کشور در امور اروپا نداشت. زیرا آنها اعتقاد داشتند که پس از جنگ دیگر ضرورتی برای قربانی کردن سربازان آمریکایی برای ملت‌های دیگر وجود نداشت.^{۲۲} نتیجه این طرز تفکر پیروزی جمهوریخواهان در انتخابات مجلس سنا در نوامبر ۱۹۱۸م بود که به منجر به تصویب نشدن معاهدی ورسای و عضویت آمریکا در جامعه ملل توسط اکثریت اعضای جمهوریخواه مجلس سنا شد. گرایش به سیاست انزوا با پیروزی هاردینگ^{۲۳} کاندیدای جمهوریخواهان در انتخابات مارس ۱۹۲۱ ریاست جمهوری آمریکا که با شعار «اول آمریکا» و «بازگشت به وضع عادی»^{۲۴} وارد انتخابات شده بود، تشدید گردید. در راستای همین سیاست بود که آمریکا در ۲۴ اوت ۱۹۲۱م معاهدی جداگانه با آلمان امضاء کرد و نیروهای خود را از این کشور فراخواند.^{۲۵}

بدین ترتیب در سال‌های ابتدایی پس از جنگ در اثر برهم خوردن موازنه سیاسی و نظامی قوا در اروپا و همچنین عدم توانایی و یا تمایل قدرت‌های بزرگ جهت برقراری موازنه قوا، اروپا با چالش‌های بالقوه سیاسی روبرو شد. این مسأله تا سال ۱۹۲۴ که قدرت‌های اروپایی و ایالات متحده ناچار شدند برای برقراری ثبات سیاسی و اقتصادی اروپا در جهت برقراری موازنه قوا و حفظ صلح در این قاره تلاش کنند یکی از تهدیدها و چالش‌های پیش‌روی صلح نوپای حاصل از کنفرانس صلح پاریس بود. برهم خوردن موازنه قوا اگرچه موضوعی مرتبط با دیپلماسی قدرت‌های اروپایی بود و در نتیجه با تغییر سیاست قدرت‌های اروپایی، تهدیدها و چالش‌های ناشی از آن برطرف می‌شد. اما

۲۱. توشار، پاتریس و دیگران، قرن زیاده روی‌ها، عباس صفریان (تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴)، ص ۲۴۹.
 ۲۲. J. A. S Grenville, A World History of The 20th Century. Volume 1. Glasqow: Fontana press, 1986, p.276
 ۲۳. Harding

۲۴. نقیب زاده، احمد، تحولات روابط بین الملل از کنگره وین تا امروز، چ ۶ (تهران: نشر قومس، ۱۳۷۸)، ص ۱۷۹.

۲۵. همان، ص ۱۸۰.

چالش‌هایی که انقلاب روسیه و رادیکالیسم چپ متأثر از آن در اروپای پس از جنگ ایجاد کرد، مسأله‌ای حادث‌تر بود که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

ب) انقلاب روسیه و رادیکالیسم انقلابی چپ

از دیگر مسائلی که فضای سیاسی اروپا در سال‌های ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۴ م را متشنج کرد، انقلاب روسیه و تشدید فعالیت جریان‌های رادیکال چپ متأثر از آن بود. بدنبال وقوع انقلاب روسیه و تحت تأثیر آن جریان‌های چپ افراطی در اروپا سر برآوردند. درحالی که جنبش‌های چپ در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در قالب احزاب سوسیال دمکرات نظیر آنچه که در آلمان اتفاق افتاده بود در حال مستحیل شدن در نظام‌های سیاسی مستقر در اروپا بودند؛ وقوع انقلاب بلشویکی روسیه جریان‌ها و احزاب چپ اروپا را وارد فاز جدید خود در قالب جریان‌های چپ افراطی و احزاب کمونیست کرد. در چنین شرایطی بود که اکثر این احزاب حداقل به صورت تئوریک انقلابی گردیدند^{۲۶} و شروع به ستایش انقلاب روسیه و رهبران آن کردند. بعنوان مثال آنتونی گرامشی یکی از رهبران حزب کمونیست ایتالیا در ستایش از لنین رهبر انقلاب روسیه وی را استاد زندگی و بیدار کننده روح‌های خفته نامیده و انقلاب وی را انقلابی دانست که انسان را به عنوان عامل برتر تاریخ قرار داده است.^{۲۷}

اما پیامدهای انقلاب روسیه تنها به این اندازه محدود نماند که احزاب و جریان‌های چپ را فقط به صورت تئوریک انقلابی کند. بلکه در برخی از کشورها الگوی انقلاب بلشویکی جنبه علمی پیدا کرد و احزاب چپ تمایل به رادیکالیسم انقلابی پیدا کردند. چنین رادیکالیسمی در احزاب و جریان‌های چپ آلمان، ایتالیا و مجارستان تجلی عینی یافت. در آلمان اسپارتاکوس‌ها^{۲۸} به رهبری روزا لوکزامبورگ^{۲۹} با الهام از انقلاب بلشویکی روسیه از بدنه اصلی حزب سوسیال دمکرات این کشور جدا شدند و در صدد برپایی انقلاب در آلمان برآمدند. قیام مسلحانه آنها در چهارم ژانویه ۱۹۱۹ م سرکوب شد و رهبران آنها از جمله روزالوکزامبورگ به قتل رسیدند.^{۳۰}

در ایتالیا رادیکالیسم چپ در نتیجه انشعاب در حزب سوسیالیست این کشور پدید آمد که در

26. Gordon Martel, A companion to Europe, Black well publishing Ltd, 2006, p 314.

27. Goff Eley, Forging Democracy, The History of The Left in Europe 1850-2000, New York, Oxford university press, 2002, p 152.

28. Spartacists

29. Rosa Luxemburg

۳۰. توشار، پاتریس و دیگران، قرن زیاده روی‌ها، عباس صفریان (تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴)، ص ۲۳۶.

نتیجه آن جناح رادیکال این حزب تحت تأثیر انقلاب بلشویکی روسیه با تشکیل حزب کمونیست از بدنه اصلی حزب سوسیالیست جدا شد^{۳۱} فعالیت این حزب و سایر جریان‌های چپ انقلابی در ایتالیا طی سال‌های ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰ به اندازه‌ای بود که این سال‌ها را در تاریخ ایتالیا به دو سال سرخ معروف شد. در همین سال‌ها بود که شورای کارگران ایتالیا دست به اشغال کارخانه‌ها زدند.^{۳۲}

در شرق اروپا کشور مجارستان هم از رادیکالیسم انقلابی چپ متأثر مصون نماند. جمهوری نوپای این کشور با شورش چپگرایی که توسط کارگران و سربازان حمایت می‌شدند ساقط گردید و به جای آن دیکتاتوری پرولتاریا در سال ۱۹۱۹ به رهبری فردی به نام بلاکن^{۳۳} برقرار گردید.^{۳۴} افزایش فعالیت جریان‌ها و احزاب چپ افراطی که تهدیدی برای نظام‌های سرمایه‌داری و لیبرال دموکرات در اروپا بود، رجال سیاسی این کشورها را به واکنش واداشت. نخستین واکنش به خود انقلاب روسیه صورت گرفت، که بوجود آورنده چنین رادیکالیسمی بود. بسیاری از کشورها از به رسمیت شناختن حکومت بلشویکی روسیه امتناع کردند و در مقابل به حمایت از نیروهای ضد انقلاب یا روس‌های سفید در مقابل بلشویک‌ها پرداختند.^{۳۵}

در کنار چالش با حکومت انقلابی روسیه، برخی از کشورها مبارزه با پیامدهای این انقلاب و رادیکالیسم متأثر از آن را در عرصه سیاست‌های داخلی مورد توجه قرار دادند. این مبارزه‌ها براساس میزان قدرت و توانایی هیأت‌های حاکم به دو صورت انجام گرفت. در برخی از کشورها مانند آمریکا^{۳۶} و انگلیس^{۳۷} که حاکمیت از ثبات سیاسی و اقتصادی بیشتری برخوردار بود دولت توانست از راه قانونی و از طریق دستگاه‌های قضایی و پلیس فعالیت‌های جریان‌های چپ را کنترل کنند.

اما نحوه برخورد با جریان‌های چپ در برخی از کشورهای اروپایی که از ثبات سیاسی و اقتصادی کمتری برخوردار بودند متفاوت بود. حاکمیت سیاسی در این کشورها به دلیل وجود ضعف در ساختارهای سیاسی و اقتصادی سرکوب جریان‌های چپ را به جریان‌های راست افراطی محول کرد. این اقدام اگرچه بعنوان مثال در ایتالیا و آلمان باعث سرکوب جریان‌های چپ افراطی

۳۱. توشار، پاتریس و دیگران، قرن زیاده روی‌ها، عباس صفریان (تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴)، ص ۲۸۸.

۳۲. مارتین بلینک هورن، موسولینی، محمد رفیعی مهرآبادی (تهران: انتشارات خجسته، ۱۳۸۱)، ص ۳۹.
33. Belakan

۳۴. آنتونی، پولانسکی، تحولات سیاسی و اجتماعی اروپای شرقی، عبدالعلی قوام (تهران: قومس، ۱۳۶۹)، ص ۷۹-۸۰.

۳۵. مجید بزرگمهر، تاریخ روابط بین‌الملل ۱۸۷۱-۱۹۴۵ (تهران: سمت، ۱۳۸۵)، ص ۲۲۵.
36. Patrick Renshaw, [The I.W.W and the Red scare 1917-1924], *Journal of Contemporary History*, Vol. 3, No 4, Oct 1968, p.p. 64-69.

۳۷. پالمر، رابرت روزول، تاریخ جهان نو، ابوالقاسم طاهری، ج ۵، ۲ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴)، ص ۱۴۰۹.

و رفع خطر انقلاب‌های کمونیستی شد. ولی موجب بروز بحران جدیدتری در قالب قدرت‌گیری جریان‌های راست افراطی با تمایلات شدید امپریالیستی، میلیتاریستی و ناسیونالیستی، تحت لوای رژیم‌های فاشیستی شد. این رژیم‌ها با چنین تمایلاتی یکی از چالش‌های سیاسی جدی اروپا در تمامی سال‌های میان دو جنگ جهانی بودند.

ج) جریان‌های راست افراطی

در شکل‌گیری و به قدرت رسیدن جریان‌های راست افراطی دو عامل ترس از خطر رادیکالیسم چپ و افول دموکراسی و لیبرالیسم غربی تحت تأثیر شرایط ناشی از جنگ جهانی اول نقش زیادی داشت. ترس از خطر رادیکالیسم چپ موجب شد تا طبقات حاکم در جوامع سرمایه‌داری با توجه به وجود تضادهای بنیادین ایدئولوژیکی میان جریان‌های راست و چپ افراطی، جریان راست افراطی را ابزاری مناسبی برای سرکوب جریان‌های چپ ببینند و از آنان برای فرونشاندن تب کمونیسم که در این دوره تحت تأثیر انقلاب بلشویکی روسیه بالا رفته بود استفاده کنند.^{۳۸}

اصولاً ترس از انقلاب‌های چپ ترسی شایع در اروپا پس از جنگ جهانی اول بود. در این خصوص اگرچه نیکوس پالانزاس در کتاب فاشیسم و دیکتاتوری تشکیک ایجاد می‌کند و خطر انقلاب‌های چپ را به خاطر اتخاذ استراتژی‌های غلط از سوی احزاب چپ، پیش از ضرورت یافتن شکل‌گیری جریان‌های راست افراطی از بین رفته می‌داند^{۳۹} و یا مورخی چون تیلر خطر انقلاب کمونیستی را افسانه و فریبی کاذب از سوی رهبران جریان‌های راست افراطی عنوان می‌کند.^{۴۰} اما باید عنوان کرد که واقعیت‌های تاریخی در خصوص فعالیت جریان‌های چپ در این زمان خلاف نظر پالانزاس و تیلر را اثبات می‌کند.

شورش اسپارتاکوس‌ها در آلمان و اشغال کارخانه‌ها توسط شورای کارگران در ایتالیا نشان دهنده جدی بودن خطر جنبش‌های چپ و انقلاب‌های سرخ در اروپا مخصوصاً در این دو کشور بود. در این خصوص توراتی یکی از رهبران حزب سوسیالیست ایتالیا عنوان می‌کند: «در نتیجه زیاده روی‌های بچه گانه ناشی از روحیه بلشویک پرستی، احساس ترس واقعی و عمیقی در طبقات حاکم ریشه دوانده بود و این احساس در لحظه‌های معینی به خاطر ترس از دست دادن امتیازاتشان شدت

۳۸. مک اسمیت، ص ۸۷-۸۵.

۳۹. نیکوس پالانزاس، فاشیسم و دیکتاتوری، ترجمه احسان، ج ۲ (تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۶۰)، ص ۱۴۷-۱۴۸.

۴۰. ا.جی. بی. تیلر، عظمت و انحطاط تاریخ اروپا، هرمز عبداللهی (تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰)، ص ۳۷۲.

بسیاری یافت. پس نتیجه منطقی آن است که بدون این نوع رفتار امکان همکاری میان فاشیست‌ها و توانگران وجود نداشت.^{۴۱}

در چنین شرایطی بود که جریان‌های راست افراطی که داعیه دشمنی و مبارزه با جریان‌های چپ را داشتند مورد اقبال عمومی طبقات مختلف از جمله طبقه محافظه کار حاکم،^{۴۲} سرمایه داران بزرگ^{۴۳} و طبقه متوسط^{۴۴} قرار گرفتند. این طبقات که اصولاً دارای منافع متضاد با یکدیگر بودند از آن جهت که منافع سیاسی و اقتصادی‌شان از سوی جریان‌های چپ مورد تهدید قرار می‌گرفت دارای وجه اشتراک بودند و به همین خاطر جریان‌های راست افراطی را در رسیدن به قدرت همراهی کردند.

علاوه بر ترس از جنبش‌های چپ، افول دمکراسی و لیبرالیسم غربی در سال‌های پس از جنگ نیز نقش موثری در شکل‌گیری و به قدرت رسیدن جریان‌های راست افراطی ایفا کرد. این ناکارآمدی و انحطاط ریشه در شرایط ناشی از جنگ جهانی و اوضاع سیاسی پس از آن داشت. طی دوران جنگ و تحت تأثیر شرایط جنگی تغییراتی در نحوه اداره حکومت و روابط میان حکومت و مردم پدید آمد که در دوران پس از جنگ زمینه‌ساز شکل‌گیری و به قدرت رسیدن جریان‌های راست افراطی شد. در نتیجه این تغییرات احترام به حقوق فردی که از ارکان و مبانی لیبرالیسم غربی بود متزلزل گردید. مطبوعات به صورت قانونی تحت کنترل و مراقبت درآمد. در تبلیغاتی که طی سال‌های جنگ صورت می‌گرفت سعی شد تا اندیشه‌ها را به اصطلاح دولتی کنند و به عبارت دیگر سعی می‌شد تا فرد در اندیشه‌اش دولت را از آن خود بداند. این تغییرات ایجاد شده در نتیجه شرایط جنگ حتی پس از پایان یافتن جنگ نیز همچنان به قوت خود باقی ماند و نقش موثری در انحطاط و افول آزادی‌های فردی و مدنی ایفا کرد.^{۴۵} پیامد مهم تداوم این تغییرات ایجاد شرایط روحی خاص در میان توده‌ها بود که زمینه‌ساز پذیرش مدل‌ها و شیوه‌های غیرلیبرالی کسب قدرت و حکومت در اروپای پس از جنگ شد. جریان‌های راست افراطی با استفاده از چنین شرایط روحی توانستند با روش‌های غیر لیبرالی

۴۱. ارنست، مندل، نقد و بررسی تئوری‌های فاشیسم، ترجمه ب. صادق (تهران: انتشارات تندر، ۱۳۵۹)، ص ۱۸.

42. Hugh, Seton, [Fascism-Right and Left], Journal of Contemporary History, Vol.1, No.1, 1966, p158

همچنین: گیلبرت آلاردیس، جایگاه فاشیسم در تاریخ اروپا، حشمت‌الله رضوی (تهران: سازمان انتشارات کیهان، ۱۳۷۱)، ص ۲۱۷.

۴۳. راین هارد کونل، فاشیسم مفر جامعه سرمایه‌داری از بحران، منوچهر فکری ارشاد (تهران: توس، ۱۳۵۸)، ص ۴۴-۴۷.

۴۴. اریش فروم، گریز از آزادی، عزت الله فولادوند (تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۶)، ص ۳۱۴.

۴۵. رونون، ج ۱، ص ۱۹۰.

قدرت را بدست گیرند و به اعمال قدرت بپردازند.

علاوه بر این، جنگ باعث فروپاشی حکومت‌های قدیمی گردید که نتیجه آن از هم گسیختگی طبقات قدیمی بود. بی‌نظمی ناشی از این از هم گسیختگی این فرصت را به جریان‌های راست افراطی که مدعی احیای نظم در جامعه بودند داد تا به قدرت دست یابند. با توجه به این شرایط اگر چنین فروپاشی اتفاق نمی‌افتاد و دستگاه حکومت منظم کار می‌کرد نیازی به جریان‌های راست افراطی برای اعاده نظم نبود.^{۴۶} در کنار این بی‌نظمی، ناکارآمدی نظام‌های لیبرالی در اعاده نظم خود عاملی بود که جریان راست افراطی را در دستیابی به قدرت یاری کرد. زیرا جریان‌های راست افراطی در قالب فاشیسم و نازیسم با تاکید بر نظم و دیسیپلین در غالب یک نظام سلسله مراتبی توأم با اطاعت محض نویدبخش اعاده نظم در جامعه بودند.^{۴۷}

آلمان و ایتالیا در این دوره از چنین شرایطی برخوردار بودند. ناکارآمدی رژیم‌های لیبرال و محافظه‌کار این دو کشور در زمینه اعاده نظم و تحقق خواسته عمومی در سال‌های پس از جنگ عامل مهم در رویگردانی مردم این دو کشور از رژیم‌های لیبرال و محافظه‌کار بود. طی این سال‌ها عمده‌ترین خواسته مردم این کشور تجدیدنظر در شرایط حاصل از کنفرانس صلح پاریس بود که از نظر آنان ناعادلانه و حاصل تحمیل قدرت‌های بزرگ و ناکارآمدی حکومت‌های محافظه‌کار و لیبرال بود. در چنین شرایطی تجدیدنظرطلبی، تمایلی رایج در میان مردم این کشورها گردید. تمایل به تجدیدنظرطلبی در این کشورها در حالی هر روز بیشتر می‌شد که حکومت‌های لیبرال تمایل و توانی برای تحقق این خواسته را نداشتند. در مقابل این جریان‌های راست افراطی بودند که با شعار تجدیدنظر در شرایط حاصل از کنفرانس صلح پاریس، انتقام از شکست‌های جنگ و اعاده حیثیت و عظمت از دست رفته کشور توانستند با استفاده از تمایلات تجدیدنظرطلبی قدرت را در این کشورها بدست گیرند. در این شرایط بود که جریان راست افراطی به تشدید مسأله تجدیدنظرطلبی انجامید و در پی آن تجدیدنظرطلبی از یک مسأله داخلی به چالشی بین‌المللی تبدیل شد و بدین ترتیب این مسأله نیز به یکی از چالش‌های سیاسی اروپا پس از کنفرانس صلح پاریس در سال‌های ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۴ تبدیل شد.

۴۶. اریک هابسبام، عصر نهایت‌ها، حسن مرتضوی، چ ۲ (تهران، انتشارات آگه، ۱۳۸۲)، ص ۱۶۳.

۴۷. اندرو هی‌وود، درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی مدرن، محمد رفیعی مهرآبادی (تهران: انتشارات وزارت امور خارجه،

د) تجدیدنظر طلبی

نارضایتی برخی از کشورها از تصمیمات کنفرانس صلح پاریس در شکل‌گیری جریان‌های تجدیدنظرطلب نقش زیادی داشت. چنین نارضایتی به طور اخص در ایتالیا و آلمان بسیار مشهود بود. تمایلات تجدیدنظر طلبانه این دو کشور ریشه در تمایلات ناسیونالیستی و امپریالیستی اواخر قرن نوزدهمی این کشورها داشت. ناکامی‌های سیاسی و نظامی ایتالیا جهت تحقق تمایلات ناسیونالیستی و امپریالیستی در دوران صلح مسلح نقش مهمی در مداخله ایتالیا در جناح اتفاق مثلث جنگ جهانی داشت. در نتیجه همین عامل بود که ایتالیا علی‌رغم عضویت در جناح اتحاد مثلث به نفع نیروهای اتفاق مثلث در سال ۱۹۱۵م وارد جنگ شد. در این سال بر اساس پیمان سرّی لندن سه کشور انگلستان، فرانسه و روسیه به ایتالیا وعده دادند که در صورت مداخله در جنگ به نفع جناح اتفاق مثلث خواسته‌های ارضی این کشور را در مسائل مستملکاتی و الحاق مناطق ایتالیایی زبان در اروپا برآورده سازند.^{۴۸} اما با پایان جنگ و به علت مخالفت ویلسون این خواسته‌ها محقق نگردید، ویلسون از مردم ایتالیا خواسته بود که صلح جهانی را بر منافع ملی ترجیح دهند.^{۴۹}

بدین ترتیب ایتالیا خود را ناکام بزرگ در جریان مذاکرات صلح می‌دید و از نتایج آن نراضی بود. از نظر مردم ایتالیا آنچه که پیروزی در جنگ تلقی می‌شد توسط دولت‌های قدرتمند در مذاکرات صلح مثله گردید و بدتر از آن بی‌کفایتی و ناتوانی سیاستمداران این کشور در مذاکرات صلح بود که علی‌رغم پیروزی ایتالیا در جنگ ره‌آوردی برای مردم این کشور به ارمغان نداشت. طی سال‌های ابتدایی پس از جنگ این جمله طرز تفکر مردم ایتالیا نسبت به سیاستمداران این کشور را نشان می‌داد: «سربازان ایتالیا جنگ را پیروز شدند، ولی سیاستمداران آنها صلح را باختند».^{۵۰}

در چنین شرایطی ایتالیا به یک کشور تأثیرگذار در جناح تجدیدنظر طلبان در اروپای پس از جنگ جهانی تبدیل شد. در این میان آنچه که بر اهمیت قرار گرفتن ایتالیا در این جناح افزود به قدرت رسیدن فاشیسم در این کشور به رهبری موسولینی با شعار «احیای عظمت امپراطوری روم باستان» در کنار تمایلات شدید ناسیونالیستی و امپریالیستی بود.^{۵۱}

۴۸. برای مطالعه بیشتر نک:

Louis I. Snyder, *Historic Documents of World War 1*, New Jersey, van nostrand company, 1958, p139-140 & Leo Valiani, «Italian-Austro-Hungarian Negotiations 1914-1915» *Journal of Contemporary History*, Jul., 1966, Vol. 1, No. 3, pp. 113-136.

49. Spencer, part2, p. 327.

50. William Smith, A, *20th Century of Fascism*, New York, Thor publication, 1975, p 7.

۵۱. برای مطالعه بیشتر نک: ارسطو کالیس، ایدئولوژی فاشیست، جهانگیر معینی علمداری (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲)، ص

علاوه بر ایتالیا، در آلمان هم تمایلات تجدیدنظر طلبانه در سال‌های ابتدایی پس جنگ جهانی قوی بود. در شکل‌گیری جریان‌های تجدیدنظرطلبی در آلمان دو عامل نقش داشت. نخست تمایلات توسعه‌طلبی ارضی در دوران صلح مسلح بود، که به خاطر آن آلمان جنگ جهانی را دامن زد.^{۵۲} و دوم شرایط حاصل از کنفرانس صلح پاریس و معاهده ورسای بود. در این میان شرایطی که از طریق معاهدی ورسای به آلمان تحمیل شد، نقش بیشتری در شکل‌گیری جریان تجدیدنظرطلبی داشت. در پایان جنگ جهانی آنچه که عاید آلمان شد شرایط سنگین ناشی از معاهده ورسای بود که براساس آن آلمان تمامی مستعمرات و بخش‌هایی از سرزمین خود از جمله دالان و بندر دانزیک را از دست داد^{۵۳} و در نهایت در جنگ مقصر شناخته شد و مجبور به پرداخت غرامت سنگینی گردید. آنچه که از طریق معاهدی ورسای بر آلمان تحمیل گردید در مردم این کشور احساسی از کینه و نفرت و حس انتقام جویی از عوامل رقم خوردن چنین شرایطی را به وجود آورد. از نظر مردم آلمان تحمیل‌های معاهدی ورسای حاصل دیپلماسی قدرت‌های بزرگ مخصوصاً فرانسه از یک سو و خیانت دشمنان داخلی از سوی دیگر بود، که در رأس این دشمنان داخلی یهودیان و سوسیالیست‌ها قرار داشتند.^{۵۴}

تحت چنین شرایطی بوجود آمدن تمایلات تجدیدنظر طلبانه در آلمان به خطری بزرگ برای اروپا پس از کنفرانس صلح پاریس تبدیل شد. خطر جریان تجدیدنظرطلبی آلمان برای اروپای پس از جنگ جهانی اول بسیار بیشتر از تجدیدنظرطلبی ایتالیا بود. زیرا این کشور علی‌رغم شکست در جنگ از پتانسیل‌های اقتصادی، سیاسی و استراتژیکی بیشتری برای تحقق تمایلات تجدید نظر طلبانه در مقایسه با ایتالیا برخوردار بود. از سوی دیگر اهمیت و جایگاه سیاسی و اقتصادی آلمان در ایجاد ثبات سیاسی و اقتصادی در اروپا موجب می‌شد تا آلمان علی‌رغم شکست در جنگ به عنوان یک قدرت اروپایی در سال‌های پس از جنگ جهانی اول بازشناسی شود.

ه) بی‌ثباتی‌های سیاسی اقتصادی آلمان

طی سال‌های میان دو جنگ جهانی ثبات اوضاع سیاسی و اقتصادی اروپا به طور مستقیم با ثبات اوضاع سیاسی و اقتصادی آلمان در ارتباط بود. تیلور در کتاب ریشه‌های جنگ جهانی دوم با اشاره

52. Charles A Fisher, [The Changing Dimensions of Europe]. Journal of Contemporary. Vol3. Jun1966, p.12

۵۳. ژاک پیرن، جریان‌های بزرگ تاریخ معاصر، رضا مشایخی، قسمت اول (تهران: کتابخانه ابن‌سینا، بی‌تا)، ص ۹.

۵۴. فرانک ب. تاپیتون و رابرت آلدريج، تاریخ اقتصادی و اجتماعی اروپا، کریم پیرحیاتی، ج ۱ (تهران: انتشارات علمی فرهنگی

به این مسأله عنوان می‌کند: که تاریخ اروپا در فاصله دو جنگ جهانی بر محور آلمان می‌چرخید. از نظر وی اگر مسائل و مشکلات آلمان در این سال‌ها حل می‌شد، کلیه مشکلات در اروپا برطرف می‌گردید و اگر این مسأله حل نشده باقی می‌ماند، اروپا رنگ صلح را به خود نمی‌دید. بر این اساس بود که وی خطر بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی آلمان را بیشتر از خطر بلشوسیم روسیه و فاشیسم ایتالیا برای صلح در اروپای میان دو جنگ می‌دانست.^{۵۵} بررسی تطبیقی تاریخ آلمان و اروپا در سال‌های میان دو جنگ جهانی درستی نظر تیلور را ثابت می‌کند.

پس از شکست آلمان و سقوط رژیم امپراتوری این کشور، برقراری نظام سیاسی جدید مهمترین اولویت سیاسی این کشور بود. به همین خاطر انتخابات جدید مجلس نمایندگان آلمان (رایشستاگ) برگزار شد. پس از پایان رای‌گیری و اعلام نتایج مشخص شد که هیچ حزبی نتوانست حایز اکثریت آراء در رایشستاگ شود. مجلس جدید از همان نخستین روزهای شروع به کار خود دو وظیفه مهم پیش رو داشت. اول؛ تعیین نوع نظام سیاسی و دوم؛ تدوین قانون اساسی جدید. انجام این امور مهم در برلین پایتخت سیاسی آلمان که در آن زمان دچار آشوب و ناامنی بود امکان‌پذیر نبود. به همین خاطر مجلس جدید در شهر وایمار پایتخت فرهنگی آلمان تشکیل گردید تا در آرامش حاکم بر این شهر در این خصوص تصمیم‌گیری کند.^{۵۶}

نمایندگان مجلس جدید پس از چند ماه مذاکره در ژوئن ۱۹۱۹ قانون اساسی جدید آلمان را به تصویب رساندند. براساس قانون جدید مقرر گردید نظام سیاسی این کشور جمهوری دموکراتیک باشد. جمهوری جدید نام خود را از محل تشکیل مجلس گرفت و بر این اساس جمهوری وایمار نامیده شد. جمهوری وایمار از همان ابتدای کار با چند مشکل اساسی مواجه بود. این مشکلات عبارت بودند از: ۱- فعالیت‌های جریان‌های راست افراطی ۲- مذاکره صلح با نیروهای اتفاق مثلث ۳- مشکلات اقتصادی مخصوصاً مساله غرامت جنگی که نیروهای اتفاق مثلث از آلمان مطالبه می‌کردند.

در شکل‌گیری جریان راست افراطی در آلمان سربازان بازگشته از جنگ نقش مهمی داشتند. بیکاری و گرسنگی عامل مهمی بود که موجب پیوستن آنها به این جریان می‌شد.^{۵۷} حضور این سربازان در کودتای دکتر کپ در سال ۱۹۲۰م که نخستین اقدام جریان راست افراطی در آلمان برای بدست گرفتن قدرت بود به خوبی مشهود است. دکتر کپ در ماه‌های آخر جنگ جهانی،

۵۵. ا. جی. پی تیلور، ریشه‌های جنگ جهانی دوم، ص ۷۷.

56. Grenville, p.250.

۵۷. ژاک بناو مشن، جهان میان دو جنگ، مهدی سمسار، ج ۱ (تهران: انتشارات اشرافی، ۱۳۴۶)، ص ۷۳.

سپاهی داوطلب در منطقه کورلند در نزدیک مرزهای روسیه به منظور مبارزه با نفوذ افکار انقلابی به آلمان تشکیل داد. پس از انعقاد معاهده‌ی صلح ورسای نیروهای وی حاضر به قبول خلع سلاح نبودند. این درحالی بود که خلع سلاح یکی از شرایط معاهده‌ی ورسای بود. به همین خاطر کپ درصد انجام کودتا علیه جمهوری وایمار برآمد. اما کودتای وی به سرعت شکست خورد و ناکام ماند. علت این ناکامی عدم حمایت ارتش از کودتاچیان و اعتصاب عمومی کارگران علیه آنها بود که موجب شد کودتا و کودتاچیان توسط دولت مرکزی سرکوب شوند.^{۵۸}

سه سال پس از ناکامی کودتای کپ، جریان راست افراطی این بار در قالب حزب نوپای نازی به سرکردگی آدلف هیتلر در کودتای آبخوفروشی در صدد ساقط کردن جمهوری وایمار برآمد. این کودتا که علیه حکومت ایالت باواریا صورت می‌گرفت توسط نیروهای پلیس در نوامبر ۱۹۲۳م سرکوب شد. هیتلر دستگیر و پس از محاکمه به شش ماه حبس محکوم گردید.^{۵۹} کودتاهای جریان راست افراطی در آلمان اگر چه به سرعت سرکوب شدند. اما این کودتاها اوضاع سیاسی آلمان و به دنبال آن اوضاع سیاسی اروپا را از طریق به چالش کشیدن کنفرانس صلح پاریس و دستاوردهای آن متشنج می‌کرد.

اما چگونگی انعقاد معاهده‌ی صلح با نیروهای اتفاق مثلث از دیگر مشکلات آلمان و جمهوری نوپای آن در سال‌های ابتدایی پس از جنگ بود. رهبران رژیم جدید امیدوار به صلحی عادلانه براساس اصول ۱۴ ماده‌ای ویلسون بودند اما در پایان مذاکرات آنچه که به عنوان عهدنامه صلح پیش‌روی آنان قرار گرفت بر خلاف انتظارشان بود. پس از ارائه مفاد عهدنامه به هیأت نمایندگی آلمان، اعضای هیأت اعتراضی ۴۳۳ صفحه‌ای، به متن ۲۳۱ صفحه‌ای قرارداد نوشتند و از امضاء قرارداد سرباز زدند. در واکنش، نیروهای اتفاق مثلث با دادن مهلتی هفت روزه به آلمان جهت امضاء معاهده تهدید کردند در صورت امتناع به آن کشور اعلام جنگ خواهند کرد.^{۶۰} تحمیل شرایط سنگین صلح علی‌الخصوص مساله غرامت بر اساس معاهده‌ی ورسای بر مشکلات کشور و رژیم جدید افزود. شرایط معاهده‌ی ورسای علاوه‌بر ناتوان‌سازی سیاسی و اقتصادی جمهوری وایمار موجب افزایش نارضایتی عمومی مردم این کشور از رژیم جدید و کاهش مشروعیت آن و در نتیجه عدم کارایی این رژیم در انجام اصلاحات و بهبود وضع سیاسی و اقتصادی گردید. ناکارایی جمهوری وایمار مخصوصاً در عرصه مسائل اقتصادی، موجب وخامت اوضاع می‌شد.

58. Peter Pulzer, Germany 1870- 1945, New York, Oxford, 1997, p 150.

۵۹. ماکسیم مورن، تاریخ دول معظم، علی اصغر شمیم، ج ۱ (تهران: علی اکبر علمی، ۱۳۳۸)، ص ۲۳۹.

60. Landman & Wender, P 30

به گونه‌ای که مشکلات اقتصادی در آلمان طی سال‌های ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۴ بزرگترین چالش پیش‌روی این کشور و جمهوری نوپای آن بود و موجب ایجاد بحران‌های سیاسی و اقتصادی شد. مشکلات اقتصادی جمهوری وایمار در این دوره از دو عامل ناشی می‌شد. اول تورمی که در اثر شرایط جنگی به وجود آمده بود، اوضاع اقتصادی را وخیم‌تر کرد.^{۶۱} و دوم غرامت جنگی، که نیروهای اتفاق مثلث از آلمان به عنوان مقصر آغاز جنگ مطالبه می‌کردند.

از میان این دو عامل، آنچه که مهمترین نقش را در وخامت اوضاع اقتصادی آلمان داشت مسأله غرامت بود. ناتوانی و عدم تمایل آلمان جهت پرداخت غرامت خود نقش مهمی در ایجاد چنین وخامتی داشت که علاوه بر ایجاد مشکلات اقتصادی موجب بروز تشنج‌های سیاسی در آلمان و اروپا تا سال ۱۹۲۴ شد. حمله مشترک نیروهای فرانسه و بلژیک به آلمان که از آن به عنوان آخرین نبرد جنگ جهانی اول نام برده می‌شود^{۶۲} ناشی از همین مسأله غرامت بود.

به دلیل سرباز زدن آلمان از پرداخت غرامت به فرانسه و بلژیک، نیروهای مشترک دو کشور ناحیه صنعتی رور^{۶۳} آلمان را اشغال کردند. در واکنش به اشغال رور دولت آلمان فرمان مقاومت منفی در این منطقه را صادر کرد که در پی آن کارگران و کارمندان از حضور در محل کار خودداری کردند. دولت به منظور حمایت از آنان و ادامه سیاست مقاومت منفی دست به چاپ اسکناس زد تا حقوق آنها را بپردازد. برای انجام این کار حدود سی کارخانه کاغذسازی، صدوپنجاه چاپخانه و دو هزار ماشین چاپ به طور شبانه‌روزی به نشر اسکناس مشغول بودند.^{۶۴} نتیجه سیاست مقاومت منفی افزایش بی سابقه نرخ تورم در آلمان بودند که در پی آن چهار تریلیون و دویست میلیون مارک آلمان با یک دلار آمریکا برابر گردید.^{۶۵} در نتیجه افزایش بی سابقه نرخ تورم دولت سقوط کرد. صدراعظم جدید گوستاو اشتراسمان به منظور رفع مشکل سیاسی و اقتصادی آلمان درصدد همکاری با نیروهای اتفاق مثلث در خصوص مسأله غرامت برآمد. وی ضمن دستور ترک مقاومت منفی تعهد کرد که غرامت تعیین شده را بپردازد.^{۶۶} بدنبال چنین تعهدی نیروهای فرانسه و بلژیک رور را تخلیه کردند.

سیاستی که بدین ترتیب اتخاذ شد پیامدهایی میان مدتی به همراه داشت که منجر به خلق

۶۱. توشار، ص ۲۲۸.

62. Martal, p.331.

63. Ruher

۶۴. فرانک ب. تاپیتون و رابرت آلدریج، ج ۱، ص ۲۲۸.

۶۵. همان، ص ۲۲۹.

66. Gernville, vol1, p255.

دوره‌ای جدید در تاریخ اروپا در سال‌های ۱۹۲۵ تا ۱۹۲۹ م شد، که در نتیجه آن صلح و ثبات سیاسی و رونق اقتصادی بر این قاره حاکم گردید. تلاش برای برقراری موازنه سیاسی و نظامی قوا توسط قدرت‌های اروپایی و ایالات متحده، فروکش کردن فعالیت جریان‌های راست افراطی و تمایلات تجدیدنظرطلبی و رونق اقتصادی و ثبات سیاسی آلمان از جمله پیامدهای میان مدت سیاست آلمان در خصوص پذیرش مسأله غرامت بود. البته ناگفته نماند که در این دوره خطر انقلاب روسیه و رادیکالیسم چپ متأثر از آن با به قدرت رسیدن استالین و سیاست وی مبنی بر عدم صدور انقلاب نیز برطرف گردید. بدین ترتیب از سال ۱۹۲۵ م عواملی که موجب ایجاد چالش‌های سیاسی در اروپای پس از جنگ جهانی اول شدند برطرف گردید و ثبات سیاسی و رونق اقتصادی در نتیجه آن بر این قاره حاکم گردید. ثبات سیاسی و رونق اقتصادی حاصل از این شرایط تا سال ۱۹۲۹ م بر اروپا حاکم بود. اما بحران اقتصاد جهانی که در این سال از ایالات متحده به اروپا سرایت کرد موجب باز تولید عوامل چالش برانگیز سیاسی شد که در سال‌های ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۴ م صلح حاصل از کنفرانس پاریس را به خطر انداخته بود.

نتیجه‌گیری

بی‌توجهی قدرت‌های بزرگ پیروز جنگ به مسائل و مشکلات اروپای پس از جنگ، نقش مهمی در ایجاد چالش‌های سیاسی در اروپای پس از کنفرانس صلح پاریس داشت. کشورهای پیروز جنگ در پاریس گردهم آمده بودند تا با برطرف کردن عوامل اصلی زمینه‌ساز بروز جنگ جهانی اول، صلح و ثبات سیاسی را در اروپا برقرار کنند. بررسی اصول ۱۴ ماده‌ای ویلسون که مبنای اصلی مذاکرات صلح بود به روشنی این مسأله را به اثبات می‌رساند که قدرت‌های بزرگ اروپایی و ایالات متحده بیش از آنکه بر مشکلات بوجود آمده از جنگ متمرکز باشند، بر مشکلاتی متمرکز کردند که زمینه‌ساز بروز جنگ شد. درک این مسأله کلید اصلی فهم علل بوجود آمدن چالش‌های سیاسی در اروپا پس از انعقاد پیمان‌های کنفرانس صلح پاریس است.

پس از پایان جنگ، اروپا دوران جدیدی از تحولات سیاسی را تجربه می‌کرد. این دوران جدید با مسائل جدیدی همراه بود. این مسائل به طور عمده مشکلات سیاسی بودند که در نتیجه جنگ جهانی اول بوجود آمده بودند و می‌توان گفت: که در واقع پیامدهای این جنگ بودند. برهم خوردن موازنه سیاسی و نظامی قوا در اروپا، انقلاب روسیه و رادیکالیسم چپی که تحت تأثیر آن در اروپا شکل گرفت، شگل‌گیری جریان‌های راست افراطی، شکل‌گیری جریان‌های تجدیدنظرطلب و

بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی آلمان از مهمترین مشکلات و پیامدهای جنگ جهانی اول بودند که در کنفرانس صلح پاریس توجهی به آنان صورت نگرفت. در چنین شرایطی به چالش کشیده شدن دستاوردهای کنفرانس صلح پاریس امری طبیعی بود. در پی چنین چالشی بود که صلح حاکم بر اروپا به صلح لرزان تبدیل شد و سایه بروز مجدد جنگ در سال‌های ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۴ م همواره بر این قاره حاکم بود.

کتابنامه

- آلاردیس، گیلبرت. جایگاه فاشیسم در تاریخ اروپا، حشمت‌الله رضوی. تهران: سازمان انتشارات کیهان، ۱۳۷۱.
- اسنایدر، لوئیس. جهان در قرن بیستم، محمد ابراهیم آیتی. تهران: موسسه انتشاراتی فرانکلین، ۱۳۴۲.
- بزرگمهر، مجید. تاریخ روابط بین‌الملل (۱۸۷۱-۱۹۴۵). تهران: سمت، ۱۳۸۵.
- بلینک هورن، مارتین موسولینی. محمد رفیعی مهرآبادی. تهران: انتشارات خجسته، ۱۳۸۱.
- پالمر، رابرت روزول. تاریخ جهان نو، ابوالقاسم طاهری، ج ۵، ج ۱. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴.
- پولانسکی، آنتونی. تحولات سیاسی و اجتماعی اروپای شرقی، عبدالعلی قوام. تهران: قومس، ۱۳۶۹.
- پیرن، ژاک. جریان‌های بزرگ تاریخ معاصر، رضا مشایخی، قسمت اول. تهران: کتابخانه ابن‌سینا، بی‌تا.
- پولانزاس، نیکوس. فاشیسم و دیکتاتوری، ترجمه احسان، ج ۲. تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۶۰.
- تایپتون، فرانک ب، رابرت آلدریچ. تاریخ اقتصادی و اجتماعی اروپا، کریم پیرحیاتی، ج ۱. تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۵.
- توشار، پاتریس و دیگران. قرن زیاده روی‌ها، عباس صفریان. تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴.
- تیلر، ا. جی. پی. ریشه‌های جنگ جهانی دوم، محمد علی طالقانی. تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۶۲.
- _____ . عظمت و انحطاط تاریخ اروپا، هرمز عبداللهی. تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.
- رونون، پیر. بحران‌های قرن بیستم، احمد میرفندرسکی، ج ۱. تهران: دانشگاه ملی، ۲۵۳۷.
- رونون، پیر و ژان باتیست دور وزل. مبانی و مقدمت تاریخ روابط بین‌المللی، احمد میرفندرسکی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۴.
- سیف‌زاده، سید حسین. نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل. تهران: نشر سفیر، ۱۳۶۸.
- فروم، اریش. گریز از آزادی، عزت‌الله فولادوند. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۶.
- فیندلی، کارتر و جان راثی. جهان در قرن بیستم، ترجمه بهرام معلمی. تهران: ققنوس، ۱۳۷۹.
- کالیس، ارسطو. ایدئولوژی فاشیست، جهانگیر معینی علمداری. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲.
- کونل، راین‌هارد. فاشیسم مفر جامعه سرمایه‌داری از بحران، منوچهر فکری ارشاد. تهران: توس، ۱۳۵۸.
- لیتیل‌فیلد، هنری. تاریخ اروپا از ۱۸۱۵ به بعد، فریده فرچه‌داغی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.
- مشن، ژاک بنوا. جهان میان دو جنگ، مهدی سمسار، ج ۱. تهران: انتشارات اشرافی، ۱۳۴۶.

- مک اسمیت، دنیس. موسولینی، محمود ریاضی. تهران: تیراژه، ۱۳۶۲.
- مندل، ارنست. نقد و بررسی *تئوری‌های فاشیسم*، ترجمه ب. صادق. تهران: انتشارات تندر، ۱۳۵۹.
- مورن، ماکسیم. *تاریخ دول معظم*، علی اصغر شمیم، ج ۱. تهران: علی اکبر علمی، ۱۳۳۸.
- نقیب زاده، احمد. *تحولات روابط بین الملل از کنگره وین تا امروز*، ج ۶. تهران: نشر قومس، ۱۳۷۸.
- هابسام، اریک. *عصر نهایت ها*، حسن مرتضوی، ج ۲. تهران: انتشارات آگه، ۱۳۸۲.
- هی‌وود، اندرو. *درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی مدرن*، محمد رفیعی مهرآبادی. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹.
- Ashworth, William, *A Short History of the International Economy Since 1850*. London, Longman, 1975.
- Canfile, Leno H, *The Presidency of Woodrow Wilson*, New Jersey, Fairleigh Dickison University press, 1966.
- Eley, Goff, *Forging Democracy, The History of The Left in Europe 1850-2000*, New York, Oxford university press, 2002.
- Fisher. Charles A. [The Changing Dimensions of Europe]. *Journal of Contemporary* . Vol3. Jun1966.
- Grenville, J. A. S. *A World History of The 20thvCentury*. Volume 1. Glasqow: Fontana press, 1986.
- Keylor, William R. *The Twentieth Century World*. New York, Oxford university press, 1996.
- Landman, J.H, & Wender. Herbert, *World Since 1914*, New York. Barnes & Noble.Inc. 1958.
- Langer, William L, [*The Well-Spring of our Discontents*], *Journal of Contemporary History*, Vol. 3, No.4, Oct 1968.
- Martel, Gordon, *A companion to Europe*, Black well publishing Ltd, 2006.
- Pulzer, Peter, *Germany 1870- 1945*, New York, Oxford,1997.
- Renshaw, Patrick, [*The I.W.W and the Red scare 1917-1924*], *Journal of Contemporary History*, Vol. 3, No 4, Oct 1968.
- Rurup, Reinhard, [Problems of German Revolution 1918-19], *Journal of Contemporary History*, Vol. 3, No. 1, Oct. 1968.
- Seton, Hugh, [*Fascism-Right and Lef*], *Journal of Contemporary History*, Vol.1, No.1, 1966.
- Smith, William A, *20th Century of Fascism*, New York, Thor publication, 1975.

- Snyder, Louis I. *Historic Documents of World War 1*, New Jersey, van nostrand company, 1958, p139-140
- Spencer, Frank, *A History of the World in the Twentieth Century 1918-1945*, Part 2, London, Pen Book, LTD, 1970
- Stiner, Zard, *The lights that failed, European International History 1919-1933*, New York, Oxford university press Inc, 2005.
- Thomson, David, *England in the twentieth century*, Great Britain, Penguin book, 1981.
- Valiani, Leo ,«Italian-Austro-Hungarian Negotiations 1914-1915» *Journal of Contemporary History*, Jul.,1966, Vol. 1, No. 3, pp. 113-136.

Contents

International Tobacco Politics and the Question of Social Movements in the Middle East: A Comparative Analysis of Ottoman and Iranian Cases	1
--	----------

Emine Tutku Vardađli / Hossein Ahmadzadeh Nodijeh

Analysis of Ancient Persian Inscriptions from the Perspective of Critical Discourse Analysis	33
---	-----------

Negar Davari Ardakani / Zohreh Khademmasar

The Role of Legitimacy of the Safavid Dynasty in the Political Relations after the Collapse of the Safavid Government	61
--	-----------

Mehdi Dehghani

An Investigation into the causes of Formation of the Environmental Movement and Discourse	91
--	-----------

Mehdi Rafatipanah

A Survey on the Mourning Customs of Iranians in the Early Centuries of Islam	115
---	------------

tahmineh raisolsadat

The Political Challenges of Europe after the First World War	
---	--

Seyyd Hassan Shojaee Divkolaee

In the name of God

Quarterly Journal of Karnameh Tarikh

Vol.1, no.4, Summer 2015



Concessionary:

History Students' Association of Shahid Beheshti University

Editorial Director:

Mohammad Mahmood Hashemi
PhD student of history at Shahid Beheshti University

Editor-in-Chief:

Farshad Salimi
PhD student of history at Shahid Beheshti University

Editorial Board:

Allahyar Khalatbari (Ph.D)
Professor, Department of History, Shahid Beheshti University

Gholam Hossein Zargarinezhad (Ph.D)
Professor, Department of History, University of Tehran

Karim Soleimani (Ph.D)
Associate Professor, Department of History, Shahid Beheshti University

Ghobad Mansourbakht (Ph.D)
Assistant Professor, Department of History, Shahid Beheshti University

Zouhair Siyamian Gorji (Ph.D)
Assistant Professor, Department of History, Shahid Beheshti University

Hassan Shojaee Divkalaee (Ph.D)
Assistant Professor, Department of History, University of Mazandarn

Arezoo Rasooli (Ph.D)
Assistant Professor, Department of History, Shahid Beheshti University

Consultant Supervisor:

Hassan Bastani Rad (Ph.D)
Assistant Professor, Department of History, Shahid Beheshti University

English Abstracts Translator & Editor:

Hossein Ahmadzadeh Nodjeh
PhD student of history at Shahid Beheshti University

Operator & Designer: Farideh Davarzani

Address: History Students' Association, Department of History, Faculty of Letters and Human Sciences, Shahid Beheshti University, Velenjak, Tehran.

Email: karnamehtarikh@gmail.com